



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ترازومی حقیقت

ترجمہ سید جعفر مرتضیٰ

جلد « ۴ »

علامہ سید جعفر مرتضیٰ عاملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترازوی حقیقت ترجمه میزان الحق

نویسنده:

سید جعفر مرتضی حسینی عاملی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	ترازوی حقیقت، ترجمه میزان الحق جلد ۴
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۸	ادامه بخش ششم: شیعه و دشمنانش
۱۸	فصل سوم: عاشورا
۱۸	پرسش شماره ۱۴۸ (۴۳): کراهت پوشیدن لباس سیاه
۱۸	اشاره
۲۰	پاسخ
۲۲	پرسش شماره ۱۴۹ (۱۲): سوگواری و قمه زنی برای امام حسین(علیه السلام)
۲۲	اشاره
۲۴	پاسخ
۲۴	اشاره
۲۴	الف: صبر و بی قراری
۲۷	ب: نوحه سرایی
۳۱	ج: کوبیدن بر ران
۳۲	د: چاک دادن پیراهن
۳۳	ه: سیاه پوشیدن
۳۵	شواهدی بر آنچه گفتیم
۳۶	پرسش شماره ۱۵۰ (۱۳): آخوندها و دلیل قمه زنی
۳۶	اشاره
۳۶	پاسخ
۳۶	اشاره
۳۶	الف: قمه زدن آخوندها

۳۸ ب: عزاداری و گریه و قمه زنی

۴۴ پرسش شماره ۱۵۱ (۱۹۸): قمه و سینه زدن صاحبان عمامه

۴۴ اشاره

۴۴ پاسخ

۴۶ پرسش شماره ۱۵۲ (۴۸): پیامبر K و علی A بر سر و صورت خود نزدند

۴۶ اشاره

۴۶ پاسخ

۴۸ پرسش شماره ۱۵۳ (۵۳): دلیل استحباب گریه بر امام حسین (علیه السلام)

۴۸ اشاره

۴۸ پاسخ

۵۴ پرسش شماره ۱۵۴ (۵۴): گریه نکردن شیعیان برای امام علی (علیه السلام)

۵۴ اشاره

۵۴ پاسخ

۶۲ پرسش شماره ۱۵۵ (۱۹۷): مزد گرفتن برای مجالس عزاداری

۶۲ اشاره

۶۳ پاسخ

۶۵ فصل چهارم: صحابه

۶۵ پرسش شماره ۱۵۶ (۹۳): آیات مربوط به عدالت صحابه

۶۵ اشاره

۶۷ پاسخ

۷۷ پرسش شماره ۱۵۷ (۱۱۹): نقل سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) توسط فردی فاسق

۷۷ اشاره

۷۷ پاسخ

۷۸ پرسش شماره ۱۵۸ (۹۴): جنگ صحابه مرتد با مرتدان

۷۸ اشاره

۷۹ پاسخ

- ۸۱ پرسش شماره ۱۵۹ (۹۵): اصحاب پیامبران، برترین پیروان دین
- ۸۱ اشاره
- ۸۲ پاسخ
- ۸۲ اشاره
- ۸۵ برتر از صحابه
- ۸۵ الف: روایات نقل شده از طریق اهل سنت:
- ۸۹ ب: روایات نقل شده از طریق شیعه:
- ۹۱ بهترین قرن، قرن من است
- ۹۳ پرسش شماره ۱۶۰ (۱۷۹): مدارا یا ناآگاهی پیامبر(صلی الله علیه وآله) از باطن اصحاب خاص
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ پاسخ
- ۱۰۱ پرسش شماره ۱۶۱ (۲۳): شیعه یا سنی بودن صحابه مرتد
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۱ پاسخ
- ۱۰۴ پرسش شماره ۱۶۲ (۵۰): ارتداد صحابه و ریشه کن کردن اسلام
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۴ پاسخ
- ۱۰۶ پرسش شماره ۱۶۳ (۱۲۱): کشورگشایی و نشر اسلام، دلیل ایمان صحابه
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ پاسخ
- ۱۰۸ پرسش شماره ۱۶۴ (۵۶): فتوحات و دشمنی صحابه با یکدیگر
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ پاسخ
- ۱۱۰ پرسش شماره ۱۶۵ (۶۶): تکفیر افراد مورد رضایت خداوند
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱ پاسخ

- ۱۱۳ پرسش شماره ۱۶۶ (۸۸): ارتداد صحابه، شامل تعدادی از اهل بیت
- ۱۱۳ اشاره
- ۱۱۴ پاسخ
- ۱۱۴ پرسش شماره ۱۶۷ (۹۷): تکفیر کردن صحابه و تکفیر نکردن خوارج
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ پاسخ
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ عیب جویی از شیعیان
- ۱۱۷ توضیحی در باره کفر خوارج
- ۱۲۰ پرسش شماره ۱۶۸ (۱۱۴): اعطای منصب به منافقان از سوی پیامبر K
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ پاسخ
- ۱۲۲ پرسش شماره ۱۶۹ (۱۱۸): ارتداد صحابه به خاطر شبهات و شهوات
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۳ پاسخ
- ۱۲۵ پرسش شماره ۱۷۰ (۱۲۳): استثنا نشدن علی و سلمان در حدیث ارتداد صحابه
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ پاسخ
- ۱۲۸ پرسش شماره ۱۷۱ (۱۴۸): نماز خواندن حسن و حسین (علیم السلام) پشت سر مروان
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۸ پاسخ
- ۱۳۱ پرسش شماره ۱۷۲ (۱۶۲): عدالت بینندگان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مستلزم عدالت بینندگان پیامبر (صلی الله علیه وآله)
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۱ پاسخ
- ۱۳۲ پرسش شماره ۱۷۳ (۱۸۰): کفر علی (علیه السلام) به خاطر سکوت در برابر کفر صحابه
- ۱۳۲ اشاره

- ۱۳۲ پاسخ
- ۱۳۴ پرسش شماره ۱۷۴ (۱۳۹): تکفیر همه اهل بیت توسط شیعیان
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۴ پاسخ
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۶ احادیث مربوط به ارتداد صحابه
- ۱۴۶ بخش هفتم: اجتهاد و احکام
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۷ فصل یکم: اجتهاد
- ۱۴۷ پرسش شماره ۱۷۵ (۴۹): اجتهاد علمای ایرانی
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ پاسخ
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ عجم، حامل علوم اسلامی
- ۱۵۶ پرسش شماره ۱۷۶ (۱۴۴): تقیه و روایات موافق با اهل سنت
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ پاسخ
- ۱۵۷ پرسش شماره ۱۷۷ (۱۵۸): کمبود احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) در نزد شیعیان
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ پاسخ
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۶۰ سنت خلفا، غیر از امام علی (علی السلام)
- ۱۶۳ سنت امام عادل
- ۱۶۴ سنت و فتوای امیران
- ۱۶۵ پرسش شماره ۱۷۸ (۱۶۳): تناقض در رد روایت منکران امامت
- ۱۶۵ اشاره

پاسخ ۱۶۵

پرسش شماره ۱۷۹ (۱۶۴): عدم تصحیح کتاب کافی توسط مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۶۷

اشاره ۱۶۷

پاسخ ۱۶۷

پرسش شماره ۱۸۰ (۱۶۷): عمل به نظر فرد ناشناخته ۱۶۸

اشاره ۱۶۸

پاسخ ۱۶۹

پرسش شماره ۱۸۱ (۱۸۶): روایت از منکران ائمه و عدم روایت از صحابه ۱۶۹

اشاره ۱۶۹

پاسخ ۱۷۰

فصل دوم: اجماع ۱۷۲

پرسش شماره ۱۸۲ (۹۸): حضور معصوم در میان اجماع کنندگان ۱۷۲

اشاره ۱۷۲

پاسخ ۱۷۲

پرسش شماره ۱۸۳ (۱۶۵): اجماع حدسی و حسی ۱۷۳

اشاره ۱۷۳

پاسخ ۱۷۴

پرسش شماره ۱۸۴ (۱۶۶): اجماع های متناقض ۱۷۵

اشاره ۱۷۵

پاسخ ۱۷۵

فصل سوم: تقیه ۱۷۷

پرسش شماره ۱۸۵ (۹۱): نهی علی (علیه السلام) از تقیه ۱۷۷

اشاره ۱۷۷

پاسخ ۱۷۸

اشاره ۱۷۸

تقیه در کتاب خدا ۱۷۹

- تقیه در سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) ----- ۱۸۱
- تقیه در تاریخ ----- ۱۸۴
- پرسش ضمیمه: معنای تقیه ----- ۱۹۱
- اشاره ----- ۱۹۱
- پاسخ ----- ۱۹۲
- پرسش شماره ۱۸۶ (۹۶): تقیه نکردن پیامبر(صلی الله علیه وآله) و تقیه کردن امامان ----- ۱۹۴
- اشاره ----- ۱۹۴
- پاسخ ----- ۱۹۴
- پرسش شماره ۱۸۷ (۱۱۱): تقیه ائمه، مانع از اقامه حجت ----- ۱۹۵
- اشاره ----- ۱۹۵
- پاسخ ----- ۱۹۵
- پرسش شماره ۱۸۸ (۱۸۷): تقیه امام، منجر به دروغ و گناه ----- ۱۹۷
- اشاره ----- ۱۹۷
- پاسخ ----- ۱۹۷
- فصل چهارم: احکام فقهی ----- ۲۰۱
- پرسش شماره ۱۸۹ (۱۳۳): کمک گرفتن از اهل ذمه علیه یاغیان و تجاوزکاران ----- ۲۰۱
- اشاره ----- ۲۰۱
- پاسخ ----- ۲۰۱
- پرسش شماره ۱۹۰ (۱۶۸): نماز به سوی قبر امام ----- ۲۰۲
- اشاره ----- ۲۰۲
- پاسخ ----- ۲۰۳
- پرسش شماره ۱۹۱ (۱۷): عبدالحسین و عبدالعلی ----- ۲۰۵
- اشاره ----- ۲۰۵
- پاسخ ----- ۲۰۵
- پرسش شماره ۱۹۲ (۲۲): سجده پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر تربت حسین(علیه السلام) ----- ۲۰۸
- اشاره ----- ۲۰۸

- ۲۰۹ پاسخ
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۰ حدیث ائمه، حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) است
- ۲۱۱ روایات سجده بر تربت حسینی
- ۲۱۲ پیامبر(صلی الله علیه وآله) و تربت حسینی
- ۲۱۶ سجده پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر تربت حسینی
- ۲۱۷ پرسش شماره ۱۹۳ (۳۷): مواضع سجده و تربت امام حسین A
- ۲۱۷ اشاره
- ۲۱۷ پاسخ
- ۲۱۹ پرسش شماره ۱۹۴ (۵۷): تعطیلی نماز جمعه
- ۲۱۹ اشاره
- ۲۱۹ پاسخ
- ۲۲۱ پرسش شماره ۱۹۵ (۱۸۴): متعه توسط امامان
- ۲۲۱ اشاره
- ۲۲۱ پاسخ
- ۲۲۳ بخش هشتم: مطالب متفرقه
- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۴ فصل یکم: عایشه
- ۲۲۴ پرسش شماره ۱۹۶ (۷۰): اتهام به عایشه و اهانت به پیامبر(صلی الله علیه وآله)
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ پاسخ
- ۲۲۷ پرسش شماره ۱۹۷ (۷۵): دفن پیامبر(صلی الله علیه وآله) در خانه عایشه
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۷ پاسخ
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۹ محل دفن پیامبر(صلی الله علیه وآله)

۲۲۹ اشاره

۲۲۹ دلیل یکم

۲۳۳ دلیل دوم

۲۳۵ دلیل سوم

۲۴۰ دلیل چهارم

۲۴۶ پرسش شماره ۱۹۸ (۱۱۵): نهی قرآن از ازدواج پیامبر(صلی الله علیه وآله) با عایشه

۲۴۶ اشاره

۲۴۶ پاسخ

۲۵۲ پرسش شماره ۱۹۹ (۱۵۳): حد نزدن بر عایشه، دلیل بر دروغ بودن افک

۲۵۲ اشاره

۲۵۲ پاسخ

۲۵۴ فصل دوم: همسران عثمان

۲۵۴ پرسش شماره ۲۰۰ (۱۲۶): عصمت همسران عثمان

۲۵۴ اشاره

۲۵۴ پاسخ

۲۵۶ پرسش شماره ۲۰۱ (۱۳۸): انکار نسب رقیه و ام کلثوم

۲۵۶ اشاره

۲۵۷ پاسخ

۲۶۰ فصل سوم: پرسش های پراکنده

۲۶۰ پرسش شماره ۲۰۲ (۸۵): لعن بنی امیه، منجر به لعن نوادگان فاطمه(سلام الله علیها)

۲۶۰ اشاره

۲۶۰ پاسخ

۲۶۲ پرسش شماره ۲۰۳ (۱۰۲): محبت علی و ارتکاب معاصی

۲۶۲ اشاره

۲۶۳ پاسخ

۲۶۳ اشاره

۲۶۷ سنت، حاکم بر قرآن

۲۷۱ فهرست مطالب

۲۸۵ درباره مرکز

ترازوی حقیقت، ترجمه میزان الحق جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: علامه سید جعفر مرتضی عاملی

عنوان و نام پدید آور: ترازوی حقیقت ترجمه میزان الحق / تألیف: علامه سید جعفر مرتضی عاملی ؛ برگردان: محمود نظری؛
ویرایش: ابراهیم بیگدلی

مشخصات نشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۹

زبان: فارسی

مشخصات ظاهری: ۴ ج

موضوع: شبهات و پاسخ به آنها

موضوع: اعتقادات - امامت - خلافت

موضوع: غصب خلافت

موضوع: شیعه و امامان شیعه

موضوع: صحابه - همسران پیامبر

ص: ۱

اشاره

جلد چهارم

ترازوی حقیقت

ترجمه میزان الحق

تألیف: علامه سید جعفر مرتضی عاملی

برگردان: محمود نظری

ویرایش: ابراهیم بیگدلی

ص: ۳

اشاره

کلینی در کتاب کافی از ابوعبدالله علیه السلام نقل می کند که «رنگ سیاه مکروه است؛ مگر در سه چیز: کفش و عمامه و عبا».(۱)

همچنین در کتاب زی، از ابوعبدالله علیه السلام نقل شده است که «رسول خدا صلی الله علیه و آله از رنگ سیاه کراهت داشت؛ مگر در سه چیز: کفش و عبا و عمامه».(۲)

حر عاملی نیز در کتاب وسایل روایت می کند که راوی از ابوعبدالله علیه السلام پرسید: «آیا می توانم با کلاه مشکی نماز بخوانم؟». گفت: «با آن نماز نخوان؛ چون لباس اهل آتش است».(۳). صدوق در سه کتاب فقیه و علل و خصال، از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که به اصحابش گفت: «سیاه نپوشید که آن لباس فرعون است». و از حذیفه بن

ص: ۴

-
- ۱- ر.ک: فروع الکافی، کلینی، ج ۶، ص ۴۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱.
 - ۲- کافی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۰۵، در باب لبس السواد، آن را روایت کرده؛ جز این که در آن آمده است: کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یکره السواد الا فی ثلاث و تقدیم العمامه علی الکساء.
 - ۳- در وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱، باب ۲۰، حدیث ۳ از ابواب لباس المصلی، آن را روایت کرده است. صدوق نیز در فقیه، ج ۲، ص ۲۳۲ آن را آورده و می گوید: و سئل الصادق علیه السلام عن الصلاه فی القلنسوه السوداء. فقال: لا تصل فیها، فانها من لباس اهل النار.

منصور روایت کرده است: در حیره، نزد ابوعبد الله علیه السلام بودم. فرستاده ابوالعباس خلیفه آمد و او را فراخواند. ابوعبدالله علیه السلام ممطره ای خواست که یک روی آن سیاه و روی دیگرش سفید بود. آن را پوشید و گفت: «این را می پوشم و حال آن که می دانم لباس اهل آتش است».(۱).

طبق آنچه که لسان العرب می گوید، «ممطره» لباسی پشمین است که در باران می پوشند و به وسیله آن، خود را از خیس شدن حفظ می کنند.

از برخی احادیث روشن می شود که لباس سیاه، پوشش بنی العباس بود که با شیعه دشمنی داشت؛ همانند روایتی که صدوق در کتاب فقیه آورده است:

جبرئیل در حالی که قبایی سیاه بر دوش داشت و به کمرش خنجر بسته بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. حضرت پرسید: «ای جبرئیل! این چه پوششی است؟». گفت: «این پوشش فرزندان عمویت عباس است». پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عباس رفت و گفت: «ای عمو! وای بر فرزندان من از دست فرزندان تو!». عباس گفت: «ای رسول خدا! اجازه می دهی خود را عقیم کنم؟». فرمود: «تقدیر صورت گرفته است».

ظاهراً اهل آتش در روایات مذکور، کسانی هستند که در روز قیامت، با آتش عذاب می شوند و برای همیشه در آن می مانند؛ یعنی فرعون و رهروان راه او و دیگر ستمگران شبیه به آن ها _ همانند خلفای بنی العباس و کافران این امت و امت های گذشته _ که رنگ سیاه را به عنوان پوشش خود برگزیدند.(۲).

صدوق در کتاب فقیه، به نقل از اسماعیل بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنان بگو: لباس دشمنان

ص: ۵

-
- ۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱ آن را روایت کرده است. صاحب وسائل نیز آن را در ج ۳، ص ۲۷۸ از ابواب لباس المصلی از الفقیه نقل نموده است. روایت دوم در وسائل، ج ۳، ص ۲۷۹، حدیث ۷ از ابواب لباس المصلی آمده است. الفقیه در ج ۲، ص ۲۵۲ و الکافی در ج ۲، ص ۲۰۵ آن را روایت کرده اند.
 - ۲- در الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۲ و کتاب العلل و کتاب الخصال آمده است.

مرا نپوشید و خوراک دشمنان مرا نخورید و روش دشمنان مرا نیمایید؛ و گرنه شما هم دشمنان من خواهید بود، همان طور که آنان دشمنان من هستند» (۱).

همچنین صدوق در کتاب عیون الاخبار، بعد از نقل خبری از علی بن ابی طالب علیه السلام، می نویسد: «لباس دشمنان خدا، همان لباس سیاه است و خوراک دشمنان خدا، نپزد و مسکرات و آب جو و گل و خرگوش و ماهی اسبله و مارماهی و ماهی آبنوس و ماهی در آب مرده و ماهی بدون فلس است». و در ادامه می گوید: «روش دشمنان خدا، زدن اتهام و نشستن در مجلس شراب خواری و مجلس لهو و لعب و مجلس عیجویی از امامان و مؤمنان و مجلس اهل گناه و ظلم و فساد است» (۲).

با این همه حدیث و روایتی که امامان در مذمت پوشیدن لباس سیاه گفته اند و لباس سیاه را لباس دشمنان شیعه دانسته اند، پس چرا شیعیان لباس سیاه می پوشند و آن را بزرگ و محترم می شمارند و لباس سادات و بزرگان قرار می دهند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

برای درک صحیح پاسخ، خواهشمندم به موارد زیر دقت کنید:

یکم: ما در پاسخ شماره ۱۲ یادآور شدیم که آنچه مورد نهی واقع شده است، استفاده از لباس سیاه به عنوان پوشش رسمی و فخر و مباهات به آن است؛ همان گونه که پوشش رسمی فرعون چنین بود. اما استفاده معمولی از لباس سیاه، به همان نحوی که از رنگ های دیگر استفاده می شود، هیچ مشکل و کراهتی ندارد.

ص: ۶

۱- ر.ک: الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۴؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۱ و ج ۲۸، ص ۴۸.

۲- این مطلب را در کتاب عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۶ ذکر کرده است.

دوم: احادیثی که برای پرهیز از هم شکل شدن با بنی العباس، از پوشیدن لباس سیاه نهی می کنند، بر همین مطلب ما دلالت دارد؛ به این معنا که لباس سیاه را شعار و پوشش رسمی و وسیله ای برای متمایز بودن قرار ندهید. بنا بر این، نهی شامل زمانی می شود که لباس سیاه، به عنوان لباس رسمی و برای همراهی و تأیید بنی العباس مورد استفاده قرار گیرد. اما اگر پوشیدن لباس سیاه، خالی از این معانی باشد و همانند دیگر رنگ ها به کار رود _ همانند اظهار اندوه برای رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و عزیزان از دست رفته و خویشاوندان و دوستان با ایمان _ پوشیدن آن مانعی ندارد و باکی از آن نیست.

سوم: حدیثی که فرمود: «لباس دشمنان مرا نپوشید»، مؤید سخن ما است؛ چون تشبّه و شبیه شدن به دشمنان خدا و ظاهر شدن با نشانه های آن ها و قرار گرفتن در حزب و دسته آن ها، چیزی نیست که خدا و رسولش برای مؤمنان بپسندند.

چهارم: این که شیخ صدوق رحمه الله ذکر کرد: «لباس دشمنان خدا سیاه است»، منظور از دشمنان خدا، بنی العباس و زورگویان ستمگر و فاسقان گناه کار است.

پنجم: در متونی که پرسش گر آورده، ذکر نشده است که لباس سیاه، لباس دشمنان شیعه است؛ بلکه آمده است: لباس سیاه، لباس فرعون و بنی العباس است که به اهل بیت صلوات الله علیهم ستم کردند. اگر مقصود پرسش گر این باشد، اشکالی ندارد.

ششم: پرسش گر گفت که «شیعیان، لباس سیاه را لباس سادات و بزرگان قرار داده اند». سادات، تنها عمامه سیاه به سر می گذارند. خود پرسش گر، احادیثی را آورد که تصریح می کند: «پوشیدن عمامه سیاه کراهت ندارد»؛ به ویژه اگر این پوشش، جهت اظهار اندوه برای مصائب و فجایعی باشد که بر نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی امام حسین صلوات الله علیه گذشت.

هفتم: بر اساس نظر محققانه آیت الله شیخ جواد تبریزی رحمه الله، سند روایاتی که از پوشیدن لباس سیاه نهی می کند، ضعیف است و حکم به مضمون آن ها، بر اساس قاعده تسامح در اسناد مستحبات می باشد و این قاعده، مورد اختلاف فقها است.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۴۹ (۱۲): سوگواری و قمه زنی برای امام حسین (علیه السلام)

اشاره

خداوند متعال می فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^(۱) به افراد شکبیا مژده بده؛ به همانان که وقتی مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از خداییم و به سوی او بازمی گردیم. درود و رحمت پروردگارش بر آنان باد که ایشان همان ره یافتگان هستند». و می فرماید: «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبُؤْسِ»^(۲) آنان که در برابر زیان و ضرر و به هنگام نبرد، شکبیا هستند».

در نهج البلاغه آمده است که علی رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم، خطاب به آن حضرت عرض کرد: «اگر از بی قراری و بی تابگی نهی نکرده بودی و به بردباری فرمان نداده بودی، چنان برایت اشک می ریختم که اشک چشمانم تمام شود».^(۳)

همچنین در نهج البلاغه آمده است که علی علیه السلام گفت: «هر کس به هنگام مصیبت و بلا، دستش را بر رانش بکوبد و تأسف بخورد، عملش نابود می گردد».^(۴)

ص: ۸

۱- . سوره بقره، آیه ۱۵۵ _ ۱۵۷.

۲- سوره بقره، آیه ۱۷۷.

۳- نهج البلاغه، ص ۵۷۶ و ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴- ر.ک: خصال صدوق، ص ۶۲۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۰.

آن گونه که در کتاب منتهی الآمال آمده است، حسین در کربلا به خواهرش زینب گفت: «تو را به خدا سوگند می دهم که وقتی من کشته شدم، گریانت را پاره نکن و صورتت را با ناخن نخراش و به خاطر شهادت من، فریاد واویلا سر نده.»

ابو جعفر قمی نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به یارانش گفت: «لباس سیاه نپوشید. لباس سیاه، لباس فرعون است.» (۱) در کتاب صافی، در تفسیر آیه «وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» (۲).

آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم با زنان بیعت کرد؛ مبنی بر این که به هنگام مصیبت، سیاه نپوشند و گریان خود را پاره نکنند و فریاد واویلا سر ندهند.

در فروع کافی کلینی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به فاطمه رضی الله عنها وصیت نمود که وقتی من از دنیا رفتم، صورتت را نخراش و موهایت را پریشان نکن و فریاد واویلا سر نده و برایم مجلس نوحه سرایی برپا نکن. (۳) محمد بن بابویه قمی، ملقب به شیخ صدوق می گوید: «از جمله سخنانی که پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نگفته بود، این است که «النياحه من عمل الجاهليه؛ نوحه سرایی از کارهای جاهلیت است.» (۴).

مجلسی و نوری و بروجردی، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند که فرمود: «دو صدا لعنت شده است و خداوند آن ها را خوش ندارد: یکی شیون به هنگام مصیبت؛ و دیگری صدای نغمه خوانی.» یعنی همان غنا و نوحه سرایی. (۵)

ص: ۹

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۲؛ وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۹۱۶.

۲- در هیچ کار خیری از تو نافرمانی نکنند. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

۳- فروع کافی، ج ۵، ص ۵۲۷.

۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۲؛ وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۹۱۵؛ الحدائق الناظره، ج ۴، ص ۱۴۹؛ جامع احادیث الشيعه، ج ۳، ص ۴۸۸؛ بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۳ با عبارت: نوحه سرایی از عمل جاهلیت است.

۵- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ جامع احادیث الشيعه، ج ۳، ص ۴۸۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۱.

سؤال این است که چرا شیعه با حقیقتی که در این روایات آمده، مخالفت می کند؟ ما سخن چه کسی را تصدیق کنیم؟ سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم و اهل بیت را باور کنیم، یا سخن ملایان را قبول کنیم؟

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

الف: صبر و بی قراری

در مورد سوگواری بر پیامبران و امامان باید بگویم که شیخ مفید از ابن عباس روایت کرده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله علیه به همراه عباس و فضل بن عباس، غسل آن حضرت را به عهده گرفتند. امام علی صلوات الله علیه پس از فراغت از غسل، پارچه را از صورت آن حضرت برداشت و عرض کرد: «پدر و مادرم به فدایت! تو در زندگی و مرگ پاکیزه هستی. با مرگ تو چیزهایی از نبوت منقطع گردید که با مرگ هیچ یک از پیامبران منقطع نشده بود. مصیبت تو، تسلی دهنده دیگر مصیبت ها است و عموم مردم به خاطر تو عزادار هستند. اگر به شکیبایی امر نفرموده بودی و از بی قراری نهی نکرده بودی، چشمه های اشک را برای تو می گشودیم و دردمان به طول می انجامید و اندوه با ما همنشین می شد؛ هر چند این ها در برابر مصیبت تو اندک است. چیزی که اعراض از آن، در اختیار انسان نباشد، دفعش امکان پذیر نیست». سپس خود را بر پیکر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت و او را بوسید و صورتش را پوشاند. (۱).

ص: ۱۰

۱- نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۲، ص ۲۲۸؛ الامالی مفید، ص ۶۰ و نشر دار المفید، ص ۱۰۳؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷ و ۵۲۷ و ۵۴۲؛ الانوار البهیه، ص ۴۵؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۱۶۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۳، ص ۲۴؛ تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، باقلانی، ص ۴۸۸.

چه بسا گفته شود: سخن امام علی صلوات الله علیه که می گوید: «از ریختن چشمه های اشک برای آن حضرت جلوگیری می کنم»، به خاطر این بود که گریستن، بی تابی و ناشکیبی به شمار می آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله از ناشکیبی نهی فرموده بود.

اما در این خصوص، سخن دیگری از امام علی صلوات الله علیه روایت شده است که مخالف معنای مذکور می باشد و بر این دلالت می کند که بی تابی برای پیامبر صلی الله علیه و آله مانعی ندارد. آن حضرت می فرماید: «شکیبایی زیبا است، مگر در مورد تو؛ و بی تابی ناپسند است، مگر برای تو».(۱).

علاوه بر این، در روایات آمده است که امام صادق صلوات الله علیه در مرگ فرزندش اسماعیل، به شدت بی تابی می کرد(۲).

و حضرت آدم علیه السلام نیز در مرگ فرزندش هابیل، بی قرار بود.(۳).

پس باید گفت:

یکم: هیچ منافاتی بین مطالب یاد شده نیست؛ چون جزع و بی تابی، مراتبی دارد که برخی از مراتب آن، به طور کل حرام است؛ هر چند به خاطر پیامبر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. این در صورتی است که جزع، در بر دارنده کار حرامی همچون اعتراض به خداوند و حکمت و عدالت الهی باشد. گاه جزع به خاطر انگیزه های دنیوی نیز حرام می شود؛ مثل زمانی که فقط به این خاطر که میت، پدر یا خویشاوند او است، یا به خاطر منفعت دنیوی که با مرگ او از دست داده است، جزع و بی تابی کند و هیچ انگیزه اخلاقی و دینی و اسلامی نداشته باشد.

ص: ۱۱

۱- نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۴، ص ۷۱؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۴؛ دستور معالم الحکم، ص ۱۹۸؛ عیون الحکم و المواعظ واسطی، ص ۱۵۰؛ غرر الحکم، ص ۱۰۳؛ نهاییه الارب، ج ۵، ص ۱۹۳؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۹، ص ۱۹۵.

۲- ر.ک: کمال الدین، ص ۷۳؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ج ۷۹، ص ۸۴ و ۸۶؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۲۴۱ و ۲۷۷ و چاپ دارالاسلامیه، ج ۲، ص ۸۹۲ و ۹۲۹؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۲۰۹؛ فرج المهموم، ابن طاووس، ص ۱۷۸.

۳- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۲۴ و ۲۳۰ و ۲۴۰ و ۲۶۴ و ج ۲۳، ص ۵۹ و ۶۳ و ۶۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ تفسی صافی، ج ۱، ص ۴۱۶ و ج ۲، ص ۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۳۲ و ۶۱۶؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۴۱؛ قصص الانبیاء، راوندی، ص ۵۸.

مرتبه دیگری از جزع وجود دارد که تنها در مصیبت پیامبر و امام جایز است و در مصیبت دیگران اشکال دارد. شرط جزع برای پیامبر و امام، آن است که منفعتی برای ایمان و تقوای انسان داشته باشد، یا موجب یاری دین و حفظ مسلمانان گردد؛ مانند بی تابی یعقوب در فراق یوسف علیهما السلام که جزعی مطلوب و محبوب در نزد خدا بود؛ چون مردم را نسبت به ارزش و جایگاه انسانیت آگاه می کرد و بر خسارت شدید بشریت، در فقدان این ارزش ها تأکید می نمود؛ یعنی همان خصلت های برتر و صفات پسندیده و ویژگی های بی مانند که در حضرت یوسف علیه السلام تجلی یافته بود و جز در بندگان برگزیده الهی یافت نمی شود.

این نوع جزع و بی تابی، منافع فراوان برای جزع کننده دارد و او را در رسیدن به کمال و ثبات و صلابت در دین و جهاد و صبر در راه خدا، یاری می رساند. جزعی چنین سودمند، به طور حتم مورد پسند و خوشنودی خداوند است؛ حتی اگر به نایبایی فرد منتهی گردد و او را در مشقت و سختی قرار دهد و منجر به مرگ وی شود.

اما جزع و بی تابی در مرگ افراد عادی که هیچ دلیلی جز پیوند عاطفی ندارد و هیچ سود و منفعتی در آن نیست، خداوند آن را نمی پسندد و بر بندگانش حرام کرده است؛ چون جزع برای منافع و لذت های از دست رفته، حاکی از خودپسندی و دنیادوستی و تعلقات دنیوی است و چه بسا منجر به اعتراض به قضا و قدر الهی شود.

تفسیر روایات صحیحی که جزع و بی تابی برای امام حسین صلوات الله علیه را مستحب می شمارد، و منظور امام علی صلوات الله علیه در مرثیه پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «شکیبایی زیبا است، مگر در مورد تو؛ و بی تابی ناپسند است، مگر برای تو»، با مطالبی که گفتیم، روشن می شود.

دوم: اهل سنت نقل کرده اند که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، عمر مرکب خود را پی کرد و به زمین افتاد؛ (۱)

زبان عثمان بند آمد و علی پنهان گشت؛ (۲) یا علی بر زمین نشست. (۳).

همچنین نقل کرده اند که وقتی عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او گریست؛ در حالی که اشک بر گونه هایش جاری بود و ناله می کرد. با این وجود، دیگر چه معنایی دارد که عده ای، بدون هیچ قید و شرطی، جزع را حرام بدانند؟

سوم: شاید مقصود از جزعی که صحیح نیست حتی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت بگیرد، همان جزعی است که انسان را به معصیت و نافرمانی می کشاند؛ همانند تخلف از لشکر اسامه که برخی بر خلاف اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله، از آن تخلف کردند. اما جزع برای پیامبران و امامان، در صورتی که فرد جزع کننده، در مسیر پیروی از خدا و رسولش باشد، به طور حتم و یقین، محبوب و مطلوب خداوند است؛ اگر چه منجر به ناینمایی شود و احتمال مرگ و نابودی در آن باشد؛ همانند آنچه که یعقوب در حزن یوسف علیهما السلام انجام داد؛ با این که یوسف علیه السلام نه مرده بود و نه کشته شده بود.

ب: نوحه سرایی

چون نمی خواهم نکته ای ناگفته بماند، باید بگویم که همه بحث های مطرح شده در مورد جزع، در مورد نوحه سرایی نیز مطرح است؛ یعنی اگر برای دنیا و امور دنیوی

ص: ۱۳

۱- صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۵، ص ۱۴۳؛ سیره ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۸۱؛ عمده القاری، ج ۱۸، ص ۷۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۸۹؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۷، ص ۲۲۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۱۸؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۶۳؛ امتاع الاسماء، ج ۱۴، ص ۵۱۲.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۲۲؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۳۵۴؛ الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۶۶؛ الفتح المبین، دحلان، (چاپ شده در حاشیه سیره نبویه، ج ۱، ص ۱۲۳ - ۱۲۵؛ الغدیر، ج ۷، ص ۲۱۳).

۳- همان. این جمله در اینجا به معنای خانه نشین شدن است.

باشد، کار پسندیده ای نیست و از آن نهی شده است؛ اما اگر برای پیامبر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و امور دینی باشد، نه این که ناپسند نیست، بلکه مطلوب و محبوب خداوند است. ما می توانیم آن روایات را به این شکل چاره اندیشی کنیم:

یکم: روایاتی که از نوحه سرایی نهی می کنند، از جهت سندی ضعیف هستند؛ به این شکل که یا مرسله اند، یا برخی راویان آن ها، افرادی مجهول و ضعیف می باشند.

دوم: در این زمینه، روایات دیگری نیز وجود دارد که با روایات نهی کننده، تعارض دارند. پس باید هر دو دسته روایات را مورد بحث و بررسی قرار دهیم و میان آن ها سازش ایجاد کنیم. به دو روش می توان این کار را انجام داد:

راه اول این است که بگوییم: مقصود روایات نهی، سوگواری با سخنان باطل است؛ به این معنا که از میت، با دروغ و یاوه سرایی ستایش شود. این همان چیزی است که در روایات، به عنوان کارهای جاهلیت یاد شده است. مقصود روایات جواز نیز، نوحه سرایی به معنای ستایش میت با مطالب صحیح و واقعی است. از این رو روایت شده است که اگر زن نوحه خوان راست بگوید، در آمدش اشکال ندارد. (۱)

راه دوم این است که بگوییم: از نوحه سرایی برای افرادی غیر از پیامبر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصیت های بزرگ دینی، نهی شده است. به همین خاطر بود که حضرت زهرا صلوات الله علیها برای پیامبر صلی الله علیه و آله نوحه سرایی کرد. همچنین در بسیاری از روایات، به برپایی عزای امام حسین صلوات الله علیه امر فرموده اند.

سوم: روایاتی وجود دارد که نوحه سرایی درست و به حق را جایز می شمارد؛ از جمله:

ص: ۱۴

۱- . وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۱۷، ص ۱۲۸ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۹۱، باب ۷ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۹؛ من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳ و ج ۳، ص ۱۶۲؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۷ و ج ۱۰۰، ص ۵۱ و ۱۰۳.

۱. حسین بن زید نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «آیا در خانه شما نوحه سرایی می شود؟». گفت: «هنگامی که حمزه از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حمزه گریه کننده ای ندارد».(۱).

۲. ابو بصیر از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است: «دستمزد زنانی که برای میت نوحه سرایی می کنند، اشکالی ندارد».(۲).

۳. یونس بن یعقوب از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمود: «پدرم به من گفت: ای جعفر! مقداری از مال مرا وقف کن تا به مدت ده سال، در ایام منی بر من گریه کنند».(۳).

۴. ابو حمزه ثمالی از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که وقتی ولید بن مغیره از دنیا رفت، ام سلمه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «خانواده مغیره، مجلس نوحه برپا کرده اند. می توانم نزد آن ها بروم؟». حضرت به وی اجازه داد. ... ام سلمه در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله برای پسر عمویش شیون سر داد و گفت: «خبر مرگ ولید، فرزند ولید و پدر ولید را می دهم که جوانمرد طایفه و پشتیبان حقیقت بود. بزرگواری که همواره خون خواهی را در سر می پروراند. در قحطی، گشاده دست و

ص: ۱۵

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۲۴۱ و ۲۸۴ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۲، ص ۸۹۲. و ر.ک: مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰؛ الامتاع، ص ۱۵۴؛ الاستیعاب، در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۲۷۵ و ج ۳، ص ۲۳۱؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۲۸۲؛ کمال الدین، ص ۷۳؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۴۴ و ج ۳، ص ۱۱ و ۱۷ و ۱۹؛ ذخائر العقبی، ص ۱۸۳؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۵، ص ۱۷ و ج ۴، ص ۳۴۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۱؛ استبصار، ج ۳، ص ۶۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۹؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۱۷، ص ۱۲۷ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۷.

۳- وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۱۷، ص ۱۲۵ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۷؛ انوار البهیة، ص ۱۴۵.

نهری سرشار و سبز کرانه و روزی رسان بود». پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به کار ام سلمه ایرادی نگرفت و چیزی نگفت. (۱).

احادیثی که دلالت بر جواز نوحه گری برای امام حسین صلوات الله علیه دارند، بسیار فراوان هستند. (۲).

اما این که امام حسین صلوات الله علیه زانانش را از خراشیدن صورت و چاک کردن گریبان نهی فرمود، نه به خاطر حرمت این کار، بلکه برای این بود که دشمن شاد نشوند. (۳) در کتاب مراسم عاشورا، شواهد بسیاری بر جواز این کارها وجود دارد؛ به ویژه اگر برای پیامبر و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و شخصیتی همچون حمزه باشد که ماجرایش همانند ماجرای بود که بر امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت و یارانش رخ داد. هر کس بخواهد از این شواهد اطلاع یابد، می تواند به آن کتاب مراجعه کند.

صورت خراشیدن و گریبان چاک کردن برای مرگ انسان های عادی، از مظاهر جزع و بی تابی و بزرگ انگاری مصیبت است که گاه به درجه ای می رسد که نوعی اعتراض به خداوند محسوب می شود.

در حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه صلوات الله علیها را از برپایی نوحه نهی فرمود، چه بسا نهی ایشان، به خاطر مناسب نبودن نوحه سرایی با شأن و مقام رسول اعظم صلی الله علیه و آله بوده است؛ یعنی حضرت می خواست غم و اندوه برای ایشان، به صورت عادی و طبیعی در مردم نمایان شود. و شاید می خواست معلوم شود که چه

ص: ۱۶

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۱۷؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه اهل البیت، ج ۱۷، ص ۱۲۵ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۸.

۲- ر.ک: امالی شیخ صدوق، ص ۱۲۸ و ۱۳۰ و ۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۰۴ از ابواب استحباب انشاد الشعر فی الحسین، ح ۷ و باب استحباب البكاء لقتل الحسین، ح ۴ و ۵ و ۷ و ح ۱۴، ص ۵۹۵ و ۵۹۳ و ۵۹۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۶؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۴ و ۳۸۶ و ۳۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۷ و ۲۵۷ و ج ۴۴، ص ۲۸۳ و ۲۷۸ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۳۸۷ و ج ۹۲، ص ۳۴۳؛ کامل الزیارات، ص ۸۱ و ۱۰۴ و ۱۰۵؛ رجال الکشی، ص ۲۸۹؛ ثواب الاعمال، ص ۸۴ و ۱۰۹؛ امالی، ص ۱۲۱؛ معاهد التنصیص، ج ۲، ص ۱۹۰؛ اقبال، ص ۵۷۹ و ۵۴۴.

۳- کتاب اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۵۵؛ العوالم الامام الحسین، ص ۲۴۲؛ لواعج الاشجان، ص ۱۱۷.

کسانی نسبت به مرگ آن حضرت، اهمیت می دهند و چه کسانی نسبت به آن، بی اعتنا هستند.

اهل سنت نقل کرده اند که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، روزی ابوبکر به امام علی صلوات الله علیه گفت: «چرا اندوهگین هستی؟». حضرت فرمود: «چیز هایی برای من اهمیت دارد که برای تو بی اهمیت است»^(۱). یعنی امام علی صلوات الله علیه خواست به ابوبکر بگوید که وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو اهمیتی ندارد. ابوبکر مجبور شد خود را از این موضوع تبرئه نماید.

نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از خراشیدن صورت و کارهای دیگر توسط حضرت زهرا سلام الله علیها، شاید از سر مهربانی و دلسوزی پدر نسبت به فرزند بوده است، نه به خاطر حرمت و جایز نبودن آن کارها؛ همانند نهی شدن آدم از خوردن میوه ممنوعه که در کتاب برائت آدم به آن پرداخته ام.

ج: کوبیدن بر ران

در مورد حدیثی که می گوید: «هر کس به هنگام مصیبت و بلا، دستش را بر رانش بکوبد و تأسف بخورد، عملش نابود می شود» و احادیثی از این دست^(۲).

باید بگوییم:

یکم: هیچ شکی نیست که این احادیث، شامل مصیبت وارده بر پیامبر صلی الله علیه و آله نمی شود. وقتی برای حضرت یعقوب علیه السلام جایز بود که چنان برای فرزندش یوسف صلوات الله علیه گریه کند که چشمانش را از دست بدهد و در آستانه مرگ قرار گیرد، چرا

ص: ۱۷

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۱۲؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۵۹ و چاپ مؤسسه الرساله، ج ۷، ص ۲۳۰؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۸۲؛ نهایه الارب، ج ۱۸، ص ۳۹۶ - ۳۹۷.

۲- ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۸ و چاپ مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج ۴، ص ۴۱۶؛ کافی، ج ۳، ص ۲۲۴ و ۲۵؛ نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۱۴۴ و چاپ دار الذخائر، ج ۴، ص ۳۴؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۲۷۱ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۱۴؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۰ و ۲۰۴ و ۳۲۶ و ج ۷۹، ص ۸۵ و ۱۳۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۸، ص ۳۴۲؛ تهذیب الکمال، ج ۸۵، ص ۸۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۶۲.

در مصیبت امام حسین صلوات الله علیه که آن گونه دردناک و جان سوز به شهادت رسید، کوبیدن بر ران و سینه جایز نباشد؟

دوم: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، عایشه به همراه دیگر زنان، به سر و سینه خود می کوبیدند(۱).

و هیچ کس به آن ها اعتراض نکرد.

سوم: روایت شده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله زنانش را طلاق داد، عمر گفت: «نزد حفصه رفتم. دیدم ایستاده است و بر صورت خود سیلی می زند. دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ایستاده بودند و بر صورت خود سیلی می زدند».(۲)

چهارم: به سند صحیح از امام صادق صلوات الله علیه روایت شده است: «وقتی حمزه به شهادت رسید، زنان انصار، صورت خود را خراشیدند و موها را پریشان کردند و گریبان را چاک نمودند و خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله نپوشاندند. وقتی حضرت آن ها را دید، با نیکویی با آنان سخن گفت و فرمود: خود را بپوشانید و به خانه هایتان بروید».(۳) یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان اعتراضی نکرد و به خاطر کاری که با خودشان می کردند، آن ها را سرزنش نفرمود.

د: چاک دادن پیراهن

حدیثی که از چاک دادن گریبان نهی می فرماید، زمانی را شامل می شود که میت، پیامبر یا وصی پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد. چون روایت شده است که امام حسن عسکری علیه السلام، در وفات پدرش امام هادی صلوات الله علیه گریبان چاک داد. فردی به

ص: ۱۸

۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴؛ مسند ابویعلی، ج ۸، ص ۶۳؛ سیره ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۷۷؛ تاریخ الامم و الملوک، چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۲، ص ۴۴۱؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۶۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۳؛ النهایه فی غریب الحدیث، ج ۴، ص ۲۴۵. و ر.ک: سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۲۶۶؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۲، ص ۵۳۴ به نقل از ابن مردویه.

۳- کافی، ج ۸، ص ۳۱۸؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۰۷ - ۱۰۹؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۹۸؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۴۶.

ایشان خرده گرفت. حضرت فرمود: «ای احمق! تو را چه به فهمیدن این مسائل؟ موسی برای هارون، گریبان چاک کرد».(۱).

ه: سیاه پوشیدن

احادیثی که از پوشیدن لباس سیاه نهی نموده اند و آن را لباس فرعون معرفی کرده اند، به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: روایاتی که دلالت بر کراهت بی قید و شرط سیاه پوشی دارد:

از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است که فرمود: «لباس سیاه نپوش که آن لباس فرعون است».(۲).

مؤید آن، روایت نقل شده از امام صادق صلوات الله علیه است که می فرماید: «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و خوراک دشمنان مرا نخورید و به راه دشمنان من نروید؛ و گرنه شما هم دشمنان من خواهید بود، همان طور که آنان دشمنان من هستند».(۳). همچنین از امام صادق صلوات الله علیه

ص: ۱۹

۱- اختیار معرفه الرجال، کشی، ج ۲، ص ۸۴۲؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۱۸ و چاپ دار الاضواء، ج ۳، ص ۲۱۴؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۲۷۴ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۱۷؛ آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۳۴؛ مدینه المعجز، ج ۷، ص ۶۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۱ و ج ۷۹، ص ۸۵؛ الانوار البهیة، ص ۲۹۹.

۲- علل الشرائع، ص ۳۴۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۱۵؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۳ و ج ۲۴، ص ۱۱۷ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۷۸ و ج ۱۶، ص ۳۲۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۳ و ج ۸۰، ص ۲۴۸.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳ و چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۱، ص ۲۶؛ علل الشرائع، چاپ مکتبه حیدریه، ج ۲، ص ۳۴۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۳ و چاپ مرکز نشر اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۵ و ج ۲۵، ص ۳۶۴ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۷۹ و ج ۱۷، ص ۲۹۰؛ مشکاه الانوار، طبرسی، ص ۵۶۱؛ الجواهر السنیه، حر عاملی، ص ۳۴۳؛ قصص الانبیاء، راوندی، ص ۲۷۷.

نقل گردیده: «سیاه مکروه است، مگر در سه چیز: کفش و عمامه و عبا».(۱). روایاتی با همین مضمون، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود دارد.(۲).

دسته دوم: روایاتی که دلالت بر کراهت نماز خواندن با لباس سیاه دارد:

کلینی می گوید که طبق روایات، نباید با لباس مشکی نماز خواند، اما کفش و عمامه و عبا اشکال ندارد.(۳).

فردی از امام صادق صلوات الله علیه پرسید: «آیا می توانم با کلاه سیاه نماز بخوانم؟». فرمود: «با آن نماز نخوان که لباس اهل آتش است».(۴).

سند این روایات، ضعیف است و صلاحیت استدلال ندارد. سیاه پوشیدن در عزای امام حسین صلوات الله علیه، از هر دو دسته روایات، استثناء می شود؛ چون منظور از روایات دسته اول، زمانی است که سیاه پوشیدن، عادت و شعار و زینت قرار گیرد؛ همان طور که دشمنان خدا این کار را می کنند. ویژگی فرعون، پوشیدن لباس سیاه بود و اکنون نیز ویژگی یهود، پوشیدن لباده و کلاه سیاه است. وقتی یک نفر برای اظهار غم و اندوه برای امام حسین صلوات الله علیه لباس سیاه می پوشد، قصدش این نیست که همانند فرعون و یهود، آن را شعار و طریقت قرار دهد، بلکه می خواهد از دستور اهل بیت صلوات الله علیهم

ص: ۲۰

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹ و ج ۳، ص ۴۰۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۲ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۷۸؛ الفصول المهمه، حر عاملی، ج ۳، ص ۳۰۷.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۳ و چاپ مرکز نشر اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ علل الشرائع، چاپ مکتبه حیدریه، ج ۲، ص ۳۴۷؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۴۸؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۳ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۷۸؛ الفصول المهمه، ج ۳، ص ۳۰۷؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۴۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۶.

۳- الکافی، ج ۳، ص ۴۰۳؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۳ و ۳۸۷ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۷۸ و ۲۸۱.

۴- الکافی، ج ۳، ص ۴۰۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۲ و چاپ مرکز نشر اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۶ و ۳۸۷ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ علل الشرائع، چاپ مکتبه حیدریه، ج ۲، ص ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۲.

اطاعت کند که فرموده اند: امر ما را زنده نگه دارید که هر کس چنین کند، مورد رحمت خداوند قرار می گیرد.

شواهدی بر آنچه گفتیم

از جمله شواهدی که نشان می دهد پوشیدن لباس سیاه، تنها زمانی که به عنوان شعار و زینت و طریقت قرار گیرد، کراهت دارد، این است که امامان صلوات الله علیهم در برخی مواقع، لباس سیاه می پوشیدند. شیخ صدوق از داود رقی نقل کرده است: شیعیان می خواستند از امام صادق صلوات الله علیه در باره پوشیدن لباس سیاه پرسند. دیدیم آن حضرت با تن پوش سیاه و کلاه سیاه و کفشی سیاه که داخلش نیز سیاه بود، نشسته است. گوشه ای از لباس را کنار زد و مقداری پنبه سیاه از آن بیرون کشید و فرمود: «پنبه این لباس ها سیاه است... دلت را سفید کن و هر چه خواهی بپوش» (۱).

کلینی از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که «امام حسین صلوات الله علیه در حالی کشته شد که تن پوشی از خز تیره، مایل به رنگ سیاه پوشیده بود» (۲).

کشی نیز از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده است که فرمود: «گویا عبدالله بن عامر را می بینم که پیشاپیش قائم ما، از دامنه کوه بالا می رود و عمامه ای سیاه بر سر دارد و دو سر عمامه را بین دو کتفش آویخته است» (۳).

ص: ۲۱

-
- ۱- علل الشرائع، چاپ مکتبه حیدریه، ج ۲، ص ۳۴۷؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۵ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۸۰؛ مشکاه الانوار، طبرسی، ص ۹۱؛ الفصول المهمه، حر عاملی، ج ۳، ص ۳۱۱.
 - ۲- الکافی، ج ۶، ص ۴۵۲؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۶۴ و ۳۸۳ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۶۴؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۴ و ج ۴۷، ص ۲۲۱؛ العوالم الامام الحسین، ص ۳۲۹؛ مجمع الزوائد، ح ۹، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۵۲؛ ترجمه الامام الحسین، ابن عساکر، ص ۴۳۰.
 - ۳- اختیار معرفه الرجال، کشی، ج ۲، ص ۴۸۱؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۳۸۶ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۶ و ج ۸۰، ص ۲۵۰؛ رجال ابن داود، ص ۱۲۰؛ اکیلی المنهج، کرباسی، ص ۴۸۰.

پرسش شماره ۱۵۰ (۱۳): آخوندها و دلیل قمه زنی

اشاره

اگر قمه زنی (۱).

و نوحه سرایی و به سر و سینه زدن، ثواب و پاداش دارد، پس چرا آخوندها قمه نمی زنند و سر و صورت خود را خونین نمی کنند؟

ای شیعه! چه کسی به تو دستور داده است که در روز عاشورا، این کارها را انجام دهی؟ اگر بگویی: «خدا و رسولش به این کار دستور داده اند»، باید دلیل بیاوری. اگر بگویی: «هیچ کس چنین دستوری نداده»، پس کار شما بدعت است. اگر بگویی: «اهل بیت دستور داده اند»، باید ثابت کنی که کدام یک از ایشان، این کارها را انجام می دادند. اگر بگویی: «با این کار، محبت خود را به اهل بیت نشان می دهیم»، پس معلوم می شود که همه آخوندها از اهل بیت بیزارند؛ چون تا کنون ندیده ایم که به سر و سینه بزنند. چه بسا خود اهل بیت نیز از یکدیگر بیزار بودند؛ چون آن ها هم قمه نمی زدند و به سر و سینه خود نمی کوبیدند.

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

الف: قمه زدن آخوندها

یکم: قمه زدن، واجب عینی نیست که بر هر مکلفی واجب باشد؛ حتی به خودی خود، مستحب هم نیست. آنچه که محبوب و مطلوب خداوند است و پاداش بزرگی

ص: ۲۲

دارد، به پا داشتن مطلق عزاداری است. شخص مکلف، به تناسب حال و توان خود، راه و روشی را که با طبعش سازگاری دارد، انتخاب می کند؛ خواه سینه زنی باشد و خواه موارد دیگر. چون چیزی که مهم است، اظهار حزن و اندوه، و ابراز مخالفت با ظلم و ستم، و بزرگداشت افراد دارای فضیلت و شهامت و ارزش های والای انسانی، و درس گرفتن از آن ها است. از این رو، چگونگی انجام کار، به خود انسان واگذار شده است؛ همانند کفاره کسی که روزه ماه رمضان را به عمد افطار کرده، این است که یک بنده آزاد سازد، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، یا شصت فقیر را اطعام کند. ممکن است بسیاری از مردم، دو ماه روزه را انتخاب نکنند و شصت فقیر را اطعام نمایند؛ که هیچ اشکالی ندارد.

دوم: بسیاری از اهل علم، قمه زنی و سینه زنی می کنند و مشتاق چنین کارهایی هستند.

سوم: اگر برپایی عزاداری، واجب کفایی باشد _ به این معنا که اگر عده ای آن را انجام دادند، از دیگران ساقط می شود _ قمه زنی و سینه زنی عده ای از مردم، کفایت می کند و از قمه زنی و سینه زنی دیگران بی نیاز می سازد؛ چون این کارها همانند نماز نیست که بر تک تک افراد واجب باشد. حتی خود این کارها هم لازم نیست؛ بلکه آنچه که از مردم خواسته شده است که به صورت واجب کفایی انجام دهند، زنده نگه داشتن یاد امام و برپایی عزاداری برای ایشان است. پس اگر عده ای اقدام به این کار کردند، تکلیف از دیگران ساقط می شود؛ همانند این که ارباب از اهالی شهر بخواهد که هفته ای یک بار، درختان باغ او را آب یاری کنند. حال اگر عده ای از مردم این کار را انجام دهند، تکلیف از دیگران ساقط می شود.

چهارم: برپا نکردن مراسم سوگواری، گناه نیست و نشانه بیزاری از اهل بیت علیهم السلام نمی باشد؛ به ویژه آن که عده ای به این کار اقدام کنند و آن را به خوبی انجام دهند.

پنجم: فرض کنیم که هیچ یک از مردم عزاداری نکنند، یا علماء به این کار نپردازند. کوتاهی آنان در این زمینه، به مطلوب و محبوب بودن این کار در نزد خداوند، ضرری نمی رساند و آن را زیر سؤال نمی برد؛ همانند بسیاری از احکام الهی که خداوند، خواستار انجام آن ها است و عده ای انجام می دهند و عده ای نافرمانی می کنند.

ششم: بسیاری از اهل سنت، تواشیح مذهبی و مدیحه سرایی برای پیامبر صلی الله علیه و آله را جایز و مشروع می دانند؛ اما علمای آن ها به این کار نمی پردازند. آیا این مسأله، به مشروعیت آن کار ضربه می زند؟

ب: عزاداری و گریه و قمه زنی

یکم: اندوهگین شدن به خاطر یک دوست و گریستن و عزاداری کردن و برپایی مجلس یادبود و سال گرد برای او، نیازی به دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد. این گونه کارها، هم نوا با فطرت انسانی است و از وفا و محبت و عواطف و اخلاص سرچشمه می گیرد.

دوم: در قرآن کریم آمده است که یعقوب برای فرزندش یوسف علیهما السلام گریست تا چشمانش سفید و نابینا شد؛ حال آن که می دانست او زنده است. این دلالت می کند که در اندوه برای بعضی از مصیبت ها، آزار رساندن به بدن با سینه زنی و غیره، جائز است.

خداوند در باره یعقوب علیه السلام می فرماید: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ * قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنَا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ؛ (۱)» از آنان روی گرداند و گفت: دریغ از یوسف! چشمانش از اندوه سفید شد؛ در حالی که [سوز هجران و داغ دل] نهفته داشت. فرزندانش گفتند: به خدا سوگند که از یاد یوسف، بیمار می شوی و خود را به هلاکت می سپاری».

ص: ۲۴

سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله در مرگ بسیاری از اصحابش اندوهگین شد و برای آنان گریه کرد. وقتی ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله _ که از ماریه قبطیه زاده شده بود _ از دنیا رفت، عایشه گریست. عمر برای نعمان بن مقرن گریه کرد و زنان را تشویق کرد که برای خالد بن ولید گریه کنند. این ها در پاسخ به پرسش شماره ۵۳ آمده است و نیاز به تکرار نیست.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حمزه، گریه کننده ای ندارد»،^(۱) تصریح کرد که دوست دارد مردم برای حمزه گریه کنند. هنگامی که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان انصار رسید، پیش از آن که برای شهدای خود گریه کنند، برای حمزه گریستند.^(۲)

سعد بن معاذ یا اسید بن حضیر، به زنان طایفه بنی عبد الاشهل دستور دادند که پیش از گریه بر کشتگان خود، برای حمزه گریه کنند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله صدای گریه زنان را جلوی مسجد شنید، از نوحه گری آنان نهی فرمود و دستور داد که به خانه های خود بازگردند. زنان انصار، بامدادان نزد ایشان رفتند و گفتند: «ای رسول خدا! به ما خبر رسیده است که شما از نوحه گری نهی فرموده اید؛ در حالی که ما با نوحه سرایی، بر مردگان خود می گرییم و آرامش می یابیم.

ص: ۲۵

۱- السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۴ به نقل از المنتقی. و ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۱۰؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۴۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰ و ۸۴ و ۹۲؛ الاستیعاب، ترجمه حمزه؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۲۷۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۲۰؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، قسم ۱، ص ۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۹۵؛ کتاب السیره، باب الجنائز، حدیث شماره ۱۵۹۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۵؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۹.

۲- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۲۰. و ر.ک: السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۴ به نقل از المنتقی؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۱۰؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۴۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰ و ۸۴ و ۹۲؛ الاستیعاب، ترجمه حمزه؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۲۷۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۲۰؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، قسم ۱، ص ۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۹۵؛ کتاب السیره، باب الجنائز، حدیث شماره ۱۵۹۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۵؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۹.

پس به ما اجازه دهید که این کار را انجام دهیم». حضرت فرمود: «وقتی نوحه سرایی می کنید، به سر و سینه نزنید و صورت خود را نخراشید و موهای تان را نکنید و گریبان چاک نکنید».(۱).

چهارم: روایات و ادله بسیاری از امامان شیعه وجود دارد که بر جواز این کارها دلالت می کند. حال اگر پرسش گر، به امامت امامان شیعه اعتقاد ندارد، یا سخن آنان را نمی پسندد، به ناچار باید ابتدا با شیعیان، در مورد امامت بحث کند و درستی و نادرستی گفتار امامان غیر شیعه را بررسی نماید. تا زمانی که یک فرد غیر شیعی، صحیح بودن مرام و مسلک خود را از طریق یک بحث منطقی و کاملاً علمی ثابت نکند، نمی تواند بر اساس مرام و مسلک خود، برای شیعیان استدلال بیاورد و آنان را محکوم سازد و ایشان را به چیزی ملزم نماید که حجیت و دلالت آن را قبول ندارند.

پنجم: سینه زنی را شیعیان از کتاب های اهل سنت گرفته اند. در کتب آن ها آمده است:

۱. زنان صحابه، از جمله خود عایشه، در سوگ رسول خدا صلی الله علیه و آله به سر و سینه زدند. عبدالله، از پدرش، او از یعقوب، او از پدرش، او از یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر، و او از پدرش عباد نقل کرده است که شنیدم عایشه می گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغوش من جان داد و در خانه من از دنیا رفت. سر او را بر روی بالش گذاشتم و به همراه دیگر زنان، به سر و صورت زدم».(۲).

محمد سلیم اسد می گوید: «این سند صحیح است».(۳) ابویعلی این روایت را از جعفر بن مهران، از عبد الاعلی، از محمد بن اسحاق، از یحیی بن عباد، و او از پدرش نقل

ص: ۲۶

۱- همان.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴؛ تاریخ الامم و الملوك، چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۲، ص ۴۴۱؛ مواهب الجلیل رعینی، ج ۳، ص ۴۷؛ مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۶۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۲ و ۳۲۳؛ السیره النبویه ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۶۹؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۶۱؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۷۷ و ر.ک: سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

۳- مسند ابویعلی، ج ۷، حاشیه ص ۶۳.

کرده است. محمد اسد سلیم می گوید: «به خاطر جعفر، سند این روایت حسن است».(۱).

همانند این روایت، از سعید بن مسیب نیز روایت شده است.(۲).

۲. برخی روایات، دلالت می کنند که اگر انسان به خاطر مصیبتی که بر او وارد شده است، خود را بزند، حرام نیست. احمد از روح، او از محمد بن ابی حفصه، او از ابن شهاب، او از محمد بن عبدالرحمان، و او از ابوهریره روایت کرده است که یک عرب صحرائشین، به صورت خود می کوبید و موی خود را می کند و می گفت: «خود را به هلاکت انداختم». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چه شده است؟». گفت: «در روزه ماه رمضان، با عیال خود همبستر شدم». حضرت فرمود: «آیا می توانی یک بنده آزاد کنی؟».(۳).

ملاحظه می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مرد عرب، اعتراض نکرد و از کاری که با خود می کرد، نهی نفرمود و به او نگفت که این کار حرام است. شاید گفته شود که آن مرد، به خاطر امری اخروی به سر و صورت خود می کوبید، نه امری دنیوی. باید گفت که در عزاداری امام حسین صلوات الله علیه نیز به خاطر امری دنیوی، بر سر و صورت نمی زنند؛ بلکه این کار را برای به دست آوردن پاداش الهی و رد ظلم ظالمان نسبت به حق و اهل حقیقت می کنند.

۳. ابن عباس در مورد ماجرای طلاق زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، از عمر نقل می کند: «پیش حفصه رفتم. او ایستاده بود و به صورت خود سیلی می زد. دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ایستاده بودند و بر صورت خود سیلی می زدند».(۴).

ص: ۲۷

۱- همان.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۱۶؛ نصب الرایه، زیلعی، چاپ دارالحدیث قاهره، ج ۳، ص ۱۵ به نقل از معطا و او از دارقطنی و کتب سته.

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۱۶؛ سنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۲۲۲.

۴- کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۲، ص ۵۳۴ به نقل از ابن مردویه.

۴. احمد، از عاصم، از هجری روایت کرده است:

در تشییع جنازه دختر عبدالله بن ابی اوفی شرکت کردم. او بر قاطری سیاه رنگ سوار بود. زنان به جلودار گفتند که او را جلوتر از جنازه حرکت دهد. او چنین کرد. ناگهان عبدالله فریاد زد: «پس جنازه کجاست؟». جلودار گفت: «از پشت سر می آید». عبدالله گفت: «مگر نگفتم مرا جلوتر از جنازه نبر؟».

او متوجه شد که همسرش به سر و صورت خود می کوبد. سپس زنی مرثیه خواند. عبدالله گفت: «ساکت شو! مگر نگفتم این کار را نکنید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله از مرثیه خوانی نهی کرد تا مبادا شما زنان، زیاد گریه کنید».

بعد از این که جنازه بر روی زمین گذاشته شد، او چهار تکبیر بر جنازه گفت و اندکی ایستاد. عده ای به خاطر سکوت او، مشغول گفتن تسبیح شدند. عبدالله گفت: «آیا گمان کردید که تکبیر پنجم را هم خواهم گفت؟». گفتند: «آری...» (۱).

جدای از این که حدیث _ به همراه دیگر نصوص _ دلالت می کند که تعداد تکبیرهای نماز میت، پنج تکبیر است، سیاق حدیث مؤید آن نیست که عبدالله بن ابی الاوفی، زنان را از کوبیدن به سر و صورت، نهی کرده باشد؛ بلکه صحیح آن است که او آنان را از نوحه سرایی باطل نهی کرد. در آن زمان، مرثیه خوانی و نوحه سرایی با سخنان باطل و نسبت دادن امور دروغین به میت، بسیار شایع بود و پیامبر صلی الله علیه و آله از این کارها نهی می فرمود؛ اما مردم در این باره، از فرمان ایشان سرپیچی می کردند.

آنچه که ابن ابی الاوفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند، در خصوص نهی از مرثیه خوانی است؛ مگر این بگویم ابن ابی الاوفی ترسید که اجازه بدهد برای مرده گریه کنند. چون بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله گریه بر مردگان ممنوع شده بود! (۲).

ص: ۲۸

۱- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۸۳. و ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۳۱.

۲- ر.ک: الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، غزوه احد، در مطلب مربوط به گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر عمویش حمزه.

ششم: کسی که مجلس عزا برپا نمی کند یا در عزاداری شرکت نمی نماید، دشمن اهل بیت علیهم السلام به شمار نمی آید؛ چون از نظر شیعیان، عزاداری در روز عاشورا واجب نیست؛ بلکه ابراز محبت و دوستی نسبت به اهل بیت و زنده نگه داشتن یاد آن ها و اعلام بیزاری از ناراستی و نادرستی است.

هر کس اختیار دارد روش زنده نگه داشتن یاد اهل بیت صلوات الله علیهم را خودش انتخاب کند؛ یکی با برپایی مجلس عزا، یکی با گفتن سوگ نامه، یکی با سخنرانی، و دیگری با حضور و مشارکت در این مجالس، یاد آن ها را زنده نگه می دارد.

هفتم: اگر مراسم عزاداری در روز عاشورا بدعت باشد، پس جشن های ملی و سالروز استقلال و جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدعت است. همچنین هر گونه فعالیت در هر مناسبتی و با استفاده از هر گونه وسیله ای که نشان از شادی و اندوه باشد، بدعت و حرام است؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کارهایی انجام نداد. در این صورت، سوار شدن به هواپیما و خودرو و موتور سیکلت، و استفاده از تلفن و یخچال و کولر و دیگر وسائل امروزی نیز بدعت می باشد.

هشتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله، سال وفات ابوطالب و خدیجه علیهما السلام را سال اندوه نامید. (۱) ابن ابی الحدید معتزلی در باره سال بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله آن سال را مبارک می دانست و به آن، سال خیر می گفت و سال تولد علی علیه السلام را هم مبارک می دانست و آن را سال برکت نامید». (۲)

ص: ۲۹

۱- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۰۱؛ سیره مغلطای، ص ۲۶؛ المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۵۶؛ عمدہ القاری، ج ۸، ص ۱۸۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۴۵؛ السیره الحلبیه، چاپ دار المعرفه، ج ۳، ص ۴۹۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۵۰؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۵ و ج ۲۲، ص ۵۳۰ و ج ۳۵، ص ۸۲؛ شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الامتاع مقریزی، ص ۲۷؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۳۴؛ السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۳۷۳؛ السیره، زینی دحلان، حاشیه السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۹۱؛ اسنی المطالب، ص ۱۱. ر.ک: الغدیر امینی، ج ۷، ص ۳۷۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۴، ص ۱۱۵.

و الحمد لله و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

پرسش شماره ۱۵۱ (۱۹۸): قمه و سینه زدن صاحبان عمامه

اشاره

چرا فقط شما مردم ساده لوح، قمه و سینه و زنجیر می زنید و ناله می کنید و صاحبان عمامه چنین کارهایی را انجام نمی دهند؟ اگر بگویید: «این سخن درست نیست و آن ها نیز سینه و قمه می زنند»، باید این ادعا را ثابت کنی. و اگر بگویی: «این سخن صحیح است»، تو را با هزاران علامت سؤال در مورد ولایت و محبت عمامه داران نسبت به حسین، رها می کنم!

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: این روش بحث، روشی علمی نیست؛ چون فقط احساسات و عواطف مردم را برمی انگیزاند و هیچ دلیل علمی و قانع کننده ای ارائه نمی دهد. در یک بحث علمی، باید از طریق دلایل مربوط به موضوع بحث، مطالب درست و نادرست مشخص شود و از پای بندی و عدم پای بندی شخص نسبت به موضوع، چشم پوشی گردد.

اگر ما هم بخواهیم با این روش پیش برویم و اهانت کنیم و به دنبال فتنه انگیزی و تحریک عواطف باشیم و برای مشخص کردن درستی یا نادرستی یک موضوع، از چنین کارهایی سود بجوئیم، می توانیم نقاط ضعف فراوانی در طرف مقابل بیابیم و به این بهانه او را بکوبیم. اما با این روش، دیگر هیچ دین و مذهبی سالم نمی ماند؛ چون اشتباه و مخالفت و عدم التزام عملی، در همه ادیان و مذاهب وجود دارد و به وفور دیده می شود.

ص: ۳۰

دوم: پیش تر گفته شد که سینه زدن و گریه کردن در مراسم عاشورا، واجب شرعی و عینی بر همگان نیست؛ بلکه هر کس به تناسب حال و ظرفیت و امکانات و توانایی مالی و جسمی خود می تواند به زنده نگه داشتن یاد و نام اهل بیت علیهم السلام اقدام نماید؛ مثلاً شاعر با شعرش، عالم با علمش، توانگر با مالش، نویسنده با قلمش، نگارگر با تصویرپردازی اش، و دیگران با حضور در مجالس عزاداری و اظهار حزن و اندوه، می توانند یاد و خاطره عاشورا را زنده نگه دارند. آنچه که اهمیت دارد، ابراز غم و اندوه، و انزجار از ظلم و ستم و انحراف، و بزرگداشت اهل فضیلت و کرامت و شهادت، و درس گرفتن از رفتار و کردار آن ها است.

سوم: حتی اگر هیچ یک از شیعیان، اقدام به برپایی مراسم عاشورا نکنند، حقانیت عزاداری و سوگواری عاشورا زیر سؤال نمی رود و از دائره حقیقت خارج نمی گردد و در دائره بطلان قرار نمی گیرد. حق، همیشه حق است؛ هر چند مردم از آن روی گردان شوند؛ و باطل، همیشه باطل است؛ هر چند همه مردم در آن غوطه ور گردند.

محبت و ولایت امام حسین صلوات الله علیه بر هر مسلمانی واجب است. اگر حرف شما راست باشد و برخی از روحانیون شیعه، از محبت و ولایت آن حضرت دست کشیده باشند، این مسأله موجب نمی شود که ولایت و محبت امام حسین صلوات الله علیه، از گردن شما یا هر مسلمان دیگری برداشته شود و از آن چشم پوشی گردد.

چهارم: از نظر علمای اهل سنت، خواندن مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و تواشیح مذهبی در مراسم میلاد رسول خدا صلی الله علیه و آله ممنوع نیست؛ ولی معمولاً علمای شما در این مجالس شرکت نمی کنند. حال آیا می توان آن ها را متهم کرد که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله محبت و ولایت ندارند؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله

اشاره

چرا پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام وفات فرزندش ابراهیم، به سر و صورت خود نزد؟ و چرا علی علیه السلام به هنگام وفات فاطمه علیها السلام، به سر و صورت خود نکوید؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: ابراهیم با شمشیر تکه تکه نشد و با سر نیزه مورد هجوم قرار نگرفت و استخوان هایش زیر سم اسبان لگدمال نشد و سرش از بدن جدا نگردید و آن را در شهرها نگرداندند و اهل بیتش را به اسارت نبردند و آنچه که هتک حرمت به اسلام و پیامبر و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در حق وی روا نداشتند.

دوم: به سر و صورت زدن، از واجبات الهی نیست؛ بلکه امری اختیاری است که هر کس به تناسب حال و شأن خود، آن را انتخاب می کند و انجام می دهد. یک فرد عادی، برای امام و پیامبرش می گیرد و به سر و صورت می زند و به نحوی مناسب عزاداری می کند؛ ولی ضرورتی ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای انسان های دیگر، به سر و صورت بکوبد. او بنا بر مقام و موقعیتی که به عنوان یک پیامبر دارد، باید شأن و مصلحت را رعایت نماید.

امام علی صلوات الله علیه در باره رفتار سربازان معاویه که برخی شهرها را غارت کرده بودند، فرمود: «به من خبر رسید که یکی از آن لشکریان، به زنی مسلمان حمله کرده و خلخال و دست بند و گلوبند و گوشواره زنی دیگر را که هم پیمان ما است، به یغما برده و زنان، دفاعی جز ناله و التماس نداشته اند. آن لشکریان، بدون آن که خراشی بردارند و

خونی از آن‌ها ریخته شود، با دست پر برگشته اند. اگر مسلمانی از اندوه این واقعه بمیرد، نباید او را سرزنش کرد؛ بلکه در نظر من، او سزاوار چنین مرگی است» (۱).

وقتی به خاطر یک زن غیر مسلمان _ که هم پیمان مسلمانان است و در پناه دولت اسلامی قرار دارد و خلخال و گردن بندش به یغما رفته است _ سزاوار است که مسلمانان از غصه دق کنند و بمیرند، پس نسبت به آنچه که در کربلا، بر امام حسین صلوات الله علیه و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت، چه نظری دارید؟ آیا به خاطر آن جنایات بی حد و حصر، به سر و سینه زدن و قمه و رنجیر زدن، کار زیادی است؟

سوم: شیعیان، به سر و سینه زدن را واجب نمی دانند؛ اما اگر کسی بخواهد چنین کاری انجام دهد، مانع از کار او نمی شوند. چیزی که مطلوب آن‌ها است، آشکار کردن اندوه و بازسازی آن فاجعه و اعتراض به آن روش تجاوزگرانه است که دین و دین داران را تا آن حد به هراس انداخت و در خطر قرار داد. بذل و بخشش هر چیز ارزشمند در برابر آن، مورد رضایت خداوند است و هر انسان آگاه که نسبت به اسلام و مسلمانان غیرتی داشته باشد، چنین کاری را لازم می شمارد و به فراهور حال و توانی که دارد، نحوه اظهار خشمش را انتخاب می کند.

چهارم: هیچ کس نمی تواند به ضرس قاطع بگوید که فلان شخص، این کار را انجام نداده است؛ مگر این که پیامبر باشد و در آن باره بر او وحی نازل شده باشد؛ یا خود آن شخص به او بگوید که چنین کاری را انجام نداده است؛ یا از همه جزئیات زندگی آن شخص خبر داشته باشد و لحظه ای از زندگی اش بر او پنهان نمانده باشد. پس نمی توان به سر و صورت زدن پیامبر صلی الله علیه و آله را به طور قطع نفی کرد. نهایت چیزی که

ص: ۳۳

۱- نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵، خطبه شماره ۲۶؛ الاخبار الطوال، ص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ الغارات، ج ۲، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ المبرد فی الکامل، ج ۱، ص ۲۰؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۷۰؛ معانی الاخبار، ص ۳۱۰؛ انساب الاشراف، چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۲، ص ۴۴۲.

می توان گفت، این که است که بگوییم: در این مورد، به من خبری نرسیده و من این کار را از او ندیده ام.

وقتی می بینیم که عایشه و زنان صحابه، به هنگام وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به سر و سینه می زنند و گریه می کنند و خودشان به این کار اعتراف دارند، این احتمال تقویت می شود که جواز چنین کارهایی، در ذهن مردم آن روزگار، مرتکز و جا افتاده بود.

شعری که دعبل خزاعی در سوگ امام حسین صلوات الله علیه سرود و در محضر امام رضا صلوات الله علیه خواند، حاکی از همین ارتکاز ذهنی است. او می گوید: «ای فاطمه! اگر حسین را می دیدی که در کنار شط فرات، بر زمین افتاده و با لب تشنه جان داده، بر صورت خود سیلی می زدی و اشک از دیدگانت جاری می شد». وقتی امام رضا صلوات الله علیه این اشعار را شنید، به دعبل اعتراض نکرد و به او نگفت که سیلی زدن به صورت حرام است و حضرت زهرا صلوات الله علیها چنین کاری نمی کند.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۵۳ (۵۳): دلیل استجاب گریه بر امام حسین (علیه السلام)

اشاره

شیعه می گوید: «گریه برای حسین، مستحب است». آیا این سخن، برآمده از دلیل شرعی است، یا چیزی بدون دلیل گفته اند؟ اگر بر اساس دلیل است، آن دلیل چیست؟ چرا هیچ یک از امامان اهل بیت _ که شما خود را پیرو آن ها می پندارید _ برای حسین گریه نکردند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ.

ص: ۳۴

علامه امینی در کتاب سیرتنا و سنتنا، روایات بسیاری از ده ها منبع مختلف _ که بسیاری از آن منابع، از علما و محدثان اهل سنت است _ برمی شمارد که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در مناسبت های مختلف، حوادث پیش روی امام حسین علیه السلام در کربلا- را یادآور می شد و هر بار برای مصیبت او گریه می کرد. در این منابع آمده است که جبرئیل، تربت امام حسین صلوات الله علیه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آن تربت را بویید، نتوانست جلوی گریه خود را بگیرد و اشک از دیدگانش جاری شد. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه می فرماید:

روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدم. دیدم اشک از دیدگانش جاری است. عرض کردم: «ای پیامبر خدا! آیا کسی شما را ناراحت کرده است؟»

چرا گریه می کنید؟». حضرت فرمود: «پیش از تو، جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که حسین در کنار نهر فرات، کشته خواهد شد». سپس فرمود: «آیا می خواهی تربتش را به تو بدهم تا آن را بو کنی؟». عرض کردم: «آری». پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را دراز کرد و مشتی از آن خاک به من داد. من نتوانستم جلوی گریه ام را بگیرم و اشکم جاری شد. (۱).

پیامبر صلی الله علیه و آله برای حمزه گریه کرد و فرمود: «حمزه کسی را ندارد که برایش گریه و شیون کند». (۲) برای جعفر گریست و فرمود: «برای کسی مانند جعفر، باید زنان

ص: ۳۵

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۸۵ و ج ۴، ص ۲۴۲؛ حاشیه احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲، ص ۳۷۴ به نقل از مسند احمد؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۳؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ منتخب کنز العمال، حاشیه مسند، ج ۵، ص ۱۱۲؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ص ۱۴۴ و ج ۳، ص ۱۰۸؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۶۲؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۱۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۴۶؛ التذکره ابن جوزی، ص ۲۶۰؛ وسیله المآل، ص ۱۸۲؛ مفتاح النجاه، ص ۱۳۴؛ ینابیع الموده، ص ۳۱۹؛ دلائل النبوه، ابو نعیم، ص ۴۸۵؛ طرح التسریب، ج ۱، ص ۴۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹؛ خلاصه تهذیب التهذیب الکمال، ص ۷۱؛ کفایه الطالب، کنجی شافعی، ص ۲۷۹؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۱۳۴.

۲- السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۵۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۴۴ به نقل از المنتقی؛ و ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۶۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۱۰؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۴۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰ و ۸۴ و ۹۲؛ الاستیعاب، ترجمه حمزه؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۲۷۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۲۰؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، قسم ۱، ص ۱۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۹۵؛ کتاب السیره، باب الجنائز، حدیث شماره ۱۵۹۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۵؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۹.

مویه گر گریه کنند» (۱).

برای فرزندش ابراهیم گریه کرد و فرمود: «چشم‌ها اشک می‌ریزد و دل‌ها اندوهگین است و جز آنچه که پروردگار را خشنود سازد، چیزی نمی‌گوییم».

همچنین برای عثمان بن مظعون و سعد بن معاذ و زید بن حارثه گریست. صحابه هم گریه کردند. جابر برای پدرش گریه کرد؛ بشیر بن عفرأ برای پدرش گریست؛ و موارد دیگر که در تاریخ و روایات، بسیار است. (۲) همه این موارد، ضمن آن که بر عدم ممنوعیت گریه دلالت دارد، بر مطلوبیت و استحباب گریه و تمایل رسول خدا صلی الله علیه و آله بر انجام چنین عملی از سوی صحابه دلالت می‌کند.

در مقابل می‌بینیم که عمر بن خطاب، از گریه برای مردگان جلوگیری می‌کرد و کتک می‌زد و هر کاری که دلش می‌خواست، انجام می‌داد تا جلوی گریه کردن را بگیرد؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از کتک زدن گریه‌کنندگان، نهی کرده بود.

عمر دست به نقل حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله زد که تنها روایتگر آن، خود او بود و در نقلش آمده بود: «مرده به واسطه گریه اهلش برای او، عذاب می‌شود». (۳) وقتی

ص: ۳۶

۱- قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۰۳؛ شرح اصول کافی، مازندرانی، ج ۷، ص ۱۹۰؛ الذخائر العقبی، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶ و ج ۲۳، ص ۵۵۶؛ النص و الاجتهاد، ص ۲۹۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۸۹؛ انساب الاشراف، ص ۴۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۶؛ المصنف، صنعانی، ج ۳، ص ۵۵۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۵، ص ۷۱؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۵۹؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۶۰؛ فیض القدر، ج ۴، ص ۴۲۷؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۲۸۲؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۶۱؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۹۶.

۲- ر.ک: النص و الاجتهاد، ص ۲۳۰ تا ۲۳۴؛ الغدیر امینی، ج ۶، ص ۱۵۹ و ۱۶۷؛ دلائل الصدق، ج ۳، قسم ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۶؛ به نقل از ده‌ها منبع مورد اعتماد؛ الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ترجمه جعفر، ج ۱، ص ۲۱۱؛ منحه المعبود، ج ۱، ص ۱۵۹؛ کشف الاستار، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۳ و ۳۸۲؛ الاصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ المجروحون، ج ۲، ص ۹۲؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۸۹ و ص ۲۵۱؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۹۳۲ و ۹۳۳؛ حیاة الصحابه، ج ۱، ص ۵۷۱؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۹۶ و ج ۲، ص ۳۱۳.

۳- ر.ک: منحه المعبود، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۶۱؛ به نقل از ابی موسی؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۰۹ و ۳۴۶ و ۳۶۲؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۴۵.

عایشه خبردار شد که عمر چنین سخنی را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است، گفت: «به خدا سوگند که هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله نگفت که مرده به خاطر گریه دیگران عذاب می شود» (۱).

و در روایت دیگر آمده است که عایشه گفت: «به خدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمود که خداوند به خاطر گریه دیگران، مؤمن را عذاب می کند» (۲).

البته عایشه برای توجیه سخن عمر گفت: «او دروغ نمی گوید؛ ولی فراموش کرده و دچار اشتباه شده است» (۳).

همچنین گفت: «شما وقتی حدیثی نقل می کنید، دروغ نمی گویید و دروغ نمی بندید. ممکن است گوش تان خطا کرده باشد» (۴).

با همه این احوال، خود عمر دستور داد که برای خالد بن ولید گریه کنند؛ (۵)

عایشه برای ابراهیم گریه کرد؛ (۶) ابوهریره برای عثمان گریست؛ حجاج برای پسرش گریه کرد (۷)

ص: ۳۷

۱- صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۳، ص ۴۳ و چاپ دیگر، ج ۳، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۱ و ۴۲؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۱؛ عمده القاری، ج ۸، ص ۷۷ و ۷۸؛ مسند ابن راهویه، ج ۳، ص ۶۶۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۷، ص ۱۱۶؛ علل دارقطنی، ج ۲، ص ۸۰.

۲- صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، ج ۳، ص ۴۳ و چاپ دیگر ج ۳، ص ۲۳۳؛ مسند ابی داود، ص ۲۱۰؛ المصنف، صنعانی، ج ۳، ص ۵۵۵؛ تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۲۷۲. و ر.ک: کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳- صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، ج ۳، ص ۴۵ و چاپ دیگر، ج ۳، ص ۲۳۴؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۰۷؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۷۲؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۲۲ و ج ۳، ص ۱۲۸؛ عمده القاری، ج ۸، ص ۷۸ و ۸۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۳۹۴؛ معرفه علوم الحدیث، ص ۸۸؛ اثبات عذاب القبر، بیهقی، ص ۷۳؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۳، ص ۲۰۰؛ الاستذکار، ج ۳، ص ۷۰؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴- صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، ج ۳، ص ۴۳ و چاپ دیگر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۲۷۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۹؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۷۳؛ عمده القاری، ج ۸، ص ۷۸؛ مسند ابن راهویه، ج ۳، ص ۶۶۳؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۱، ص ۶۱۰؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۱۷، ص ۲۷۵؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۵۸؛ علل دارقطنی، ج ۲، ص ۷۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۱، ص ۱۱۰.

۵- التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۳۷۵؛ الاصابه، ج ۱، ص ۴۱۵؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۶۵۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۹۶؛ حیاة الصحابه، ج ۱، ص ۴۶۵ به نقل از الاصابه؛ المصنف، ج ۳، ص ۵۵۹ و در حاشیه آن به نقل از بخاری و ابن سعد و ابن ابی شیبه؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۴۷؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۷۹؛ الفائق، ج ۴، ص ۱۹؛ ربیع الابرار، ج ۳، ص ۳۳۰. و ر.ک:

تاریخ الخلفاء، ص ۸۸؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۳۶۳.

۶- منحه المعبود، ج ۱، ص ۱۵۹.

۷- .ر.ک: الطبقات الكبرى، ابن سعد، چاپ دار صادر، ج ۳، ص ۸۱؛ ربیع الابرار، ج ۲، ص ۵۸۶.

و صهیب برای عمر گریه سر داد. (۱) اهل سنت، کار این افراد را حجت می دانند. خود عمر برای نعمان بن مقرن و دیگران گریست؛ (۲).

و پیامبر صلی الله علیه و آله او را از دست درازی به سوی کسانی که برای مرده های شان می گریند، منع فرمود. (۳).

در مورد گریه کردن امامان صلوات الله علیه برای امام حسین صلوات الله علیه، روایات فراوانی نقل شده است. گریه های امام سجاد صلوات الله علیه برای پدرش معروف است و دوست و دشمن خبر دارد و نیاز به گفتن دوباره نیست. ابن قولویه، از ابوالعباس قرشی، از محمد بن حسین بن ابی الخطاب، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از ابوهارون مکفوف روایت کرده است:

امام صادق صلوات الله علیه فرمود: «ای ابوهارون! برایم شعری در باره امام حسین صلوات الله علیه بخوان». شعری خواندم. امام گریه کرد و فرمود: «آن طور که برای خودتان می خوانید _ یعنی با سوز _ بخوان». این شعر را برای حضرت خواندم: «بر قبر حسین گذر کن و بگو تو چقدر پاک گشته ای...». حضرت گریست و فرمود: «باز بخوان». قصیده ای دیگر خواندم و او گریست. از پشت پرده نیز صدای گریه می آمد. وقتی اشعار به پایان رسید، امام فرمود: «ای ابوهارون! هر کس برای امام حسین علیه السلام شعری بخواند و گریه کند و ده نفر را بگریاند،

ص: ۳۸

-
- ۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۶۲؛ منحه المعبود، ج ۱، ص ۱۵۹.
 - ۲- الغدیر امینی، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۵۴ و ۱۵۵ به نقل از استیعاب، ترجمه نعمان بن مقرن؛ الریاض النضره، مجلد دوم، ج ۲، ص ۳۲۸ و ۳۲۹ در مورد گریه عمر برای فرزند بادیه نشین که از گریه، محاسنش خیس می شود.
 - ۳- ر.ک: الغدیر به نقل از منابع زیر: مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۳۵ و ج ۲، ص ۳۳۳ و ۴۰۸؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۰ و ۳۸۱؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۷؛ الاستیعاب، ترجمه عثمان بن مظعون؛ مسند طیالسی، ص ۳۵۱. و ر.ک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۷۰؛ عمده القاری، ج ۴، ص ۸۷ به نقل از نسائی و ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۱؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۱۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۷؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۹۹ و ۴۲۹؛ منحه المعبود، ج ۱، ص ۱۵۹.

بهشت بر او واجب می شود. هر کس برای امام حسین علیه السلام شعری بخواند و بگیرد و پنج نفر را بگیراند، بهشت بر او واجب می شود. هر کس برای امام حسین علیه السلام شعری بخواند و گریه کند و یک نفر را بگیراند، بهشت بر او واجب می شود. اگر امام حسین صلوات الله علیه در نزد کسی یاد شود و او به اندازهٔ بال مگسی، اشک از چشمانش جاری شود، در نزد خدا پاداشی دارد و خداوند به پاداشی جز بهشت برای او راضی نمی شود» (۱).

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۵۴ (۵۴): گریه نکردن شیعیان برای امام علی (علیه السلام)

اشاره

شیعیان معتقدند که علی بن ابی طالب، از فرزندش حسین برتر است. اگر چنین است، پس چرا همان طور که برای حسین گریه می کنید، برای علی گریه نمی کنید؟ چرا برای پیامبر صلی الله علیه و سلم گریه نمی کنید؟ مگر پیامبر صلی الله علیه و سلم برتر از آنان نیست؟ مصیبت کدام یک برای اسلام و مسلمین شدیدتر است؟ وفات پیامبر یا کشته شدن حسین؟ اگر بگویید: «وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم شدیدتر است»، پس چرا در وفاتش به سر و صورت خود نمی زنید؟ و اگر بگویید: «کشته شدن حسین شدیدتر است»، ثابت می شود که پیامبر صلی الله علیه و سلم ارزشی برای شما ندارد و حسین را برتر از او می دانید.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۳۹

یکم: این سخن که شیعیان در روز شهادت پیامبر اکرم و امام علی صلی الله علیهما و آلهما به سر و سینه نمی زنند، کاملاً نادرست است. خیل عزادارن و هیأت های سینه زنی و زنجیرزنی در خیابان های ایران و دیگر کشورهای شیعه نشین که در روز شهادت رسول اعظم صلی الله علیه و آله جریان دارد، شاهدی بر سخن ما است.

دوم: اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله با زهر به شهادت رسید، اما با فجایع دردناک و اتفاقات آزار دهنده و دردآور همراه نبود که قلب ها را جریحه دار کند و احساسات را برانگیزاند؛ بلکه آن حضرت در میان خانواده و دوستانش وفات یافت و به بهترین شکل تشییع و تجهیز گردید و با احترام و تکریم و تعظیم فراوان، به خاک سپرده شد.

اما حوادثی که برای امام حسین صلوات الله علیه و خاندان و یارانش پیش آمد، بی نهایت جان سوز و غم بار بود. امام حسین صلوات الله علیه در حالی از دنیا رفت که با شمشیر تکه تکه اش کردند و با تیرها و نیزه ها، بدنش را دریدند و با ضربات سنگ، استخوان هایش را خرد نمودند و بدنش با سم اسبان لگدمال کردند و گرگ های انسان نما، یاران و فرزندان او را به بدترین شکل کشتند و زنان حرمش را به اسارت بردند و حرمت آن ها را شکستند و سر مبارک او و خاندان و یارانش را در برابر چشم کودکان و زنان، در شهرها گرداندند.

همه این کارها، به خاطر دشمنی با پدرش بود؛ به خاطر کاری که امام علی صلوات الله علیه در جنگ بدر، با بزرگان شان کرد و در جنگ احد، بینی سرکشان ایشان را به خاک مالید. این دشمنی، برآمده از دشمنی با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ چون کاری که امام علی صلوات الله علیه با بزرگان و پیشینیان آن ها کرد، از جانب خودش نبود؛ بلکه به فرمان خدا و رسولش بود که پیشوایان کفر و گمراهی را در هم شکست.

نشانه این کینه و دشمنی، شعر یزید است که وقتی با چوبدستی به دندان های مبارک امام حسین صلوات الله علیه می زد، می گفت: «ای کاش بزرگان قوم من که در بدر کشته

شدند، می دیدند که چگونه خزر جیان از ضربه های نیزه بی تاب گشته اند. و با دیدن این صحنه ها، از شادمانی می شکفتند و می گفتند: یزید! گوارایت باد و دستت شل مباد! آن گاه که شمشیرهای مان سینه خزر جیان را مالش داد و در میان شمشیرزادگان، کارزار جنگ بالا- گرفت، دو برابر از بزرگان شان را کشتیم و آسیب جنگ بدر را جبران کردیم و حساب برابر شد. بنی هاشم، پادشاهی را بازیچه خود قرار داد؛ زیرا نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده بود. من از فرزندان خندف نیستم اگر از فرزندان احمد، انتقام کارهایش را نگیرم» (۱).

وقتی زنان و کودکان امام حسین صلوات الله علیه را نزد یزید بردند و سرها در بالای نیزه ها، بر تپه های جیرون مشرف شدند، کلاغی صدا کرد. یزید گفت: «وقتی کجاوه ها هویدا شد و سرها بر بلندی جیرون مشرف گردید، کلاغی آواز داد. به او گفتم: مویه کنی یا نکنی، من طلبم را از پیامبر گرفتم» (۲).

سوم: کدام یک بر تو و اسلام و مسلمین سخت تر است؟ وفات پیامبر صلی الله علیه و آله یا کشته شدن پدر و مادر و برادر و فرزندت؟ اگر بگویی: «وفات پیامبر صلی الله علیه و آله سخت تر است»، پس چرا در وفات پیامبر صلی الله علیه و آله گریه نمی کنی، اما به خاطر

ص: ۴۱

۱- ر.ک: البدایه و النهایه، چاپ دار احیاء التراث، ج ۸، ص ۱۸۷؛ مناقب آل ابی طالب، چاپ مطبعه حیدریه، ج ۳، ص ۲۶۱ و چاپ مطبعه مصطفوی، قم، ج ۴، ص ۱۱۴؛ الفتوح، ابن اعثم، مجلد سوم، ج ۵، ص ۱۲۹ و چاپ دار الاضواء، ج ۵، ص ۱۲۹؛ المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۳؛ تذکره الخواص، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ آثار الجاحظ، ص ۱۳۰؛ سؤال فی یزید، ص ۱۴. و ر.ک: مقتل الحسین مقرر، ص ۴۴۹ و ۴۵۰؛ اللهوف، ص ۷۵ و ۷۶ و چاپ انوار الهدی، قم، ص ۱۰۵؛ روضه الواعظین، ص ۱۹۱؛ المسترشد، ص ۵۱۰؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۸۰؛ مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳ و ۱۵۷ و ۱۶۷ و ۱۸۶ و العوالم الامام الحسین علیه السلام، بحرانی، ص ۳۹۷ و ۴۰۱ و ۴۰۳ و ۴۳۳؛ لواعج الاشجان، ص ۲۲۶؛ الغدیر امینی، ج ۳، ص ۲۶۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۶؛ تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۸۸؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۱۸؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۸، ص ۱۸۷؛ بلاغات النساء، ابن طیفور، ص ۲۱؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۱ و ۴۲ و ۲۴۴؛ النصائح الکافیه، ص ۲۶۳؛ حیا الامام الحسین علیه السلام، قرشی، ج ۲، ص ۱۸۷؛ شرح احقاق الحق، الملحقات، ج ۳۳، ص ۶۸۰.

۲- روح المعانی، علامه آلوسی، ج ۲۶، ص ۷۲؛ تذکره الخواص، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ منهاج السنه، ج ۴، ص ۵۴۹.

کشته شدن پدر و مادر و برادر و فرزندت گریه می کنی؟ اگر بگویی: «کشته شدن پدر و مادر و برادر و فرزندت برای تو سخت تر است»، معلوم می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ ارزشی برای تو ندارد و پدر و مادر و برادر و فرزندت را برتر از پیامبر صلی الله علیه و آله می دانی.

چهارم: وقتی ابوبکر از دنیا رفت، دخترش عایشه و دیگر زنان برایش مجلس عزا برپا کردند و بر او گریستند. عمر بن خطاب به خانه عایشه یورش برد و به زن ها حمله کرد(۱) و هیچ اهمیتی نداد که عایشه ناراحت است و او را از ورود به خانه منع می کند؛ بلکه از دستور عایشه سرپیچی کرد و وارد خانه شد و ام فروه _ دختر ابوبکر _ را به خاطر گریه بر پدرش، مورد ضرب و شتم قرار داد.(۲).

این در حالی است که خود عمر، زنان را تشویق کرد که برای خالد بن ولید گریه کنند و به آن ها گفت: «زن ها چند قطره ای برای ابوسلیمان اشک بریزند».(۳). آیا از نظر عمر، خالد برتر و با ارزش تر از ابوبکر بود؟ اگر بگویی: «آری»، ثابت می شود که عمر، هیچ

ص: ۴۲

- ۱- شاید عمر بن خطاب می ترسید که اگر زنان در مرگ ابوبکر گریه کنند، از حالت تعادل خارج شوند و مطالبی را بر زبان آورند که نباید فاش می شد. مترجم
- ۲- ر.ک: النص و الاجتهاد، ص ۲۳۰ تا ۲۳۴؛ الغدير امینی، ج ۶، ص ۱۵۹ تا ۱۶۷؛ دلائل الصدق، ج ۳، قسم ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۶ به نقل از ده ها منبع مورد اعتماد؛ منحه المعبود، ج ۱، ص ۱۵۸ و ص ۱۵۹؛ ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۶۱ به نقل از ابوموسی؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۰۹ و ۳۴۶ و ۳۶۲ و ج ۳، ص ۳۹۶ و ج ۲، ص ۳۱۳؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۲۴۵؛ الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ترجمه جعفر، ج ۱، ص ۲۱۱؛ کشف الاستار، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۳ و ۳۸۲؛ الاصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ المجروحون، ج ۲، ص ۹۲؛ السیره الحلیه، ج ۲، ص ۸۹ و ص ۲۵۱؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۹۳۲ و ۹۳۳؛ حياه الصحابه، ج ۱، ص ۵۷۱.
- ۳- . التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۳۷۵؛ الاصابه، ج ۱، ص ۴۱۵؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۶۵۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۹۶؛ حياه الصحابه، ج ۱، ص ۴۶۵ به نقل از الاصابه؛ المصنف، صنعانی، ج ۳، ص ۵۵۸ و ۵۵۹ و در حاشیه آن به نقل از بخاری و ابن سعد و ابن ابی شیبه؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۴۷؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۷۹؛ الفائق، زمخشری، ج ۴، ص ۱۹؛ ربیع الابرار، ج ۳، ص ۳۳۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۲۷۹؛ تخریج الاحادیث و الآثار، ج ۴، ص ۲۶۵. و ر.ک: تاریخ الخلفاء، ص ۸۸؛ لسان العرب، ج ۸، ص ۳۶۳.

ارزشی برای ابوبکر قائل نبود و خالد را به ابوبکر ترجیح می داد. و اگر بگویی: «نه»، پس چرا عمر دوست داشت برای خالد گریه کنند؟

شما خودتان نقل کرده اید و ادعا نموده اید که مردم مدینه، از گریه حضرت زهرا صلوات الله علیها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به تنگ آمدند و از او خواستند که یا روز گریه کند یا شب. (۱) اگر گریه کردن برای رسول خدا صلی الله علیه و آله جایز بود، پس چرا مردم مدینه به تنگ آمدند؟ آیا وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه سخت نبود و ارزشی برای آن حضرت قائل نبودند؟ و اگر گریه کردن حرام بود، پس چرا به حضرت زهرا صلوات الله علیها اجازه دادند که در شب یا روز گریه کند؟ و اگر گریه کردن حلال بود، پس چرا او را از یک کار حلال نهی کردند و از او خواستند که این کار حلال را یا در شب انجام بدهد، یا در روز.

پنجم: پیامبر صلی الله علیه و آله برای عثمان بن مظعون و سعد بن معاذ و زید بن حارثه و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب و فرزندش ابراهیم گریه کرد و هنگام وفات فرزندش فرمود: «چشم ها اشک بار و دل ها اندوهگین است و جز آنچه که پروردگاران راضی باشد، بر زبان نمی آوریم». (۲).

ص: ۴۳

-
- ۱- مناقب آل ابی طالب، چاپ مطبعه حیدریه، ج ۳، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵ و ۱۷۷ و ج ۱۲، ص ۲۶۴ و ج ۴۶، ص ۱۰۹ و ج ۷۹، ص ۸۷؛ بیت الاحزان، ص ۱۶۵؛ امالی صدوق، ص ۲۰۴؛ الخصال، ص ۲۷۲ و ۲۷۳؛ روضه الواعظین، ص ۱۷۰ و ۴۵۰؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۳، ص ۲۸۱ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۲۲؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۳۱۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۲۰؛ قصص الانبیاء، جزائری، ص ۲۰۲.
 - ۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۴ و صحیح مسلم (چاپ دار الفکر)، ج ۷، ص ۷۶؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۶۹؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۴؛ عمدہ القاری، ج ۸، ص ۷۵؛ المصنف، صنعانی، ج ۳، ص ۵۵۳؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۶۷؛ منتخب مسند، عبد بن حمید، ص ۳۸۵؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۴۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۱۶۲؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۷۱؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۳، ص ۱۹۸؛ الاستیعاب، چاپ دار الجیل، ج ۱، ص ۵۵ و ۵۷ و ۵۸؛ الاستذکار، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۷۱.

جابر و بشیر بن عفرأ، برای پدران شان گریه کردند؛(۱).

عمر برای نعمان بن مقرن و دیگران گریه کرد و از زنان خواست که برای خالد بن ولید گریه کنند؛(۲).

عایشه برای ابراهیم گریه کرد؛(۳) ابوهریره برای عثمان گریست؛(۴) و صهیب برای عمر گریه کرد.(۵).

پس چرا عمر نگذاشت برای ابوبکر گریه کنند و دخترش ام فروه را کتک زد؟ چرا حضرت زهرا صلوات الله علیها از گریستن برای پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله منع شد؟ آیا همه کسانی که نام شان ذکر شد، برتر و گرامی تر و باعظمت تر از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؟ آیا شان آن ها بالاتر از ابوبکر بود؟

ششم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام وفات فرزندش ابراهیم فرمود: «چشم ها اشک بار و دل ها اندوهگین است و جز آنچه که پروردگارمان راضی باشد، بر زبان نمی آوریم. ای ابراهیم! به خدا سوگند که ما در فراق تو اندوهگین هستیم». (۶) این نشان

ص: ۴۴

۱- ر.ک: النص و الاجتهاد، ص ۲۳۰ تا ۲۳۴؛ الغدير، امینی، ج ۶ ۱۵۹ تا ۱۶۷؛ دلائل الصدق، ج ۳، قسم ۱، ص ۱۳۴ تا ۱۳۶ به نقل از ده ها منبع قابل اعتماد؛ الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ترجمه جعفر، ج ۱، ص ۲۱۱؛ منحه المعبود، ج ۱ ۱۵۹؛ کشف الاستار، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۳ و ۳۸۲؛ الاصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ المجروحون، ج ۲، ص ۹۲؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۸۹ و ۲۵۱؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۹۳۲ و ۹۳۳؛ حياه الصحابه، ج ۱، ص ۵۷۱؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۹۶ و ج ۲، ص ۳۱۳.

۲- الغدير، امینی، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۵۴ و ۱۵۵ به نقل از الاستیعاب ترجمه نعمان بن مقرن؛ الرياض النضرة، مجلد دوم، ج ۲، ص ۳۲۸ و ۳۲۹ در باره گریه عمر برای فرزند بادیه نشین که از گریه، ریشش خیس شد.

۳- منحه المعبود، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴- الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپ دار صادر، ج ۳، ص ۸۱.

۵- الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپ دار صادر، ج ۳، ص ۸۱؛ منحه المعبود، ج ۳، ص ۳۶۲.

۶- سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۳۰ و ج ۱۱، ص ۲۳ به نقل از مسلم و ابی داود و ابن سعد و احمد و عبد بن حمید و طبرانی. و ر.ک: ابن ماجه و ابن عساکر به نقل از اسماء بنت یزید و بکیر بن عبدالله. و ر.ک: الذکری، شهید اول، ج ۲، ص ۴۷؛ الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۶۳؛ کشف الغمه، اربلی، چاپ قدیم، ج ۱، ص ۱۵۸؛ الکافی کلینی، ج ۳، ص ۲۶۲؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۴؛ تحف العقول، ص ۳۷؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البيت، ج ۳، ص ۲۸۰ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۲، ص ۹۲۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۴۶۰ و ۴۶۲ و ۴۶۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۲؛ ذخائر العقبی، ص ۱۵۳؛ السیره الحلبیه، چاپ دار المعرفه، ج ۳، ص ۳۹۴؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۸۹؛ مسکن الفؤاد، شهید ثانی، ص ۵ و ۹۳ و ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۵ و ج ۲۲، ص ۱۵۷ و ۲۶۴ و ج ۲۴، ص ۲۶۴ و ج ۶۵، ص ۵۴ و ج ۷۴، ص ۱۴۰ و ج ۷۹، ص ۹۱ و ۱۰۱؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۵ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۸۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۴؛ صحیح بخاری، ج ۲،

ص ٨٤ ؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ٧٦ ؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٥٠٦ ؛ سنن ابي داود، ج ٢، ص ٦٤ ؛ السنن الكبرى، بيهقي، ج ٤، ص ٦٩ ؛ عمده القارى، ج ٨، ص ٧٥ و ١٠١ ؛ المصنف، صنعاني، ج ٣، ص ٥٥٣ ؛ المصنف، ابن ابي شيه، ج ٣، ص ٢٦٧ ؛ منتخب مسند، عبد بن حميد، ص ٣٨٥ ؛ الاعتبار، ابن ابي الدنيا، ص ٤١ ؛ كتاب الهواتف، ابن ابي الدنيا، ص ٣٨ ؛ مسند ابي يعلى، ج ٦، ص ٤٣ ؛ صحيح ابن حبان، ج ٧، ص ١٦٢ ؛ المعجم الاوسط، ج ٨، ص ٣٤٦ ؛ المعجم الكبير، ج ٢٤، ص ١٧١ ؛ معرفه السنن و الآثار، ج ٣، ص ١٩٨ ؛ الاستذكار، ج ٣، ص ٧١ ؛ الاستيعاب، ج ١، ص ٥٥ و ٥٧ و ٥٨ ؛ التمهيد، ابن عبد البر، ج ١٧، ص ٢٨٤ و ج ٢٤، ص ٤٤٣ ؛ تغليق التعليق، ج ٢، ص ٤٧٢. و ر.ك: كنز العمال، ج ١٥، ص ٦١٥ و ٦٢١ و ٦٢٥ ؛ فيض القدير، ج ٢، ص ٧١٧ و ج ٣، ص ٢٩١ و ج ٦، ص ٤٧٣ ؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ١٥٦ ؛ تفسير ابي حمزه ثمالى، ص ٣٦٠ ؛ احكام القرآن، ابن عربى، ج ٣، ص ٧٤ و ج ٤، ص ٢٦٢ ؛ تفسير قرطبي، ج ٩، ص ٢٤٩ ؛ فتح البارى، ج ٣، ص ٤٨ ؛ الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ١، ص ١٣٧ و ١٣٨ و ١٤٠ و ١٤٢ و ١٤٣ ؛ تاريخ مدينه دمشق، ج ٣، ص ١٣٩ و ١٤٥ و ج ١٠، ص ١٠٧ ؛ اسد الغابه، ج ١، ص ٣٩ ؛ وفيات الاعيان، ج ٢، ص ٣٠٢ ؛ تاريخ الاسلام، ذهبى، ج ٢، ص ٦٩٩ ؛ البدايه و النهايه، ج ٥، ص ٣٣١ و ٣٣٢ و ج ٦، ص ٣٠٥ و ج ٧، ص ٨٦ ؛ امتاع الاسماع، ج ٢، ص ٢٢٣ و ٣٣٨ و ٣٣٩ ؛ السيره النبويه، ابن كثير، ج ٤، ص ٦١٤ و ٦١٥.

می دهد که خواسته شرع و شریعت این است که در عزاداری، چیزی نگوییم که خدا را به خشم آورد. پس جایز است انسان به هر وسیله ای که نصی بر حرمت آن نیست، حزن و اندوه خود را ابراز نماید.

هفتم: مسلمانان در روز میلاد و سالروز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر مناسبت های اسلامی جشن می گیرند و در عید فطر و قربان و سالروز استقلال کشورها، برای همدیگر پیام تبریک می فرستند و به مناسبت درگذشت دوستان و نزدیکان، به یکدیگر تسلیت می گویند. حتی پادشاهان و حاکمان کشورهای اسلامی نیز در این مناسبت ها، پیام تبریک و تسلیت ارسال می کنند. ما همواره خبر این تبریک ها و تسلیت ها و جشن ها را در اخبار و ماهواره می شنویم و در روزنامه ها و صفحات اینترنتی می خوانیم.

با توجه به این که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، هیچ یک از این کارها وجود نداشت، آیا شما این کارها را بدعت و حرام می دانید؟ آیا همه این افراد، اعم از

پادشاهان و رؤسای جمهور و علما و اساتید و فقها و ملت های اسلامی را محکوم به بدعت و کفر و ارتداد می کنید؟ آیا همه این افراد را به خاطر چنین اعمالی، مستحق جهنم می دانیم؟

هشتم: ما به خود پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا می کنیم که پیش از شهادت امام حسین صلوات الله علیه بر او گریست و حتی مجلس سوگواری برای امام حسین صلوات الله علیه برپا نمود و مردم را از شهادت ایشان آگاه کرد و بر قاتلانش لعنت فرستاد. ما این موضوع را در همین کتاب و در پاسخ به سؤالی دیگر، روشن کرده ایم.

نهم: همه مسلمانان به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار دارند و گفتار و کردار او را حجت می دانند؛ اما در مورد امام حسین صلوات الله علیه، مسأله به گونه ای دیگر است. در طول تاریخ، همواره شاهد سیاستی فعال و پویا هستیم که هر روز، برگی جدید رو می کند و تلاش دارد که از ارزش و اعتبار امام حسین صلوات الله علیه بکاهد و یاد و نام او را خاموش سازد و آرمان هایش را از بین ببرد و نشانه های جهاد و جانفشانی او را محو نماید و در مقابل، به تمجید و تقویت و پشتیبانی و تبرئه دشمنان آن حضرت پردازد و جاهلیت را احیا نماید و باطل و باطل مداران را یاری بخشد.

بنا بر این، دفاع از امام حسین صلوات الله علیه و آرمان های او و محکوم کردن جنایاتی که نسبت به او روا داشتند، چیزی از مقام جد و پدرش نمی کاهد؛ بلکه کمک می کند تا تلاش آن ها برای تحقق اهداف و آرمان ها و احقاق حق و نابودی باطل، به ثمر نشیند.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۵۵ (۱۹۷): مزد گرفتن برای مجالس عزاداری

اشاره

در محفل عاشورا _ این که می گویم «محفل»، به خاطر آن است که همانند محفل مطربان در جشنواره های تابستانی، آخوندها هم پول می گیرند و مجلس را گرم می کنند

ص: ۴۶

— آیا پول هنگفتی که آخوندها و مداحان برای گریاندن یا آواز خواندن دریافت می کنند، تجارت با نام حسین نیست؟ اگر بگویی: «بله»، کار آن ها تمام است. و اگر بگویی: «نه»، باید بگویم که اگر حسین را دوست دارند، پس چرا گریه کردن و آواز خواندن شان رایگان نیست؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: قاریان قرآن در سراسر کشورهای اسلامی که برای شرکت در مجالس قرائت قرآن و همچنین برای کاست ها و برنامه های ضبط شده خود در رادیو و ماهواره، پول دریافت می کنند و برای کسب روزی، در کشورهای اسلامی می چرخند، آیا با نام قرآن تجارت می کنند؟ آیا می توان آن ها را به مطرب ها و آوازه خوان های جشنواره های تابستانی تشبیه کرد؟ یا این که باید به احترام قرآنی که می خوانند و در سینه دارند، از چنین تعابیری در مورد آن ها پرهیز نمود؟

مجالس عاشورا نیز برای ابراز حزن و اندوه در مصیبت سرور جوانان اهل بهشت برپا می شود و هدف از آن، جبهه گیری در برابر ظلم و تجاوز و جنایت در هر زمان و مکانی است. پس چرا باید یک مسلمان، با چنین تعابیری از مجلس سوگواری امام حسین علیه السلام یاد کند؟ چرا تقوای الهی را از دست می دهید و مجلس سوگواری را به جشنواره های پایکوبی و رقاصی و آوازخوانی تشبیه می کنید؟

دوم: آیا این روش سازنده که در نشر قرآن و آموزه های قرآنی مرسوم شده است و برای برپایی مجالس و دوره های قرآنی جهت خواندن و شنیدن قرآن، پول دریافت می شود، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز رایج بود؟ یا این که به نظر پرسش گر، همه این کارها بدعت و حرام است؟ اگر چنین جلساتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله

هم رایج بود، دلیل تان چیست؟ و اگر نبود، پس چرا به حلال بودن آن فتوا می دهید و سینه زنی و دیگر برنامه های عاشورا را حرام می دانید؟

سوم: آیا دریافت پول برای قرائت قرآن و شرکت در دوره ها و جلسات قرآنی، تجارت با قرآن است؟ اگر بگوییم: «بله»، کار تمام است. و اگر بگوییم: «نه»، باید بگوییم که اگر قرآن را دوست دارند و با قرائت قرآن، در پی کسب ثواب هستند، چرا قرائت و آموزش و برپایی دوره های قرآنی را به صورت رایگان انجام نمی دهند؟

چهارم: شکی نیست که امروزه علمای اهل سنت و امامان جماعات، کارمند اداره اوقاف هستند و ماهیانه حقوق دریافت می کنند. آن ها چگونه می توانند برای نشر و تبلیغ دین و سخنرانی و خواندن نماز جماعت، پول بگیرند؟ اگر این تجارت با نام دین باشد، مصیبت بزرگی است؛ و اگر چنین نباشد، چرا به صورت رایگان انجام نمی دهند؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

اشاره

خداوند عزوجل در جاهای مختلف قرآن کریم، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد ستایش قرار داده است:

و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (۱) رحمت من همه چیز را فرا می گیرد. برای کسانی که تقوا پیشه می کنند و زکات می پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان دارند، آن رحمت را واجب می گردانم. کسانی که از فرستاده و پیامبر اُمی پیروی می کنند _ همان پیامبری که [نام و نشان] او را در تورات و انجیل که در نزدشان است، نوشته می یابند، همو که آنان را به نیکی فرمان می دهد

ص: ۴۹

و از ناشایستی باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر آن‌ها حلال و پلیدها را حرام می‌دارد، و قید و بندهای سنگینی که بر آنان مقرر شده بود را از آنان برمی‌دارد _ و کسانی که به او ایمان می‌آورند و او را گرامی می‌دارند و یاری‌اش می‌کنند و از نور نازل شده به همراه او پیروی می‌کنند، اینان همان رستگاران هستند».

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛(۱) کسانی که پس از رسیدن رنج و آسیب به آنان، بر حکم خدا و پیامبر گردن نهادند، برای نیکوکاران و پرهیزکاران شان پاداشی بزرگ است؛ همان کسانی که وقتی به آن‌ها گفته شد که «مردمان [مشرک مکه] در برابر شما گرد آمده‌اند و از آنان بترسید»، بر ایمان شان افزوده شد و گفتند: «خداوند ما را بس است و او کارسازی نیکو است».

«هُوَ الَّذِي أُتِدَّكَ بِبَضِيرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛(۲) او کسی است که با نصرت خویش و به وسیله مؤمنان، تو را یاری کرد و در دل‌های آنان الفت ایجاد نمود. اگر آنچه را که در زمین است، هزینه می‌کردی، نمی‌توانستی در دل‌های ایشان الفت ایجاد کنی؛ ولی خداوند میان آنان الفت برقرار کرد که او پیروزمند و فرزانه است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛(۳) ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که پیرو تو هستند، تو را کافی است.

ص: ۵۰

۱- .سوره آل عمران، آیه ۱۷۲ _ ۱۷۳.

۲- [۲].سوره انفال، آیه ۶۲ _ ۶۳.

۳- [۳].سوره انفال، آیه ۶۴.

* كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ؛ (۱) شما بهترین امتی هستید که برای مردمان پدید آمده‌اند. به نیکی فرمان می‌دهید و از ناشایستگی باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید.

شیعیان به ایمان صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار دارند، اما گمان می‌کنند که آن‌ها پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند. شگفتا! چطور ممکن است که همه صحابه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتد شوند؟ و اصلاً چرا باید مرتد شوند؟ چطور ممکن است هنگام سختی و شدت، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری کنند و جان و مال‌شان را فدای او نمایند و سپس بی هیچ دلیلی، پس از وفات او مرتد شوند؟

مگر این که بگویید: «ارتداد آن‌ها، به این خاطر بود که ابوبکر را در مصدر امور قرار دادند». باید از شما پرسید که چرا اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیعت با ابوبکر، اجماع کردند؟ آیا از او می‌ترسیدند؟ آیا ابوبکر، زور و سلطه‌ای داشت که آن‌ها را مجبور به بیعت کند؟ ابوبکر از تیره بنی تمیم بود که از نظر تعداد، کمترین جمعیت را در میان قریشیان داشتند. بنی هاشم و بنی عبدالدار و بنی مخزوم که بیشترین شأن و منزلت و جمعیت را در میان قریش داشتند، چرا نتوانستند صحابه رسول خدا صلی الله علیه و سلم را وادار به بیعت با علی کنند؟ چرا باید صحابه، سابقه و جهاد و ایمان و دنیا و آخرت خود را فدای منافع فردی همچون ابوبکر می‌کردند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

ص: ۵۱

یکم: شیعیان در مورد صحابه، جز آنچه که خداوند در قرآن فرموده است، نظر دیگری ندارند. خداوند از وجود افرادی منافق و خیانت کار در میان صحابه خبر می دهد که بخش عظیمی از آن ها، از وظایف خود شانه خالی می کردند. قرآن کریم می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (۱) محمد فقط پیامبر است که پیش از او هم پیامبرانی بوده اند. اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا [از عقیده خود] باز می گردید؟ هر کس [از عقیده خود] بازگردد، هرگز به خداوند زبانی نمی رساند. به زودی خداوند به سپاس گزاران پاداش می دهد».

در روایاتی که خود اهل سنت در صحیح ترین کتاب های شان برای ما نقل کرده اند _ و ما نزدیک به بیست روایت از آن ها را در پاسخ به پرسش شماره ۱۳۹ ذکر کرده ایم _ آمده است: در روز قیامت، اصحاب از وارد شدن به حوض کوثر منع می شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «پروردگارا! اینان اصحاب من هستند». گفته می شود: «تو نمی دانی که اینان پس از تو چه کردند. این ها با بازگشت به قهقرا، مرتد شدند و جز اندکی از آن ها باقی نماند» (۲). (در بحث های آینده، تا حدودی این مسأله را روشن خواهیم کرد). همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که برخی از صحابه، کینه امام علی و اهل بیتش صلوات الله علیهم را در سینه می پروراندند و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بیرون خواهند ریخت. (۳).

ص: ۵۲

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲- ر.ک: کتاب «دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام»، بحث «عداله الصحابه فی الکتاب و السنه».

۳- مناقب آل ابی طالب، چاپ دار الاضواء، ج ۲، ص ۱۲۱ و چاپ المكتبة الحیدریه، ج ۱، ص ۳۸۶ به نقل از مسند ابی یعلی، اعتقاد الاشنهی، مجموع ابی العلاء همدانی، الابانه ابن بطه؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۲۳؛ شرح احقاق الحق، ملحقات، ج ۳۱، ص ۱۱.

دوم: شیعیان می گویند که معنای آیه ۱۴۴ سوره عمران و این روایات صحیح، ارتداد از اسلام نیست؛ بلکه ارتداد از اطاعت و انجام عهدی است که صحابه متعهد شده بودند اوامر خدا و رسولش را در حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و آله به انجام برسانند.

سوم: شیعیان می گویند که گروهی اندک از صحابه، در مورد مسأله خلافت، از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی کردند و گروهی از مردم برای رسیدن به منافع دنیوی، آن گروه اندک و سلطه جو را پیروی و پشتیبانی کردند. و گروه کثیری از صحابه، از روی ترس، یا عدم درک کافی از خطر پیش رو، یا به خاطر کینه توزی نسبت به امام علی صلوات الله علیه، یا به دلایل دیگر، سکوت اختیار کردند.

طمع کنندگان در خلافت، از قبیله های جهینه و مزینه و اسلم و غفار که در اطراف مدینه زندگی می کردند، کمک گرفتند؛ به طوری که کوچه های مدینه، پر از افراد این قبیله ها شده بود. هنگامی که عمر آن ها را دید، یقین کرد که پیروز می شوند. (۱).

اما گروهی بسیار که برخی از آن ها نیز به بنی هاشم پیوستند، از حوادث پیش آمده راضی نبودند؛ ولی کاری از دست شان بر نمی آمد؛ چون لشکریان ابوبکر با آمدن قبیله اسلم و دیگران، بزرگ و نیرومند شدند و یاران علی صلوات الله علیه در خانه های خود محاصره گردیدند. از این رو، سکوت و از دست دادن خلافت و تحمل همه تلخی ها و مصیبت هایش، به مصلحت جامعه اسلامی بود و جلوگیری از آن حوادث، هزینه بیشتری برای اسلام و مسلمین داشت.

امام علی صلوات الله علیه با اشاره به همین موضوع می فرماید: «اندیشیدم که آیا با دست بریده، جولان دهم یا بر تاریکی کور، شکیبایی ورزم؛ بر آن تاریکی که بزرگ سالان را

ص: ۵۳

۱- ر.ک: تاریخ الامم و الملوك، چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۲، ص ۴۵۸ و ۴۵۹ و چاپ اروپا، ج ۱، ص ۱۸۴۳؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۳۵؛ الشافی فی الامامه، شریف مرتضی، ج ۳، ص ۱۹۰؛ سفینه النجاه، سرابی تنکابنی، ص ۶۸. و ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۲، ص ۴۰؛ الدرجات الرفیعه، ص ۳۲۸، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۳۱.

فروت و خردسالان را پیر می کند و مؤمن را به مشقت می اندازد تا زمانی که پروردگارش را ملاقات نماید! دیدم شکیبایی بر آن، حکیمانه تر است. در حالی که خار در چشمم فرو رفته و استخوان در گلویم نشسته بود و میراثم را به تاراج می دیدم، صبر پیشه کردم» (۱).

همچنین تصریح می کند که وقتی خطر را در کمین دید و مشاهده کرد که گروهی از مردم از اسلام برگشته اند و می خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود کنند، سکوت اختیار کرد (۲).

پنجم: انسان مسلمان نباید گزینشی عمل کند و به دل خواه خود، این را بگیرد و آن را رها سازد؛ بلکه باید انجام و ترکش، با استناد به دلیلی محکم باشد. نمی توان نظری را با زور به کسی تحمیل کرد و طبق این قاعده پیش رفت که «ادعای انسان زورمند، همانند ادعای حیوان درنده ای است که برهانش، همان دندان و پنجه است»؛ بلکه باید با دیگران، بر اساس قاعده «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۳).

رفتار کرد.

ششم: در باره دو آیه سوره اعراف باید بگویم:

الف: این دو آیه، در باره اهل کتاب است؛ چرا که می فرماید: «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (۴) کسانی که از فرستاده و پیامبر اُمّی پیروی می کنند، که [نام و نشان] او را در تورات و انجیل که در نزدشان است، نوشته می یابند، [همو] که آنان را به نیکی فرمان می دهد...».

ص: ۵۴

۱- نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۱، ص ۳۱، خطبه معروف به شقشقیه.

۲- الغارات ثقفی، ج ۱، ص ۳۰۲ - ۳۲۲ به نقل از جندب بن عبد الله؛ المستشرد، ص ۴۰۸ - ۴۲۷ به نقل از شریح بن هانی؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۵۶۷ و ج ۳۰، ص ۷ - ۳۷؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۷۲؛ شرح نهج البلاغه، معتزلی، ج ۶، ص ۹۴؛ الإمامه و السياسة، ج ۱، ص ۱۵۴ - ۱۵۹ و تحقیق الزینی، ج ۱، ص ۱۳۳ - ۱۳۷ و تحقیق الشیری، ج ۱، ص ۱۷۴. و ر.ک: نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۳، ص ۱۱۸، نامه ۶۸؛ کشف المحجّه، ص ۱۷۳ و ۱۷۴ و چاپ دیگر، ص ۲۳۵ - ۲۶۹ به نقل از رسائل کلینی؛ مکاتیب الإمام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۷۴ - ۹۱.

۳- سوره نمل، آیه ۶۴. بگو اگر راست می گوئید، برهان خود را بیاورید.

۴- سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

ب: آیه می فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱) کسانی که به او ایمان آورده اند و او را گرمی می دارند و یاری اش می کنند و از نور نازل شده به همراه او پیروی می نمایند، اینان همان رستگاران هستند».

این آیه برای رستگاری مؤمنان، شرط می کند که به این رسول ایمان بیاورند و گرمی اش بدارند و تعظیمش کند و با دست و قلم و زبان و هر وسیله ای که می توانند، به او یاری رسانند و از نور نازل شده به همراه او، پیروی کنند. این موضوع، به مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد؛ بلکه قاعده ای است که تا روز قیامت، شامل همه مسلمانان می شود. پس هر کس آن حضرت را گرمی بدارد و با تمام توان و امکانات، یاری اش نماید و از نور نازل شده به همراه او تبعیت کند، رستگار می گردد و به پیروزی و کامیابی و رستگاری می رسد.

ج: این آیه کریمه، ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله را شرط کرده است. ما می دانیم که گروهی از اهل مدینه و صحرا نشینان اطراف آن، حقیقتاً به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان نیاوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از آن ها اطلاعی نداشت. خداوند متعال در این باره می فرماید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَي النَّفَاقِ لَا يَكُونُونَ لَكَ بِشَيْءٍ مُّؤْمِنِينَ فَرَبِّحُوا بِمَا غَشَّيْتُمْ أَسْمَانًا كِذَّابًا» (۲) عده ای از اعرابیان پیرامون شما منافق هستند و شماری از اهل مدینه، به نفاق خو گرفته اند. تو آنان را نمی شناسی و ما ایشان را می شناسیم».

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن ها بی خبر بود، ما چگونه می توانیم آن ها را از دیگران تشخیص دهیم؟ آیا همه آنان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردند، یا عده ای از آنان پس از حضرت زنده بودند؟ آیا کسانی که زنده مانده بودند، مردم آن ها را می شناختند و تشخیص می دادند، یا این که پنهان و ناشناس بودند؟ چرا در زمان

ص: ۵۵

۱- .سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲-سوره براءت، آیه ۱۰۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله کسی آن ها را نمی شناخت و تشخیص نمی داد و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شناخته شدند؟ اصلاً آیا معقول است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را تشخیص ندهد و مردم عادی آن ها را بشناسند؟

شاید بگویید: پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی صلوات الله علیه فرمود: «تو را جز انسان با ایمان دوست ندارد و جز انسان منافق، به تو کینه نمی ورزد»؛(۱).

پس چگونه با این نشانه هایی که در دست پیامبر صلی الله علیه و آله بود، باز هم منافقان را نمی شناخت؟

پاسخ این است که اگر این علامت آشکار شود و کسی بغض و کینه خود را نسبت به امام علی صلوات الله علیه ابراز نماید، فهمیده می شود که در او نفاق وجود دارد؛ اما گاه ممکن است این کینه، آشکار نشود. یعنی این بغض و کینه، همیشه همراه با نفاق است؛ اما گاه ممکن است کسی منافق باشد و بغض و کینه اش نسبت به امام علی صلوات الله علیه را آشکار نکند، یا اصلاً امام علی صلوات الله علیه را نشناسند. به بیان دیگر: هر گاه بغض و

ص: ۵۶

۱- ر.ک: مسند احمد، ج ۱، ص ۹۵ و ۱۲۸؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۶؛ سنن نسائی، ج ۸، ص ۱۱۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۳؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۶۰ و ج ۷، ص ۵۸؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۶۴ و ۲۷۴؛ مسند حمیدی، ج ۱، ص ۳۱؛ کتاب الایمان، ابن یحیی عدنی، ص ۸۰؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۱۳۷ و ج ۶، ص ۵۳۴؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ص ۱۰۵؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۲، ص ۳۳۷ و ج ۵، ص ۸۷؛ معرفه علوم الحدیث، ص ۱۸۰؛ الفوائد المنقاه صوری، ص ۳۷ و ۳۸؛ الاستذکار، ج ۸، ص ۴۴۶؛ الاستیعاب، چاپ دار الجیل، ج ۳، ص ۱۱۰۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۴، ص ۶۳ و ج ۸، ص ۱۷ و ج ۱۳، ص ۲۵۱ و ج ۱۸، ص ۱۷۳ و ۲۷۵ و ج ۲۰، ص ۲۲۱؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۵۹۸ و ۶۲۲ و ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۸۲؛ فتح الملک العلی، ص ۱۱۳؛ تفسیر سمعانی، ج ۳، ص ۳۱۷؛ تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۲۰۷؛ الکامل، ابن عدی، ج ۴، ص ۲۲۶؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۱۶ و ج ۱۴، ص ۴۲۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۸، ص ۳۴۹ و ج ۴۲، ص ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۳۰۱ و ج ۵۱، ص ۱۱۹؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۶؛ ذیل تاریخ بغداد ابن نجار، ج ۲، ص ۷۰؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۸۹ و ج ۶، ص ۲۴۴ و ج ۱۷، ص ۱۶۹؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۵۳ و ج ۴، ص ۲۷۲؛ اکمال تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۹۶ و الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۸؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۴۶؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه، ص ۱۱۵؛ العثمانيه، ص ۳۰۸؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۶۳۴؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۱، ص ۱۷۹؛ البدایه و النهایه، چاپ دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۳۹۱؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، ج ۱، ص ۱۴؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۲۹۵ و ج ۱۱، ص ۴۴۵؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱.

کینه نسبت به امام علی صلوات الله علیه آشکار شود، به وجود نفاق پی می بریم؛ اما این گونه نیست که در هر کجا نفاق بود، بغض آن حضرت نیز آشکار است!

د: این آیه شرط می کند که مؤمنان، رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری کنند. ولی ما می بینیم که بسیاری از صحابه، آن حضرت را یاری نکردند؛ تا جایی که خداوند متعال در مورد آنان، آیه نازل کرد و به سرزنش آن ها پرداخت: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا؛ (۱) اگر به او [یعنی پیامبر] یاری نرسانید، [بدانید] هنگامی که کافران او را آواره کردند، خداوند او را یاری نمود».

همچنین به آن ها فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (۲) ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا رهسپار [جهاد] شوید، سستی می کنید؟ آیا زندگی دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؛ در حالی که کالای زندگی دنیا در آخرت، بس اندک است! اگر رهسپار [جهاد] نشوید، خداوند شما را دچار عذابی دردناک می گرداند و به جای شما، قومی دیگری پدید می آورد. به او زیانی نمی رسانید و خداوند بر هر کاری توانا است».

بد نیست به آیات ۴۱ تا ۶۸ سوره براءت، و آیات ۷۳ تا آخر همان سوره مراجعه کنید. در این آیات، از کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری نکردند، به طور جدی سخن به میان آمده است.

هن خداوند متعال در سوره حجرات، در مورد احترام و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید و بیان می دارد که شماری از صحابه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را از

ص: ۵۷

۱- سوره براءت، آیه ۴۰.

۲- سوره براءت، آیه ۳۸ و ۳۹.

پشت حجره ها صدا می زنند و به درستی با حضرت سخن می گویند؛ به طوری که گویا با همدیگر صحبت می کنند. در بیماری منجر به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز یکی از همین صحابه، حضرت را متهم به هذیان گویی کرد. مسلماً نمی توان چنین اعمالی را احترام و بزرگداشت نامید. آیات و روایات بسیاری وجود دارد که نشان می دهد احترام لازم از سوی برخی صحابه، هیچ گاه حاصل نشد.

هفتم: در باره آیه ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره آل عمران باید بگویم:

۱. این آیه در مورد گروهی کوچک و ویژه از صحابه است که پس از زخمی شدن در جنگ احد، خواسته پروردگارش را اجابت کردند. روشن است که همه کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند، به دعوت او پاسخ نیکو ندادند.

۲. این آیه، همه آن افراد را ستایش نمی کند؛ بلکه گروهی از آنان را می ستاید که سه ویژگی داشتند:

الف: از نیکوکاران و محسنان بودند.

ب: اهل تقوا و پرهیزکاری بودند.

ج: از کسانی بودند که وقتی به ایشان گفته شد مشرکان مکه در برابر شما گرد آمده اند و از آنان بترسید، بر ایمان شان افزوده شد و گفتند: خداوند ما را بس است و او نیکو کارسازی است: «الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۱).

پس معنا ندارد مفاد آیه را به همه کسانی که در سن تمییز و تشخیص، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده اند، تعمیم دهیم.

هشتم: در مورد آیات ۶۲ تا ۶۴ سوره انفال باید توجه داشت که:

الف: آیه از کسانی سخن می گوید که دارای ایمان باشند. ما به طور اجمال می دانیم که در آن زمان، منافقانی بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را نمی شناخت. تنها راه

ص: ۵۸

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۷۳.

شناخت مؤمنان از منافقان، روش و کردار و موضع گیری آنان بود که ایشان را ممتاز می ساخت و موجب می شد افرادی که یاری رسان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، نمایان شوند و کسانی که خودپرست اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بسیاری از میدان های نبرد رها می سازند و آماج شمشیر دشمنان قرار می دهند، شناخته شوند. پس ادعای ایمان و دوستی و یاری، کافی نیست و باید کردار نیز مؤید گفتار باشد.

ب: این که خدا به وسیله مؤمنان، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری و پشتیبانی کرد، دلیل بر این نمی شود که همه آن مؤمنان، عادل هستند و در آینده نیز این چنین می مانند و تا آخر عمر، در مسیر راستی و درستی قدم برمی دارند. چه بسا دنیا در چشم برخی از آنان، خوب و زیبا جلوه کند و آن ها را فریفته خود سازد.

نهم: در مورد آیه ۱۱۰ سوره آل عمران، باید بگویم:

۱. در این گونه تعبیر کلی، وضعیت عمومی جامعه اسلامی در نظر گرفته می شود؛ هر چند شماری از افراد، به وظایف خود پای بند نباشند و به انجام واجبات نپردازند.

۲. بی شک بسیاری از کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی می کردند، اهل امر به معروف و نهی از منکر نبودند؛ بلکه برخی از آنان، هم کار ناپسند انجام می دادند و هم کارهای نیک را ترک می کردند و شماری از آن ها منافق بودند.

۳. از سیاق آیه به دست می آید که خداوند می خواهد مسلمانان را به این گونه کارها تشویق نماید و نسبت به این امور، پای بند سازد تا سزاوار آن شوند که بهترین امت در میان مردم باشند. آیه نمی خواهد از تحقق این امر خبر دهد؛ بلکه می خواهد آن ها را وادار به امر به معروف و نهی از منکر نماید تا از این طریق، بهترین امتی باشند که در میان مردم، سر بر آورده اند.

دهم: تعجب پرسش گر از ارتداد دسته جمعی صحابه بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، در واقع تعجب از آیه ارتداد و احادیث نقل شده در این زمینه است که در

کتاب های صحاح خودشان آمده است. پس این موضوع، ربطی به شیعیان ندارد. البته شیعیان این ارتداد را ارتداد از اسلام نمی دانند و آن را به «ارتداد از وفای به عهد و

ارتداد از اطاعت» تفسیر می کنند. اگر پرسش گر و همفکران او، در مورد این آیه و روایات، پاسخی غیر از آنچه که ما گفتیم دارند، می توانند ارائه کنند. چنانچه پاسخ شان درست و قانع کننده باشد، از ایشان سپاس گزار خواهیم بود.

یازدهم: گفتیم که ارتداد مورد اشاره در آیه و روایات، ارتداد از اطاعت و وفاداری است. این افراد که تعداد بسیار اندکی داشتند، علت و انگیزه ارتدادشان، حب ریاست و سلطنت بود. بقیه افراد، یا با اینان به مخالفت برخاستند؛ یا هیچ گاه جرأت پیدا نکردند که مخالفت کنند؛ یا برای رسیدن به مال دنیا، با آن ها همکاری نمودند.

دوازدهم: بارها گفتیم که صحابه در بیعت با ابوبکر و عمر، اجماع نداشتند؛ بلکه بنی هاشم و بسیاری دیگر از صحابه، با آن بیعت مخالفت کردند. قریشیان و همدستان ایشان که نسبت به امام علی صلوات الله علیه کینه می ورزیدند و همچنین کسانی که طمع رسیدن به حکومت را داشتند، حرف خود را با زور به کرسی نشانده و برای رسیدن به اهداف خود، مرتکب رفتاری ناپسند نسبت به حضرت زهرا صلوات الله علیها شدند و وحشیانه به خانه اش هجوم بردند و خانه و اهلش را به آتش کشیدند و دست به جنایاتی زدند که هر کس کم ترین اطلاعی در این زمینه داشته باشد، حتماً از آن ها باخبر است. در این بین، شمار زیادی از صحابه نیز با بی خیالی، به تماشا نشستند و امنیت خود را به هر چیز دیگری ترجیح دادند.

سیزدهم: ابوبکر تنها نبود. بیشتر قریشیان و کسانی که به امام علی صلوات الله علیه حسد می ورزیدند و کسانی که از دوران شرک، کینه علی را در دل داشتند، همگی با ابوبکر بودند. دیگر مردم، یا به کار آن ها اعتراض می کردند، یا جرأت رویارویی با قریشیان را نداشتند و می خواستند به دور از مشکلات و ناگواری ها، به زندگی خود ادامه دهند و

امنیت شان حفظ شود. پس دیگر نمی توان گفت که ابوبکر تنها بود و نمی توانست مردم را وادار به بیعت کند.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۵۷ (۱۱۹): نقل سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط فردی فاسق

اشاره

شیعه معتقد است که صحابه، عادل نیستند؛ ولی در کتاب های شیعه، روایاتی وجود دارد که بدون هیچ شک و شبهه ای، حاکی از عدالت صحابه می باشد؛ از جمله روایتی که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع خطبه خواند و فرمود: «خدا شاد کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نماید و به کسانی که آن را نشنیده اند برساند». (۱) اگر صحابه عادل نیستند، پس چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد رساندن سخنش به دیگران، به آن ها اعتماد می کند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

یکم: بارها گفته ایم که به اعتقاد شیعیان، تعداد کمی از صحابه، نسبت به خلافت که حق امام علی صلوات الله علیه بود، دست درازی کردند و آن را غصب نمودند. بیشتر قبایل قریش، با آن ها هم داستان شدند و اکثر صحابه سکوت کردند و نخواستند خود را در ورطه ای بیندازند که آنان را دچار سختی می کند و نتایج خطرناکی برای شان دارد.

انتقاد از کار چند صحابی، به معنای فاسق شمردن آن ها نیست؛ چه رسد به این که بر فاسق بودن همه آن ها دلالت کند. فاسق خواندن فردی که در پی امور دنیوی است،

ص: ۶۱

متوقف بر آن است که ثابت کنیم او عمداً با حق و حقیقت مخالفت می کند و دست به کارهایی می زند که جایز نیست فرد مؤمن، وارد آن مقولات شود.

دوم: در حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد سخنش را به دیگران برسانند، تنها وثاقت و مورد اعتماد بودن فرد در نقل حدیث لازم است تا نسبت به راستگویی ناقل، اطمینان حاصل شود؛ هر چند این اطمینان، از طریق ضمیمه کردن نقل آن فرد با افراد دیگر به دست آید، به طوری که ناقلان نتوانند در دروغ گویی، با یکدیگر هم دست شوند. در چنین موردی، نیاز به اثبات عدالت یا نفی عدالت نیست؛ به ویژه آن که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را در اجتماع عظیمی که به ده ها هزار نفر می رسید، بیان فرمود.

سوم: امام علی صلوات الله علیه می فرماید: «در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت دروغ بستند؛ تا جایی که پیامبر برخاست و خطبه خواند و فرمود: هر کس عمداً به من دروغی نسبت دهد، جایگاهی از آتش برای او مهیا خواهد شد». امام علی صلوات الله علیه سخن خود را با بیان چند دسته از ناقلان حدیث، کامل می کند که می توانید به کلام ایشان مراجعه کنید. (۱).

کسی که معتقد به این کلام باشد، چگونه می تواند حکم کند که هر کس در سن تمییز و تشخیص، پیامبر صلی الله علیه و آله را _ حتی یک بار _ دیده باشد، عادل و راستگو است؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۵۸ (۹۴): جنگ صحابه مرتد با مرتدان

اشاره

اگر طبق گفته شیعیان، صحابه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند، چگونه با مرتدانی مانند یاران مسیلمه و طلحه بن خویلد و اسود عنسی و سجاح و دیگران

ص: ۶۲

۱- نهج البلاغه، شرح عبده، ج ۲، ص ۱۸۸، خطبه شماره ۲۱۰؛ سفینه النجاه، تنکابنی، ص ۲۷۹.

جنگیدند و آن‌ها را به آغوش اسلام باز گرداندند؟ اگر طبق ادعای شما، صحابه نیز مثل آن‌ها مرتد شده بودند، چرا به یاری آن‌ها نشتافتند یا رهایشان نکردند؟

به بیان دیگر: چگونه می‌شود صحابه مرتد، با مرتدانی مثل مسیلمه کذاب و اسود عنسی و طلیحه کذاب و یاران شان بجنگند و آن‌ها را وادار کنند که به اسلام باز گردند؟ چرا به یاری آن‌ها نشتافتند؟ از آنجایی که در ارتداد با هم شریک بودند، چرا دعوت آن‌ها را تقویت نکردند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: در پاسخ به پرسش شماره ۱۸ و دیگر سؤالات بیان کردیم که شیعیان، صحابه را کافر نمی‌دانند و این سؤال از اساس بی‌مورد است. شیعیان می‌گویند که صحابه در موضوع خلافت و حوادثی که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد، از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کردند و با آن، به مخالفت برخاستند.

دوم: استدلال پرسش‌گر، بر مطالبی سست و نادرست پایه ریزی شده است و قرآن کریم، سخن او را نقض می‌کند. گاه ممکن است گروهی از مؤمنان، با گروهی دیگر از مؤمنان بجنگند؛ همچنان که آیه قرآن به این امر تصریح می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأُضِلُّوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحِدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (۱) اگر دو طایفه از مؤمنان با هم درافتادند، میان آن‌ها سازش دهید. اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تعدی کرد، با تعدی کننده کارزار کنید تا به سوی امر الهی باز آید».

ص: ۶۳

گاه کافران نیز با خودشان به کارزار می پردازند؛ مانند جنگ فارس و روم که در قرآن آمده است: «غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ الْفَرِحُ الْمُؤْمِنُونَ؛ (۱) روم در نزدیک ترین سرزمین [به شما] شکست خورد. آن ها بعد از مغلوب شدن شان، به زودی _ در عرض چند سال غالب خواهند شد؛ چرا که امور _ در گذشته و آینده _ با خداوند است و در چنین روزی، مؤمنان شادمان می شوند».

گاه مسلمانان با کفار می جنگند؛ مانند این آیه که می فرماید: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ؛ (۲) مشرکان را در هر کجا که یافتید، بکشید». این به خاطر آن است که جنگ ها، به دلایل گوناگون و انگیزه های متفاوت صورت می گیرد.

سوم: در جنگ با کسانی که از پرداخت زکات خودداری کرده بودند، ظاهراً کسی غیر از مالک بن نویره و یارانش کشته نشد. آن ها مسلمان بودند و هرگز مرتد نشده بودند. تنها گناه شان این بود که زیر بار حکومت ابوبکر نرفتند و اصرار داشتند که با اهل بیت صلوات الله عليهم بیعت نکنند. خالد پس از این که به آن ها امان داد، خون شان را ریخت. ابوبکر خواست دیه مالک را به برادرش متمم بن نویره پردازد و با بازگرداندن اموال غارت شده، از این بن بست خارج شود؛ اما با این توجیه که خالد اجتهاد کرده و به خطا رفته است، حاضر به بازخواست از خالد نشد.

چهارم: گفتیم که مراد از ارتدادی که در احادیث آمده و بخاری و دیگر منابع معتبر اهل سنت نقل کرده اند، ارتداد از اسلام و خروج کلی از دین نیست؛ بلکه ارتداد از اطاعت خدا و رسول است؛ اطاعتی که پیش تر انجام می دادند و بعد از وفات پیامبر صلی

ص: ۶۴

۱- سوره روم، آیه ۱ _ ۳.

۲- سوره براءت، آیه ۵.

الله علیه و آله از آن روی گردانند. برای آگاهی بیشتر می توانید به پاسخ سؤال ۱۸ مراجعه کنید.

چه بسا گفته شود که در برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح شده است: «پس از من، به کفر باز نگردید و گردن یکدیگر را نزنند». و آمده است: «نمی گذارند اصحابم در کنار حوض کوثر، نزد من بیایند». در باره این احادیث چه می توان گفت؟

پاسخ این است که حدیث مذکور، همچنان به صدق و قوت خود باقی است و هیچ مانع و محذوری ندارد؛ اما آنچه که از آن نهی می کند، کفر حقیقی است.

این حدیث، همانند دستور خداوند است که می فرماید: «به خدا شرک نورزید؛ دزدی نکنید؛ نفس محترم را نکشید» و دیگر نهی هایی که در مورد گناه و معصیت صادر شده است.

وارد نشدن صحابه به حوض کوثر نیز صحیح است؛ چون اگر وارد حوض شوند، مستقیم وارد بهشت می شوند و پس از نوشیدن از آب کوثر، دیگر به پاک شدن گناهان شان پرداخته نمی شود؛ در حالی که قانون این است که ابتدا باید به عقوبت کارهای شان برسند و سپس مانند دیگر گناه کاران این امت و امت های دیگر، با آنان رفتار شود.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عبادہ الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۵۹ (۹۵): اصحاب پیامبران، برترین پیروان دین

اشاره

سنت های تکوینی و تشریحی، گواهی می دهند که اصحاب پیامبران، برترین پیروان دین شان بوده اند. وقتی از پیروان هر دینی می پرسیم که بهترین افراد کیش شما چه کسانی هستند، بدون شک می گویند: «اصحاب پیامبران». اگر از اهل تورات چنین سؤالی شود، می گویند: «اصحاب موسی علیه السلام». اگر از اهل انجیل پرسیم، می گویند: «اصحاب عیسی علیه السلام». اصحاب دیگر پیامبران نیز همین گونه هستند. این بدان خاطر

ص: ۶۵

است که اصحاب پیامبران، به منع وحی نزدیک تر بودند و فهم عمیق تری نسبت به آن داشتند و شناخت شان از نبوت و پیامبران، بیشتر و محکم تر بود.

پس چه شد که پیامبر ما محمد مصطفی علیه الصلاه و السلام که تنها دارنده رسالت فراگیر و جاویدان از طرف خداوند است و شریعتی کامل و آسان دارد و همه پیامبران پیشین، زمینه ساز ظهورش بوده اند و کتاب های آسمانی گذشته، به آمدنش بشارت داده اند، ناگهان یارانش _ که به او ایمان داشتند و یاری اش می کردند و او را بزرگ و گرامی می داشتند _ کافر شدند؟

وقتی شما شیعیان می گوید که یاران خاص پیامبر صلی الله علیه و سلم از دین خارج شدند و به گذشته بازگشتند و مرتد گردیدند، دیگر چه مفهومی برای رسالت محمدی باقی می گذارید و چه ارزشی برای این دین ربانی قائل هستید؟ اگر این طور باشد، کسانی که بعد از صحابه آمدند، به خسران و کفر و ارتداد، سزاوارتر هستند؛ چون هیچ گاه برای یاری رسول خدا، ترک یار و دیار نکردند و با پدران و برادران خود نجنگیدند و پس از وفات پیامبر، با علم و قرآن و شمشیر و نیزه و تیغ، کشورگشایی نمودند.

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاه و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: سنت هایی که پرسش گر می گوید، بر خلاف ادعای او گواهی می دهند؛ چرا که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام هفتاد نفر از قومش را برگزید و وضعیتی ناخوشایند از آنان ظاهر گشت. خداوند متعال، فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را از دست او رهایی بخشید و دریا را برای آن ها شکافت؛ اما هنوز رطوبت دریا از

ص: ۶۶

پاهای شان نخشکیده بود که قومی را مشغول عبادت بت ها دیدند و به موسی علیه السلام گفتند: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» (۱) برای ما هم خدایی همانند خدای آنان قرار بده».

این پاسخ امام علی صلوات الله علیه به رأس الجالوت بود که گفت: «شما بعد از پیامبران، سی سال هم نتوانستید درنگ کنید و با شمشیر، به جان هم افتادید» (۲).

هنگامی که موسی علیه السلام غایب شد، با این که برادرش هارون علیه السلام در میان بنی اسرائیل بود و برای بازگرداندن آن ها از گمراهی، بسیار تلاش کرد، ولی یاران موسی مرتد و گوساله پرست شدند و هارون را ضعیف یافتند و خواستند او را بکشند. سامری که از یاران موسی بود، سهم به سزایی در فراهم کردن اسباب مخالفت با اوامر موسی داشت و زمینه سربیزی از دستورهای هارون و قیام علیه او و برادرش را فراهم آورد؛ در حالی که برترین افراد بنی اسرائیل در آن زمان، اهل بیت موسی بودند که شامل پدر و مادر و خواهر و برادر و فرزندان برادرش می شد.

دوم: نهایت دست آورد حضرت عیسی علیه السلام در میان قومش، چند نفری بود که به آن ها حواریون می گفتند. یکی از همین حواریون، نزد دشمنان عیسی علیه السلام سخن چینی کرد. مردم، آن حضرت را به دشمنانش سپردند تا او را بکشند و به صلیب بکشند. خداوند، آن فرد سخن چین را شبیه عیسی علیه السلام گرداند و حضرت را از میان آنان برگرفت و نزد خود بالا برد.

سوم: خداوند می فرماید:

* وَ مَآ مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَيَاتٍ أَوْ قِتَالٍ تَنْقَلِبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا؛ (۳) محمد تنها یک پیامبر است که پیش از

ص: ۶۷

۱- سوره اعراف، آیه ۱۳۸.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۶ و چاپ مکتبه حیدریه، ج ۱، ص ۳۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۶۰؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۶؛ تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۵۴؛ تفسیر البرهان، چاپ سال ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۷۱.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

او نیز پیامبرانی بوده اند. اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا [از عقیده خود] باز می گردید؟ هر کس [از عقیده خود] باز گردد، هرگز به خداوند زبانی نمی رساند.

* وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛ (۱) اگر روی بگردانید، خداوند قومی غیر از شما را جانشین شما می سازد که همانند شما نباشند.

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (۲) ای مؤمنان! هر کس از شما، از دینش برگردد، [بداند که] خداوند به زودی قومی به عرصه می آورد که دوست شان می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند. اینان با مؤمنان، مهربان و فروتن هستند و نسبت به کافران، سختگیر می باشند؛ در راه خدا می کوشند و از ملامت هیچ ملامت گری نمی هراسند. این فضل الهی است که به هر کس بخواهد، ارزانی می دارد. خداوند گشایش گر دانا است.

چهارم: تکفیر صحابه توسط شیعیان، صحت ندارد. شیعیان می گویند که ارتداد صحابه، به خاطر شرک و کفر نبود؛ بلکه ارتداد از اطاعت و بیعت و وفا به تعهدات شان بود.

پنجم: ستایش پرشش گر از صحابه، نسبت به شماری از آن ها صحیح است و در مورد همه آنان، واقعیت ندارد.

ششم: روایات فراوانی وجود دارد که تأکید می کند: کسانی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می آیند، برتر از صحابه هستند و بیش از آن ها به پیامبر صلی الله علیه و آله عشق

ص: ۶۸

۱- سوره محمد، آیه ۳۸.

۲- سوره مائده، آیه ۵۴.

می‌ورزند. این روایات، هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت نقل شده است؛ که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

برتر از صحابه

الف: روایات نقل شده از طریق اهل سنت:

۱. خالد بن دریک می‌گوید: به ابوجمه که از صحابه بود گفتم: حدیثی برای ما بگو که خودت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ای. گفت: یک حدیث نیکو برایت می‌گویم. با رسول خدا صلی الله علیه و آله غذا می‌خوردیم. ابوعبیده جراح که با ما بود، گفت: «ای رسول خدا! آیا کسی بهتر از ما وجود دارد؟ در حالی که ما اسلام آوردیم و همراه تو به جهاد پرداختیم». فرمود: «آری؛ قومی بعد از شما خواهند آمد که به من ایمان می‌آورند، در حالی که مرا ندیده‌اند. نوشته‌ای بین دو جلد می‌یابند و به وسیله آن ایمان می‌آورند و آن را تصدیق می‌کنند. آن‌ها بهتر از شما هستند».^(۱)

۲. از عمر بن خطاب روایت شده است که با پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم. فرمود: «به من خبر دهید که کدام یک از مؤمنان، از لحاظ ایمان برتر هستند؟». گفتند: «ای رسول خدا! فرشتگان برترند». فرمود: «آن‌ها این گونه‌اند و سزاوارند و مانعی در این امر ندارند و خداوند آن‌ها را در این جایگاه قرار داده است؛ اما منظور من چیز دیگری است». گفتند: «ای رسول خدا! پیامبرانی که خداوند به واسطه رسالت و نبوت خود، آن‌ها را گرامی داشته است، از همه برترند». فرمود: «آن‌ها این گونه‌اند و سزاوارند و مانعی در این امر ندارند و خداوند آن‌ها را در این جایگاه قرار داده است؛ اما منظور

ص: ۶۹

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۳۱۹؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۴۶ به نقل از احمد و البارودی و ابن قانع و طبرانی و مستدرک و ابی نعیم و ابن عساکر و دیگران. و ر.ک: امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۳۴۰؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۴، ص ۲۳؛ الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۸؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲۰، ص ۲۴۹؛ الاستیعاب، چاپ دار الجیل، ج ۴، ص ۱۶۲۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

من چیز دیگری است». گفتند: «ای رسول خدا! شهیدانی که همراه با پیامبران به شهادت رسیدند، ایمان شان از همه برتر است». فرمود: «آن ها این گونه اند و سزاوارند و مانعی در این امر ندارند و خداوند آن ها را با شهادت در کنار پیامبران، گرامی داشته است؛ اما منظور من چیز دیگری است». گفتند: «ای رسول خدا! پس چه کسی منظور شما است؟». فرمود: «گروهی هستند که هنوز در صلب مردان اند و پس از من خواهند آمد. با این که مرا ندیده اند، به من ایمان می آورند و تصدیق می کنند. ورقی آویخته را می بینند و به محتوای آن عمل می نمایند. آن ها از لحاظ ایمان، برترین مؤمنان هستند».(۱).

۳. از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با محبت ترین امتم به من، قومی هستند که پس از من می آیند و به من ایمان می آورند؛ در حالی که مرا ندیده اند و به محتوای ورقی آویخته عمل می کنند».(۲).

در برخی متون آمده است: «با محبت ترین مردم به من، کسانی هستند که پس از من می آیند. هر یک از آنان آرزو می کند که ای کاش مرا می دید و خانواده و دارایی اش را فدایم می کرد».(۳).

۴. از عمر نقل شده است: با پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که فرمود: «آیا می دانید برترین مؤمنان از لحاظ ایمان، چه کسانی هستند؟». گفتند: «فرشتگان». فرمود: «آن ها این

ص: ۷۰

۱- ر.ک: مسند شمس الاخبار، ج ۱، ص ۱۴۵؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۱ و ۴۲ به نقل از ابن راهویه و ابن زنجویه و مرهبی در فضل العلم و بزار و دیگران؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۴۷؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲۰، ص ۲۴۸ و ۲۴۹ به نقل از طیالسی؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۵ به نقل از ابی یعلی و بزار؛ شرف اصحاب الحدیث، ص ۳۳ و ۳۴؛ الباعث الحثیث، ج ۵، ص ۱۲۶؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۶؛ امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۳۳۹؛ فتح القدير، ج ۱، ص ۳۴؛ فلك النجاه، فتح الدین حنفی، ص ۸۲.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۴۴؛ البدایه و النهایه، چاپ دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۲۴۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۵۸۹ و ج ۱۲، ص ۱۸۳ به نقل از ابن عساکر و دیگران.

۳- کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ به نقل از مسلم از ابوهریره و ج ۱۲، ص ۱۶۳ و ۱۸۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۷؛ صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۱۴۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۶، ص ۲۱۴؛ التمهید، ج ۲۰، ص ۲۴۸؛ الاستذکار، ابن عبد البر، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۴۲؛ فیض القدير، ج ۶، ص ۱۱؛ الشفاء لتعریف حقوق المصطفی، ج ۲، ص ۲۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

گونه اند و سزاوارند و مانعی در این امر ندارند و خداوند آن ها را در این جایگاه قرار داده است؛ اما منظور من چیز دیگری است». گفتند: «پیامبران». فرمود: «آن ها این گونه اند و سزاوارند و مانعی در این امر ندارند و خداوند آن ها را در این جایگاه قرار داده است؛ اما منظور من چیز دیگری است». گفتند: «ای رسول خدا! پس چه کسی منظور شما است؟». فرمود: «گروهی هستند که هنوز در صلب مردان اند و پس از من می آیند. با این که مرا ندیده اند، به من ایمان می آورند و ورقی آویخته را می بینند و به محتوای آن عمل می کنند. آن ها از لحاظ ایمان، برترین مؤمنان هستند».(۱).

۵. صالح بن جبیر از ابوجمعہ نقل می کند که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدیم: «آیا کسی بهتر از ما هست؟». فرمود: «آری؛ گروهی که بعد از من می آیند و بدون این که مرا دیده باشند، به من ایمان می آورند». و در روایت دیگر می افزاید: «آنچه را که آورده ام، تصدیق می کنند و به آن عمل می نمایند. پس آن ها بهتر از شما هستند».(۲).

۶. بکر بن سهل، از عبدالله بن صالح، از معاویه بن صالح، از جبیر نقل کرده است که ابوجمعہ انصاری که از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، در بیت المقدس نزد ما آمد تا نماز بخواند. در آن روز، رجاء بن حیات نیز با ما بود. هنگامی که ابوجمعہ

ص: ۷۱

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۸۵ و ۸۶؛ الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۸؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲۰، ص ۲۴۸؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ و ج ۱۴، ص ۴۱؛ تفسیر ثعلبی، ج ۱، ص ۱۴۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۳۳۸ و ۳۳۹؛ النصائح الکافیہ، ص ۱۶۹.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۶؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲۰، ص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۸؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۴، ص ۲۳ و ۲۲؛ الاستیعاب، چاپ دار الجیل، ج ۴، ص ۱۶۲۱؛ فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۴۹؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۴؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۷، ص ۵۰۹؛ التاریخ الکبیر، بخاری، ج ۲، ص ۳۱۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۳۲۰؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۵۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۵۸؛ مسند ابی یعلی، ج ۳، ص ۱۲۸؛ المفارید عن رسول الله صلی الله علیه و آله، ابی یعلی، ص ۷۰؛ الآحاد و المثانی، ج ۴، ص ۱۵۱؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۴۶ به نقل از ابی نعیم و ابن قانع و بارودی و دیگران؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۶ با سندهای مختلف به نقل از احمد و طبرانی و ابی یعلی که یکی از سندهای احمد، همگی رجالش موثق هستند.

خواست بر گردد، با او همراه شدیم و مشایعتش کردیم. وقتی خواستیم برگردیم، گفت: «به پاس قدردانی، حدیثی برای تان بگویم که خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام». گفتیم: «بگو؛ خدا خیرت دهد».

گفت: من و معاذ بن جبل و چند نفر دیگر، همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. پرسیدیم: «ای رسول خدا! آیا کسی هست که اجرش از ما بیشتر باشد؛ در حالی که به تو ایمان آوردیم و از تو پیروی کردیم؟» فرمود: «وقتی رسول خدا در میان شما است و برای تان وحی از آسمان نازل می شود، چه چیزی می تواند مانع ایمان و پیروی شما گردد؟ بهتر از شما کسانی هستند که نوشته ای میان دو جلد به آن ها می رسد و به آن ایمان می آورند و بدان عمل می کنند. اجر آن ها از شما بیشتر است. اجر آن ها از شما بیشتر است. اجر آن ها از شما بیشتر است».(۱).

۷. از عمار یاسر روایت شده است: «به خدا سوگند محبت شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر از کسانی است که او را دیده اند»، یا «بیشتر از عموم کسانی است که او را دیده اند».(۲).

۸. مردی از طایفه بنی اسد، از ابوذر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در امت من، کسانی هستند که بیش از همه به من محبت دارند. آنان گروهی

ص: ۷۲

-
- ۱- المعجم الكبير، ج ۴، ص ۲۳؛ الآحاد و المثانی، ج ۴، ص ۱۵۲؛ مسند الشاميين، ج ۳، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۹۰؛ الاصابه، ج ۷، ص ۵۷؛ تذهیب الکمال، ج ۱۳، ص ۲۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۳۱۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۴؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۵ و ۶۶ به نقل از طبرانی که گفته: در رجال آن اختلاف وجود دارد.
 - ۲- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۶ به نقل از بزار و طبرانی؛ فتوح مصر و اخبارها، ص ۱۸۷ و ۴۴۹. و ر.ک: الاستیعاب، چاپ دار الجیل، ج ۴، ص ۱۷۷۷؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۷، ص ۵۰۳؛ الجرح و التعديل، رازی، ج ۹، ص ۴۶۰؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۲۴؛ الاصابه، ج ۷، ص ۳۸۱.

هستند که پس از من می آیند و هر یک از آنان آرزو می کند که خانواده و دارایی اش را بدهد تا مرا ببیند» (۱).

۹. ابن ابی اوفی می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمر! من مشتاق برادرانم هستم». عمر گفت: «ای رسول خدا! آیا ما برادران تو نیستیم؟». فرمود: «نه؛ شما اصحاب من هستید. برادران من، گروهی هستند که مرا نمی بینند و به من ایمان می آورند». احادیث دیگری به همین معنا از ابوهریره و انس و براء و ابن عمر و عوف بن مالک روایت شده است (۲).

۱۰. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! ایمان چه کسی شگفت انگیزتر است؟». گفتند: «فرشتگان». فرمود: «فرشتگان در حالی که حقیقت را می بینند، چگونه ایمان نیاورند؟». گفتند: «پیامبران». فرمود: «پیامبران در حالی که از آسمان برای شان وحی نازل می شود، چگونه ایمان نیاورند؟». گفتند: «اصحاب تو ای رسول خدا!». فرمود: «اصحاب من در حالی که می بینند آنچه را که باید ببینند، چگونه ایمان نیاورند؟ شگفت انگیزترین مردم از لحاظ ایمان، گروهی هستند که پس از من می آیند و در حالی که مرا ندیده اند، به من ایمان می آورند و مرا تصدیق می کنند. آنان برادران من هستند» (۳).

ب: روایات نقل شده از طریق شیعه:

ص: ۷۳

- ۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۵۶ و ۱۷۰؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۶ به نقل از احمد که گفته: نام تابعی مذکور در سند برده نشده است و سایر رجال یکی از دو طریق، رجال سند صحیح هستند.
- ۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ سیره ابن اسحاق، ج ۵، ص ۲۶۴؛ التمهید، ج ۲۰، ص ۲۴۷؛ الاستذکار، ابن عبد البر، ج ۱، ص ۱۸۷؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۸ و ج ۱۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ به نقل از ابی نعیم در فضائل الصحابه، و ابی الشیخ و ابن عساکر و دیگران؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲ به نقل از مجالس مفید.
- ۳- المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۶۸ و ۶۹؛ الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۷؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲۰، ص ۲۴۸؛ الدر المثور، ج ۱، ص ۲۶؛ امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۳۳۹؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۹۹ و ۳۰۰ و ج ۱۰، ص ۶۵ که گفته: آن را طبرانی در الکبیر و الاوسط، به اختصار روایت کرده است و بزار و احمد نیز آن را روایت نموده اند.

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود فرمود: «ای علی! شگفت انگیزترین مردم از لحاظ ایمان و عظیم ترین شان از لحاظ یقین، گروهی هستند که در آخر الزمان می آیند و دست شان به پیامبر نمی رسد و حجت الهی از آن ها پنهان می ماند و از طریق نوشته های روی ورق، ایمان می آورند».(۱).

۲. از امام باقر صلوات الله علیه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: «برادران من گروهی هستند در آخر الزمان، بدون آن که مرا دیده باشند، به من ایمان می آورند». تا آنجا که می فرماید: «باقی ماندن آن ها در دین، سخت تر از کار کسی که در شب تاریک، بر ترکه خاردار دست می کشد و زغال گداخته درخت گز را با دست می گیرد. آن ها چراغ روشنی بخش شب های تاریک هستند که خداوند آن ها را از هر آشوب تاریک و غبار آلود، رهایی می بخشد».(۲).

۳. فضل، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام صادق صلوات الله علیه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «به زودی گروهی پس از شما می آیند که هر یک نفر از آن ها، به اندازه پنجاه نفر از شما اجر خواهد داشت». گفتند: «ای رسول خدا! ما در بدر و احد و حنین، همراه شما بودیم و قرآن در بین ما نازل شد!». فرمود: «آنچه که بر دوش آن ها گذاشته می شود، اگر بر دوش شما گذاشته شود، نمی توانید همانند آن ها صبر پیشه نمایید».(۳).

ص: ۷۴

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵ و ج ۷۴، ص ۵۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۴۰۵ و چاپ مرکز نشر اسلامی، سال ۱۴۰۵، ص ۲۸۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۲۷، ص ۹۲ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۸، ص ۶۵؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۰؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۴۰؛ تدوین السنه، ص ۱۰۳ به نقل از امالی.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴ و ۱۳۲ به نقل از بصائر الدرجات؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹.

۳- الغیبه، طوسی، ص ۴۵۶ و ۴۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰ به نقل از طوسی؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ منتخب الانوار المصیئه، سید بهاء الدین نجفی، ص ۴۹.

۳. از قنوه دختر رشید هجری روایت شده است که به پدرم گفتم: «چقدر کوشش تو در راه دین زیاد است!». گفت: «دخترم! پس از ما گروهی می آید که بینش آن ها در دین شان، از کوشش پیشینیان برتر است».(۱).

روشن است که رشید هجری، این سخن را از خود نگفته؛ بلکه از اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم شنیده است.

بهترین قرن، قرن من است

شاید کسی بگوید: با این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می کنید که می فرماید: «بهترین قرن، قرن من است. سپس قرن بعدی، و آن گاه قرنی که پس از آن می آید».(۲).

ص: ۷۵

۱- المحاسن برقی، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۳ و ۱۳۹ و ج ۵۲، ص ۱۳۰؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۴۰؛ الاختصاص، مفید، ص ۷۸؛ صلح الحسن، سید شرف الدین، ص ۳۴۸.

۲- الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مغنی المحتاج شربینی، ج ۴، ص ۴۳۶؛ اعانه الطالبین، ج ۴، ص ۳۳۳؛ الثمر الدانی آبی، ص ۲۲ و ۲۳؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۳؛ بدائع الصنائع، ج ۶، ص ۲۷۰؛ تکمله حاشیه رد المحتار، ج ۱، ص ۴۹۶؛ شرح الکبیر ابن قدامه، ج ۱۱، ص ۳۳۱؛ کشف القناع بهوتی، ج ۵، ص ۲۹؛ نیل الاوطار، ج ۹، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ معجم لغه الفقهاء، ص ۲۴۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۱۸۰؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۳؛ الصوارم المهرقه، ص ۲۵ و ۲۶ و ۱۱۳ و ۱۱۷؛ ریاض السالکین، ج ۱، ص ۴۳۴؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ۳، ص ۱۶۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۹؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۰؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵ و ج ۱۳، ص ۱۸؛ عمدہ القاری، ج ۱۴، ص ۱۸۰ و ج ۲۴، ص ۱۸۵؛ تحفه الاحوذی، ج ۶، ص ۳۷۴؛ عون المعبود، ج ۱۰، ص ۴؛ بغیة الباحث، ص ۳۱۰ و ۴۹؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۱ و ج ۲۰، ص ۲۵۱؛ المواقف ایجی، ج ۳، ص ۶۴۳؛ فیض القدیر، ج ۶، ص ۵۷۱؛ نظم المتناثر من الحدیث المتواتر کتانی، ص ۱۹۹؛ احکام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۶۱۵؛ المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۴۴۵؛ تفسیر کبیر رازی، ج ۱۲، ص ۱۵۸؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۳۹۱؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۴، ص ۸۸؛ تفسیر البحر المحیط، ج ۴، ص ۷۰ و ۷۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۳۱ و ج ۴، ص ۳۰۵؛ تفسیر ابی السعود، ج ۳، ص ۱۱۱؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۷۸؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۱، ص ۸۰ و ۸۱ و ج ۲۱، ص ۷۳؛ اضواء البیان شنقیطی، ج ۷، ص ۵۱۵؛ المستصفی غزالی، ص ۱۴۱؛ المنحول غزالی، ص ۵۸۴؛ المحصول رازی، ج ۶، ص ۱۳۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۷، ص ۳۷؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۱ و ۳۰؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ و ج ۶، ص ۲۸۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۳۴۱ و ۳۶۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۴۲۳ و ج ۷، ص ۸۰؛ قصص الانبیاء، ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۵؛ الصحاح جوهری، ج ۶، ص ۲۱۷۹ و ۲۱۸۰؛ تاج العروس زبیدی، ج ۱۸، ص ۴۴۴؛ الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۵۵؛ شرح المواقف قاضی جرجانی، ج ۸، ص ۳۷۳؛ احقاق الحق، الاصل، ص ۲۶۷؛ القادیانیه سلیمان ظاهر عاملی، ص ۲۰۱؛ نور الافهام فی علم الکلام، سید حسن حسینی لواسانی، ج ۲، ص ۴؛ شرح احقاق الحق، الملحقات، ج ۳۳، ص ۹۱۳؛ فلک النجاه فی الامامه و الصلاه، فتح الدین حنفی، ص ۸۱؛ کشف

الارتياح، سيد محسن امين، ص ١٣١؛ التوسل بالنبي صلى الله عليه وآله و جهله الوهابيون، ابي حامد بن مرزوق، ص ٥٢؛
الفتوحات المكيه، ابن عربي، ج ٢، ص ١٧٣.

چگونه ممکن است قرن او بهترین دوران باشد و در عین حال، کسانی که او را ندیده اند، بهتر از مردمان آن قرن باشند؟

پاسخ: بر فرض این که صدور این حدیث ثابت شود، جمع آن با احادیث گذشته ممکن است. می توانیم بگوییم دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله، به خاطر وجود خود آن حضرت، برترین قرن ها بود. دو قرن بعدی نیز به خاطر وجود اوصیای آن حضرت صلوات الله علیهم برتری داشتند. احادیث گذشته، بدون آن که وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه صلوات الله علیهم را در نظر بگیرد، صحابه و مردم آن زمان را با مردمی که در آینده می آیند، مقایسه کرده است.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عبادہ الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۶۰ (۱۷۹): مدارا یا ناآگاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از باطن اصحاب خاص

اشاره

طبق تواتر، بر عام و خاص روشن شده است که ابوبکر و عمر و عثمان، جایگاه ویژه ای در نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم داشتند و نزدیکی و هم نشینی آنان با پیامبر، بیش از دیگر مردم بود. آن ها با حضرت، نسبت دامادی داشتند و پیامبر، آن ها را دوست داشت و می ستود. حال این سه نفر، یا این که ظاهراً و باطناً در حیات و ممات پیامبر صلی الله علیه و سلم بر دین خود پایدار بودند؛ یا این که در دین خود هیچ گونه پایداری نداشتند.

با آن همه منزلتی که آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم داشتند، اگر بر دین خود پایدار نبودند، یکی از این دو امر لازم می آید: یا پیامبر از باطن آن ها خبر نداشت؛ یا با آن ها مدارا و مماشات می کرد. در هر دو صورت، این بزرگ ترین ایرادی است که به رسول

ص: ۷۶

خدا صلی الله علیه و سلم وارد می شود. به قول معروف: «اگر نمی دانی، یک مصیبت است و اگر می دانی، مصیبتی عظیم تر است».

اگر انحراف این سه نفر، پس از پایداری آنان بر دین شکل گرفته باشد، خدایی که وعده داده بود دینش را بر همه ادیان پیروز می گرداند، رسول خود را _ به واسطه خواص امت و بزرگان اصحابش _ خوار کرده است. پس چگونه ممکن است خواص او مرتد شده باشند؟

این گونه سخنان، بزرگ ترین ایراداتی است که شیعیان به رسول خدا صلی الله علیه و سلم وارد می کنند. ابوزرعه رازی می گوید: «اینان با ایراد گرفتن از صحابه، در واقع به خود پیامبر صلی الله علیه و سلم ایراد وارد می کنند تا دیگران بگویند: بد مردی بود و بد یارانی داشت. اگر خودش خوب بود، اصحاب او نیز افراد خوبی می شدند».

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: پرسش گر از کجا می داند که ابوبکر و عمر، از نزدیکان خاص پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؟ اگر این موضوع را از کلام خود آن حضرت دریافت کرده است، نیاز به اثبات صحیح علمی دارد؛ چون آنچه که در این باره نقل شود، تنها از طریق فرقه ای روایت شده که منتسب به آن دو نفر است و آن فرقه با تمام توان می کوشد اشکالات وارده بر آن دو را رفع نماید و با توجیهات بی پایه، مخالفت آن دو با خدا و رسول را تأویل و تفسیر کند؛ در حالی که امام علی صلوات الله علیه و اطرافیانش، همیشه در مقابل این گونه افراد، در حال عتاب و انتقاد بودند و گاه با سکوت تلخ و گاه با بیان حقایق، به مواضع خود _ که خوشایند پرسش گر و هم فکران او نیست _ تصریح می کردند.

و اگر پرسش گر، این نزدیکی خاص را از حضور بیش از حد این دو نفر در مجالس پیامبر صلی الله علیه و آله و صدرنشینی آنان در مجالس و دخالت در کارهای کوچک و بزرگ به دست آورده باشد، چنین رفتاری نشان دهنده انس و رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به کار آن ها نیست و نمی توان سکوت آن حضرت را برآمده از محبت و دلبستگی به آن ها دانست؛ بلکه در آیات و روایات، مواردی می یابیم که حاکی از عدم رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله از دخالت های بی جای آن ها است. به عنوان نمونه، با مراجعه به شأن نزول آیه نخست سوره حجرات، روشن می شود که این آیه، چندین بار نازل گردید که یک بار آن، در مورد ابوبکر و عمر بود. (۱) روایت شده است که فردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که این آیه در باره چه کسی نازل شده است؟ فرمود: «در باره دو مرد قریشی». (۲)

دوم: کسانی غیر از ابوبکر و عمر، به رسول خدا صلی الله علیه و آله، نزدیک تر بودند که برخی نام عثمان بن مظعون و جابر بن عبدالله و سعد بن معاذ و ابوذر و سلمان را جزو این افراد برشمرده اند. بدون شک، شخصیتی در این میان وجود داشت که هیچ کس قابل مقایسه با او نبود؛ یعنی امام علی صلوات الله علیه که خود پیامبر صلی الله علیه و آله بارها بر این امر تأکید فرمود و به محبت وافر خود نسبت به او تصریح نمود. در این باره، احادیث بی شماری در منابع اهل سنت و از طریق خود آن ها وارد شده است؛ از جمله این که در روز خیبر، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواست پرچم را به علی علیه السلام بدهد، فرمود: «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و

ص: ۷۸

-
- ۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۲؛ الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۸۷؛ اسباب النزول واحدی، ص ۲۱۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۰۵ و ۲۰۶؛ لباب التأویل، ج ۴، ص ۱۶۴؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۶۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۰ و ۳۰۱؛ غرائب القرآن، در حاشیه جامع البیان، ج ۲۶، ص ۷۲؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۸۳.
 - ۲- بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۷۶؛ الاختصاص، ص ۱۲۸؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۰۳ به نقل از اختصاص.

خدا و رسول نیز او را دوست دارند» (۱). عمر آرزو داشت که پرچم به او داده شود. به گفته خود عمر، اگر چنین می شد، یکی از فضایل علی علیه السلام که از شتران سرخ مو بهتر بود، نصیب عمر می شد. (۲).

ص: ۷۹

۱- تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۸۵ و ج ۵، ص ۳۳۳ و ۳۵۳ و ۳۵۸؛ صحیح بخاری، چاپ محمد علی صبیح مصر، ج ۵، ص ۱۷۱؛ تاریخ بخاری، ج ۱ قسمت ۲، ص ۱۱۵ و ج ۴، ص ۱۱۴؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱ و ۱۲۰ و ج ۵، ص ۱۹۵؛ تذکره الخواص، ص ۲۴ و ۲۵؛ الکامل فی التاریخ، چاپ دار صادر، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۵ و ۲۸؛ ذخائر العقبی، چاپ مکتبه القدسی، ص ۷۴؛ سنن ابن ماجه، چاپ مکتبه التازیه مصر، ج ۱، ص ۵۶؛ الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸؛ الخصائص نسائی، چاپ مکتبه التقدیم مصر، ص ۴ و ۵ و ۳۲ و ۶ و ۷ و ۸؛ منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۴۴ و ۴۸ و ج ۴، ص ۱۳۰ و ۱۲۷ و ۱۲۸؛ الصواعق المحرقة، چاپ مکتبه المیمیه مصر، ص ۷۴؛ المناقب المرتضویه، چاپ بمبئی، ص ۱۵۸؛ مدارج النبوه دهلوی، ص ۳۲۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۳؛ حیاه الحيوان، چاپ مطبعه الشرفیه، ج ۱، ص ۲۳۷؛ مشکاه المصابیح، چاپ دهلی، ص ۵۶۴؛ الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۲؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، ص ۱۹؛ الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۲۵۱؛ تاریخ الخلفاء، چاپخانه سعادت مصر، ص ۱۶۸؛ نور الابصار، ص ۸۱؛ اسعاف الراغبین، در حاشیه نور الابصار، ص ۱۶۹؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۱۳۳؛ ینایع الموده، چاپ بمبئی، ص ۴۱؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپخانه الثقافه الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ مشارق الانوار صغائی، چاپ مکتبه الاستانه، ج ۲، ص ۲۹۲؛ کفایه الطالب، چاپ الغری، ص ۱۳۰؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۲؛ العقد الفرید، چاپ مکتبه الجمالیه مصر، ج ۳، ص ۹۴؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۳۰؛ المناقب الامام علی ابن مغازلی، چاپ مکتبه الاسلامیه، ص ۱۷۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۸ و ۱۳۲ و ۴۳۷؛ الشفاء، چاپ مصر، ج ۱، ص ۲۷۲؛ الرياض النضرة، چاپ محمد امین مصر، ج ۱، ص ۱۸۴ تا ۱۸۸ و ج ۲، ص ۱۸۸ و ۱۹۰؛ لباب التأویل، ج ۴، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ المعجم الصغیر، چاپ دهلی، ص ۱۶۳؛ الاستیعاب، چاپ شده همراه با الاصابه، ج ۳، ص ۳۶۶؛ مصابیح السنه، چاپ مکتبه الخیریه مصر، ج ۲، ص ۲۰۱؛ معالم التنزیل، ج ۴، ص ۱۵۶؛ جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۶۹ و ۴۷۱ و ۴۷۲؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۴۸؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۸ و ۲۱ و ۲۰ به نقل از الخزائج و الجرائح؛ اعلام الوری، ص ۱۰۷ و ۱۰۸؛ الخصال، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۴.

۲- ر.ک: مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۰؛ الصواعق المحرقة، فصل ۳، باب ۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۷؛ المصنف ابن شیبه، ج ۷، ص ۵۰۰؛ مسند ابی یعلی، ج ۹، ص ۴۵۳؛ نظم درر السمطین، ص ۱۲۹؛ العمده ابن بطریق، ص ۱۷۶؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۸ و ۳۱؛ کتاب الاربعین، ص ۴۴۵؛ المراجعات، ص ۲۱۸؛ السقیفه، مظفر، ص ۶۴. و ر.ک: الغدیر، ج ۳، ص ۲۰۳ و ج ۱۰، ص ۶۸؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ القول المسدد، ص ۳۳. و ر.ک: ذخائر العقبی، ص ۷۷ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۰؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۵۲۵ و ج ۹، ص ۴۱۷؛ خصائص الوحی المبین، ص ۱۶۴؛ تفسیر الثعلبی، ج ۹، ص ۲۶۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ المناقب خوارزمی، ص ۲۷۷ و ۳۳۲؛ مطالب السؤل، ص ۱۷۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۳۸؛ نهج الایمان، ص ۴۴۲؛ جواهر المطالب، ابن دمشقی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ ینایع الموده، ج ۲، ص ۱۷۰.

چطور عده ای از مردم در مورد این احادیث، خود را به نفهمی می زنند و در صحت آن تردید می کنند و حتی به اندازه یک صدم اهمیتی که برای موارد ادعا شده در مورد ابوبکر و عمر و عثمان قائل اند، به این احادیث اهمیت نمی دهند!

سوم: بارها گفتیم که ازدواج، دلایل و شرایط گوناگون دارد. به عنوان نمونه: رسول خدا صلی الله علیه و آله با ابوسفیان وصلت کرد؛ در حالی که ابوسفیان با همه توان، در صدد ریختن خون پیامبر صلی الله علیه و آله بود و با گردآوری سپاه، پی در پی با مسلمانان می جنگید.

بدون شک، خویشاوندی نسبی، محکم تر از خویشاوندی سببی است. وقتی پسر نوح از سوار شدن به کشتی سر باز زد و هلاکت شد، دیگر دامادی چه سودی دارد؛ اگر به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل نشود و از سوار شدن به کشتی نجات و تمسک به ثقلین تخلف گردد؟

هم نشینی با رسول خدا صلی الله علیه و آله، مانع از فشار قبر سعد بن معاذ نشد؛ چرا که با خانواده اش رفتار بدی داشت؛ چه رسد به کسانی که امام حسین صلوات الله علیه را به شهادت رساندند و به برادرش امام حسن صلوات الله علیه زهر خوراندند و به خاطر حکومت و سلطنت، هزاران تن از مسلمانان را از دم تیغ گذراندند!

در هر حال، گاه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان مختلف، به خاطر اصرار پدر یا نزدیکان زن صورت می گرفت و نمی شد از این کار، سر باز زد. گاه این ازدواج ها برآمده از رفتار انسانی بود و گاه برای برقراری الفت و دوستی با خاندان آن زن و ترغیب آن ها به اسلام صورت می گرفت؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله با میمونه دختر حارث هلالی ازدواج کرد. و گاه ازدواج برای تشریح یک حکم انجام می شد؛

همانند ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب دختر جحش که پیش از آن، همسر زید بن

حارثه بود. و گاه اسباب و دلایل دیگری داشت؛ مانند ازدواج با صفیه دختر حیی بن اخطب یهودی.

خود عمر به دخترش حفصه می گفت: «می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را دوست ندارد. اگر من نبودم، تو را طلاق می داد»؛^(۱) چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله با اصرار عمر، با حفصه ازدواج کرده بود! ازدواج با عایشه نیز تحت شرایط و دلایل خاص صورت گرفت. در کتاب الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله توضیح داده ام که ابوبکر و همسرش، پیامبر صلی الله علیه و آله را تحت فشار قرار دادند تا با عایشه ازدواج کند. اما روایاتی که از دلایل و انگیزه های دیگر برای این ازدواج سخن می گوید، تنها از خود عایشه نقل شده است.

در مورد ازدواج رقیه و ام کلثوم با عثمان نیز سخن بسیار است. آیا آن دو، دختران خود پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؟ یا تحت کفالت و تربیت آن حضرت قرار داشتند؟

چهارم: پرسش گر می گوید: «ابوبکر و عمر و عثمان، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر دین پایدار بودند. آیا این پایداری، پس از وفات آن حضرت نیز ادامه داشت؟». این روش استدلال، به دلایلی صحیح نیست:

الف: او می گوید: «با آن همه منزلتی که آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم داشتند، اگر بر دین خود پایدار نبودند، یکی از این دو امر لازم می آید: یا پیامبر از باطن آن ها خبر نداشت، یا با آن ها مدارا و مماشات می کرد».

در پاسخ باید بگوییم: اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله از باطن آن ها آگاهی داشت، ولی به این آگاهی خود، ترتیب اثر نمی داد؛ زیرا لازم بود بر اساس ظاهر با آن ها رفتار کند، نه بر اساس دانش ویژه ای که در اختیار دارد.

ص: ۸۱

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸؛ فتح الباری، ج ۹، ص ۲۵۰؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۵۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۴۹۶ و ۴۹۷؛ کنز العمال، چاپ الرساله، ج ۲، ص ۵۲۸؛ احکام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۵۲ و ۵۵۳؛ المحرر الوجیز، ج ۲، ص ۸۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۰؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۴۲.

ب: پرسش گر می گوید: «اگر انحراف این سه نفر، پس از پایداری آنان بر دین شکل گرفته باشد، خداوند، رسول خود را به واسطه خواص امت و بزرگان اصحابش خوار کرده است».

پاسخ این است که خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ (۱) هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد». پس هر کس دچار خطا و لغزش شود، باید خود او پاسخ گوی رفتارش باشد. اگر ابولهب و پسر نوح ایمان نیاوردند، آیا خطای آنان به پای پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت نوح صلوات الله علیه نوشته می شود؟ وقتی قرآن می فرماید عده بسیار کمی به پیامبران صلوات الله علیهم ایمان آوردند، آیا می خواهد پیامبران را خوار و خفیف نماید؟

پنجم: بارها گفته ایم که اگر خطا و نافرمانی، برآمده از اشتباه یا هوای نفس باشد، ارتداد به شمار نمی آید. پس چرا پرسش گر مدام از ارتداد ابوبکر و عمر و عثمان سخن می گوید؟

ششم: خطای برخی از یاران، اگر چه نزدیک ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، مانع از برتری اسلام بر دیگر ادیان نمی گردد و عیب و ایرادی برای پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب نمی آید؛ بلکه خواری و ذلتی است برای کسانی که از اطاعت پیامبر و امامان صلوات الله علیهم سرپیچی کردند. (۲).

حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از قومش را برگزید و مسائلی پیش آمد که در قرآن ذکر شده است. آیا این مسائل، چیزی از مقام موسی علیه السلام کاست؟ آیا مانع از

ص: ۸۲

۱- سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۲- همچنان که خداوند در سوره مائده، آیه ۱۰۵ می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا- يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ ای مؤمنان! شما مسئولیت [حفظ و هدایت] خودتان را دارید. اگر ره یافته باشید، کسی که به بیراهه می رود، زیانی به شما نمی رساند. باز گشت همگی شما به سوی خداوند است و شما را از [حقیقت و نتیجه] آنچه که انجام داده اید، آگاه می سازد». مترجم

گسترش دین موسی علیه السلام شد؟ همچنان که تخلف همسر و فرزند نوح علیه السلام و همسر لوط علیه السلام، بر ساحت آن دو پیامبر بزرگ الهی، خدشه ای وارد نکرد و مانع از گسترش دین آن ها نشد.

هفتم: اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله صد ها هزار تن بودند و بسیاری از آنان، جزو خوبان و نیکان به شمار می آمدند. حال اگر یکی از آنان _ مثل عبدالله بن ابی، حکم بن عاص، یا ولید بن عقبه _ بد باشد و کار ناشایستی بکند، آیا درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله را بد بدانیم؟ وقتی همسر، برادر، فرزند یا قوم پیامبرانی همچون حضرت نوح و لوط و موسی و یوسف علیهم السلام بدکار و بدکردار بودند، آیا می توان گفت که خود آن پیامبران نیز بد بودند؟

این در حالی است که یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله، به سه _ چهار نفر ختم نمی شد و تعداد بسیاری از آنان، به خوبی و نیکی شهرت داشتند؛ کسانی همچون: مصعب بن عمیر، سعد بن معاذ، عثمان بن مظعون، سلمان، عمار، مقداد، ابوذر، ابویوب، حجر بن عدی، ابو هیثم بن تیهان، جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن رواحه و امام علی بن ابی طالب علیه السلام. پس چرا به اینان و افرادی نظیر آن ها توجه نمی شود و تنها همین سه نفر از صحابه، مورد توجه شما قرار گرفته است؟

هشتم: طبق نظر اهل سنت، افرادی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به تغییر و دگرگونی زدند که آن ها را اهل رده می نامند. به همین دلیل، خون آن ها را مباح دانستند و آن ها را به قتل رساندند. همچنین طلیحه بن خوید و دیگران نیز مرتد شدند. [یعنی خودشان هم قبول دارند که تخلف و ارتداد در میان صحابه، سابقه داشته است.] حال چرا نمی پذیرند که شاید برخی از صحابه، افسار خود را به دست هوای نفس داده اند و با شماری از اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کرده اند، یا شاید دچار شبهه شده اند و به خطا رفته اند؟ بدون تردید کارهایی مثل غصب خلافت و ضرب و شتم و سقط جنین

حضرت زهرا صلوات الله علیها که توسط ابوبکر و عمر و عثمان انجام شد، دست کم به عنوان مخالفت آنان با اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله، قابل طرح است.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۶۱ (۲۳): شیعه یا سنی بودن صحابه مرتد

اشاره

شیعه ادعا می کند که صحابه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم دچار ارتداد و دگرگونی بر ضد آن حضرت شدند. پرسش این است که آیا صحابه پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم، شیعه دوازده امامی بودند و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و سلم سنی شدند؟ یا این که قبل از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم سنی بودند و سپس شیعه شدند؟ چون دگرگونی، به معنای انتقال از حالتی به حالت دیگر است!

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحیم. و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

یکم: خداوند متعال می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (۱) محمد فقط یک پیامبر است که پیش از او هم پیامبرانی بوده اند. اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا [از عقیده خود] باز می گردید؟ هر کس [از عقیده خود] باز گردد، هرگز به خداوند زیانی نمی رساند و به زودی خداوند به سپاس گزاران پاداش می دهد».

همان گونه که در پاسخ به پرسش شماره ۱۳۹ ذکر کردیم، دسته ای از روایات که در صحیح بخاری و مسلم و دیگران آمده است، یادآور شده اند که پس از وفات پیامبر صلی

ص: ۸۴

الله علیه و آله، همه صحابه _ جز اندکی از آنان _ دچار ارتداد و بازگشت قهقرایی می شوند. وقتی خود اهل سنت این احادیث را نقل می کنند و به صحت سند آن ها فتوا می دهند و راضی نیستند که نسبت به صحت هیچ یک از آن ها تردید شود، پس دیگر شیعه چه گناهی دارد؟

دوم: ما از صحابه دفاع کردیم و گفتیم که در اینجا، مقصود از ارتداد، خروج از اسلام و ورود به شرک و کفر نیست؛ بلکه ارتداد از اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرپیچی از فرمان آن حضرت و وفا نکردن به تعهدی بود که داده بودند و قرار بود بر آنچه که هستند، استوار بمانند؛ بر خلاف افراد شاکر و حق شناسی که به کامل ترین شکل ممکن، به واجبات خود عمل کردند.

سوم: انتقال از شیعه دوازده امامی به مذهب اهل سنت، یا انتقال از مذهب اهل سنت به شیعه دوازده امامی، ارتداد نیست؛ بلکه انتقال از یک مذهب اسلامی، به مذهب دیگر اسلامی است.

چهارم: دگرگونی از حالتی به حالت دیگر، منحصر در انتقال از تسنن به تشیع یا تشیع به تسنن نیست؛ بلکه همان گونه که گفتیم، مراد در اینجا، تغییر مسیر از خط پیروی پیامبر صلی الله علیه و آله به خط نافرمانی از آن حضرت است.

پنجم: پرسش گر می گوید: صحابه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله دچار ارتداد و دگرگونی بر ضد آن حضرت شدند. این تعبیر دقیقی نیست؛ زیرا معنای آن این است که صحابه در جایگاه دشمنی با رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند؛ در حالی که شیعه چنین ادعایی ندارد. تعبیر صحیح آن است که صحابه به گذشته خویش بازگشتند؛ یعنی از مسیر اطاعت بازگشتند و به تعهدات خود که در آیه شریفه آمده است، عمل نکردند؛ یا طبق تعبیری که بخاری و مسلم و دیگران روایت کرده اند، دچار ارتداد قهقرایی به گذشته شدند. پس میان این دو تعبیر، اختلاف آشکاری وجود دارد.

ششم: راهی که صحابه پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن می رفتند، همان اسلامی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و قرآن، مفاهیم و خطوط گسترده آن را روشن ساخت. در همین اسلام آمده است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، دوازده خلیفه یا امیر یا امام می آید. پیامبر صلی الله علیه و آله آن دوازده نفر را به مردم معرفی کرد و فرمود: «همه آن ها از قریش هستند». در برخی روایات نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که «همه آن ها از بنی هاشم هستند».

در همین اسلام آمده است که «سرپرست و صاحب اختیار مردم، خدا و رسول خدا است؛ همچنین کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند». و در همین اسلام آمده است که هفتاد روز پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، در غدیر خم برای امام علی صلوات الله علیه بیعت گرفته شد. پس باید به این اسلام پای بند بود و از احکام و ارزش ها و مفاهیم و عقاید و سیاست های آن پاسداری کرد و دستور خدا و رسولش را به اجرا درآورد.

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می دهد که «به زودی امت من هفتاد و سه فرقه می شود و یکی از آن ها نجات می یابد و بقیه در آتش اند»، از همان چند دستگی خبر می دهد که پس از وفاتش به وجود آمد. پس معنا ندارد که از مذهب صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شود. صحابه در آن زمان، اظهار می کردند که از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی می کنند و یک مذهب دارند که همان اسلام است. اختلاف و مذاهب و فرقه گرایی، پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد. اگر غیر از این است، پرسش گر به ما بگوید که ابوبکر، چه مذهبی داشت؟ آیا حنفی بود یا حنبلی و شافعی؟ آیا معتزلی بود یا اشعری و مرجئی و اهل حدیث و خارجی؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

اشاره

شیعیان معتقدند که جز شماری اندک از صحابه، همگی منافق و کافر بودند. اگر این گونه باشد، پس چرا این کافران، علیه آن شمار اندک که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، شورش نکردند؟ اگر بگویند: «آنان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم مرتد شدند و تنها هفت تن از آن ها باقی ماند»، پس چرا آنان علیه شمار اندک مسلمانان شورش نکردند تا امور را به همان حالتی برگردانند که در زمان پدران و اجدادشان بود؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

دو پرسش دیگر نیز به همین مضمون، در شماره ۲۳ و ۸۸ مطرح شده است که می توانید به آن ها مراجعه کنید. در اینجا به ذکر چند مطلب بسنده می کنیم:

یکم: شیعیان معتقد به کفر و نفاق اکثر صحابه نیستند؛ بلکه همان چیزی را می گویند که خداوند در مورد صحابه فرموده است: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ؛ (۱) اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا [از عقیده خود] بازمی گردید». و همان چیزی را می گویند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که صحابه، در کنار حوض کوثر، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می روند؛ اما آن ها را به سمت چپ می برند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: «پروردگارا! این ها اصحاب من هستند». خداوند می فرماید: «تو نمی دانی که این ها پس از تو چه بدعت هایی گذاشتند. آن ها به صورت قهقرا، به گذشته خود بازگشتند و ارتداد یافتند». البته این مربوط به گروهی از صحابه می شود، نه همه آن ها.

ص: ۸۷

شیعیان می گویند: مقصود از ارتداد و بازگشت به گذشته، بازگشت به شرک و کفر مصطلح نیست؛ بلکه به معنای عدم اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بارها این مسأله را در پاسخ به سؤال های مختلف شرح داده ایم.

دوم: ما همین سؤال را از خود اهل سنت می پرسیم و از آنان می خواهیم که منظور از آیه «أَفَأَنْ مَيَاتٍ أَوْ قِبَلٍ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^(۱).

را روشن سازند و آیاتی را که دلالت بر وجود منافقان در میان صحابه دارد، برای ما تفسیر نمایند. همچنین بیان کنند که مراد از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله چیست که در باره ارتداد صحابه می فرماید: «آن ها به صورت قهقرا، به گذشته بازگشتند و ارتداد یافتند و جز اندکی، از آن ها باقی نماند». این ها روایاتی است که در صحاح آمده است. شما هر تفسیری که برای این آیات و روایات بیان کنید، ما بدان راضی هستیم.

سوم: اگر معنای مورد نظر آیه، همین باشد که ما گفتیم، پس عدم اطاعت در مسأله امامت و روی گردانی از بیعت با امام علی صلوات الله علیه در روز غدیر، به معنای تمایل و اشتیاق صحابه به دنیا است، نه ارتداد آن ها از اصل اسلام. بنا بر این، سخن پرسش گر که می گوید: «چرا آن عده از صحابه، با مسلمانان نجنگیدند؟» صحیح نیست. وقتی آن ها به خواسته های دنیوی شان رسیدند، دیگر چه نیازی به جنگ با مسلمانان داشتند؟ پس از آن که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را کتک زدند و جنینش را سقط نمودند و خانه اش را به آتش کشیدند و از این طریق، به خواسته های خود نائل شدند، دیگر نیازی به حمله و خشونت علیه دیگر مسلمانان نداشتند.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۸۸

۱- اگر او بمیرد یا کشته شود، آیه [از عقیده به او] باز می گردید؟ هر کس که [از عقیده خود] بازگردد، هرگز به خداوند زیانی نمی رساند. خداوند به زودی پاداشت سپاس گزاران را می دهد». سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

اشاره

اگر طبق ادعای شیعیان، تعداد زیادی منافق و مرتد در میان صحابه بود، پس چگونه اسلام گسترش یافت؟ چگونه فارس و روم سقوط کرد و بیت المقدس فتح گردید؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: گفتیم که فقط گروهی از صحابه تلاش کردند که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله خلافت را به دست گیرند و از صاحب شرعی اش غصب نمایند.

بنی هاشم و عده ای دیگر، با آن ها به مخالفت برخاستند و بیشتر صحابه نیز سکوت کردند. این سکوت، یا برآمده از ترس آن ها بود، یا دوست نداشتند خود را به زحمت بیندازند و راحتی و آسایش خود را به هر چیز دیگری ترجیح می دادند؛ همچنان که بیشتر مردم، در هر دوره و زمانی، این گونه هستند. و چه بسا سکوت شان به خاطر رسیدن به منافعی بود که بسیاری از مردم را در چنین اوضاعی، به طمع می اندازد. صحابه با عملکردی که داشتند، از اقدام به واجبات و انجام تعهدات خود، سر باز زدند؛ نه این که به شرک بازگردند و مرتد شوند.

دوم: کشورگشایی، دلایل و اهداف خاص خود را دارد. چه بسا عده ای برای گسترش دین، دست به کشورگشایی بزنند؛ و کسانی برای دفاع از جان و هستی خود، چنین کاری کنند؛ و افرادی هم برای گسترش نفوذ خود در کشورها و تسلط بر انسان ها و به دست آوردن غنایم و اسیران، اقدام به کشورگشایی نمایند. گاه تحت فشار فرمانده تندخو نیز مجبور به این کار می شوند و مجالی برای رهایی و لغزش و سستی در برابر دستور او ندارند.

کشورگشایی ها در طول تاریخ، حاکی از وجود چنین انگیزه هایی است و شواهد و قرائن بسیار، این انگیزه ها را نمایان می سازد؛ به طوری که پژوهش گران متون تاریخی، می توانند به وضوح ببینند که فاتحان اسلامی، چنان مشغول کشورگشایی شدند که نماز را کنار گذاشتند و کم کم ترک نماز، عادتی برای آن ها شد و برخی از آن ها نمازشان را پنهانی می خواندند؛ همچنان که حدیث بن یمان روایت کرده است که «آنچنان گرفتار شدیم که کسی از ما نماز نمی خواند، مگر به صورت پنهانی» (۱).

سوم: گسترش اسلام، یک موضوع است و کشورگشایی، موضوعی دیگر. گسترش اسلام، اهداف و دلایلی دارد و کشورگشایی نیز، اهداف و دلایل خود را دارد که بسا دلایل این دو، تفاوت بسیار با هم داشته باشد. شاید بتوان گفت که قوی ترین دلیل گسترش اسلام، قدرت آموزه های اسلامی و صفا و پاکی و هماهنگی آن آموزه ها با فطرت و عقل بشری بود. به همین دلیل، برخی از فتوحاتی که فاتحانش پای بند اسلام و اخلاق اسلامی نبودند، گسترش اسلام را به تأخیر انداختند و آثار بدی از دین بر جای گذاشتند؛ چرا که طبق شواهد فراوان، مردم رفتاری ناشایست از منسوبان به دین مشاهده کردند.

چهارم: مهم تر از همه این موارد، آن است که اسلام با کثرت جنگجویانش پیروز نشد؛ بلکه به دست افراد با بصیرت و صاحبان یقین راستین و اخلاص کامل، به پیروزی رسید. شاهد بر مدعا، جنگ حنین و احد و خندق و خیبر و ذات السلاسل و قریظه است که جنگجویان در عین کثرت و فراوانی، فرار کردند و شکست خوردند.

قرآن به معادله جدید «پیروزی اندک بر بسیار» اشاره می کند و می فرماید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (۲) چه بسا گروهی اندک، با توفیق الهی، بر گروهی انبوه

ص: ۹۰

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۱؛ صحیح بخاری، چاپ سال ۱۳۰۹ هـ، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۴.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۹.

پیروز گردد». همچنین می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر [دین] خدا را یاری کنید، خدا به شما یاری می رساند و گام های تان را استوار می سازد». پیروزی تنها سزاوار مؤمنان و مخلصان است؛ چرا که ایمان و اخلاص دارند؛ اگر چه اندک باشند. دشمن نیز با شرک و ظلم و استکبارش، خود را به نابودی می کشاند.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۶۴ (۵۶): فتوحات و دشمنی صحابه با یکدیگر

اشاره

جامعه ای که صحابه در آن زندگی می کردند، اگر طبق توصیف شیعیان، جامعه ای پر از کینه و دشمنی و حسادت بود و همه آنان در پی دست یابی به خلافت بودند و تنها اندکی از آن ها بر ایمان خود باقی ماندند، اسلام در زمان صحابه، به چنان جایگاهی نمی رسید و به فتوحات فراوان دست نمی یافت و هزاران نفر مسلمان نمی شدند.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

یکم: از پرسش گر می خواهیم کتابی که سخن شیعیان در مورد جامعه صحابه را از آن نقل کرده، به ما نشان بدهد.

دوم: ما به ضرس قاطع می گوییم که هیچ شیعه ای این سخن را به زبان نیاورده است؛ مگر این که پرسش گر، این سخن را از دیوانه ای نقل کرده باشد که نمی داند چه می گوید. روشن است که فرد دیوانه، نه می تواند شیعه باشد و نه سنی.

ص: ۹۱

هیچ یک از علمای شیعه نگفته اند که جامعه صحابه، پر از کینه و دشمنی و حسادت به یکدیگر بود. دیگر سخنان مطرح شده نیز از همین قبیل است. تنها چیزی که شیعیان می گویند، این است که گروهی بسیار اندک از صحابه، کوشیدند خلافت را به چنگ آوردند و عده ای از مردم نیز به آن ها کمک کردند و با آنان هم فکری نمودند و عده ای مصلحت خود را در این دیدند که امام علی صلوات الله علیه را از خلافت دور سازند. بنی هاشم و دیگران، با آن ها به مخالفت برخاستند؛ اما عده زیادی از صحابه، به خاطر ضعف یا بی مبالاتی نسبت به حوادث پیش آمده یا دلایل دیگر، سکوت کردند.

سوم: بارها گفته ایم که خداوند متعال خبر داده است که صحابه، به گذشته خود بازمی گردند. خود اهل سنت نیز احادیث صحیح و فراوانی با سندهای مختلف نقل کرده اند مبنی بر این که گروهی از صحابه، با بازگشت قهقرایی به گذشته خود، مرتد می شوند. در این میان، شیعیان چه گناهی دارند؟ چرا وقتی شیعیان، شرح و تفسیر این آیه و احادیث را از اهل سنت می خواهند، آن ها از شیعیان کینه به دل می گیرند؟

چهارم: شیعیان معتقدند که مراد از ارتداد و بازگشت به گذشته که در احادیث آمده است، ارتداد از دین و خروج از اسلام و ایمان و رفتن به سوی کفر نیست؛ بلکه ارتداد از اطاعت است و کوتاهی نسبت به پیمانی که با خود بسته بودند.

پنجم: شیعیان می گویند که اگر از روز نخست، کار به دست کسی سپرده می شد که اهلیت داشت و در روز غدیر برایش بیعت گرفته شده بود و خدا و رسولش به وی تصریح کرده بودند، به طور قطع، فتوحاتی بزرگ تر و وسیع تر صورت می گرفت و پذیرندگان اسلام، بسیار بیشتر از تعدادی بود که در زمان دیگر خلفا مسلمان شدند. همچنین زمین خیراتش را بیرون می ریخت و برکات آسمان فرو می بارید و مردم از آسمان و زمین بهره می جستند و در امن و امان زندگی می کردند و دیگر هیچ فتنه و جنگی رخ نمی داد. نه عثمان کشته می شد و نه امیرالمؤمنین علیه السلام به شهادت می رسید

و نه جمل و صفین و نهروانی در کار بود. ستم بنی امیه و شهادت امام حسین علیه السلام به دست یزید رخ نمی داد و کسی به کعبه دست درازی نمی کرد و واقعه حره پیش نمی آمد و شیعه و سنی و دیگر مذاهب اسلامی به وجود نمی آمد و چهره تاریخ به کلی دگرگون می شد. مردم از همه مصیبت ها و رنج هایی که می بینند، در امان می ماندند و در نهایت رفاه و آرامش، در عرصه های مختلف زندگی پیشرفت می کردند.

البته شاید کسی بگوید که «امام علی صلوات الله علیه چندین سال خلافت کرد و هیچ یک از این امور تحقق نیافت». در پاسخ باید بگوییم که وقتی خلافت به امام علی صلوات الله علیه رسید، به او مجال ندادند که خرابی ها را اصلاح کند؛ بلکه با جنگ و آشوب، در برابرش ایستادند و مدام برایش دردرس درست کردند و سرانجام، خود او و فرزندانش را به شهادت رساندند.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۶۵ (۶۶): تکفیر افراد مورد رضایت خداوند

اشاره

شیعه نمی تواند انکار کند که ابوبکر و عمر و عثمان، زیر درختی با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند و خداوند خبر داد که از آن ها راضی است و از آنچه در دل دارند، آگاه است. (۱) پس چگونه شیعیان به خبر خداوند متعال کفر می ورزند و به خلاف آن اعتقاد دارند؟ گویا با این کارشان می گویند: «پروردگارا! ما در باره آن ها چیزی می دانیم که تو نمی دانی». پناه بر خدا!

ص: ۹۳

۱- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا؛ آن گاه که مؤمنان زیر درخت با تو بیعت کردند، خداوند از آنان خشنود شد و از آنچه در دل هایشان بود، آگاه گردید و آرامش بر آن ها فرود آورد و یک پیروزی نزدیک به آن ها پاداش داد. سوره فتح، آیه ۸۱.

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

ما باید چند مسأله را در نظر داشته باشیم:

یکم: قرآن نمی گوید که «خداوند از کسانی که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد». پس نمی توان رضایت و خشنودی خدا را شامل همه بیعت کنندگان دانست. قرآن می فرماید: «آن گاه که مؤمنان زیر درخت با تو بیعت کردند، خداوند از آنان خشنود شد». یعنی خداوند، رضایت خود را برای کسانی مقرر فرمود که بیعت کردند و ایمان داشتند.

دوم: گواه بر سخن ما این است که منافقان و سرکرده آنان عبدالله بن ابی سلول، در بیعت شجره حاضر بودند و همگی بیعت کردند؛ غیر از جد بن قیس که خود را پشت شترش پنهان کرد و از بیت سر باز زد. (۱) شکی نیست که منافقان، پیش و پس از بیعت، مشمول رضایت الهی نمی شوند.

سوم: این آیه، مسبوق به آیه دیگری است که بیعت کنندگان با پیامبر صلی الله علیه و آله را از بیعت شکنی بر حذر می دارد و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسْئُوتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ (۲) بیعت کنندگان با تو، در واقع با خدا بیعت می کنند. دست خدا بر فراز دست آنان است. هر کس که پیمان بشکند، به زیان خود پیمان شکسته است؛ و هر کس به آنچه که با خدا پیمان بسته است، وفا کند، به زودی خداوند به او پاداشی بزرگ می بخشد».

ص: ۹۴

۱- ر.ک: الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۱۶، فصل بیعه الرضوان.

۲- سوره فتح، آیه ۱۰.

این آیه دلالت می کند که خشنودی الهی، بر دو شرط استوار است: «وفاداری به بیعت» و «استواری بر ایمان».

چهارم: آیه رضایت، شامل همه صحابه نمی شود؛ بلکه اختصاص به کسانی دارد که بیعت کردند و بر بیعت خود باقی ماندند. چون خداوند در این آیه، از «اذ» زمانیه استفاده کرده تا نشان دهد که رضایتش نسبت به آنان، بدون قید و شرط نیست.

همچنین بیان نماید که خشنودی الهی، به خاطر صحابه بودن آن ها نیست و پیش از بیعت را شامل نمی شود؛ بلکه خشنودی الهی، به خاطر بیعت و به عنوان پاداش بیعت، شامل حال شان می گردد.

خداوند نمی فرماید: «آن هنگام که با تو بیعت کردند»؛ بلکه می فرماید: «إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»؛ آن هنگام که زیر درخت با تو بیعت می کنند». فعل مضارع دلالت می کند که بیعت، علت بی قید و شرط خشنودی نیست و به محض بیعت، کار تمام نمی شود؛ بلکه خشنودی الهی، مشروط بر استمرار بیعت است. گو این که خداوند می فرماید: تا زمانی که به بیعت خود پای بند باشند و این بیعت به عینه باقی و جاری باشد، رضایت و خشنودی الهی نیز وجود دارد؛ اما اگر بیعت قطع شود و از جریان بیفتد، رضایت الهی نیز قطع می گردد. جریان داشتن بیعت نیز با پای بندی به آن و ترتیب اثر دادن به آن تحقق می یابد. این در حالی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «هر عملی به سرانجامش بستگی دارد».(۱).

پس معلوم می شود که شیعیان بدون کم و زیاد، به مفاد کلام الهی پای بند هستند؛ اما دیگران، آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ» را گرفته اند و از قید «المؤمنين» و

ص: ۹۵

۱- صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۱۸۸؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۱۳؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۵، ص ۲۴۷؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۴۷.

دیگر ویژگی های یاد شده، غافل مانده اند. همچنین در نظر نگرفته اند که آیه ای دیگر، با صحابه شرط می کند که باید به بیعت شان وفادار بمانند و دیگر شروط را رعایت کنند.

واضح است که احتجاج به بخشی از کلام خداوند و عدم توجه به بخش دیگر، قابل قبول نیست. (۱).

این کار، مساوی با عدم اخذ قرآن است و کسانی که چنین می کنند، گویا به خداوند می گویند: «پروردگارا! آنچه را که ما می دانیم، تو نمی دانی. ما با شرط هایی که گذاشته ای، موافق نیستیم. قیدهایی را که برای کلام خود ذکر کرده ای، باید ساقط نمایی؛ زیرا ما از تو آگاه تر هستیم». آیا چنین منطقی، صحیح است؟

پنجم: با چشم پوشی از آنچه گفته شد _ اگر چه قابل چشم پوشی نیست _ باید بگویم که این سخن، خطاب به غالب افراد صادر شده است. وقتی می گوئیم: «اهل فلان شهر، کریم و دلیر هستند»، به معنای آن نیست که در میان آن ها، هیچ بخیل و ترسویی نیست؛ بلکه مقصود آن است که حالت غالب در افراد آن شهر، سخاوت و رشادت است. همین سخن در مورد آیات مربوط به گروه صحابه و دیگر گروه ها نیز جریان دارد.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۶۶ (۸۸): ارتداد صحابه، شامل تعدادی از اهل بیت

اشاره

شیعیان معتقدند که جز شماری اندک از صحابه _ که در بیشترین فرض، از هفت نفر تجاوز نمی کند _ همگی مرتد شدند. سؤال این است که فرزندان جعفر و اولاد علی و بقیه اهل بیت کجا بودند؟ آیا آن ها نیز به همراه دیگر مرتدان، مرتد شدند؟

ص: ۹۶

۱- همانند آن کس که نماز نمی خواند و به او گفتند: «چرا نماز نمی خوانی؟». گفت: «خداوند در قرآن فرموده است: لا تقربوا الصلاه». گفتند: «چرا ادامه آیه را نمی خوانی که فرموده است: و انتم سکاری؛ یعنی در حال مستی نماز نخوانید». مترجم

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

در پاسخ به پرسش شماره ۱۳۹، به این سؤال پاسخ داده ایم.

و الحمد لله و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

پرسش شماره ۱۶۷ (۹۷): تکفیر کردن صحابه و تکفیر نکردن خوارج

اشاره

علی رضی الله عنه هیچ گاه دشمنانش را تکفیر نکرد؛ حتی خوارج را _ که با او جنگیدند و آزارش دادند و تکفیرش نمودند _ کافر ندانست. پس چرا شیعیان به او اقتدا نمی کنند؟ چرا بهترین یاران محمد صلی الله علیه و سلم و حتی همسران او را که ام المؤمنین هستند، تکفیر می نمایند؟

به بیان دیگر: وقتی علی رضی الله عنه بر نمی تابد خوارج را که با او جنگیدند و آزارش دادند، تکفیر نماید و در مورد آنان می گوید: «آن ها از کفر فرار کرده اند»؛ پس چرا شیعیان، صحابه برگزیده پیامبر صلی الله علیه و سلم و حتی همسران او را که مادر مؤمنان هستند، تکفیر می نمایند؟ چرا رافضیان به امام اول خود اقتدا نمی کنند؟ آیا این کارشان، برآمده از هواپرستی و پیروی از شیطان نیست؟

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

عیب جویی از شیعیان

یکم: شیعیان، صحابه و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را تکفیر نمی کنند؛ بلکه همان چیزی را می گویند که سوره احزاب و تحریم، در باره آن ها گفته است. نه کلمه ای به آن می افزاید و نه در پیروی از فرموده خدا و رسولش، چیزی کم می گذارند.

قرآن عده زیادی از صحابه را مورد ستایش قرار می دهد. شیعیان نیز به همان نحو آن ها را می ستایند. قرآن عده ای از آن ها را سرزنش می کند. شیعیان نیز در همان موارد، آن ها را سرزنش می کنند. قرآن می گوید که در میان صحابه، عده ای منافق وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را نمی شناسد، و وعده می دهد که آن ها را از نحوه گفتارشان بازشناساند. شیعه نیز به همین امر معتقد است. در باره همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هم بدون کم و کاست، همان چیزی را می گوید که قرآن در سوره احزاب و تحریم فرموده است.

دوم: در مورد صحابه، شیعیان تنها در یک چیز با اهل سنت اختلاف دارند؛ و آن این که اهل سنت می گویند: هر مسلمانی که در سن تمییز و تشخیص، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده باشد، عدالتش ثابت است.

شیعیان می گویند: حق این است که بگوییم دسته ای از صحابه، عادل هستند و دسته ای از آن ها عدالت ندارند. ادعای عدالت همه صحابه، ناسازگار با اعتراف خود شما است که می گویند: «عده ای از آنان به خاطر تخلفاتی که داشتند، سزاوار سرزنش الهی شدند؛ و آیه قرآن، از وجود عده ای منافق در میان اهل مدینه و بادیه نشینان اطراف مدینه خبر داد که اظهار ایمان می کردند و کفرشان را پنهان می داشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را نمی شناخت و خداوند از وجود آن ها اطلاع داشت و در سوره منافقون و براءت و بقره از آنان خبر داد».

خلاصه این که اختلاف شیعه و اهل سنت، تنها در مورد عدالت کسانی است که در سن تمییز و تشخیص، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و مسلمان شدند.

سوم: اهل سنت در صحاح خود، روایاتی را نقل کرده اند که بر اساس آن ها، صحابه به قهقرا بازمی گردند و ارتداد می یابند و تنها اندکی از آنان بر ایمان خود استوار می مانند. با این حال، پس چرا اهل سنت بر عدالت همه صحابه، پافشاری می کنند؟

باید توجه داشت که اگر شیعه به این احادیث استدلال می کند، بنا بر قاعده الزام است و می خواهد اهل سنت را به سخنان خودشان ملزم نماید تا نتوانند از پذیرش آن سر باز زنند و شیعه را به تکفیر صحابه متهم سازند و مردم را علیه شیعیان تحریک نمایند.

قاعده الزام، یعنی استدلال به چیزی که طرف مقابل آن را پذیرفته و به آن پایبند است. استفاده از این روش، به این معنا نیست که خود استدلال کننده، معتقد به مفاد استدلال است. ممکن است شما در بحث با یک یهودی، به کتاب خودش استدلال کنید و صحت آن کتاب را قبول نداشته باشید؛ یا این که یهودی به قرآن استدلال کند و به صحت قرآن اعتقاد نداشته باشد.

چهارم: مقصود روایاتی که ارتداد صحابه را مطرح می کند، این نیست که آن ها به خدا کافر شدند، یا نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آخرت و دیگر امور اعتقادی را انکار کردند، یا از اسلام خارج شدند و به دینی دیگر درآمدند؛ بلکه مقصود این است که آن ها اطاعت و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کردند و در فتنه و معصیت و دنیاطلبی فرو رفتند و به روی هم شمشیر کشیدند. این همان معنای مورد نظر شیعیان از این روایات است که به هنگام استدلال با اهل سنت در نظر دارد.

پنجم: در باره خوارج و فرار آن ها از کفر باید بگویم که این را به دروغ، به امام علی صلوات الله علیه نسبت داده اند. طبق روایتی که پرسش گر به آن اشاره دارد، پس از قتل خوارج سؤال شد: «ای امیرالمؤمنین! اینان چگونه افرادی بودند؟ آیا کافر بودند؟». فرمود: «از کفر فرار کردند». گفته شد: «پس منافق بودند؟». فرمود: «منافقان، اندکی خدا را یاد می کنند؛ اما اینان خدا را بسیار یاد می کردند». گفته شد: «پس چه بودند؟». فرمود:

«گروهی که دچار فتنه شدند و در آن کر و کور گشتند». در متن دیگر آمده است که فرمود: «برادران ما بر ما ستم کردند و به خاطر ستم شان، با آن ها جنگیدیم».(۱).

توضیحی در باره کفر خوارج

۱. زیاد گفتن ذکر خداوند، ممکن است یک عبادت حقیقی و در نتیجه ایمان و اخلاص باشد؛ و ممکن است فردی به دروغ، در لباس انسان مؤمن درآمده باشد. از این رو می بینیم که منافقان، طوری به نماز و عبادت و خواندن قرآن تظاهر می کنند که گویی در شبانه روز، کار دیگری ندارند. حتی روایت شده است که «شما نمازتان را در برابر نماز منافقان، حقیر و کوچک می بینید».(۲).

همه این رفتارها به خاطر آن است که اهل حقیقت و راستی را فریب دهند و راه و برنامه آن ها را نابود سازند و به دیگر اهداف خود برسند.

۲. گفتار منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام، متناقض با روایت پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «خوارج قرآن می خوانند؛ ولی از گلوی آن ها بالاتر نمی رود. مانند تیری که از چله کمان خارج می شود، آن ها از دین بیرون می روند. علامت آن ها، سرهای تراشیده

ص: ۱۰۰

۱- ر.ک: المصنف، صنعانی، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۸۶ و ۲۷۶ و چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۲۹۹ به نقل از صنعانی؛ المغنی، ابن قدامه، ج ۱۰، ص ۵۱؛ الاستذکار، ج ۲، ص ۵۰۱؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲۳، ص ۳۳۵؛ الشرح الکبیر، ابن قدامه، ج ۱۰، ص ۵۲؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۹۰ و چاپ دار الاحیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۳۲۱ به نقل از ابن جریر و دیگران؛ العقود الفضیه، حارثی اباضی، ص ۶۳؛ الاشعثیات، ص ۱۳۴؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۷۳؛ الاباضیه، ص ۷۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۲، ص ۳۱۰ به نقل از ابن دیزیل در کتاب صفین؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۷۴۳؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۸، ص ۱۷۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

۲- ر.ک: الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۶۸؛ العمده، ابن البطریق، ص ۴۵۸ و ۴۶۰؛ الملا-حم و الفتن، ابن طاووس، ص ۲۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۱۳ و ج ۲۱، ص ۱۷۳ و ج ۳۳، ص ۳۲۶ و ۳۳۵. و ر.ک: مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۳ و ۳۴ و ۶۵ و ۲۲۴ و ج ۲، ص ۸۴؛ صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۴، ص ۱۷۹ و ج ۷، ص ۱۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱۲؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۸، ص ۱۷۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۰؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۴۷.

است. آن‌ها بدترین مخلوقات و بدذات‌ترین موجودات هستند» (۱).

آیا بدترین مخلوق و بدذات‌ترین موجود که مانند تیر از دین خارج می‌شود، کافر و منافق نیست؟

روایت دیگری که در این زمینه وجود دارد، روایت ابن اعثم است که اعتبار بیشتری دارد و چه بسا تحریف‌کنندگان _ از خوارج یا دیگران _ همین روایت را تحریف کرده‌اند و به آن شکلی که قبلاً گذشت، درآورده‌اند. ابن اعثم می‌گوید:

قوی‌ترین تک سواران لشکر امام علی صلوات الله علیه، یکی پس از دیگری، به میدان رفتند و هشت تن از آنان کشته شد. نفر نهم که نامش حبیب بن عاصم ازدی

ص: ۱۰۱

۱- ر.ک: مسند احمد، ج ۱، ص ۸۸ و ۹۲ و ۱۰۸ و ۱۱۳ و ۱۳۱ و ۱۴۷ و ۱۵۱ و ۱۵۶ و ۱۶۰ و ۲۵۶ و ۴۰۴ و ۴۱۱ و ۴۴۱ و ۴۳۵ و ۳۸۰ و ۲۹۵ و ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۹ و ج ۳، ص ۵ و ۱۵ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۸ و ۳۹ و ۵۲ و ۵۶ و ۶۰ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۸ و ۷۳ و ۱۵۹ و ۱۸۳ و ۱۹۷ و ۲۲۴ و ۳۵۳ و ۴۸۶ و ج ۴، ص ۴۲۲ و ۴۲۵ و ج ۵، ص ۳۱ و ۴۲ و ۱۴۶ و ص ۲۵۳؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۱ و ۲۷ و ۲۳۰ و ۲۳۲ و ۲۳۵ و ۲۳۹ و ج ۹، ص ۱۲۹؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۵۴ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۶ و ۱۴۵؛ کشف الاستار عن مسند البزار، ج ۲، ص ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۳ و ۳۶۴؛ الجوهره فی نسب علی علیه السلام و آله، ص ۱۰۹؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۳۰۰؛ المصنف، صنعانی، ج ۱، ص ۱۴۶ و ۱۴۸ و ۱۵۱ و ۱۵۴ و ۱۵۷؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۶ و ۱۸۰ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۷۵ و ۱۸۲ و ۲۷۱ و ۳۱۲ به نقل از منابع فراوان؛ کفایه الطالب، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۴۸۰ و ج ۱۰، ص ۳۰۵؛ العقود الفضیه، ص ۶۶ و ۷۰؛ المغازی واقدی، ج ۳، ص ۹۴۸؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۰۲؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۵۴ و ۵۵؛ سنن ترمذی، ج ۹، ص ۳۷؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ تیسیر الوصول الی علم الاصول، ج ۴، ص ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ به نقل از همه صحاح سته؛ سنن ابوداود، ج ۲، ص ۲۸۴؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۷۶؛ نظم درر السمطین، ص ۱۱۶؛ الالمام، ج ۱، ص ۳۵؛ الخصائص نسائی، ص ۱۳۶ و ۱۳۷ تا ص ۱۴۹؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۶۳ ترجمه عمر بن ابی عایشه؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴۰؛ تاریخ واسط، ص ۱۹۹؛ التنبیه و الرد، ص ۱۸۲؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۷۳ و ج ۴، ص ۴۸ و ۱۲۲؛ مناقب علی بن ابی طالب، مغازلی، ص ۵۳ و ۵۷؛ الجامع الصحیح، ترمذی، شماره ۳۸۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴؛ حاشیه مناقب مغازلی، به نقل از الاصابه، ج ۲، ص ۵۳۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۲؛ اثبات الوصیه، ص ۱۴۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۱۰؛ المناقب خوارزمی، ص ۱۸۲؛ احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۰۰؛ نور الابصار، ص ۱۰۲؛ نزل الابرار، ص ۵۷ تا ۶۱؛ الرياض النضرة، ج ۳، ص ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۴؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، ص ۹۴؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۷۹ تا ۳۵۰ به نقل از منابع فراوان و از طرق بسیار فراوان که هر که بخواهد می‌تواند به آن مراجعه کند؛ تذکره الخواص، ص ۱۰۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۳، ص ۱۸۳ و ج ۱، ص ۲۰۱ و ج ۲، ص ۲۶۱ و ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۴۷. بررسی و تتبع منابع این حدیث غیر ممکن است و به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

بود، آماده رفتن به میدان بود که پرسید: «ای امیرالمؤمنین! کسانی که با آنان می جنگیم، کافر هستند؟». امام علی صلوات الله علیه فرمود: «از کفر گریختند و در آن گرفتار آمدند». پرسید: «آیا منافق اند؟». فرمود: «منافقان، ذکر خدا را بسیار کم می گویند». گفت: «ای امیرالمؤمنین! بگو آنان چه هستند تا بدانم و با بینش و یقین کارزار کنم». امام فرمود: «اینان گروهی هستند که از دین اسلام خارج شده اند؛ همان گونه که تیر از چله کمان بیرون می رود. قرآن می خوانند؛ ولی از گلوی آن ها فراتر نمی رود. خوشا به حال کسی که آن ها را بکشد».

حبيب بن عاصم به طرف خوارج رفت و نهمین فرد از یاران علی صلوات الله علیه بود که جنگید و به شهادت رسید. پس از آن، جنگ میان دو گروه بالا گرفت و کشتار شدید شد؛ اما از یاران امام علی صلوات الله علیه جز همان نه نفر، کسی کشته نشد. (۱).

این که شیعیان، مادر مؤمنان و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را تکفیر می کنند، سخن نادرستی است. همان گونه که گذشت، شیعیان در باره آنان، همان چیزی را می گویند که قرآن می گوید. به نظر می رسد که این حرف ها، فقط بهانه ای برای اغواگری و فتنه انگیزی است.

این وهابی ها هستند که غیر از خودشان، همه مسلمانان را تکفیر می کنند (۲) و به همان راهی می روند که خوارج رفتند. این محمد بن عبدالوهاب بود که به مسلمانان نجد و حجاز و یمن و دیگر مناطق حمله کرد و به بهانه کفر و بت پرستی، آن ها را غارت نمود.

و الحمد لله و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

ص: ۱۰۲

۱- الفتوح، ابن اعثم، ج ۴، ص ۱۲۷ و ۱۲۸ و چاپ دار الاضواء، ج ۴، ص ۲۷۲.

۲- رجوع شود به کتاب کشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب.

اشاره

اگر به شما گفته شود: «یک رهبر با ایمان و پارسا و درست کار، سرپرستی گروهی از مردم را به عهده داشت که برخی از آن ها مؤمن و برخی شان منافق بودند.

او به فضل خداوند، قدرتی داشت که اهل نفاق را از طرز سخن گفتن آن ها می شناخت. با این حال، او از خوبان کناره می گرفت و منافقان را به منصب فرماندهی می گماشت. در زمان حیاتش، ریاست مردم را به اهل نفاق سپرد و با آنان نسبت دامادی برقرار کرد تا بلکه آن ها را به خود نزدیک سازد. به هنگام مرگ نیز از آنان راضی بود»، شما در باره این مرد چه می اندیشید؟ این همان اعتقادی است که شیعیان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم دارند!

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: شیعیان معتقد نیستند که پیامبر صلی الله علیه و آله از افراد نیک و صالح کناره گرفت و منافقان را بر آن ها مقدم داشت. این جزو عقاید آن ها نیست که به خاطر آن، مورد مؤاخذه قرار گیرند. اگر افرادی که از لحاظ عقلی متوازن نیستند، چنین باورهایی دارند، نباید کار آن ها به حساب شیعه نوشته شود؛

همچنان که ما نمی توانیم بگوییم: چون ابن سکره حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به خاطر دستاس کردن، هجو و سرزنش کرده است، پس همه اهل سنت، آن حضرت را هجو و سرزنش می کنند؛ و نمی توانیم بگوییم: چون برخی از علمای اهل سنت گفته اند که ابوغادیه (قاتل عمار) مجتهد بوده، پس همه اهل سنت چنین حرفی می زنند؛ و نمی توانیم بگوییم: چون بخاری از عمران

بن حطان نقل کرده است که ابن ملجم، مجتهد و با تقوا بود، پس همه اهل سنت چنین نظری دارند.

دوم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس علم غیبی که خداوند به او داده بود، با یارانش رفتار نمی کرد؛ بلکه رفتارش بر اساس حالت ظاهری آن ها بود.

اگر اظهار اسلام می کردند، طبق همان با آن ها رفتار می نمود و احکام مسلمان بودن را بر آن ها پیاده می کرد و به مردم اجازه می داد که ذبیحه آن ها را بخورند و از آنان ارث ببرند و برای شان ارث بگذارند و به آن ها زن بدهند و از آنان زن بگیرند.

سوم: بر فرض که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس اسلام و ایمان و عدالت ظاهری یک فرد با او رفتار کند، این بدان معنا نیست که عدالت آن فرد را در حیات و ممات خود ضمانت کرده است. چه بسا آن فرد، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، دنیاپرست و دین فروش گردد.

چهارم: قرآن می فرماید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ؛ (۱)»
برخی از اعرابیان پیرامون شما، منافق هستند و عده ای از اهل مدینه، با نفاق خو گرفته اند. تو آنان را نمی شناسی و ما ایشان را می شناسیم».

شاید گفته شود که این اشکال _ یعنی ناشناخته بودن منافقان برای پیامبر صلی الله علیه و آله _ با آیه دیگری که روش شناخت منافقان را بیان می کند، حل می گردد؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ؛ (۲)» تو حتماً آن ها را از آهنگ سخن گفتن شان می شناسی». باید بگوییم که این آیه به چند دلیل، پاسخ گوی اشکال وارده نیست:

الف: چه کسی گفته است که آیه شناسایی از طرز سخن گفتن، شامل همه منافقان می شود؟

ص: ۱۰۴

۱- .سوره براءت، آیه ۱۰۱.

۲- سوره محمد، آیه ۳۰.

ب: بر فرض این که شامل همه افراد شود، شاید این شناخت، در اواخر عمر آن حضرت تحقق یافته است؛ به ویژه آن که سوره براءت، جزو آخرین سوره های نازل شده است. شناخت منافقان در این مدت کوتاه، برای جبران برخی مشکلات و حل برخی معضلات، کافی نبود.

ج: شناخت منافقان از طرز سخن گفتن شان، به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه نمی داد که عملاً به شناخت خود ترتیب اثر بدهد؛ بلکه مکلف بود بر اساس اسلام ظاهری آنان حکم کند و مطابق با ادعایی که دارند، رفتار نماید.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۶۹ (۱۱۸): ارتداد صحابه به خاطر شبهات و شهوات

اشاره

شیعیان ادعا می کنند که «جز چند تن از صحابه، همگی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند». ارتداد، به خاطر شبهه یا شهوت به وجود می آید.

روشن است که شبهات در آغاز اسلام، بسیار قوی تر بود. کسانی که در زمان ضعف اسلام، ایمان شان همانند کوهی استوار بود، پس از برافراشته شدن پرچم اسلام، ایمان شان چگونه خواهد بود؟ کسانی که به خاطر دوستی خدا و رسولش، از خانه و دارایی خود دل کنند و به میل خود و بدون هیچ اجباری، عزت و شرافت خود را رها کردند، چطور می توان پذیرفت که به خاطر همان شهواتی که از آن دل کنده بودند، مرتد شده باشند؟ این در حالی است که می دانیم ارتدادی که به آن ها نسبت داده می شود، مربوط به مهم ترین رکن ایمان در نزد شیعیان، یعنی همان امامت است.

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: بارها گفته ایم و باز هم تکرار می کنیم که شیعیان، همان چیزی را در باره صحابه می گویند که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله گفته اند؛ مبنی بر این که منافقانی در میان صحابه وجود داشتند. گذشته از این، شیعیان صحابه را تکفیر نمی کنند و آن ها را محکوم به ارتداد از اسلام نمی نمایند؛ بلکه می گویند که شمار زیادی از صحابه، نسبت به اطاعت و وفای به عهد خود، ارتداد یافتند.

همچنین می گویند که آیه «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (۱).

و روایاتی که خودتان در صحاح بخاری و مسلم آورده اید و حاکی از ارتداد و بازگشت قهقرایی صحابه به گذشته هستند، مقصود این آیات و روایت، ارتداد از دین نیست؛ بلکه ارتداد از طاعت و وفاداری به اموری است که خود را بدان ملتزم کرده بودند.

دوم: شیعیان می گویند: صحابه ای که به دنیا و مقامات دنیوی چشم دوختند و باعث بروز مشکلات شدند، بسیار اندک بودند. دیگر صحابه نیز به دو دسته تقسیم شدند: یک دسته، بنی هاشم و دیگران بودند که از امام علی صلوات الله علیه برای رسیدن به حقش پشتیبانی کردند؛ دسته دوم، اکثریت قریب به اتفاق صحابه بودند که از سختی ها و مشکلات دوری می کردند و عافیت طلب بودند و ماجراهای پیش آمده را مربوط به خود نمی دانستند. این در حالی بود که بیشتر قریشیان، با امام علی صلوات الله علیه دشمنی داشتند و به کسانی که در صدد انحراف و بازگرداندن خلافت از علی صلوات الله علیه بودند، یاری می رساندند.

ص: ۱۰۶

۱- اگر او بمیرد یا کشته شود، آیه [از عقیده خود] باز می گردید؟ سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

سوم: گاه ممکن است انسان در بیشتر زندگی خود، با اخلاص باشد و سالیان سال، در جاده راستی قدم بردارد، اما به یک باره، دنیا در نظرش جلوه نماید و دچار لغزش گردد و در پی مال و مقام برود، یا گرفتار تعصب های گوناگون شود و همانند طلحه و زبیر، کارش به هلاکت انجامد.

حال، صحابه را _ هر کدام که باشد _ از موضوع بحث خارج می کنیم تا پرسش گر و هوادارانش، بهانه ای برای ایراد گرفتن از نتایج مورد نظر ما نداشته باشند.

باز هم تأکید می کنم که در گفتارمان، کسی را مد نظر نداریم.

همان گونه که گفته شد، برخی از مردم در برهه ای از زمان، ظاهری نیک دارند و ناگهان دگرگون می شوند و در نقطه مقابل قرار می گیرند. همانند ابلیس لعین که شش هزار سال _ که معلوم نیست از سال های دنیوی بود یا اخروی _ همراه با فرشتگان، خدا را عبادت می کرد. هنگامی که از سر تکبر سجده نکرد و خداوند او را از رحمتش راند، هیچ گاه پشیمان نشد و بازنگشت.

نمونه دیگر، موردی است که خداوند به آن اشاره می کند و می فرماید: «وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ اَخْلَصَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَامْتَلَه كَمَثَلِ الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكُمْ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصِ الْقَصِيصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ» (۱). برای آنان، خبر کسی را بخوان که [علم] آیات خود را به او بخشیدیم و سپس از آن عاری شد و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان گردید. اگر می خواستیم، مرتبه او را به خاطر آن [علمش] بلند می داشتیم؛ ولی او به دنیا گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. داستان او همچون داستان سگ است که اگر به او حمله کنی، زبان از دهان بیرون می آورد؛ و اگر او را [به

ص: ۱۰۷

حال خود] واگذاری، باز زبان از دهان بیرون می آورد. این، داستان تکذیب کنندگان آیات ما است. پس برای شان این پند و داستان را بخوان تا شاید بیندیشند».

چهارم: سخن پرسش گر که می گوید: «در آغاز اسلام، شبهات قوی تر بود»، کاملاً بی دلیل است؛ زیرا در آن زمان، نشانه های نبوت آشکار بود و معجزات و کرامات پیامبر صلی الله علیه و آله پی در پی ظاهر می شد و برکات و راهنمایی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و دروازه شهر دانش و دیگر اعضای عترت طاهریین صلوات الله علیهم اجمعین و دریای مواج دانش ایشان، پیش روی هر بیننده دور و نزدیکی قرار داشت.

پنجم: این که پرسش گر می گوید: «در زمان ضعف اسلام، ایمان صحابه همانند کوهی استوار بود»، سخن نادرستی است؛ چرا که آیه قرآن می فرماید: «أَفَبِأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (۱) اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا [از عقیده خود] باز می گردید؟ هر کس [از عقیده خود] باز گردد، هرگز به خداوند زیانی نمی رساند. به زودی خداوند، سپاس گزاران را پاداش می دهد».

و الحمد لله و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

پرسش شماره ۱۷۰ (۱۲۳): استننا نشدن علی و سلمان در حدیث ارتداد صحابه

اشاره

شیعیان برای اثبات ارتداد صحابه پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، به این حدیث استدلال می کنند که «مردانی نزد من می آیند که من آن ها را می شناسم و آن ها نیز مرا می شناسند. آن ها از حوض رانده می شوند. می گویم: اینان اصحاب من هستند. به من گفته می شود: تو نمی دانی که بعد از تو، چه بدعت ها گذاشتند» (۲).

ص: ۱۰۸

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۲- بخاری آن را روایت کرده است.

باید به شیعیان گفت که این حدیث، عام و فراگیر است. نه از کسی نام می برد، و نه عمار بن یاسر و مقداد بن اسود و ابوذر و سلمان و دیگران را _ که طبق نظر شیعیان مرتد نشدند _ استثنا می کند. حتی خود علی بن ابی طالب را هم استثنا نمی کند! پس چرا شما این حدیث را به عده ای خاص از صحابه اختصاص می دهید؟ هر کس نسبت به یکی از صحابه، کینه ای داشته باشد، می تواند ادعا کند که این حدیث، در مورد همان صحابی است.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: پرسش گرا اعتراف نمود که در کتاب های صحاح اهل سنت، احادیثی مبنی بر ارتداد گروهی از صحابه وجود دارد.

دوم: این حدیث، بر ارتداد همه صحابه دلالت نمی کند؛ بلکه تصریح دارد که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله فقط شماری از صحابه است؛ چون فرمود: «اصحابم نزد من می آیند»؛ بلکه فرمود: «مردانی نزد من می آیند که آن ها را می شناسم و مرا می شناسند».

ممکن است کسانی که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می روند، نسبت به دیگر صحابه، گروهی اندک باشند. چه بسا این روایت، اشاره به همان آیه ای دارد که در مورد منافقان می فرماید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (۱). برخی از اعرابیان پیرامون شما، منافق هستند و عده ای از اهل مدینه نیز با نفاق خو گرفته اند. تو آنان را نمی شناسی و ما ایشان را می شناسیم».

ص: ۱۰۹

سوم: سلمان و ابوذر و مقداد و امام علی صلوات الله علیه و بسیاری دیگر از صحابه، خارج از گروهی هستند که وارد آتش می شوند؛ چون شیعیان و اهل سنت اجماع دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور واضح و روشن، در باره آنان سخن گفته و فضائل و کرامات و مقامات ایشان در نزد خدا را ذکر فرموده و آنان را به عنوان پرچم هدایت مردم معرفی کرده و بر بهشتی بودن آن ها تأکید فرموده است. این احادیث می تواند حدیث ارتداد صحابه را تخصیص بزند و شمول آن را به دیگران اختصاص دهد؛ البته بر فرض این که حدیث ارتداد، عام و فراگیر باشد؛ که چنین نیست و عمومیت ندارد.

غیر از نام بردگان، افراد دیگری نیز هستند که تنها اهل سنت برای آن ها فضایی را روایت کرده اند. این موضوع نیز می تواند برای دیگر فرقه ها، شک برانگیز باشد!

چهارم: گفتیم که شیعیان، صحابه را چه به صورت جمعی و چه به صورت فردی، تکفیر نمی کنند. کتاب های عقیدتی شیعه، شاهد این ادعا است. البته برخی از صحابه را به خاطر مخالفت با پیامبر صلی الله علیه و آله، خطاکار می دانند. اگر از گروهی نامتعالی، سخنی بر خلاف این مطلب بیان شود، پذیرفته نیست و نمی توان آن را به همه شیعیان نسبت داد.

همچنین شیعیان منکر عدالت همه صحابه هستند و در مورد دلالت آیات بر عدالت همگانی صحابه، مناقشه دارند؛ که البته این مطلب، ربطی به تکفیر ندارد. نفی عدالت همگانی صحابه، به معنای فاسق دانستن همه آنان نیست؛ بلکه مقصود ما این است که صحابه نیز همانند دیگر مسلمانان بودند و در میان آن ها، افراد باهوش و ساده لوح و دانا و نادان و فرمان بر و نافرمان پیدا می شد.

پنجم: مقصود احادیث ارتداد صحابه، شرک یا کفر آن ها نیست؛ بلکه مقصود، ارتداد از اطاعت و وفا نکردن به تعهدات است؛ همانند کفری که خداوند به تارکان حج نسبت می دهد که مقصود از آن، تنها عدم اطاعت است.

و الحمد لله و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

پرسش شماره ۱۷۱ (۱۴۸): نماز خواندن حسن و حسین (علیم السلام) پشت سر مروان

اشاره

شیعیان به مروان بن حکم حمله می کنند و هر کار زشتی را به او نسبت می دهند؛ اما وقتی که می بینند حسن و حسین رضی الله عنهما پشت سر او نماز خوانده اند، دچار تناقض می شوند. (۱) جالب است که طبق گفته نسب شناسان، پسر همین مروان که معاویه نام داشت، با رمله دختر علی رضی الله عنه ازدواج کرد. (۲) همچنین نوه مروان که ولید بن عبدالملک نام داشت، زینب دختر حسن مثنی را به همسری درآورد (۳) و با نفیسه دختر زید بن حسن بن علی ازدواج کرد. (۴).

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

آنچه که شیعیان در مورد مروان بن حکم می گویند، نه از کتاب های خود، بلکه از کتاب های اهل سنت نقل می کنند. برخی از این روایات را اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. (۵) آیا علمای اهل سنت، به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بسته اند و مطالب نادرستی به او نسبت داده اند؟

ص: ۱۱۱

۱- بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ النوادر، راوندی، ص ۱۶۳.

۲- نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۴۵؛ جمهره انساب العرب، ابن حزم، ص ۸۷.

۳- نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۵۲؛ جمهره انساب العرب، ابن حزم، ص ۱۰۸.

۴- عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عنبه شیعه، ص ۱۱۱؛ طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۳۴.

۵- المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۴۷۹ و ۴۸۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۷.

دوم: اهل سنت روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پشت سر هر نیکوکار و بدکاری نماز بخوانید» (۱).
علمای غیر شیعه، بر اساس این حدیث فتوا داده اند. پس عمل به مضمون این حدیث، نه فضیلتی برای مروان ثابت می کند و نه از نسبت دادن کارهای زشتی که انجام داده است، جلوگیری می نماید.

سوم: شیعه و غیر شیعه روایت کرده اند که امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما پشت سر مروان نماز می خواندند و نمازشان را اعاده نمی کردند (۲). این مطلب بر سه چیز دلالت دارد:

۱. مروان اهل تقوا و ورع نبود. کسی که عدالت را در امام جماعت شرط می داند، اگر در اجبار و تقیه نباشد، به نمازی که پشت سر او خوانده، بسنده نمی کند و آن را اعاده می نماید. پس این که آن ها نمازشان را اعاده نمی کردند، به معنای عدالت مروان نیست؛ چون نماز آن ها پشت سر مروان، بر اساس تقیه بود و نیازی به اعاده نداشت؛ حتی اگر امام جماعت، فاسق باشد و نماز پشت سر فاسق را جایز ندانیم.

ص: ۱۱۲

۱- ر.ک: سنن ابی داود، کتاب الصلاه، باب ۶۳؛ جامع الخلاف و الوفاق، ص ۸۴؛ فتح العزیز رافعی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ المجموع نووی، ج ۵، ص ۲۶۸؛ مغنی المحتاج، شریینی، ج ۳، ص ۷۵؛ المبسوط سرخسی، ج ۱، ص ۴۰؛ تحفه الفقهاء، سمرقندی، ج ۱، ص ۲۲۹؛ بدائع الصنائع، ج ۱، ص ۱۵۶؛ الجوهر النقی، ماردینی، ج ۴، ص ۱۹؛ البحر الرائق، ابن نجیم مصری، ج ۱، ص ۶۱۰؛ تلخیص الحبیر، ج ۴، ص ۳۳۱؛ نیل الاوطار، ج ۱، ص ۴۲۹؛ شرح اصول الکافی، ج ۵، ص ۲۵۴؛ المسترشد، طبری؛ الافصاح، شیخ مفید، ص ۲۰۲؛ المسائل العکبریة، شیخ مفید، ص ۵۴؛ الطرائف، ابن طاووس، ص ۲۳۲؛ عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۳۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۱۹؛ عمدہ القاری، عینی، ج ۱۱، ص ۴۸؛ تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبه، ص ۱۴۵؛ سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۴۴؛ تنقیح التحقیق فی احادیث التعلیق ذہبی، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۲۵۷؛ نصب الرایه، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴؛ الدرایه فی تخریج احادیث الهدایه، ج ۱، ص ۱۶۸؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۹۷؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۵۴؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج ۲، ص ۲۹ و ۳۲؛ شرح السیر الکبیر، سرخسی، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۵۶؛ النوادر راوندی، ص ۱۶۳؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۳ و ج ۸۵، ص ۹۲؛ کتاب المسند شافعی، ص ۵۵ و ۵۶؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۳، ص ۱۲۲؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۲۷۱؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۲، ص ۳۹۹؛ سیر اعلام النبلاء، ذہبی، ج ۳، ص ۴۷۸ و ج ۵، ص ۲۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲. نماز آن دو امام صلوات الله علیهما پشت سر مروان، از روی اختیار نبود؛ بلکه آن ها مجبور بودند در نماز جماعت شرکت کنند. هیچ عاقلی روا نمی داند که به اختیار خود، کاری را که باطل می داند، انجام دهد و بعد آن را اعاده کند.

۳. تقیه به انسان اجازه می دهد به نمازی که پشت سر امام غیر عادل خوانده است، اکتفا نماید. اما چه بسا آن ها نمازشان را اعاده می کردند تا بر مخالفت خود با مروان، پافشاری کنند و به مردم خبر دهند که از سر اجبار اقتدا کرده اند و مروانی که لیاقت ندارد امین مسلمانان در نماز باشد، شایسته نیست مردم، مال و آبرو و زندگی و اداره امور مهم خود بر پایه شرع مقدس را به او واگذار کنند.

چهارم: ابن سعد از امام باقر صلوات الله علیه روایت کرده است که «حسن و حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز می خواندند؛ اما وقتی بالای منبر می رفت، امام حسین صلوات الله علیه به او دشنام می داد تا از منبر پایین آید» (۱).

بدون شک امام حسین صلوات الله علیه نه کم عقل بود و نه اهل دشنام؛ بلکه معصومی بود که خداوند او را پاک ساخته بود و امکان نداشت با سیره جِد و پدرش مخالفت کند و خود را به این امور آلوده سازد. همچنان که مروان، آدمی بردبار و خوش اخلاق نبود.

ظاهراً وقتی مروان می خواست برخی یاوه گویی ها را در میان مردم انتشار دهد، امام حسین صلوات الله علیه در صدد پاسخ برمی آمد. پیروان بنی امیه نیز شایع می کردند که آن حضرت به مروان دشنام می دهد؛ تا با این حربه، چهره امام حسین صلوات الله علیه را مخدوش سازند و مروان را بالا ببرند و او را فردی بردبار جلوه دهند و امام حسین علیه السلام را مردی کم خرد و پرخاش گر نسبت به افراد بی گناه و بردبار معرفی نمایند. بنا بر این، به نظر می رسد که تعبیر این روایت، دقیق نیست و امکان ندارد امام حسین صلوات

ص: ۱۱۳

۱- ر.ک: ترجمه الامام الحسین از کتاب طبقات ابن سعد، ص ۲۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۶؛ الحسن بن علی در کتاب المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۲، ص ۲۷۲.

الله علیه بددهان و دشنام گو بوده باشد؛ بلکه راوی، برملا کردن کارهای پلید مروان را دشنام تلقی کرده است.

پنجم: ازدواج دو نفر با همدیگر، حاکی از ارتباط خوب پدران آن‌ها نیست؛ حتی نمی‌تواند دلیلی بر ارتباط خوب میان زن و مرد باشد. پس نمی‌توان آن را دلیلی بر مهر و محبت یا کینه و دشمنی دانست. هر ازدواجی، اهداف و شرایط خاص خود را دارد که مبتنی بر نیت طرفین می‌باشد و غیر از زن و شوهر، به کس دیگری ربط ندارد.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۷۲ (۱۶۲): عدالت بینندگان مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مستلزم عدالت بینندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

شیعیان دچار تناقض گویی شده‌اند و می‌گویند: «هر کس مهدی منتظر را ببیند، عادل و صادق است». شیخ مامقانی می‌گوید: «پس از غیبت حجت _ که خداوند در فرجش تعجیل نماید و در برابر هر بدی، ما را فدای او گرداند _ هر کس به زیارت او مشرف شود، ما از این تشرف درمی‌یابیم که او حتماً در رتبه‌ای فراتر از عدالت قرار دارد».^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و سلم قطعاً بزرگ‌تر و والاتر از حجت شما است. پس چرا این قاعده را در مورد کسانی که آن حضرت را دیده‌اند، جاری نمی‌کنید؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش، برای همه مردم _ خواه مسلمان و خواه کافر _ امکان داشت؛ ولی دیدن امام مهدی صلوات الله علیه در زمان غیبتش ممکن نیست؛

ص: ۱۱۴

مگر برای افراد امین و مود اعتماد که اسرار آن حضرت را حفظ می کنند و برای یاری و عزتش تلاش می نمایند. غیبت او، همانند غیبت کسی نیست که در پی نیازش به سفر می رود؛ بلکه غیبت کسی است که همه سرکشان و ستم کاران و دین ستیزان، در پی او هستند تا خونس را بریزند و به دنبال فرصتی می گردند تا او را به چنگ آورند.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۷۳ (۱۸۰): کفر علی (علیه السلام) به خاطر سکوت در برابر کفر صحابه

اشاره

روش شیعه در تکفیر صحابه، منجر به تکفیر علی رضی الله عنه می شود؛ چرا که او در این زمینه، نسبت به انجام فرمان الهی، کوتاهی کرد. همچنین اسلام از تواتر می افتد و باطل می گردد؛ چون ناقلان شریعت اسلام، همگی مرتد شدند. قرآن عظیم نیز زیر سؤال می رود؛ زیرا قرآن از طریق ابوبکر و عمر و عثمان و برادران آن ها به ما رسیده است. به نظر می رسد که پایه گذار تکفیر صحابه، دقیقاً چنین هدفی داشته است.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

یکم: شیعیان صحابه را تکفیر نمی کنند؛ بلکه همان چیزی را در باره آن ها می گویند که خدا و رسولش فرموده اند، مبنی بر این که در میان صحابه، منافقانی وجود داشت که با نفاق خو گرفته بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن ها را نمی شناخت و تنها خداوند از آن ها آگاهی داشت. گروهی بسیار اندک هم بودند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، خلافت را غصب کردند؛ با این که هفتاد روز پیش تر، در غدیر با امام علی صلوات الله علیه بیعت کرده بودند. بیشتر مردم هم عافیت طلب بودند و به کشاورزی و معیشت خود

اهمیت می دادند و می ترسیدند منافع شان به خطر بیفتند. در این بین، عده ای نیز نسبت به امام علی صلوات الله علیه بغض و کینه و حسادت داشتند و به او آزار می رساندند. بنی هاشم و دیگر اصحاب، نمی توانستند از ظلمی که بر خود آنان و امام علی صلوات الله علیه می رفت، جلوگیری کنند؛ زیرا دریافته بودند که هر گونه مقاومتی، اسلام و مسلمانان را گرفتار مصیبتی بزرگ تر می کند.

شیعه می گوید: مراد از ارتداد و بازگشت صحابه به گذشته که آیه کریمه به آن تصریح دارد و اهل سنت در صحیح ترین کتاب های خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند، نه ارتداد از دین اسلام، بلکه تمرد از فرمان و گسستن عهد و پیمان است.

دوم: اگر در انجام برخی از واجبات، کوتاهی صورت بگیرد، بدون شک معصیت به شمار می آید؛ اما به معنای کفر و ارتداد از دین نیست و شیعه و اهل سنت، کسی را به این سبب تکفیر نمی کنند. بنا بر این، هیچ یک از اشکالات مطرح شده توسط پرسش گر پیش نمی آید.

سوم: انجام ندادن فرمان الهی، موجب کفر نمی شود؛ بلکه معصیت است و باید از آن توبه کرد. البته این در صورتی است که فرد توانایی انجام فرمان الهی را داشته باشد و بتواند امور را اصلاح کند و کارها را به اصلش برگرداند.

چهارم: اگر فرد بداند که اقدام او اثری ندارد و بدون هیچ فائده ای، دردسر و گرفتاری را بیشتر می کند، تکلیف از او ساقط می شود و چه بسا وجوب اقدام، تبدیل به حرمت گردد.

پنجم: قرآن به صورت صحیح و از راه معتبر و موثق که همان تواتر قطعی است، به دست ما رسیده است. در تواتر، عدالت راویان شرط نیست. تنها شرط تواتر، این است که راویان نتوانند در پردازش دروغ، با هم تبانی کنند و هم دست شوند.

والحمد لله و الصلاة والسلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

اشاره

شیعیان همه اهل بیت را که در قرن نخست زندگی می کردند، تکفیر می کنند؛ چرا که در روایات و منابع مورد اعتمادشان آمده است: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، همه مردم مرتد شدند، مگر سه نفر؛ یعنی سلمان و ابوذر و مقداد. و برخی، تعداد آن ها را به هفت نفر رسانده اند؛ اما از اهل بیت، هیچ نامی به میان نیاورده اند. (۱) یعنی همگی را محکوم به کفر و ارتداد کرده اند. پناه بر خدا!

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: احادیث مربوط به ارتداد صحابه، در صحیح ترین مجامع حدیثی اهل سنت _ از جمله: بخاری، مسلم، مسند احمد و سایر مسانید و صحاح _ آمده است. این مجامع و صحاح هستند که می گویند: صحابه با بازگشت قهقرایی، مرتد شدند و جز اندکی از آن ها باقی نماند. (۲).

یعنی آن قدر کم بودند که قابل توجه و شمارش نبودند. پس در این میان، شیعیان چه گناهی دارند؟

دوم: مراد از ارتدادی که در روایات آمده است، بازگشت به کفر و شرک نیست؛ بلکه منظور این است که از اطاعت و تسلیم در برابر فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند و به تعهدات خود، پای بند نماندند. از چنین ارتدادی، با تعبیر «کفر از اطاعت» یاد

ص: ۱۱۷

۱- ر.ک: کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۲؛ روضه کافی، ج ۸، ص ۲۴۵؛ حیات القلوب، مجلسی، ج ۲، ص ۶۴۰.
۲- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۴۲؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۰ و چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۲۰۸؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۱۳۲؛ المصنف، صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۰۶؛ الاستذکار، ابن عبد البر، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۱۰۸؛ امتاع الاسماع، ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ مسند الشامیین، ج ۳، ص ۱۶.

می شود؛ همچنان که قرآن کریم می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنَ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا. وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۱) به خاطر خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم مقرر است؛ برای کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند. هر کس کفر ورزد، [بداند] که خداوند از جهانیان بی نیاز است». اقسام و مراتب کفر را در پاسخ به پرسشی دیگر، بررسی کرده ایم.

شاید روشن ترین مصداق وفا نکردن صحابه به عهدشان، این باشد که بیعت روز غدیر را شکستند و پیمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد اقرار به ولایت علی صلوات الله علیه با آنان بسته بود، زیر پا گذاشتند. این مسأله، در مورد اکثر صحابه صدق می کند؛ چرا که آنان پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را گسستند؛ یا در برابر پیمان شکنی دیگران سکوت کردند و بدان اهمیت ندادند؛ یا در مقابله با آن ها سستی کردند. تنها شماری اندک باقی ماندند که امام علی صلوات الله علیه و بنی هاشم و تعدادی دیگر بودند که نمی توانستند آب رفته را به جوی بازگردانند.

سوم: وقتی مقصود از ارتداد این است که مردم از اهل بیت صلوات الله علیهم دست کشیدند و به تعهدات خود در قبال آن ها عمل نکردند، دیگر اساساً خود اهل بیت صلوات الله علیهم مشمول احادیث ارتداد نمی شوند. اگر کسی بگوید که «همه مردم نسبت به پیامبران کفر ورزیدند»، این سخن شامل خود پیامبران نمی شود.

نمی توان گفت که چون پیامبران نیز جزو مردم بودند، پس خود آن ها نیز کافر شدند. مطلب کاملاً روشن است و نیاز به توضیح ندارد.

چهارم: اگر مطلبی در منابع مورد اعتماد یک گروه آمده باشد، به این معنا نیست که آن گروه، به آن مطلب اعتقاد دارد و آن را صحیح می داند؛ مگر این که خود آن گروه، تصریح کند که آن مطلب را صحیح می داند و بدان پای بند است.

ص: ۱۱۸

شیعیان به صراحت می گویند که غیر از قرآن کریم، باید همه مطالب موجود در کتاب های آن ها، از جهت سند و دلالت، مورد بررسی قرار گیرد؛ و اعلان می کنند که هیچ کتابی ندارند که همه محتوای آن صحیح باشد. درست بر عکس برادران اهل سنت که بیشتر آن ها به صراحت می گویند: «همه روایات بخاری و مسلم، صحیح است». و برخی از آن ها، قائل به صحت روایات دیگر صحاح سته هستند و به استثنای سه _ چهار حدیث، همه احادیث سنن دارمی و مسند احمد و دیگر کتاب ها را صحیح می دانند.

پنجم: خوب بود پرسش گر تصریح می کرد که کدام شیعه چنین سخنی گفته است و با استناد به کدام منبع می گوید که شیعیان، همه اهل بیت یا همه صحابه را کافر می دانند!

ششم: در این بخش، به ذکر احادیثی می پردازیم که در باره ارتداد صحابه و بازگشت آن ها به گذشته سخن می گوید. طبق روش مورد قبول برادران اهل سنت، سند بسیاری از این احادیث صحیح است.

احادیث مربوط به ارتداد صحابه

۱. ابووائل از عبدالله روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من پیش از شما وارد حوض کوثر می شوم. تعدادی از شما را به سوی من می آورند. وقتی می خواهم از حوض به آنان بنوشانم، آن ها را از من دور می سازند. می گویم: «پروردگارا! اصحابم را دریاب». خداوند می فرماید: «نمی دانی که پس از تو، چه بدعت ها گذاشتند». (۱).

۲. ابو حازم از سهل بن سعد نقل کرده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «من پیش از شما وارد حوض کوثر می شوم. هر کس وارد آن شود، می تواند از آن

ص: ۱۱۹

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، ج ۹، ص ۵۸ و ج ۸، ص ۱۴۸ و چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۸۷ که در آخر آن، این روایت را از حذیفه نیز نقل کرده است؛ عمده القاری، ج ۲۴، ص ۱۷۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۳۹ با تفاوتی اندک.

بیشامد. و هر کس از آن بیشامد، دیگر تشنه نمی شود. گروهی نزد من می آیند که من آن ها را می شناسم و آن ها نیز مرا می شناسند. ناگاه میان من و آن ها فاصله می افتد...».

ابوحازم می گوید: به هنگام نقل این حدیث، نعمان بن ابی عیاش آن را شنید و از من پرسید: «این حدیث را همین گونه از سهل شنیدی؟». گفتم: «آری». گفت: «گواهی می دهم که آنچه از ابوسعید خدری شنیدم، زیاده داشت و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: آنان از من هستند. گفته می شود: تو نمی دانی که پس از تو، چقدر دگرگونی به وجود آوردند. پیامبر می گوید: نفرین بر کسانی که پس از من دگرگونی ایجاد کنند».(۱).

۳. از ابن عمر نقل شده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «پس از من به کفر برنگردید و گردن همدیگر را نزنید». ابوبکره و جریر و ابن عباس نیز همین را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند.(۲).

۴. از عبدالله روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من پیش از شما وارد حوض کوثر می شوم. با مردانی منازعه می کنم و بر آنان پیروز می گردم. سپس می گویم: «پروردگارا! اصحابم!». گفته می شود: «نمی دانی که پس از تو، چه بدعت ها گذاشتند».(۳).

ص: ۱۲۰

۱- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۵۸ و ۵۹ و ج ۸، ص ۱۵۰ و چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۸۷؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ عمده القاری، ج ۲۴، ص ۱۷۶؛ ما روی فی الحوض و الکوثر، ابن مخلد قرطبی، ص ۱۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۶؛ الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۳۳ و ج ۳، ص ۲۸.

۲- صحیح بخاری، ج ۹، ص ۶۳ و ۶۴ و چاپ دار الفکر، ج ۱، ص ۳۸ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ج ۵، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ و ج ۶، ص ۲۳۶ و ج ۷، ص ۱۱۲ و ج ۸، ص ۱۶ و ۳۶ و ۹۱ و ۱۸۶؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۸ و چاپ دار الفکر، ج ۱، ص ۵۸ و ج ۵، ص ۱۰۸؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۰ و ۴۰۲ و ج ۲، ص ۸۵ و ۸۷ و ۱۰۴ و ج ۴، ص ۳۵۱ و ۳۵۸ و ۳۶۳ و ۳۶۶ و ج ۵، ص ۳۷ و ۳۹ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۹ و ۶۸ و ۷۳؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۶۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۰؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۹؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۲۹؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۹۳ و ج ۳، ص ۷۰؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۱۴۰ و ۱۶۶ و ج ۶، ص ۹۲ و ۹۷ و ج ۸، ص ۲۰ و ۱۸۹.

۳- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۸ با چند سند مختلف؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۰۲ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۳۸۴ و ۴۲۵ و ۴۵۳؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۲۹۲.

۵. از حدیفه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گرو هی در کنار حوض کوثر، نزد من می آیند؛ اما از من رانده می شوند. می گویم: «پروردگارا! اصحابم، اصحابم!». گفته می شود: «نمی دانی که پس از تو، چه بدعت ها گذاشتند». (۱).

۶. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: عده ای از اصحابم را به سوی چپ می برند. می گویم: «اصحابم! اصحابم!». خداوند می فرماید: «از لحظه ای که از آن ها جدا شدی، همواره به گذشته شان بازگشتند». همانند عبد صالح می گویم: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَأِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَعَفُّوْا لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ (۲) مادام که در میان آن ها بودم، من شاهد و ناظر آنان بودم. وقتی روح مرا گرفتی، تو خود نگهبان آنان بودی که شاهد بر همه چیز هستی. اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند؛ و اگر از آنان در گذری، پیروزمند و فرزانه ای». (۳).

۷. انس روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردمانی در کنار حوض کوثر، نزد من می آیند. وقتی آنان را می شناسم، از نزد من رانده می شوند. می گویم: «اصحابم». خداوند می فرماید: «نمی دانی که پس از تو، چه بدعت ها گذاشتند».

ص: ۱۲۱

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۸؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۴۳۳ و ص ۳۹۳؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ طبقات المحدثین باصبهان، ج ۳، ص ۲۳۴؛ ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۶.

۲- سوره مائده، آیه ۱۱۷ - ۱۱۸.

۳- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۶۹ و ۲۰۴ و ج ۶، ص ۱۲۲ و ۶۹ و ۷۰ و ج ۸، ص ۱۳۶ و چاپ دار الفکر، ج ۶، ص ۱۱۰ و ۱۴۳ و ج ۵، ص ۱۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۵۷؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۵۳؛ الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۱۶۰ به نقل از الجمع بین الصحیحین؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۳۸؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۴۷؛ عمدہ القاری، ج ۱۵، ص ۲۴۱ و ج ۱۶، ص ۳۸؛ ما روی فی الحوض و الکوثر، ص ۲۴ و ۱۴۶؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۱۳۹؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۸؛ جزء بقی بن مخلد، ص ۱۴۶؛ معانی القرآن نحاس، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۲۴۳ و ۲۴۵.

عبارت مسلم این است: «مردانی که از صحابه من بودند، در کنار حوض کوثر نزد من می آیند. وقتی آن ها را می بینم و به من نزدیک می گردند، از من رانده می شوند. می گویم: پروردگارا! اصحابم، اصحابم!». ... (۱).

۸. از ابوهریره روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت، عده ای از اصحابم نزد من می آیند؛ اما آن ها را از حوض کوثر دور می کنند. می گویم: «پروردگارا! اصحابم!». خداوند می فرماید: «تو از بدعت هایی که پس از تو گذاشتند، آگاهی نداری. آن ها به صورت قهقرا، به گذشته شان بازگشتند و مرتد شدند». (۲).

۹. از ابوهریره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در کنار حوض کوثر، اتمم نزد من می آیند. من دیگر مردمان را از حوض می رانم؛ همانند کسی که شتران فرد دیگر را از گله خود می راند». اصحاب گفتند: «ای پیامبر خدا! آیا در آن روز ما را می شناسی؟». فرمود: «آری؛ شما علامتی دارید که دیگران ندارد. در اثر وضو، سفیدرو و سفیدگام نزد من می آید. جلوی گروهی از شما را می گیرند و آن ها به من نمی رسند. می گویم: پروردگارا! این ها از اصحاب من هستند. فرشته ای به من پاسخ می دهد: آیا می دانی پس از تو چه بدعت هایی گذاشتند؟». (۳).

ص: ۱۲۲

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۹ و چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۲۰۷؛ صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۷۰ و ۷۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۷۱؛ شرح مسلم، نووی، ج ۲، ص ۶۴؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۲۲؛ الجمع بین الصحیحین، حدیث شماره ۱۳۱. در احقاق الحق، باب ما رواه الجمهور فی حق اصحابه، مثل همین روایت را از ام سلمه و اسماء بنت ابی بکر و سعید بن مسیب و حذیفه و ابی درداء روایت شده است.

۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۰ و چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۲۰۸ و صفحات بعدی، همان حدیثی که ابن مسیب از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است؛ عمده القاری، ج ۲۳، ص ۱۴۱؛ الاستذکار، ج ۵، ص ۱۱۱؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۲۹۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۱۰۸؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۵ و ۲۷؛ ما روی فی الحوض و الکوثر، ص ۱۶۳؛ جزء بقی بن مخلد، ص ۱۶۳؛ مسند الشامیین، ج ۳، ص ۱۶؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۴۱۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۴۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۶۸؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۲۳.

۳- صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، ج ۱، ص ۱۵۰؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۴۱۸؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۸.

۱۰. از ابوهیره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در حالی که ایستاده ام، گروهی پدیدار می شوند. وقتی آن ها را می شناسم، مردی از میان من و آن ها بیرون می آید و می گوید: «بیاید». می گویم: «این ها را کجا می برید؟». می گوید: «به سوی آتش». می گویم: «مگر چه کرده اند؟». می گوید: «آن ها پس از تو مرتد شدند و به صورت قهقرا، به عقب بازگشتند. گمان نمی کنم جز شماری اندک از آنان نجات یابد». (۱).

۱۱. از عمار روایت شده است که در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، دوازده منافق وجود دارد که هشت تن از آنان وارد بهشت نمی شوند؛ مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد». (۲).

۱۲. از ابوبکره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در کنار حوض کوثر، مردانی که از اصحاب من هستند و مرا دیده اند، نزد من می آیند. وقتی به من نزدیک می شوند و من آن ها را می بینم، از نزد من طرد می گردند. می گویم: «پروردگارا! اصحابم، اصحابم!». گفته می شود: «تو نمی دانی که پس از تو، چه بدعت ها گذاشتند». (۳).

۱۳. ابوسعید خدری نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا گمان می کنید که خویشاوندی من برای اقوامم سودی ندارد؟ به خدا سوگند که خویشاوندی من در دنیا و آخرت قطع نمی شود. هنگام قیامت، عده ای به سوی من می آیند که دستور داده می شود به سوی چپ بروند. یکی از آن ها می گوید: «ای محمد! من فلان بن فلان

ص: ۱۲۳

-
- ۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۲۰۸؛ عمدۀ القاری، ج ۲۳، ص ۱۴۲؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۱۳۲؛ المصنف، صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۰۶؛ الجمع بین الصحیحین، حدیث شماره ۲۶۷.
 - ۲- ر.ک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ و چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۱۲۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۹۰؛ دیباچه مسلم، ج ۶، ص ۱۳۷؛ الآحاد و المثانی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۲، ص ۲۲۵؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۱۶۹.
 - ۳- مسند احمد، ج ۵، ص ۴۸ و ص ۵۰ با سندی دیگر؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۱۵؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶، ص ۸؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

هستم». دیگری می گوید: «من فلان بن فلان هستم». می گویم: «تبار شما را فهمیدم؛ اما شما پس از من بدعت گذاشتید و مرتد شدید».(۱).

۱۴. اسماء بنت ابی بکر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من کنار حوض کوثر می مانم تا بینم چه کسی از شما نزد من می آید. عده ای از مردم را در برابر من نگه می دارند. می گویم: «پروردگارا! این از من و از امت من است». گفته می شود: «نمی دانی که پس از تو چه ها کرده اند! به خدا سوگند که این ها پس از تو، بی درنگ به گذشته خود بازگشتند».(۲).

۱۵. عایشه می گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اصحاب خود می فرمود:

من در کنار حوض کوثر منتظر می مانم تا بینم چه کسی از شما نزد من می آید. مردانی در مقابل من از حرکت می ایستند. می گویم: «پروردگارا! این ها از من و از امت من هستند». خداوند می فرماید: «نمی دانی که پس از تو چه ها کردند. پیوسته به عقب بازگشتند».(۳).

ص: ۱۲۴

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۹ و نزدیک به همین معنا در ص ۱۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، شماره ۲۴۷۲ و چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۳۸۷ و ج ۱۴، ص ۴۳۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۶۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۳؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۲۹۹؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۷۴؛ منتخب مسند، عبد بن حمید، ص ۳۰۴؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۱ و ۱۵۲ و چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۲۰۹؛ صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، شماره ۲۴۶۱ و چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۴۱۹؛ عمدہ القاری، ج ۲۳، ص ۱۴۴؛ ما روی فی الحوض و الکوثر، ص ۲۴ و ۱۶۵؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۴، ص ۹۴؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۳۰۸؛ جزء بقی بن مخلد، ص ۱۶۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۴؛ فیض القدیر، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۴۳۱.

۳- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۶؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۲۱؛ الاستیعاب، حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ کنز العمال، حدیث شماره ۱۴۱۶؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۱۴؛ ما روی فی الحوض و الکوثر، ص ۱۶۸؛ کتاب السنه، ابن ابی عاصم، ص ۳۴۴؛ مسند ابی یعلی، ج ۷، ص ۴۳۴؛ جزء بقی بن مخلد، ص ۱۶۸؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۰۶.

۱۶. از ام سلمه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! هنگامی که من کنار حوض کوثر هستم، شما را به صورت گروهی می آورند و من شما را در مسیرهای مختلف قرار می دهم و صدا می زنم: «از این مسیر بروید». ناگهان منادی فریاد می زند: «این ها پس از تو، دست به دگرگونی زدند». می گویم: «دور شوید! دور شوید!». (۱).

۱۷. از ام سلمه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! من پیش از شما وارد حوض کوثر می شوم. هر یک از شما که نزد من می آید، همانند شتری گم شده، از من رانده می شود. می گویم: «چرا چنین شد؟». گفته می شود: «تو نمی دانی این ها پس از تو چه بدعت ها گذاشتند». می گویم: «دور شوید!». (۲).

۱۸. از ام سلمه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از اصحاب من، کسانی هستند که پس از مرگم، نه من آن ها را می بینم و نه آن ها مرا می بینند». (۳).

۱۹. محمد بن جریر طبری شافعی، در کتاب المواهب، از ابوعلقمه نقل کرده است که وقتی مردم به بیعت ابوبکر متمایل شدند، به سعد بن عباده گفتم: «آیا در چیزی که مسلمانان واردش شدند، تو وارد نمی شوی؟». گفت: «از من به تو نصیحت! به خدا سوگند از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر گاه من از دنیا بروم، خواهش های نفسانی مردم را گمراه می کند و به عقب برمی گردند. در آن روز، حق با علی است و کتاب خدا در دست او است. با کسی جز او بیعت نکن». (۴).

۲۰. طلحه بن عبیدالله و ابن عباس و جابر بن عبدالله گفته اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کشتگان بدر نماز خواند و فرمود: «من بر این ها گواه هستم». ابوبکر گفت: «ای

ص: ۱۲۵

-
- ۱- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۷؛ مسند ابن راهویه، ج ۴، ص ۲۰۰؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۶، ص ۴۴۷.
 - ۲- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۷؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲۳، ص ۲۹۷؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۳۰۴.
 - ۳- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۸؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۲؛ الاستیعاب، چاپ دار الجیل، ج ۲، ص ۸۴۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۳۰۷.
 - ۴- شرح احقاق الحق، الملحقات، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۳۴۸؛ الدرجات الرفیعه، ص ۳۲۶.

رسول خدا! مگر این‌ها برادران ما نیستند؟ همان‌گونه که ما مسلمان شدیم، این‌ها نیز مسلمان شدند و همان‌گونه که ما جهاد کردیم، این‌ها نیز جهاد کردند». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری؛ اما آن‌ها چیزی از پاداش خود را نخوردند! من نمی‌دانم شما پس از من چه بدعتی می‌گذارید». ابوبکر گریست و گفت: «ما پس از تو زنده می‌مانیم؟» (۱).

۲۱. مرّه از یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما حاضر شد و بر روی ماده شتری سرخ رنگ که گوشش بریده و آویزان بودند، ایستاد و فرمود: می‌دانید امروز چه روزی است؟... آگاه باشید که من پیش از شما وارد حوض کوثر می‌شوم. به شما می‌نگرم و به خاطر فراوانی شما در برابر دیگر امت‌ها، افتخار می‌کنم. پس روی مرا سیاه نکنید. آگاه باشید که شما مرا دیده‌اید و از من شنیده‌اید. پس هر کس به من دروغ ببندد، جایگاهی از آتش برای او مهیا می‌گردد. آگاه باشید که من عده‌ای از زنان و مردان را رهایی می‌بخشم و عده‌ای دیگر، از دست من رها می‌شوند. پس می‌گویم: «پروردگارا! اصحابم!». گفته می‌شود: «تو نمی‌دانی که بعد از تو، چه بدعت‌ها گذاشتند» (۲).

در پایان، لازم است این را اضافه کنم که مقبلی گفته است: احادیث «لا- تدری ما احدثوا بعدک؛ نمی‌دانی پس از تو چه بدعت‌ها گذاشتند»، تواتر معنایی دارد (۳) برای بررسی بیشتر موضوع، می‌توانید به احادیث موجود در پاورقی مراجعه کنید (۴).

ص: ۱۲۶

-
- ۱- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۵، ص ۳۸ به نقل از واقدی.
 - ۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۲؛ صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۵۹ تا ۱۶۰ از علاء بن مسیب، از پدرش نقل می‌کند که با براء بن عازب ملاقت کردم و به او گفتم: «خوش بر احوالت که با پیامبر مصاحبت داشتی و با او در زیر آن درخت بیعت نمودی». گفت: «ای پسر برادر! تو نمی‌دانی که ما پس از پیامبر، چه بدعت‌ها گذاشتیم».
 - ۳- ر.ک: اضواء علی السنه المحمديه، ص ۳۵۰ به نقل از العلم الشامخ مقبلی؛ الاستذکار، ج ۵، ص ۱۱۲. تواتر احادیث حوض را ابن مخلد قرطبی در کتاب «ما روی فی الحوض و الکوثر»، ص ۱۸ تا ۲۰ به نقل از ابن عبد البر و قاضی عیاض و نووی و ابن حجر و بیضاوی و قرطبی و سیوطی و کتانی نقل کرده است.
 - ۴- افزون بر آنچه گذشت، رجوع کنید به: المصنف، صنعانی، ج ۱۱، ص ۴۰۶ تا ۴۰۷؛ تنویر الحوالک، ج ۱، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲۸، کتاب الفتن، ص ۲۶ تا ۳۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۵۷، شماره ۶۴۵ که در پاورقی آن آمده است: «تو نمی‌دانی پس از تو چه بدعت گذاشتند؛ در حالی که به قهقرا بازگشتند و مرتد شدند» و شماره ۷۴۶ و شماره ۷۴۷ که در آن آمده است: «شما پس از من مرتد شدید و به واپس گراییدید» و ص ۱۵۵، شماره ۷۷۶ که در آن آمده است: «پس از من، به کفر برنگردید که برخی گردن برخی دیگر را بزنند» و ج ۱۱، ص ۲۲۱ شماره ۲۴۱۱ به نقل از ابوهریره که در آن آمده است: «تو آگاهی نداری که آن‌ها پس از تو چه بدعت‌ها گذاشت و به قهقری واپس رفتند». همچنین در روایات شماره ۲۴۱۲ به نقل از حدیفه، شماره ۲۴۱۴ به نقل از انس، شماره ۲۴۸۱ به نقل از سمره، شماره ۲۴۱۵ به نقل از ابوهریره، شماره ۲۴۷۶ و ۲۴۷۱ به نقل از حدیفه، شماره ۴۱۷ به نقل از ام سلمه، شماره ۲۴۱۸ به نقل از انس و حدیفه، شماره ۲۴۲۴ به نقل از زید بن خالد،

شماره ۲۴۷۰ به نقل از ابن مسعود، شماره ۲۴۱۶ به نقل از اسماء بنت ابی بکر و عایشه، شماره ۲۴۷۲ به نقل از ابی سعید و دیگران که در این مختصر امکان ذکر همه آن ها نیست.

وقتی بخاری و دیگران این احادیث را نقل کرده اند و روایت نموده اند که از صحابه، جز شماری اندک پابرجا نمی ماند و سرانجام بقیه صحابه آتش است، شیعیان در این میان چه گناهی دارند؟ چرا شیعیان را تکفیر می کنید و با کمال بی رحمی به آن ها می تازید؟ با این که بارها گفته ایم که منظور شیعیان از ارتداد در این احادیث، ارتداد از دین و رفتن به سوی کفر و شرک نیست.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۱۲۷

بخش هفتم: اجتهاد و احکام

اشاره

ص: ۱۲۸

اشاره

دانستن زبان عربی، برای عالم دینی ضروری است؛ در حالی که بسیاری از علمای شیعه، به ویژه در ایران، عجم هستند و شناختی از زبان عربی ندارند. پس چگونه احکام را از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم استنباط می کنند؟

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: پرسش گر از کجا می داند که بسیاری از علمای شیعه، شناختی از زبان عربی ندارند؟ آیا آن ها را آزموده و می داند که شناخت آن ها از زبان عربی چقدر است؟

دوم: اگر تعدادی از علمای شیعه عربی نمی دانند، در مقابل، بسیاری از آن ها زبان عربی را به خوبی می دانند و می توانند به دیگران آموزش دهند و در آن ها مهارت ایجاد کنند؛ همانند مردم عرب زبان که برای تحصیل علم، به اروپا و دیگر کشورها مهاجرت

می کنند و ابتدا هیچ از زبان آن ها آگاهی ندارند. پس اشکالی ندارد که عده ای از علمای شیعه، احکام را استنباط کنند و جاهلان به عالمان مراجعه کنند.

سوم: بسیاری از علمای اهل سنت، به ویژه در پاکستان و اندونزی و نیجریه، عجم هستند و عربی نمی دانند. پس چگونه احکام را از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استنباط می کنند؟

عجم، حامل علوم اسلامی

۱. ابن خلدون می نویسد:

یکی از شگفتی ها این است که بیشتر حاملان علوم اسلامی، چه در علوم شرعی و چه در علوم عقلی، عجم ها هستند. جز تعدادی اندک از حاملان، حتی اگر در نسب هم عرب باشند، اما در زبان و استاد و مربی، عجم هستند؛ در حالی که آیین و صاحب شریعت، عربی است.

سبب این است که امت اسلامی در ابتدا به اقتضای بدویت و سادگی، هیچ گونه دانش و هنری نداشتند. احکام دینی را که همان اوامر و نواهی الهی بود و از کتاب و سنت و از طریق اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده بودند، در سینه ها حمل می کردند. در آن هنگام، مسلمان ها عرب بودند و از تعلیم و تألیف و تدوین، چیزی نمی دانستند. نه کسی آن ها را به این کار واداشته بود و نه نیازی به این کار می دیدند.

در زمان صحابه و تابعین، کار به همین منوال گذشت. کسانی را که حامل این علوم بودند، قاری می نامیدند؛ یعنی کسی که کتاب می خواند و بی سواد نیست. در میان صحابه ای که عرب بودند، اُمّی و بی سواد بودن، امری رایج و همگانی بود. از این رو به حاملان قرآن، قاری می گفتند. آنان قرائت کنندگان کتاب خدا و سنت به دست آمده از خداوند بودند؛ چون احکام شرعی را جز از طریق کتاب و

ص: ۱۳۰

سنت و احادیثی که غالباً شرح و تفسیر کتاب خدا بود، نمی شناختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود: «من در میان شما، دو چیز نهادم که تا وقتی به آن ها تمسک جوید، گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنت من» (۱).

... پیش از این گفتیم که صنعت و هنر، پیشه شهرنشینان بود و عرب از آن ها بهره ای نداشت. دانش نیز به شهرنشینان اختصاص داشت و عرب از دانش و بازار دانش به دور بود. شهرنشینان آن روزگار، یا عجم بودند، یا افراد تحت سلطه آن ها بودند که حکم عجم را داشتند اهالی شهرها در آن روزگار، در تمدن و حرفه و صنعت و هنرهای مختلف، تابع عجم ها بودند؛ چون عجمان به خاطر تمدن پایداری که از زمان حکومت ایرانیان به دست آورده بودند، در این زمینه ها مهارت ها داشتند.

در علم نحو که سیبویه و سپس فارسی و سپس زجاج، سرآمد بودند و توانستند نحو را به صورت یک فن و قانون درآورند، همگی نژاد عجمی داشتند و زبان عربی را از مریبان عرب و همنشینی با عرب ها آموخته بودند. بیشتر علمای حدیث که احادیث را از اهل اسلام دریافت کرده و حفظ نمودند، یا عجم بودند، یا پرورش یافته عجم ها بودند. علمای اصول فقه نیز همگی عجم بودند. دانشمندان کلامی و اکثر مفسران هم عجم بودند. اصولاً جز عجم ها، کسی به حفظ و تدوین علوم اسلامی همت نمی گماشت. این مصداقی از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «اگر دانش در کرانه های آسمان آویخته باشد، گروهی از اهل فارس به آن دست می یابند».

ص: ۱۳۱

۱- این روایت بخاری است؛ ولی دیگران به جای «سنت من»، عبارت «عترت من» را روایت کرده اند. مگر این که بگوییم یکی از این دو روایت، تفسیر دیگری است؛ یعنی منظور، آن سنتی است که عترت نقل کرده باشد. مؤید این موضوع، صدور روایت «و عترتی» از پیامبر صلی الله علیه و آله است.

وقتی عرب‌ها با شهرنشینی آشنا شدند و به تمدن دست یافتند و از بدویت خارج شدند، پست‌های دولتی و حراست از حکومت و صاحبان سیاست، آن‌ها را از دست یابی به علم بازداشت. به ویژه آن‌که خودبینی آن‌ها را فرا گرفته بود و از پرداختن به کسب دانش _ که دیگر به صورت حرفه و هنر در آمده بود _ ابا داشتند.

اصولاً اهل ریاست، از کارهایی که زحمت داشته باشد، بیزارند.

آن‌ها دین و علوم دینی را از آن خود می‌دانستند و حاملان آن را کوچک می‌شمردند. از این رو، چنین کارهایی را به عجم‌ها و تازه عرب‌ها سپردند و برای همیشه به آن‌ها واگذار کردند؛ تا این‌که به طور کلی از دست عرب‌ها خارج شد و به عجم‌ها اختصاص یافت و حاکمان با علوم دینی بیگانه شدند؛ همچنان‌که از این امور دوری می‌کردند و آن‌ها را در سیاست و مملکت‌داری، بی‌فایده می‌دانستند. از این رو است که همه یا بیشتر حاملان دین، عجم هستند.

علوم عقلی نیز زمانی در میان مسلمانان ظهور یافت که حاملان و مؤلفان علوم مشخص شدند و علم به صورت یک حرفه درآمد و به عجمان اختصاص یافت. عرب‌ها آن‌ها را رها کردند و از پرداختن به آن روی گرداندند و همانند دیگر حرفه‌ها، تنها عجم‌های عرب شده به آن پرداختند.

تا زمانی که در کشورهای عجم _ مثل عراق و فارس و خراسان و ماوراءالنهر _ تمدن برقرار بود، این برنامه نیز ادامه داشت. ... گواه ما بر این سخن، نوشته‌های برخی از علمای عجم _ همچون سعدالدین تفتازانی _ است که تألیفاتشان به این بلاد رسیده و در دست ما قرار گرفته است. بعد از امام ابن خطیب و نصیرالدین طوسی، دیگر مطلبی از علمای عجم ندیدم که در منتهای دقت و رسایی باشد. در این مقال بیندیشید و عبرت بگیرید. (۱).

ص: ۱۳۲

ابوهلال عسکری در باره حجاج می گوید: «او نخستین کسی بود که نام روستای هر فرد را بر روی دستش نوشت و او را به روستای خود بازگرداند و موالی را از میان عرب ها بیرون راند. ... چیزی که او را بر این کار واداشت، این بود که بیشتر قاریان و فقها از موالی (۱).

بودند. همچنین عمده کسانی که به همراه ابن اشعث، بر ضد حجاج شوریدند، موالی بودند. او با این کار می خواست آن ها را از جایگاه ادب و فصاحت بزداید و با روستاییان همنشین سازد و نام و آوازه آن ها را خاموش گرداند. از آن جمله این افراد، سعید بن جبیر، برده فردی از قبیله بنی اسد بود که ابن عاص او را خرید و آزاد کرد» (۲).

۲. حاکم نیشابوری با سند خود از زهری روایت کرده است:

نزد عبدالملک بن مروان رفتم. پرسید: «ای زهری! از کجا می آیی؟». گفتم: «از مکه». عبدالملک گفت: «چه کسی بر اهل آن سروری می کند؟». گفتم: «عطاء بن ابی رباح». عبدالملک گفت: «او عرب است یا از موالی؟». گفتم: «از موالی». گفت: «بر چه اساسی بر آنان سروری یافت؟». گفتم: «بر اساس دین و نقل احادیث». گفت: «سزاوار است که اهل دین و روایت، سروری کنند. چه کسی بر اهل یمن سروری می کند؟». گفتم: «طاووس بن کیسان». گفت: «او عرب است یا از موالی؟». گفتم: «از موالی». گفت: «او بر چه اساسی بر آنان سروری یافت؟».

گفتم: «بر اساس همان چیزی که عطا بر مکیان سروری یافت». گفت: «او نیز سزاوار سروری است. چه کسی بر اهل مصر سروری می کند؟». گفتم: «یزید بن ابی حبیب». گفت: «او عرب است یا از موالی؟». گفتم: «از موالی». گفت: «چه کسی بر اهل شام سروری می کند؟». گفتم: «مکحول». پرسید: «او عرب است یا از

ص: ۱۳۳

۱- عجم هایی که تحت سلطه اعراب بودند. مترجم

۲- الاوائل عسکری، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۲. و ر.ک: العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۱۶ و ۴۱۷؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۹؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۷۳.

موالی؟». گفتم: «از موالی است. برده ای اهل نوپیا بود که زنی از قبیله هذیل او را آزاد کرد». پرسید: «چه کسی بر اهل جزیره سروری می کند؟». گفتم: «میمون بن مهران». گفت: «او عرب است یا از موالی؟». گفتم: «از موالی». گفت: «چه کسی بر اهل خراسان سروری می کند؟». گفتم: «ضحاک بن مزاحم». گفت: «او عرب است یا از موالی؟». گفتم: «از موالی». گفت: «چه کسی بر بصریان سروری می کند؟». گفتم: «حسن بن ابی الحسن». گفت: «او عرب است یا از موالی؟». گفتم: «از موالی». گفت: «وای بر تو! چه کسی بر کوفیان سروری می کند؟». گفتم: «ابراهیم نخعی». گفت: «او عرب است یا از موالی؟». گفتم: «عرب است». گفت: «خیر بینی که راحتم کردی. به خدا سوگند که موالی بر عرب ها سروری یافته اند و بر منبرها خطبه می خوانند و عرب ها زیر دست آنان می نشینند». گفتم: «ای امیرالمؤمنین! این امر خدا و دین او است که هر کس آن را پاس بدارد، سروری می کند و هر کس آن را ضایع نماید، فرو می افتد».(۱).

۳. از عباس بن مصعب نقل شده است که «چهار برده زاده از مرو بیرون رفتند و هر یک، پیشوای روزگار خود شدند: عبدالله بن مبارک که پدرش مبارک برده بود؛ ابراهیم بن میمون صائغ که پدرش میمون برده بود؛ حسین بن واقد که پدرش واقد برده بود؛ و ابو حمزه محمد بن میمون سکری که پدرش میمون برده بود».(۲).

حاکم نیشابوری، تعدادی از بزرگان تابعین و ائمه مسلمین را ذکر کرده است که همگی از موالی بودند. جهت اطلاع می توانید به کتاب معرفه علوم الحدیث، نوشته حاکم نیشابوی، ص ۱۹۹ - ۲۰۰ مراجعه کنید.

ص: ۱۳۴

۱- معرفه علوم الحدیث، حاکم، ص ۱۹۸ تا ۱۹۹. و ر.ک: تحفه الاحوذی، ج ۱، ص ۶۲ و ج ۸، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ مقدمه ابن صلاح، ص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰، ص ۳۹۳ و ج ۵۶، ص ۳۰۵؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۸۱ و ۸۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۸۵.

۲- معرفه علوم الحدیث حاکم، ص ۱۹۹. و ر.ک: الانساب سمعانی، ج ۳، ص ۵۱۵.

۴. محمد بن ابی علقمه نزد عبدالملک بن مروان رفت. عبدالملک از او پرسید: «سرور مردم بصره کیست؟». گفت: «حسن». پرسید: «عرب است یا برده آزاد شده؟». گفت: «آزاد شده». گفت: «مادرت به عزایت بنشیند! یک برده آزاد شده، سرور عرب ها شده است؟ گفت: «آری». پرسید: «بر چه اساسی؟». گفت: «او از دنیایی که در دست ما است، ابراز بی نیازی کرد و ما به دانشی که در نزد او است، نیازمند شدیم» (۱).

۵. ابن ابی لیلی می گوید:

عیسی بن موسی که مردی ستمگر و نژادپرست بود، از من پرسید: «فقیه بصره که بود؟». گفتم: «حسن بن ابی الحسن». پرسید: «بعد از او چه کسی شد؟». گفتم: «محمد بن سیرین». گفت: «نژادشان چه بود؟». گفتم: «هر دو موالی بودند». گفت: «فقیه مکه کیست؟». گفتم: «عطاء بن ابی رباح، مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، و سلیمان بن یسار». گفت: «از چه نژادی هستند؟». گفتم: «همگی موالی اند». پرسید: «فقهای مدینه چه کسانی هستند؟». گفتم: «زید بن اسلم، محمد بن مکندر، و نافع بن ابی نجیح». گفت: «آنان چیستند؟». گفتم: «موالی هستند». رنگ صورتش دگرگون شد و پرسید: «فقیه ترین فرد در میان اهل قبا کیست؟». گفتم: «ربیعہ الرأی و ابن ابی الزناد». گفت: «آن دو چه هستند؟». گفتم: «از موالی اند». صورت ترش کرد و گفت: «فقیه یمن کیست؟». گفتم: «طاووس، پسر طاووس، و همام بن منبه». گفت: «این ها چگونه اند؟». گفتم: «از موالی هستند». رگ گردنش بیرون زد و صاف نشست و گفت: «فقیه خراسان کیست؟». گفتم: «عطاء بن عبدالله خراسانی». گفت: «این عطاء از چه نژادی است؟». گفتم: «برده ای آزاد شده است». چهره اش بیش از پیش در هم رفت و چنان سیاه شد که ترسیدم. پرسید: «فقیه شام کیست؟». گفتم: «مکحول». گفت: «مکحول دیگر کیست؟». گفتم:

ص: ۱۳۵

«برده ای آزاد شده». خشم و گرفتگی گلویش بیشتر شد و گفت: «فقیه جزیره کیست؟». گفتم: «میمون بن مهران». گفت: «او کیست؟». گفتم: «آزاد شده». آهی سوزناکی کشید و گفت: «فقیه کوفه کیست؟». اگر نمی ترسیدم، می گفتم حکم بن عینه و عمار بن ابی سلیمان؛ اما شر را در چهره اش احساس کردم و گفتم: «ابراهیم و شعبی». پرسید: «آن دو کیستند؟». گفتم: «هر دو عرب هستند». گفت: «الله اکبر» و آرام شد. (۱).

۶. عبدالرحمن بن زید بن اسلم می گوید: «وقتی عبادله _ یعنی عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، و عبدالله بن عمرو بن عاص _ از دنیا رفتند، فقه در همه شهرها، به موالی منتقل شد: عطاء، فقیه مکه؛ طاووس، فقیه یمن؛ یحیی بن ابی کثیر، فقیه یمامه؛ حسن بصری، فقیه بصره؛ ابراهیم نخعی، فقیه کوفه؛ مکحول، فقیه شام؛ و عطاء خراسانی، فقیه خراسان. البته خدا مدینه را بدون هیچ سپاهی و تنها با یک فقیه قریشی حفظ کرد که او سعید بن مسیب بود». (۲).

باید یادآور شوم که آوردن نام ابراهیم نخعی در میان موالی، صحیح نیست؛ چرا که او از نژاد عرب و از طایفه نخع، یکی از شاخه های قبیله مذحج بود.

می توان این را هم پرسید که چرا فقط مدینه توسط یک نفر از قریشیان حراست شد؟ با این که مکه، خانه خدا و قبله گاه مسلمانان است و کعبه مشرفه در آن قرار دارد و شریف تر و مقدس تر از مدینه می باشد. چرا خداوند با آن فرد قریشی، از مکه پاسداری نکرد؟ این در حالی است که اصل قریش، از مکه بود! شاید همان طور که در معجم البلدان آمده است، درست این باشد که «مدینه را به یک فرد قریشی اختصاص داد».

ص: ۱۳۶

۱- العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

۲- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۳؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۴.

همچنین به نظر می رسد که فقیه خواندن عبدالله های مذکور، قابل مناقشه باشد؛ به ویژه عبدالله بن عمر که به گفته پدرش، بلد نبود زنش را طلاق بدهد. (۱) البته بحث در این باره، مجالی دیگر می طلبد.

۷. یاقوت در باره اهل خراسان می گوید: «از جهت دانش، آنان سروران و بزرگان و یکه تازان عرصه دانش هستند. در غیر خراسان، کجا می توان کسی مانند محمد بن اسماعیل بخاری یافت؟». (۲).

در پایان باید بگویم که مهم ترین دانشمندان اهل سنت و اکثر ائمه مذاهب فقهی و عقیدتی آنان و بزرگ ترین محدثان و مؤلفان ایشان، غیر عرب بودند؛ از جمله: ابوحنیفه، شافعی، مالک، بخاری، ترمذی، نسائی، ابوداود سجستانی، ابن ماجه، مجاهد، عطاء بن ابی رباح، مکحول، سعید بن جبیر، لیث بن سعد، حاکم نیشابوری، ابن سیرین، عضد الدین ایجی، و تفتازانی و صدها و بلکه هزاران نفر از علمای اعلام اهل سنت، غیر عرب بودند. بلکه بنا بر گفته احمد امین، «محمد بن عبدالوهاب، به دست ایرانیان و در شهرهای کردستان و همدان و اصفهان، نشو و نما یافت و تربیت شد و علم آموخت». (۳).

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۱۳۷

۱- . تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ و چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۳، ص ۲۹۲ و ۲۹۳؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۴۳ و ۲۴۸؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۸۳ و ۳۸۴ و ج ۳۱، ص ۷۷ و ۷۸ و ۳۵۴ و ۳۵۶ و ۳۸۵ و ۳۹۴ و ج ۴۹، ص ۲۷۹؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۰ و چاپ دار النعمان، ج ۲، ص ۱۵۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶۵؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۶۴؛ خلاصه عبقات الانوار، ج ۳، ص ۳۳۰ و ۳۳۴؛ الغدیر امینی، ج ۵، ص ۳۶۰ و ج ۱۰، ص ۳۹؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵۴؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۶۸۱؛ الشافی فی الامامه، ج ۳، ص ۱۹۷؛ تقریب المعارف، ص ۳۴۹؛ قرب الاسناد، ص ۱۰۰؛ الايضاح، ابن شاذان، ص ۲۳۷؛ تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۳، ص ۹۲۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱، ص ۱۹۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۴۵.

۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳- زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث، ص ۱۰.

اشاره

بسیاری از روایات و احادیث نقل شده از آل البیت، در زمینه عقاید و انکار بدعت و غیره که در کتاب های شیعه آمده است، موافق روایات اهل سنت است؛ اما چون با خواسته شیعیان موافق نیست، روایات را از معنای ظاهری شان برمی گرداند و حمل بر تقیه می کنند.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: از سخن پرسش گر برمی آید که معیار صحت روایت، سازگاری آن با روایات اهل سنت است؛ در حالی که عکس آن صحیح است و معیار صحت روایت آن است که روایات اهل سنت، با روایات اهل بیت صلوات الله عليهم سازگار باشد؛ چون اهل بیت صلوات الله عليهم کشتی نوح و یکی از ثقلین هستند که هر کس به آن ها تمسک جوید، گمراه نمی شود. پس باید اهل سنت، روایات اهل بیت صلوات الله عليهم را بررسی کنند و از آن معیاری به دست آورند تا بتوانند صحت و سقم روایات دیگران را دریابند.

دوم: باید پرسش گر برای ما روشن کند که شیعیان در چه مواردی، روایات مربوط به عقاید و انکار بدعت را تأویل کرده اند و حمل بر تقیه نموده اند؟ چنین مطلبی را در کدام کتاب دیده که ما هم نگاهی به آن بیندازیم؟ علما بی دلیل از یک روایت دست نمی کشند و دلیلش را به صراحت و بدون پرده بیان می کنند. مثلاً اگر روایتی در بر دارنده تجسیم یا جبر باشد، بدون شک باید تأویل شود؛ چون مخالف بدیهیات است. اگر روایتی مخالف قرآن باشد، مثل روایت شستن پاها در وضو، باید آن را رد کرد، یا به معنایی سازگار با قرآن _ که تصریح به مسح دارد _ تأویل نمود.

اگر پرسش‌گر ادعا دارد که شیعیان فقط به خاطر خواسته‌های نفسانی و بدون هیچ دلیل و برهانی، روایات را حمل بر تقیه می‌کنند، ادعایش نادرست است و باید دلیل خود را ارائه کند.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۷۷ (۱۵۸): کمبود احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نزد شیعیان

اشاره

شیعیان ادعا می‌کنند که تکیه آن‌ها بر احادیثی است که به طور صحیح و از طریق اهل بیت به آنان رسیده باشد. (۱) این یک فریب و تزویر است؛ چون شیعیان، همه امامان دوازده‌گانه را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند و سخن‌شان را همانند سخن پیامبر قلمداد می‌کنند که هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفت. از این رو، به روایات امامان خود بسنده می‌کنند و به ندرت می‌توان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را در کتاب‌های آنان یافت. همچنین به آنچه که از طریق اهل بیت رسیده است، اعتماد ندارند؛ بلکه تنها به روایاتی که از طریق امامان‌شان به آن‌ها رسیده، اعتماد می‌کنند و به کسانی همچون فرزندان حسن، اهمیت نمی‌دهند.

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته.

یکم: امامان معصوم صلوات الله علیهم، از جمله امام صادق صلوات الله علیه فرموده‌اند: «حدیث من، حدیث پدر من است. و حدیث پدرم، حدیث جد من است. ... و حدیث جد من، حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام است. و حدیث امیرالمؤمنین، حدیث رسول خدا صلی الله علیه

ص: ۱۳۹

و آله است. و حدیث پیامبر، سخن خداوند عزوجل است» (۱). از انبوه روایاتی که بر این معنا دلالت می کند، تعدادی را در پاسخ به پرسش ۲۲ بیان کرده ایم.

دوم: طبق حدیث ثقلین، تا زمانی که خداوند وارث زمین و زمینیان شود، همواره قرآن و اهل بیت صلوات الله علیهم با هم هستند تا مرجع امت و حجت در دین و معارف و شریعت باشند. و این ممکن نیست، مگر این که اهل بیت صلوات الله علیهم از هر خطا و لغزشی معصوم باشند.

سوم: آیا کسی می تواند برای آصف بن برخیا که تخت بلقیس را از یمن به بیت المقدس برد، یا برای هر یک از اوصیای پیامبران، حتی یک اشتباه و لغزش ثابت نماید؟ پس چرا بدون هیچ دلیل و حجتی، عصمت ائمه صلوات الله علیهم را انکار می کنید؟

چهارم: وقتی وصی پیامبر، در شناخت کامل احکام شرعی و دینی و بشری، شبیه پیامبر است، چه اشکالی دارد که در عصمت نیز به او شباهت داشته باشد؟

پنجم: اگر جایگاه امام علی صلوات الله علیه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، همانند جایگاه هارون نسبت به موسی علیهما السلام است، یعنی این که او در همه مراتب _ به غیر از نبوت _ به منزله پیامبر صلی الله علیه و آله است که مراتب عصمت را نیز شامل می شود؛ همان طور که برادری، وزارت، خلافت و غیره را شامل می گردد. پس چرا نباید آیه مباهله، بر این دلالت داشته باشد که امام علی صلوات الله علیه نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ چرا نباید محتوای آیه مباهله، برداشت ما از حدیث ثقلین را تأیید کند؟

ششم: وقتی آیه تطهیر بر عصمت اصحاب کسا دلالت می کند، آیا به این معنا نیست که کسانی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می توانند مقام عصمت داشته باشند؟ وقتی

ص: ۱۴۰

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۳؛ روضه الواعظین، ص ۲۱۱؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۲۷، ص ۸۳ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۸، ص ۵۸؛ الارشاد، مفید، ج ۲، ص ۱۸۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۹۵؛ منیه المرید، شهید ثانی، ص ۳۷۳؛ وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۱۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۸ و ص ۱۷۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۴۸؛ تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۳۶ و ج ۲، ص ۳۸۴.

مریم و خدیجه و آسیه بنت مزاحم و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیهن تنها زنانی هستند که به کمال رسیده اند، یعنی این که در آن ها عصمت وجود دارد؛ هر چند که زنان نتوانند پیامبر باشند.

هفتم: روایاتی که از رسول خدا و امام علی صلی الله علیهما و آلهما نقل گردیده، روایاتی است که ائمه از پدران شان و هر امامی از امام پیش از خود نقل کرده است.

روایات امام حسن و امام حسین و امام سجاد صلوات الله علیهم نیز همین گونه اند. پس شیعیان در برابر احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله موضع منفی ندارد؛ بلکه موضع شان همان موضعی است که در برابر روایات امام علی و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم دارند.

هشتم: یادآور شدیم که مذاهب غیر شیعی، سنت ابوبکر و عمر را همانند سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند و جزو دین به شمار می آورند. ابوزهره می گوید: «مالک، فتوای شیخین را به عنوان سنت قلمداد می کند».^(۱) در کتاب های اصولی اهل سنت، بخشی وجود دارد با عنوان: «در مواردی که امکان رأی (قیاس یا استحسان) باشد، فتوای صحابه برای غیر صحابه، حکم سنت را دارد». برخی گفته اند: «این مورد، تنها به اقوال ابوبکر و عمر اختصاص می یابد».^(۲)

هنگام بیعت با عثمان، او خطبه خواند و گفت: «علاوه بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، سه چیز بر عهده دارم: از راه کسانی که پیش از من بودند و در آن هم داستان شدید و آن را سنت نهادید، پیروی کنم؛ در آنچه که سنت نگذاشتید، به روش اهل خیر سنت گذارم؛ و ...».^(۳)

ص: ۱۴۱

۱- ابن حنبل، ص ۲۵۱ - ۲۵۲؛ مالک، نوشته ابوزهره، ص ۲۹۰.

۲- ر.ک: فواتح الرحموت، ج ۲، ص ۱۸۶؛ التراتیب الاداریه، ج ۲، ص ۳۶۶ - ۳۶۷؛ سلم الوصول فی شرح نهایه السؤل، ج

۴، ص ۴۱۰؛ نهایه السؤل، ج ۴، ص ۴۱۰؛ اصول سرخسی، ج ۲، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۳- الفتنه و وقعه الجمل، ص ۸۶؛ تاریخ الامم و الملوک، چاپ مؤسسه الاعلمی، ج ۳، ص ۴۴۶؛ حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۵۰۵
به نقل از تاریخ الامم و الملوک.

برخی گفته اند: «سنت در نزد ما عبارت است از آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه اش پس از او، به عنوان سنت پایه ریزی کرده اند». (۱) امثال این موارد فراوان است.

که می توانید به کتب اصول فقه و نیز کتاب ما با عنوان الحیاه السیاسیه لامام الحسن علیه السلام ص ۸۶ تا ۹۰ مراجعه کنید.

شایان ذکر است که یهودیان نیز می گویند: «سخن خاخام ها، همانند شریعت است!» (۲).

سنت خلفا، غیر از امام علی (علی السلام)

پیش از این ذکر شد که اهل سنت در کتاب های اصول فقه، بخشی دارند که می گویند: «در مواردی که امکان رأی (قیاس یا استحسان) باشد، فتوای صحابه، ملحق به سنت می شود». برخی گفته اند که این موضوع، تنها به فتوای شیخین اختصاص دارد. عمر بن عبدالعزیز گفته است: «آگاه باشید که آنچه ابوبکر و عمر سنت نهاده اند، همان دین است که آن را دریافت می کنیم و به آن دعوت می نمایم». متقی هندی می افزاید: «سنت هایی را که توسط کسانی غیر از ابوبکر و عمر پایه گذاری شده اند، به امید ثواب انجام می دهیم». (۳) از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روایت کرده اند که «سنت من و سنت خلفای راشدین را دریابید». (۴) شافعی با استناد به همین روایت، سخن ابوبکر و عمر را حجت می داند. (۵).

ص: ۱۴۲

- ۱- اصول سرخسی، ج ۱، ص ۱۱۳. و ر.ک: نهاییه السؤل، ج ۴، ص ۴۱۶.
- ۲- مقارنه الادیان (دین یهود)، دکتر احمد شبلی، ص ۲۲۲ و چاپ کتابفروشی النهضه مصر، ص ۲۱۹.
- ۳- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۳۸۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۳۳۲ و چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۳۷۰ به نقل از ابن عساکر؛ کشف الغمه شعرانی، ج ۱، ص ۶.
- ۴- ر.ک: الثقات، ابن حبان، ج ۱، ص ۴ و ج ۲، ص ۱۵۱؛ کتاب المجروحین، ابن حبان، ج ۱، ص ۱۰؛ کتاب الضعفاء، ابی نعیم، ص ۴۶؛ نهاییه السؤل، ج ۳، ص ۲۶۶ و ۲۶۷؛ سلم الوصول فی شرح نهاییه السؤل، ج ۴، ص ۴۱۰؛ اصول سرخسی، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۳۱۷ و ۳۸۰ و ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۱۶؛ المحصول، فخر رازی، ج ۴، ص ۱۷۵ و ج ۶، ص ۱۳۱؛ ارشاد الفحول، ص ۳۳؛ الاحکام فی اصول الاحکام، آمدی، ج ۱، ص ۲۳۲ و ۲۴۱ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ج ۲، ص ۹۸ و ج ۴، ص ۲۰۷ و ۲۳۷؛ العلل ابن حنبل، ج ۱، ص ۲۱؛ حیاه الصحابه، ج ۱، ص ۱۲؛ کشف الغمه، شعرانی، ج ۱، ص ۶؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۶؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۹۳؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۵۰؛ المستدرک حاکم، ج ۱، ص ۹۶ و ۹۷؛ سنن الکبری، بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ جزء ابن عاصم، ص ۱۰؛ کتاب السنه، ابن ابی عاصم، ص ۲۹ و ۳۰؛ شرح معانی الآثار، ج ۱، ص ۸۱ و ۲۵۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۱۷۹؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۸؛ المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۵۷؛ مسند الشامیین، ج ۱، ص ۲۵۴ و ۴۰۲ و ۴۴۶ و ج ۲، ص ۱۹۷ و ۲۹۹؛ الاستذکار، ابن عبد البر، ج ۱، ص ۲۸۸ و ج ۲، ص ۷۱ و ج ۸، ص ۸ و ۱۳؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۸، ص ۶۶ و ۱۱۷ و ج ۲۱، ص ۲۷۹؛ الکافی، ابن عبد البر، ص ۷۴؛ جامع بیان العلیم و فضله، ج ۲، ص ۹۰ و ۱۸۲ و ۱۸۳؛ الاربعین البلدانیه، ابن

عساكر، ص ١٢١ ؛ موارد الظمان، ج ١، ص ٢٠٥ ؛ العهود المحمديه، ص ١٧ و ٦٣٥ ؛ كنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ١، ص ١٧٣ ؛ شرح مسند ابى حنيفه، ص ٢٤٥ ؛ كشف الخفاء، ج ٢، ص ٢٠٦ ؛ احكام القرآن، جصاص، ج ١، ص ٥٣٠ و ج ٣، ص ٨٢ ؛ تفسير البغوى، ج ٢، ص ١٤٥ ؛ تفسير الكبير، رازى، ج ١، ص ١٨٩ و ٢٠٩ و ٢٧٠ و ج ١٢، ص ٢١٦ و ٢١٧ ؛ تاريخ مدينه دمشق، ج ٣١، ص ٢٨ و ج ٤٠، ص ١٧٨ و ١٨٠ و ج ٦٤، ص ٣٧٥ ؛ اسد الغابه، ج ٣، ص ٣٩٩ ؛ تذهيب الكمال، ج ٥، ص ٤٧٣ و ج ١٧، ص ٣٠٦ و ج ٣١، ص ٥٣٩ ؛ تذكره الحفاظ، ذهبى، ج ٣، ص ١١٥٠ و ٤٢٠.

٥- همان.

ما پیش تر اشاره کردیم که بر فرض صحیح بودن این حدیث، منظور از خلفای راشدین، امامان دوازده گانه صلوات الله علیهم هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله بارها از آنان یاد کرده و احادیثش در صحیح مسلم و بخاری و سنن ابی داود و دیگر کتاب ها موجود است. (۱) مقصود از سنت خلفا نیز احکام و سنت ها و قوانینی است که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت کرده اند و از کتاب خدا به دست آورده اند.

اما این که چرا در سنت، نامی از عثمان به میان نیاورده اند، شاید به این خاطر بوده که بتوانند امام علی صلوات الله علیه را راحت تر حذف کنند؛ یا شاید از این جهت که عثمان کج روش بود و مردم نتوانستند سیاست های او را تحمل کنند و او را به قتل رساندند. خود عثمان نیز گفته است: «سنت، تنها سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر است». (۲).

ص: ۱۴۳

۱- رجوع شود به کتاب الغدیر و المعارضون، ص ۶۱ _ ۷۰.

۲- السنن الکبری، بیهقی، ج ۳، ص ۱۴۴؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۲، ص ۴۲۹؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۸، ص ۲۳۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۵۵؛ الغدیر، ج ۸، ص ۱۰۰. و ر.ک: الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، قسم ۲، ص ۱۳۵؛ روایت صالح بن کیسان و زهری در تقیید العلم، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و در حاشیه آن از منابع فراوان ذکر کرده است.

در شورای خلافت، عبدالرحمن بن عوف به امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه پیشنهاد داد که بر اساس عمل به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سنت ابوبکر و عمر، با آن حضرت بیعت کنند؛ ولی امام علی صلوات الله علیه نپذیرفت و با عثمان بیعت کردند. (۱).

تأثیر و نفوذ شیخین بر مردم، به جایی رسیده بود که ربیعہ بن شداد راضی نشد با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه، بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کند؛ بلکه گفت: «بر اساس سنت ابوبکر و عمر بیعت می کنم». امام علی صلوات الله علیه به او فرمود: «وای بر تو! اگر ابوبکر و عمر به روشی جز کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده باشند، سنت آن ها ارزشی ندارد». (۲) سخن امام بدین معنا نیست که شیخین به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کردند؛ بلکه می خواهد با چشم پوشی از حقیقت روش شیخین در این خصوص، یک امر بدیهی را به آن نادان یاد بدهد.

در هر حال، ابن تیمیه می گوید: «احمد بن حنبل و بسیاری از علما، از سنتی که توسط علی پایه گذاری شده بود، پیروی می کردند؛ همان گونه که از سنت عمر و عثمان پیروی می نمودند. البته شماری دیگر از علما نیز همانند مالک و دیگران، از سنت علی تبعیت نکردند؛ ولی همه علما در تبعیت از سنت عمر و عثمان، اتفاق نظر دارند». (۳).

سنت امام عادل

ص: ۱۴۴

۱- . به قصه شورا در هر کتاب تاریخی که تمایل دارید، می توانید مراجعه کنید. و ر.ک: اصول سرخسی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ الاحکام فی اصول الاحکام، آمدی، ج ۴، ص ۱۳۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ الامامه و السیاسه، تحقیق زینی، ج ۱، ص ۱۲۵ و تحقیق شیری، ج ۱، ص ۱۶۶. و ر.ک: مسند احمد، ج ۱، ص ۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۵؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۷۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، ص ۲۰۲؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- [۱] بهج الصباغه، ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۳۷؛ مناقب اهل البیت، شیروانی، ص ۲۰۷؛ شرح احقاق الحق، الملحقات، ج ۱۸، ص ۶؛ ایام العرب فی الاسلام، چاپ دار احیاء الکتب العربیه، ص ۳۹۰.

۳- منهاج السنه، ج ۳، ص ۲۰۵؛ قواعد علوم الحدیث، ص ۴۴۶.

وقتی حاکمان به پایه ریزی سنت های جدید دست زدند و برای توجیه سیاست های خود، به فتواهای دیگری (غیر از سنت خلفای سه گانه) نیاز پیدا کردند، سخن منسوب به ابن عباس به میان آمد تا علما آن را بهتر بپذیرند. اگر چه ما قبول نداریم که این سخن از ابن عباس باشد، اما در آن آمده است: «سنت مقبول، دو جور است: سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سنت هر امام عادل» (۱).

سنت و فتوای امیران

وقتی دخالت حاکمان در شرع و دین الهی زیاد شد و محدوده آن گسترش یافت و از دائرة خلفا فراتر رفت، مجبور به توجیه شدند و گفتند: «پس از مرگ ابوبکر و کشورگشایی های عمر و دیگران، صحابه در شهرهای مختلف پراکنده شدند. اگر در شهری صحابه نبود، امیر آن شهر به اجتهاد خود عمل می کند» (۲).

گویا می خواستند با این برنامه ریزی، وانمود کنند که این کار به خاطر نیاز و ضرورت بوده و چاره ای جز این نداشته اند؛ با این که چاره در دسترس و پیش چشم آن ها بود و باید به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کردند و به عترت تمسک می جستند؛ عترتی که کشتی نوح است و هر کس بر آن سوار شود، نجات می یابد و هر کس از آن تخلف کند، غرق می شود؛ عترتی که یکی از ثقلین است و هر کس به آن تمسک جوید، هرگز گمراه نمی گردد.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۱۴۵

-
- ۱- کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۱۸۰ و ج ۶، ص ۱۱ به نقل از دیلمی در کتاب الفردوس؛ الجامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۷۱؛ فیض الغدیر، ج ۴، ص ۱۹۲.
 - ۲- ر.ک: الخطط و الآثار، مقریزی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ تاریخ حصر الاجتهاد، ص ۹۰ و ۹۲ و ۹۳.

اشاره

شیعیان دچار تناقض هستند. از یک سو، روایت کسانی را که منکر یکی از امامان باشند، رد می کنند و به همین خاطر، روایات صحابه را نمی پذیرند؛ از سوی دیگر، با برخی از شیعیان که منکر تعدادی از امامان شده اند، چنین رفتاری ندارند. شیخ حر عاملی تأکید می کند که امامیه، به روایات فطحیه (۱) و واقفیه (۲) و ناووسیه (۳) عمل می کند. در حالی که این سه فرقه، امامت برخی از امامان دوازده گانه را انکار می کنند، ولی امامیه بسیاری از رجال آن ها را موثق می داند (۴) و با صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، به گونه ای دیگر رفتار می کند!

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: شیعیان روایت کسی را که وثاقتش ثابت شده باشد، رد نمی کنند. از این رو، روایت کسانی مثل فطحیه و اسماعیلیه را که منکر برخی امامان هستند، قبول دارند. همچنین به روایات بسیاری از صحابه که وثاقت و پایداری آن ها در دین ثابت شده باشد، عمل می کنند و کتاب های شان سرشار از این احادیث است. پس معنا ندارد که پرسش گر ادعا کند شیعیان هیچ یک از صحابه را موثق نمی دانند و به روایات آن ها عمل نمی کنند.

ص: ۱۴۶

۱- بیروان عبدالله افطح، فرزند جعفر صادق.

۲- کسانی که در امامت موسی بن جعفر توقف کردند و به امامت امام پس از وی معتقد نشدند.

۳- بیروان مردی که به او ناووس یا ابن ناووس گفته می شد. آن ها معتقد بودند که جعفر بن محمد از دنیا نرفته و همان مهدی است.

۴- ر.ک: رجال الکشی، ص ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۷۰، ۶۱۲، ۶۱۶، ۵۹۷، ۶۱۵.

شیعیان فقط روایات کسانی را رد می کنند که خدا و رسولش، از عمل به خبر آن ها نهی فرموده اند؛ افرادی همچون ولید بن عقبه، مروان بن حکم، مغیره بن شعبه، معاویه، طلحه و زبیر. مگر این که خبری دارای قرینه باشد و صحت آن را تأیید کند؛ همانند این که خود راوی به چیزی اعتراف کند که همواره تلاش می کرده آن را پنهان سازد یا از بین ببرد؛ به عنوان مثال: فردی که با امام علی صلوات الله علیه دشمن است و به او کینه می ورزد و در پی عیبجویی و انکار فضائل آن حضرت است، فضیلتی را برای امام علی صلوات الله علیه روایت کند؛ یا مطلبی از عقاید خود نقل نماید که به ضرر خودش باشد.

دوم: از کسانی که عدالت همه صحابه را قبول دارند، باید پرسید که آیا شما به خبرهای فردی همچون ولید بن عقبه عمل می کنید که والی عثمان در کوفه بود و شراب خورد و در محراب مسجد قی کرد؟^(۱) همان کسی که در موردش آیه نازل شد: «إِنْ جَاءَكُمْ بَنِي فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^(۲) اگر فرد فاسقی برای شما خبری آورد، بررسی کنید. مبادا ندانسته به قومی زیان برسانید و سپس به خاطر کاری که کرده اید، پشیمان شوید».

آیا اهل سنت به روایت منافقانی عمل می کنند که خداوند در قرآن کریم، از وجود آنان در میان صحابه خبر داده است؟ چگونه آن ها را از صحابه مخلص تشخیص می دهند؟ آیا جز این است که تشخیص آنان، از طریق کارهایی است که پای بندی و عدم پای بندی آنان به شرع و احکام شرعی را روشن می سازد؟ آیا شناخت افرادی همچون ولید که خداوند او را فاسق نامیده، از طریق همین رفتار و کارهای او امکان پذیر نیست؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

ص: ۱۴۷

۱- با مراجعه به قاموس الرجال، ترجمه ولید بن عقبه و همچنین کتاب الصحيح من سیره الإمام علی علیه السلام، می توانید برخی از منابع مربوط به این حادثه را مشاهده کنید.

۲- سوره حجرات، آیه ۶.

اشاره

بسیاری از علمای شیعه معتقدند که در کتاب کافی کلینی، احادیث صحیح و ضعیف و جعلی، به هم آمیخته است. در میان شیعیان جا افتاده است که این کتاب، به مهدی خیالی عرضه شد و او گفت: «الکافی کاف لشیعتنا؛ کافی برای شیعیان ما کافی است». (۱) سؤال این است که پس چرا او احادیث ساختگی کتاب کافی را بر ملا نکرد؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: حدیث «الکافی کاف لشیعتنا» نیازمند توثیق و اثبات است. تا زمانی که صدور آن از معصوم ثابت نشود، نمی توان به صرف وجود چنین حدیثی، به آن عمل کرد. این حدیث، سند قابل قبولی ندارد تا بتوان در پیش گاه خداوند، به آن احتجاج نمود.

دوم: اگر بپذیریم که این حدیث صحیح است و به طور حتم از امام مهدی صلوات الله علیه صادر شده است، به این معنا نیست که می توان به همه احادیث کتاب کافی عمل کرد؛ بلکه به این معنا است که عمل به کتاب کافی، بر اساس معیارهای صحیح _ از جهت

سند، قواعد مربوط به جمع میان احادیث متعارض، و اطمینان از عدم مخالفت آن احادیث با قرآن _ برای مردم کافی است؛ زیرا مسائل مورد نیاز مردم را در بر دارد.

به بیان دیگر: اگر مردم به آن دسته از روایات کتاب کافی _ که سند مورد قبولی دارند و مشکلی آن ها را از حجیت ساقط نمی کند _ عمل کنند، روایات موجود در کتاب کافی

ص: ۱۴۸

برای آن‌ها کافی است؛ چون هم احکام تفصیلی مورد نیاز مردم را در بر دارد، و هم مشتمل بر قواعد کلی است که در موارد مختلف به کار می‌آید.

سوم: آن‌طور که پرسش‌گر وانمود می‌کند، مسأله عرضۀ کتاب کافی بر امام مهدی صلوات الله علیه و تأیید محتوای آن توسط حضرت، جزو مسلمات شیعیان نیست.

چهارم: اگر چه اختلافی در این نیست که کتاب کافی، احادیث ضعیف دارد، اما دلیلی بر ساختگی بودن آن احادیث وجود ندارد. حدیث ضعیف اگر چه حجت نیست، ولی ضعیف یک حدیث، دلیل بر ساختگی بودن آن نیست. ضمن این که گاه یک حدیث ضعیف می‌تواند قرینه‌ای باشد برای روشن شدن منظور دیگر احادیث؛ و گاه می‌تواند تواتری را شکل بدهد و انسان را در صدور یک حدیث، به قطع برساند.

و الحمد لله و الصلاة والسلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۸۰ (۱۶۷): عمل به نظر فرد ناشناخته

اشاره

از کارهای شگفت‌آور شیعیان این است که اگر در مسأله‌ای اختلافی، دو نظر باشد و گوینده یکی از نظرات، شناخته شده باشد و دیگری ناشناخته باشد، به همان نظری عمل می‌کنند که گوینده اش ناشناخته است! چون معتقدند که ممکن است گوینده آن نظر، امام معصوم باشد. حتی شیخ حر عاملی نیز به آنان ایراد گرفته و با تعجب گفته است: «این که گفته اند باید فردی ناشناخته در بین آن‌ها باشد، بسیار عجیب و غریب است. چه دلیلی بر این سخن وجود دارد؟ چگونه می‌توان فهمید یا گمان پیدا کرد که آن فرد ناشناس، همان امام معصوم است؟» (۱).

ص: ۱۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: این مسأله ربطی به صحت و بطلان مذهب ندارد؛ به ویژه آن که نظر شخصی یکی از علما است که در مسأله ای بیان کرده و چه بسا هیچ یک از مجتهدان در طول زندگی خود، به آن نیاز پیدا نکنند. خود پرسش گر نیز اعتراف دارد که این مسأله، مورد اتفاق شیعیان نیست و شیخ حر عاملی رحمه الله آن را نپذیرفته است.

دوم: پرسش گر نتوانسته این مسأله را به درستی بازگو کند. شیعیان هیچ گاه نظر فرد شناخته شده را رها نمی کنند تا به نظر فرد ناشناس عمل نمایند؛ بلکه بیان درست مسأله این است که وقتی علما در فتوایی اتفاق نظر دارند، اگر این اتفاق نظر، کاشف از نظر معصوم باشد، حجت است. برخی از علما گفته اند که اگر نظری مخالف با این اجماع پیدا شود و گوینده آن نظر، شناخته شده باشد، مخالفتش زبانی به این اجماع کاشف از نظر معصوم نمی رساند؛ اما اگر مخالفت از سوی فردی ناشناس باشد، احتمال دارد که آن فرد ناشناس، خود امام معصوم باشد. پس چنین اجماعی نمی تواند کاشف از قول معصوم باشد؛ چرا که احتمال دارد امام معصوم صلوات الله علیه نام خود را مخفی کرده و نظرش را اظهار نموده تا امت بر امری خطا اجماع نکند.

و الحمد لله و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

پرسش شماره ۱۸۱ (۱۸۶): روایت از منکران ائمه و عدم روایت از صحابه

اشاره

جرم صحابه از دیدگاه شیعیان این است که از ولایت علی رضی الله عنه منحرف شدند و خلافت را به او واگذار نکردند و همین مسأله باعث شد که در نزد شیعیان، از عدالت

ص: ۱۵۰

ساقط شوند. پس چرا شیعیان نسبت به دیگر فرقه های شیعه _ مانند واقفیه و فطحیه _ چنین برخوردی ندارد؟ چرا راویان این فرقه ها را عادل می دانند و به روایات شان استناد می کنند. (۱) این تناقض از کجا ناشی می شود؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

پیش تر نیز این پرسش مطرح شد و به آن پاسخ گفتیم و باز هم می گوئیم:

یکم: کسانی که خلافت را از امام علی صلوات الله علیه منحرف کردند، گروهی مشخص بودند که تعداد آن ها در میان صحابه، بسیار ناچیز بود؛ ولی همین شمار اندک، نفوذی قوی و تسلطی ظالمانه داشتند. دیگر صحابه نیز چند دسته بودند: یا از این گروه اندک پیروی نکردند و جانب امام علی صلوات الله علیه را گرفتند که بنی هاشم و گروهی فراوان از صحابه بودند؛ یا از ترس سخت گیری و آزار غاصبان، جرأت مخالفت نداشتند؛ یا عاری از هر گونه نظر و اراده ای بودند و همانند بیشتر مردم، این حوادث برای شان اهمیت نداشت. پس معنا ندارد که به خاطر عملکرد یک گروه خاص، همه صحابه از عدالت ساقط شوند.

دوم: صحیح و ضعیف دانستن روایات و استناد به راویان این دسته و آن گروه، هیچ نیازی به عدالت راویان ندارد؛ بلکه راستگویی و وثاقت و مورد اعتماد بودن آن ها در نقل حدیث، کفایت می کند. و این امر، همان گونه که در راویان فطحی و واقفی یافت می شود، در دیگر فرقه های اسلامی نیز وجود دارد. پس به طور کلی، «عدالت» و «وثاقت»، با هم تفاوت دارند. از این رو شیعیان به خبر افراد موثق عمل می کنند؛ خواه

ص: ۱۵۱

۱- ر.ک: رجال کشی، ص ۲۷ و ۲۱۹ و ۴۴۵ و ۴۶۵؛ رجال نجاشی، ص ۲۸ و ۵۳ و ۷۶ و ۸۶ و ۹۵ و ۱۳۹؛ جامع الرواه، مقدس اردبیلی، ج ۱، ص ۴۱۳.

فطحی و واقفی باشند و خواه حنبلی و معتزلی و اشعری. کتاب های رجالی شیعه نیز گواه این مطلب است. اما عجیب است که چرا پرسش گر، تنها به وثاقت همین چند فرقه بسنده کرده است؟!

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۱۵۲

اشاره

اجماع در نزد شیعیان، حجیت ذاتی ندارد؛ بلکه حجیت آن به واسطه وجود معصوم است. (۱).
این حرف بی خودی است؛ چون در صورت وجود معصوم، دیگر نیازی به اجماع نیست.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و
برکاته.

به نظر می رسد که پرسش گر، منظور را درست متوجه نشده است و باید برای او توضیح دهیم. آنچه که در اجماع به دنبال
آن هستیم، کشف نظر معصوم در باره يك مسأله است تا موافقت او با حکم آن مسأله احراز شود.

حال اگر در عصر غیبت نباشیم و معصوم در شهری حضور داشته باشد و برای ما روشن شود که همه اهل آن شهر، در مورد
مسأله ای اتفاق نظر دارند و هیچ مخالفی هم

ص: ۱۵۳

۱- ر.ک: تهذیب الاصول، ابن مطهر حلی، ص ۷۰؛ المرجعیه الدینیة العلیا، حسین معتوق، ص ۱۶.

نسبت به آن مسأله پیدا نکنیم، معلوم می شود که معصوم با آن حکم موافق است؛ هر چند نظر مشخصی در مورد آن مسأله، ارائه نکرده باشد. چون اگر معصوم تشخیص دهد که حکم فلان مسأله، بر خلاف آن چیزی است که اهل شهر بر آن اجماع دارند، حتماً اشتباه آنان را گوشزد می کند؛ مگر این که حکم رایج در میان مردم شهر، از سوی حاکم تحمیل شده باشد و کسی نتواند با آن مخالفت کند.

اما در عصر غیبت، اگر همه علماء به طور عادی در مورد یک حکم شرعی اتفاق نظر داشته باشند و عقل و عقلا حکم کنند که امام معصوم با آن حکم اجماعی موافق است، در این صورت به آن حکم عمل می شود؛ چون قطع داریم که اگر امام معصوم صلوات الله علیه با آن حکم مخالف بود، نظرش را به هر وسیله ممکن، به اطلاع علماء می رساند؛ چرا که وظیفه معصوم، حفظ شریعت است و اجازه نمی دهد مردم به طور کامل از چارچوب شریعت خارج شوند.

گویا پرسش گر این طور فهمیده است که امام به صورت ظاهر و آشکار، در میان اهل اجماع حضور می یابد. از این رو می گوید که وجود امام در میان اهل اجماع، باعث خراب شدن اجماع می شود؛ در حالی که منظور، وجود ظاهری امام نیست؛ بلکه کشف نظر معصوم در مورد یک مسأله مراد است که ضوابط و قواعد خاص خود را دارد.

و الحمد لله و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

پرسش شماره ۱۸۳ (۱۶۵): اجماع حدسی و حسی

اشاره

همدانی که از بزرگان شیعه است، در کتاب مصباح الفقیه می گوید: «طبق نظر متأخرین، ملاک حجیت اجماع، این نیست که همه علماء در مسأله ای اتفاق نظر داشته باشند. حتی اتفاق نظر علماء در یک عصر نیز ملاک نیست؛ بلکه ملاک، کشف نظر معصوم از راه

ص: ۱۵۴

حدس است» (۱). یعنی شیعیان، اجماع ثابت شده از طریق حس را رها می کنند و از طریق حدسی که در معرض خطا است، نظر امام غایب خود را به دست می آورند تا مؤید اجماع باشد. به این تناقض توجه کنید! آن ها حدس و گمان خود را اساس و پایه احکام شرعی قرار می دهند و اجماع سلف را بی اساس می دانند!

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: مراد از حدس در اینجا، غیب گویی و گمانه زنی نیست؛ بلکه مراد، انتقال عقلی و فهم ناشی از راه های غیر حسی است. منظور از حس این است که معصوم را ببینی و نظر او را به صراحت بشنوی و آن را با دیگر اقوال موافق، ضمیمه کنی. اما حدس، یقینی است که ناشی از شنیدن مستقیم نباشد. چون ممکن نیست فقها بر حکمی بی اساس اتفاق نظر داشته باشند، پس اجماع شان کاشف از آن است که دلیلی قطعی بر حکم خود داشته اند. چیزی که عقل از ملازمه میان اجماع و نظر معصوم می فهمد، در اینجا حدس نامیده می شود.

دوم: دلیل این که شیعیان اجماع سلف را نمی پذیرد، این است که اجماع آن ها با اقوال اهل بیت صلوات الله عليهم و پیروان ایشان مخالفت دارد؛ در حالی که سخن اهل بیت صلوات الله عليهم، به حکم واقعی خداوند نزدیک تر است. اگر دیگران بر چیزی اجماع داشته باشند و اجماع شان مخالف با قول و اعتقاد اهل بیت صلوات الله عليهم باشد، اجماع آن ها بی اثر خواهد بود؛ چون بدون اهل بیت صلوات الله عليهم و پیروان ایشان، اجماع محقق نمی شود.

و الحمد لله و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

ص: ۱۵۵

اشاره

ابن بابویه قمی، یکی از علمای برجسته شیعه و صاحب کتاب من لایحضره الفقیه _ یکی از چهار کتاب مورد اعتماد شیعه _ است. شیعیان اعتراف دارند که «او در مسأله ای، ادعای اجماع می کند و در جای دیگر، مدعی اجماعی بر خلاف آن می شود»؛^(۱) به طوری که یکی از علمای شیعه گفته است: «با چنین ادعای اجماعی، دیگر چگونه می توان به او اعتماد کرد و از نقلش اطمینان یافت؟»^(۲).

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: این گونه مسائل، ارتباطی با صحت و بطلان یک عقیده ندارد.

دوم: مسأله «تحصیل اجماع» با «وثاقت شخص در نقل حدیث»، تفاوت دارد. ممکن است فردی در نقل حدیث، امین و مورد اعتماد باشد، اما در علمی همچون اصول و تفسیر و غیره، مهارت کافی نداشته باشد.

سوم: در مورد اجماع و مقدمات حصول آن، نظرات مختلفی وجود دارد. اگر فرض کنیم ملاک اجماع این است که نظرات به گونه ای گرد آید که برای دستیابی به حدس اطمینان بخش نسبت به نظر معصوم کافی باشد، ممکن است با گرد آمدن گروهی از استوانه های مذهب که معروف به تحقیق و بررسی دقیق هستند، چنین حدسی برای ما حاصل شود. پس اگر این استوانه ها، در یک فتوا هم نظر باشند، به ذهن ما می رسد که در آن خصوص، هیچ اختلافی وجود ندارد؛ چون آن ها مسأله را به خوبی مورد کاوش

ص: ۱۵۶

۱- جامع المقال فیما یتعلق بأحوال الحدیث و الرجال، طریحی، ص ۱۵.

۲- همان.

و دقت و بحث و بررسی قرار داده اند و بر این اساس، ادعای اجماع کرده اند. حال اگر پس از مدتی، برای ما روشن شود که گروهی دیگر هم هست که از ارزش و اعتبار بالاتری برخوردارند و در تحقیق و تتبع، موشکافانه تر عمل می کنند و مهارت بیشتری در بازگرداندن فروع به اصول دارند، در این صورت، نظرات گروه پیشین برای ما بی ارزش جلوه می کند و از آن چشم می پوشیم. از این رو، موافق با نظر گروه دوم، ادعای اجماع می کنیم و نظر منتقدان را به چالش می کشیم و آن ها را نادیده می انگاریم.

اما اشکالی که به نظر می رسد، این است که آیا پرسش گر در نسبت دادن این امر به شیخ صدوق رحمه الله، دقیق بوده است؟ آیا او را با شیخ طوسی رحمه الله اشتباه نگرفته است؟ ما به همین مقدار بسنده می کنیم و از خطای او چشم می پوشیم.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

اشاره

شیعیان روایت کرده اند که علی رضی الله عنه در حالی که غمگین بود، به طرف یارانش رفت. آهی کشید و گفت: «در زمانی که حدود الهی تعطیل می شود و با دوستان خدا دشمنی می کنند و دشمنان خدا را مورد محبت قرار می دهند، چگونه خواهید بود؟». یارانش گفتند: «ای امیرالمؤمنین! اگر آن زمان را درک کردیم، چه باید بکنیم؟». گفت: «مانند یاران عیسی علیه السلام باشید که با اره ها تکه تکه شدند و بر روی چوب ها به صلیب کشیده شدند. مرگ در اطاعت، بهتر از زندگی در نافرمانی خداوند است».(۱).

شاید بگویید این چه ربطی به تقیه شیعیان دارد؟

الف: وقتی علی رضی الله عنه در باره دشواری های آتی سخن می گوید و از یاران خود می خواهد همانند یاران عیسی علیه السلام باشند که با اره تکه تکه شدند و به صلیب کشیده شدند، و به آن ها گوشزد می کند که مرگ در اطاعت، بهتر از زندگی در نافرمانی و معصیت است، این سخن را چگونه می توان توجیه کرد؟

ص: ۱۵۸

ب: علی رضی الله عنه در مورد عقیده شیعیان نسبت به تقیه می گوید: تقیه به معنای نفاق و دورویی و سازش کاری و ترس و روبه رو نشدن با باطل است.

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

این پرسش، دو بخش دارد که پس از پاسخ به بخش «الف»، بخش «ب» را به عنوان سؤالی مستقل مطرح می کنیم و به آن می پردازیم. در پاسخ به سؤال «الف» باید بگوییم:

یکم: در سخنی که پرسش گر نقل کرده است، امام علی صلوات الله علیه نمی خواهد شیعیان را از تقیه کردن به هنگام خطر بازدارد، بلکه می خواهد به آن ها بگوید: به خاطر تسلیم شدن در برابر اهل باطل که می خواهند مؤمنان را از دین شان بازدارند و دین را از جسم و روح آنان بیرون بکشند، دین تان را رها نکنید. با جمله ای که می فرماید: «وقتی در زمان فتنه واقع می شوند»، به این موضوع تصریح می کند.

دوم: تقیه در عقیده شیعه، به این معنا است که انسان، جان خود را از مرگ بیهوده حفظ کند؛ مگر این که به خطر انداختن جانش، سود و فایده ای برای دین داشته باشد. اگر دین نیاز به یاری و جان فشانی داشته باشد، شیعیان سخاوتمند ترین کسانی هستند که جان شان را فدا می کنند و صفحات تاریخ، شاهد این جان فشانی ها است.

تقیه ای که شیعه می گوید، همان سخن خداوند است که می فرماید: «إِلَّا مَنْ أُرِثَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (۱) مگر کسی که وادار شود و دلش آرام و استوار به ایمان باشد». و می فرماید: «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» (۲) مردی مؤمن از آل فرعون که ایمانش

ص: ۱۵۹

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۲- سوره غافر، آیه ۲۸.

را پنهان می داشت». شیعیان برای تقیه، دلایل و شواهد فراوانی از قرآن و حدیث و تاریخ دارند.

تقیه در کتاب خدا

۱. اتفاقی که برای عمار یاسر افتاد و آیه ای در مورد وی نازل شد، دلیل آن است که وقتی انسان بر جان و مالش بترسد، تقیه مشروعیت دارد. خداوند در این آیه می فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ (۱) هر کس پس از ایمان آوردن به خداوند، کفر بورزد، [بازخواست می شود]؛ مگر کسی که وادار شود و قلبش به ایمان، آرام و استوار بماند. اما کسانی که دل بر کفر نهاده باشند، خشم خداوند بر آنان است و عذابی سهمگین در پیش دارند».

فقها تصریح کرده اند که وقتی انسان بترسد که جان یا عضوی از بدن او در معرض تلف قرار گیرد، یا بترسد که زیان بزرگی به جانش وارد آید، تقیه جائز است. (۲).

محمد بن عقیل می گوید: «همه مسلمانان بر جواز تقیه، اجماع دارند؛ اگر چه در نام آن اختلاف داشته باشند. برخی آن را دروغ گفتن در حال اضطرار یا مصلحت نام نهاده اند. صالحان به تقیه عمل کرده اند و این، جزئی از دین پرهیزکاران نیکوکردار است. و عکس آن، وقتی است که انسان، آشکارا دروغ بگوید». (۳).

۲. از جمله آیاتی که بر جواز و مشروعیت تقیه دلالت می کند، آیه ای است که می فرماید: «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً؛ (۴) از [لطف و ولایت] خداوند بی بهره است، مگر این که به نوعی از آنان تقیه کنید».

ص: ۱۶۰

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۲- ر.ک: احکام القرآن جصاص، ج ۲، ص ۹.

۳- تقویه الایمان، ص ۳۸.

۴- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۳. در آیه دیگر آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ؛ (۱)» به کسانی که بر خود ستم روا داشته اند و فرشتگان جان شان را می گیرند، گفته می شود: در چه حالی بودید؟ می گویند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم». تا آنجا که می فرماید: «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ (۲)» از سوی خود، برای ما یاری و یآوری بگمار.»

بخاری می گوید: «مستضعفانی که نمی توانند از ترک دستور خداوند امتناع کنند، خدا آن ها را معذور می دارد. مکره همان مستضعف است که از انجام دستورهای خداوند امتناع ندارد.» (۳).

[یعنی می خواهد دستور خدا را انجام دهد، اما او را مجبور به کاری می کنند و نمی تواند فرمان الهی را به انجام رساند].

البته آیه مورد بحث، آیه ۹۷ سوره نساء است و فقره اخیر، در این آیه و آیات بعدی وجود ندارد؛ اما چون بخاری این گونه نقل کرده است، ما نیز عیناً نقل او را آوردیم تا امانت را رعایت کرده باشیم.

۴. خداوند متعال می فرماید: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ؛ (۴)» مردی مؤمن از آل فرعون _ که ایمانش را پنهان می داشت _ گفت: آیا می خواهید مردی را بکشید که می گوید: پروردگار من خداوند است؟».

نظریه ای که می گوید این آیه منسوخ شده است، هیچ دلیلی ندارد؛ بلکه روایتی از امام باقر صلوات الله علیه نقل شده است که خلاف این ادعا را ثابت می کند. شیخ کلینی از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است:

ص: ۱۶۱

۱- سوره نساء، آیه ۹۷.

۲- سوره نساء، آیه ۷۵.

۳- صحیح بخاری، چاپ میمنیه، ج ۴، ص ۱۲۸ و چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۵۵؛ المجموع نووی، ج ۱۸، ص ۹؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۷۹؛ عمده القاری، ج ۲۴، ص ۹۷.

۴- سوره غافر، آیه ۲۸.

مردی از اهل بصره که عثمان اعمی نام داشت، در حضور امام باقر صلوات الله علیه گفت: «حسن بصری معتقد است که بوی شکم کسانی که علم را کتمان می کنند، اهل آتش را آزار می دهد». امام باقر صلوات الله علیه فرمود: «اگر این گونه باشد، مؤمن آل فرعون، جزو هلاک شدگان است. از زمانی که خداوند حضرت نوح علیه السلام را مبعوث کرد، علم همواره مکتوم بوده است. به خدا سوگند که اگر حسن به چپ و راست برود، علم را جز در اینجا نخواهد یافت».(۱).

استدلال امام باقر صلوات الله علیه به این آیه، نشان می دهد که این آیه جزو آیات منسوخ شده نیست و علمای آن روزگار، این مسأله را قبول داشته اند.

تقیه در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

۱. از ابوذر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به زودی پیشوایانی برای شما خواهند آمد که نماز را می میرانند. اگر آن ها را دیدید، نماز را سر وقت به جا آورید و نمازی که با آن ها می خوانید، نافله قرار دهید».(۲).

حدیث دیگری نیز به همین معنا وارد شده است که می توانید به منابع مراجعه کنید.(۳).

۲. در روایت آمده است که دو نفر را نزد مسیلمه کذاب بردند. او به یکی از آن ها گفت: «آیا مرا رسول خدا می دانی؟». گفت: «نه؛ محمد رسول خدا است». مسیلمه او را

ص: ۱۶۲

۱- اصول کافی، منشورات مکتبه الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۰ و ۴۱ و چاپ دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۵۱؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۲۷، ص ۱۸ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۸، ص ۸؛ بصائر الدرجات، ص ۲۹ الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۸؛ الفصول المهمه، حر عاملی، ج ۱، ص ۵۲۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۵ و ۹۱ و ج ۲۳، ص ۱۰۱ و ج ۴۲، ص ۱۴۲.

۲- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۵۹ و ج ۱، ص ۴۰۵؛ سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۱۳ و ر.ک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۳، ص ۱۲۴؛ صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۲، ص ۱۲۰؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۰۶؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۷، ص ۶۴۱ و ج ۸، ص ۱۹۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱۳، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۲، ص ۱۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳- مسند احمد، ج ۵، ص ۱۶۰ و ۱۶۸؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص ۶۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۴، ص ۳۴۶.

کشت و همین سؤال را از دیگری پرسید. او گفت: «تو و محمد، رسول خدا هستید». مسیلمه او را رها کرد. ماجرا به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: «اولی با عزم و یقین از دنیا رفت و دومی از رخصت الهی استفاده کرد و زیبایی بر او نیست» (۱).

۳. سهمی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «کسی که ثقه ندارد، دین ندارد» (۲). ظاهراً خطایی رخ داده و صحیح آن این است که «تقیه ندارد»؛ همچنان که در روایات اهل بیت صلوات الله علیهم این گونه آمده است (۳).

۴. داستان عمار بن یاسر، معروف است و در کتاب های مختلف حدیثی و تفسیری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «اگر باز با تو چنین کردند، تو نیز همین کار را بکن». آیه ای هم به همین مناسبت نازل شد (۴).

ص: ۱۶۳

-
- ۱- محاضرات الادباء، راغب اصفهانی، ج ۴، ص ۴۰۸ تا ۴۰۹؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۱۰؛ سعد السعود، ص ۱۳۷.
 - ۲- تاریخ جرجان، ص ۲۰۰.
 - ۳- ر.ک: الکافی، چاپ آخوندی، ج ۲، ص ۲۱۷ و ۲۲۴؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۰؛ خصال صدوق، ص ۲۲؛ صفات الشیعه، صدوق، ص ۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۸؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰۱؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البيت، ج ۱۰، ص ۱۳۱ و ج ۱۶، ص ۲۰۴ و ۲۱۰ و ۲۱۵ و ۲۳۷ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۷، ص ۹۴ و ج ۱۱، ص ۴۶۰ و ۴۶۵ و ۴۶۸ و ۴۸۵؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۴ و ج ۱۳، ص ۱۵۸ و ج ۳۰، ص ۳۲۷ و ج ۳۳، ص ۱۵۳ و ج ۶۳، ص ۴۸۶ و ج ۶۴، ص ۳۰۳ و ج ۷۲، ص ۷۷ و ۳۹۴ و ۳۹۹ و ۴۱۲ و ۴۱۴ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ج ۷۶، ص ۱۷۲ و ج ۷۷، ص ۲۶۷ و ج ۱۰۹، ص ۲۵۴؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۱۹؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۸۴؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۹۶؛ شرح احقاق الحق، الملحقات، ج ۲۸، ص ۳۸۲؛ میراث عند الجعفریه، محمد ابوزهره، چاپ دار الرائد عربی، بیروت، ص ۴۰.
 - ۴- ر.ک: فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۷۷ تا ۲۷۸؛ عمدہ القاری، ج ۱، ص ۱۹۷؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۶، ص ۳۱۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۰۹؛ فتح القدر، ج ۳، ص ۱۹۸؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۳۷؛ تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۳۷۴؛ امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۱۰۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۷؛ تفسیر سمعانی، ج ۳، ص ۲۰۴؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۴۹؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البيت، ج ۱۶، ص ۲۲۶ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۴۷۶؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۹۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۰؛ تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۵. خود پیامبر صلی الله علیه و آله در سه یا پنج سال دعوت پنهانی اش، به تقیه عمل می کرد. این مسأله، مورد اجماع است و کسی در آن تردید ندارد. البته در کتاب الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله نوشته ام که حقیقت، چیز دیگری بود.

۶. اسلام در شرایط خاص، کافران را مخیر می کند که یکی از این سه را انتخاب کنند: اسلام، جزیه، شمشیر. روشن است که این کار، تشویق به تقیه (به معنای لغوی آن) است؛ چون در این صورت، آن ها اظهار اسلام می کنند و کفر خود را کتمان می دارند و اسلام شان از روی اعتقاد راسخ نیست و تنها برای حفظ جان است.

این که گفتیم معنای لغوی تقیه مراد است، به این خاطر است که اگر کفرشان را مخفی سازند و فقط ظاهراً وانمود کنند که مسلمان شده اند، در صف منافقان قرار می گیرند. نفاق، عملی محکوم و ناپسند است؛ در حالی که تقیه، عکس آن می باشد و در آن، ایمان را کتمان می کنند و کفر را آشکار می سازند. و این، کار پسندیده ای است که خداوند بدان امر فرموده و موجب حفظ دین و دین داران می شود؛ همانند وقتی که اهل اسلام، منافقان را در جامعه اسلامی می پذیرند و با دلجویی، آنان را نسبت اسلام متمایل می سازند تا تحت تاثیر دین قرار گیرند و ایمان در قلوب آن ها استقرار یابد و دست کم، فرزندان شان در فضای اسلامی رشد کنند و ایمان بیاورند. از این رو خداوند می فرماید: «وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (۱) بهتر است بگویید: اسلام آوردیم؛ چرا که هنوز ایمان به دل های شما راه نیافته است.

۷. حجاج بن علاط در هنگام فتح خیبر، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «من اهل و عیال دارم و باید اموال خود را از مکه بیاورم. اگر مجبور باشم برای این کار، به شما جسارتی

ص: ۱۶۴

بکنم و چیزی بگویم، بخشیده می شوم؟». پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد که هر چه خواست، بگوید (۱) در حالی که مشکل او، یک مسأله مالی بود، نه جانی.

تقیه در تاریخ

۱. مردی از ابن عمر سؤال کرد: «آیا می توانم زکات خود را به امیران پردازم؟». ابن عمر گفت: «آن را میان فقرا و نیازمندان تقسیم کن». مرد گفت: «حسن به من گفته است که اگر ابن عمر به کسی اعتماد داشته باشد، به او می گوید که زکات را میان فقرا و نیازمندان تقسیم کن». (۲).

۲. ادعا کرده اند که انس بن مالک به خاطر تقیه از برخی امیران، حدیث مربوط به «قنوت پیش از رکوع» را روایت کرده است. (۳).

۳. هنگامی که عباس بن حسن (وزیر مکتفی عباسی) با خواص و کاتبان خود مشورت می کرد که پس از مرگ مکتفی، چه کسی را خلیفه گردانند، ابن فرات به او گفت: «با هر یک از اینان، جداگانه خلوت کن و نظرش را پیرس. اگر بخواهند نظر خود را پیش دیگران ابراز کنند، چه بسا نظر واقعی خود را نگویند و تقیه نمایند». عباس بن حسن گفت: «راست می گویی». سپس طبق نظر او عمل کرد. (۴).

ص: ۱۶۵

۱- ذخائر العقبی، ص ۱۸۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۸؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۹، ص ۱۵۱؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۵۴؛ المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۴۶۶؛ منتخب مسند، عبد بن حمید، ص ۳۸۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۹۰؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۲۰؛ مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۱۹۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۰۲؛ موارد الظمان، ج ۵، ص ۳۲۴؛ الاصابه، ج ۲، ص ۲۹؛ البدایه و النهایه، چاپ دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۲۴۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸۱؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۹۶؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۰۹.

۲- المصنف، صنعانی، ج ۴، ص ۴۸.

۳- ر.ک: المحلی، ج ۴، ص ۱۴۱.

۴- الوزراء صابی، ص ۱۳۰.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله و حمزه در بیعت عقبه، تقیه کردند که مطالب مربوط به آن، در فصلی جداگانه خواهد آمد.

۵. از ایوب نقل شده است که از حسن، در باره هیچ مسأله ای به اندازه مسأله زکات نپرسیدم. یک بار گفت: «به امیران بده». بار دیگر گفت: «به امیران نده».^(۱)

اگر این مسأله برآمده از تقیه نباشد، ناگزیر باید بگوییم که تردید حسن، به این خاطر بوده که حکم شرعی مسأله از جهت منع و جواز، برایش روشن نبوده است.

۶. راوی می گوید که محمد بن حنفیه گفت: «از امت جدا نشو و از امویان تقیه کن و به شیوه خودشان رفتار نما و همراه با آنان به جنگ نرو». گفتم: «شیوه رفتارشان چیست؟». گفت: «وقتی تو را دعوت می کنند، خودت را به آن ها نشان بده. با این کار، خدا شر آن ها را از تو و خون و دینت دفع می کند و مالی را نصیبت می سازد که تو بدان مال، سزاوارتر از امویان هستی».^(۲)

۷. عده ای در مورد قیام با محمد بن عبدالله بن حسن، از مالک استفتا کردند و به او گفتند: «بیعت ابوجعفر منصور، بر گردان ما است». مالک گفت: «شما به اکراه بیعت کرده اید و مکره، چیزی بر گردن ندارد».^(۳)

۸. قرطبی، فتوای «تقیه به هنگام ترس از قتل» را از شافعی و کوفیان نقل می کند و می گوید: «اهل علم بر این فتوا، اجماع دارند».^(۴)

۹. از حدیفه روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «بشمارید ببینید چند نفر به صورت زبانی مسلمان شده اند». گفتیم: «ای رسول خدا! ما ششصد تا

ص: ۱۶۶

۱- همان.

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۵، ص ۷۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۴۵.

۳- قاتل الطالبین، ص ۲۸۳ و منشورات مکتبه حیدریه، ص ۱۹۰؛ تاریخ الامم و الملوک، چاپ اروپا، ج ۳، ص ۲۰۰ و چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۶، ص ۱۹۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۳۲؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۹، ص ۲۳.

۴- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

هفتصد نفر هستیم. از چه می ترسید؟». فرمود: «شما نمی دانید! شاید گرفتار امتحان شوید». و ما چنان گرفتار امتحان شدیم که دیگر کسی نماز نمی خواند، مگر به صورت پنهانی. (۱).

حذیفه چهل روز پس از بیعت با امام علی صلوات الله علیه از دنیا رفت. این حدیث نشان می دهد که پیش از خلافت امام علی صلوات الله علیه، مردم مؤمن در تنگنای شدیدی زندگی می کردند؛ چون کسانی که امور را در دست گرفته بودند، نسبت به دین و دین داران کینه می ورزیدند و با هر چیزی که اندک ارتباطی به دین داشت، می جنگیدند و به سخره می گرفتند.

۱۰. عموم اهل حدیث و بزرگان اهل سنت، با این که معتقد به «قدیم بودن قرآن» بودند، تقیه کردند و نظریه «مخلوق بودن قرآن» را پذیرفتند و کسی جز احمد بن حنبل و محمد بن نوح، از این کار امتناع نکرد. (۲) وقتی کار به جاهای باریک کشید، احمد بن حنبل نیز تقیه کرد و گفت: «من متکلم نیستم». وقتی والی مدینه به او گفت: «نظرت در باره قرآن چیست؟». پاسخ داد: «قرآن کلام خدا است». پرسید: «آیا مخلوق است؟». گفت: «قرآن کلام خدا است و چیزی افزون بر این نمی گویم». (۳).

در حالی که خود احمد

ص: ۱۶۷

۱- صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۱، ص ۹۱؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۴؛ عمده القاری، ج ۱۴، ص ۳۰۶؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۲۷۶؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۱۷۱؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۲۲۸؛ امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۴۶؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۸، ص ۶۱۹.

۲- تجارب الامم، (چاپ شده به همراه العیون و الحدائق، ص ۴۶۵؛ کتاب الفتوح، ابن اعثم، چاپ دار الاضواء، ج ۸، ص ۴۲۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۳ تا ۴۲۷؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۹۳ و چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۷، ص ۱۹۹ و ۲۰۵ در حوادث سال ۲۱۸ هـ؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۱۵، ص ۲۰ تا ۲۵ و ج ۱۸، ص ۹۷ و ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

۳- تاریخ الامم و الملوک، چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۷، ص ۲۰۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۲۵ و ۴۲۶؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۱۵، ص ۲۲؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۹۹ و ر.ک: آثار الجاحظ، ص ۲۷۴؛ مذکرات الرمانی، ص ۴۷.

بن حنبل گفته بود: «هر کس بگوید: "قرآن کلام خدا است" و توقف کند، واقفی و ملعون است».(۱).

یعقوبی می نویسد: از احمد در باره قرآن پرسیدند. گفت: «من چیزهایی بلد هستم؛ اما در این باره چیزی نمی دانم». بعد از این که چند تازیانه به او زدند، اسحاق بن ابراهیم نزد وی رفت و گفت: «آیا چیزی مانده است که ندانی؟». احمد گفت: «مانده است». گفت: «این مسأله از چیزهایی است که تو نمی دانستی و امیرالمؤمنین به تو یاد داد». گفت: «من با نظر امیرالمؤمنین موافقم». گفت: «در مخلوق بودن قرآن، با نظر او موافقی؟». گفت: «آری». اسحاق بر گفته های احمد شاهد گرفت و به او خلعت بخشید و به منزلش فرستاد.(۲).

اسماعیل بن حماد و ابن المدینی نیز از جمله کسانی بودند که در ماجرای «مخلوق بودن قرآن»، به تقیه عمل کردند. ابن المدینی، ملازم قاضی ابوداود معتزلی بود که در نماز، به او اقتدا می کرد و از احمد بن حنبل و اصحابش کناره می گرفت.(۳).

ابن زبیر نیز در برخورد با خوارج، تقیه کرد.(۴) شعبی و مطرف بن عبدالله، از حجاج تقیه کردند. عرباض بن ساریه و مؤمن طاق، از خوارج تقیه کردند. صعصعه بن صوهان، از معاویه تقیه کرد.(۵).

۱۱. می گویند وقتی حاکم ستمگر در باره همسر ابراهیم صلوات الله علیه پرسید، حضرت فرمود: «این خواهر من است». و این به خاطر خدا بود.(۶).

ص: ۱۶۸

۱- بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ الرد علی الجهمیه ابن حنبل فی کتاب الدومی، ص ۸۲.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷۲.

۳- ر.ک: متن و حاشیه لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۳۹ - ۴۰۰.

۴- ر.ک: عقد الفرید ابن عبد ربه، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵- العقد الفرید، ج ۲، ص ۴۶۴ - ۴۶۵.

۶- صحیح بخاری، چاپ میمنیه، ج ۴، ص ۱۲۹ و چاپ دار الفکر، ج ۳، ص ۳۸ و ج ۴، ص ۱۱۲ و ج ۶، ص ۱۶۸ و ج ۸، ص

۵۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۳ و ۴۰۴؛ ابوداود و ترمذی نیز آن را آورده اند؛ قصص الانبیاء نجار، ص ۹۸ تا ۹۹؛ مسند ابی

یعلی، ج ۱۰، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۵۴؛ فضائل الصحابه، نسائی، ص ۷۹ و ۸۰؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص

۳۶۶؛ سنن الکبری، نسائی، ج ۵، ص ۹۷ و ۹۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۴۵ و ۴۶؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۲۹۱؛

مسند الشامیین، ج ۴، ص ۲۸۷؛ تخریج الاحادیث و الآثار، ج ۱، ص ۴۵؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۴۸۵ و

۴۸۷؛ الفتح السماوی، مناوی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۴۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۱۹۲ و

ج ۶۹، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ فتوح مصر و اخبارها، ص ۶۳؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ الکامل فی التاریخ، ج

۱، ص ۱۰۱؛ البدایه و النهایه، چاپ دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۴؛ قصص الانبیاء، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹۳ و

۱۹۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱، ص ۳۰۳.

۱۲. عبیدالله بن معاذ عنبری از پدرش روایت کرده است: نامه ای به شعبه نوشتم و در بارهٔ ابی شیبه _ قاضی واسط _ سؤال کردم. نوشت: «از او حدیث ننویس و نوشتهٔ مرا پاره کن».^(۱)

۱۳. در زمان معاویه که مستورد بن علقمه قیام کرد، صعصعه خطبه ای خواند و در خطبه اش تقیه کرد.^(۲)

۱۴. وقتی بسر بن ابی ارطاه مدینه را غارت کرد، جابر بن عبد الله انصاری به ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت نمود و گفت: «این بیعت، بیعت ضلالت است؛ اما می ترسم اگر بیعت نکنم، کشته شوم». ام سلمه گفت: «اگر این چنین است، بیعت کن. تقیه باعث شد اصحاب کهف، صلیب به گردن آویزند و با قوم شان در جشن ها شرکت کنند».^(۳)

ص: ۱۶۹

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸؛ اخبار القضاة، ابن حیان، ج ۳، ص ۳۰۹؛ شرح مسلم، نووی، ج ۱، ص ۱۱۰؛ معرفه علوم الحدیث، ص ۱۳۶؛ ضعفاء، العقیلی، ج ۱، ص ۵۹؛ الجرح و التعديل، رازی، ج ۱، ص ۱۳۳؛ الکامل، ابن عدی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲- ر.ک: بهج الصباغه، ج ۷، ص ۱۲۱. و ر.ک: تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۱۴۴؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۴۲۹.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۸؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۱۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸.

۱۵. امام حسین صلوات الله علیه هنگام شهادت برادرش امام حسن صلوات الله علیه خطبه ای در مجلس بزرگ داشت او خواند و در مدح او گفت: «او برای در هم شکستن باطل، در راه خدا ایثار کرد و با روشی نیکو، در جایگاه تقیه قرار گرفت» (۱).

۱۶. پس از مسموم شدن امام حسن صلوات الله علیه، اهل کوفه از امام حسین صلوات الله علیه خواستند که علیه معاویه قیام کند؛ اما امام نپذیرفت و با تأیید موضع برادرش، اعلام کرد که تا معاویه زنده است، نباید علیه او شورید (۲).

۱۷. حسن بصری می گوید: «تقیه تا روز قیامت ادامه دارد» (۳).

۱۸. بخاری می نویسد: «به گفته ابن عباس، اگر کسی را دزدان وادار به کاری کنند و او با تقیه بتواند خود را رها سازد، اشکالی ندارد. ابن عمر و ابن زبیر و شعبی و حسن نیز همین نظر را دارند» (۴).

۱۹. بخاری می گوید: «اگر فردی برای نجات دوستش از مرگ یا هر گونه آسیبی، سوگند بخورد، اشکال ندارد. با این کار، او را تنها نگذاشته و برایش جنگیده و ظالمی را از او بازداشته است. کسی که در دفاع از مظلوم بجنگد، قصاص نمی شود. ... اگر کسی را وادار کنند که شراب بنوشد، گوشت مرده بخورد، بنده اش را بفروشد، اقرار به

ص: ۱۷۰

۱- ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۹۶؛ ترجمه الامام الحسن، ابن عساکر، ص ۲۳۳؛ تهذیب تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۲۳۰؛ عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۲، ص ۳۱۴؛ حیا الامام الحسن علیه السلام، قرشی، ج ۱، ص ۴۳۹؛ شرح احقاق الحق، الملحقات، ج ۱۱، ص ۵۹۷ و ج ۲۶، ص ۵۹۹؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق، چاپ دار الفکر، ج ۷، ص ۴۶.

۲- ر.ک: الاخبار الطوال، ص ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲؛ حیا الامام حسین، قرشی، ج ۲، ص ۱۱۶ به نقل از الاخبار الطوال.

۳- صحیح بخاری، چاپ میمنیه، ج ۴، ص ۱۲۸ و چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۵۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۴۱۶؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۷۹؛ عمده القاری، ج ۲۴، ص ۹۷؛ تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۲۶۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۲۸ و چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۵۶؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۱۹؛ عمده القاری، ج ۲۵، ص ۹۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۸۴؛ تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۲۶۰. و ر.ک: نیل الاوطار، ج ۷، ص ۲۱.

بدهی کند، چیزی را ببخشد، پیوندی را بگسلد، پدر یا برادرش را بکشد، در اسلام جایز است که این کارها را انجام دهد. ... طبق گفته نخی، اگر سوگند دهنده ظالم باشد، نیت سوگند خورنده مهم است؛ و اگر سوگند دهنده مظلوم باشد، نیت سوگند دهنده مهم است»^(۱).

البته تقیه در برخی از این موارد جایز نیست. در مواردی که خون در میان باشد، نمی توان تقیه کرد؛ چه رسد به این که مسلمانی بخواهد بر اساس تقیه، پدر و برادرش

را بکشد! بد نیست به شرح های نوشته شده بر کتاب «الاکراه» صحیح بخاری مراجعه کنید که حاوی توضیحات و مطالب سودمندی است.^(۲)

۲۰. مغیره بن شعبه ادعا کرد که در عیجویی از امام علی صلوات الله علیه تقیه کرده است. او به صعصعه بن صوحان گفت: «این سلطنت چیره شد و ما را به عیجویی از علی وادار کرد. ما بسیاری از دستورها را انجام نمی دهیم و به همان اندازه ای که ناچار باشیم، بسنده می کنیم تا به وسیله تقیه، این قوم را از خودمان دفع نماییم. تو اگر می خواهی فضایل علی را ذکر کنی، میان خود و یارانت، به صورت پنهانی و در خانه های تان این کار را انجام دهید»^(۳).

ص: ۱۷۱

-
- ۱- صحیح بخاری، چاپ میمنیه، ج ۴، ص ۱۲۸ و چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۵۹؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ عمده القاری، ج ۲۴، ص ۱۰۷. و ر.ک: سنن ترمذی، ج ۲، ص ۴۰۴؛ تغلیق التعلیق، ج ۵، ص ۲۶۳.
 - ۲- ر.ک: عمده القاری، ج ۲۴، ص ۹۵ تا ۱۰۸؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۷۷ تا ۲۸۹؛ ارشاد الساری، ج ۱۰، ص ۹۳ تا ۱۰۲.
 - ۳- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۲ و چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۴، ص ۱۴۴؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۱۰، ص ۱۹۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۳۰؛ النصائح الکافیة، ص ۱۰۰.

۲۱. محمد بن حنفیه می گوید: در جنگ جمل، به مردی از اهالی بصره حمله کردم و بر وی مسلط شدم. گفت: «من بر دین علی بن ابی طالب هستم». وقتی منظورش را فهمیدم، از او دست کشیدم. (۱).

۲۲. ابن سلام می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که نماز را در وقتش بخوانم و با امیرانی که نماز را به تأخیر می اندازند، نافله به جای آورم. (۲).

۲۳. خدیری تصریح کرده است که برای نجات جانش از دست بنی امیه، مجبور شد تقیه کند و در برابر امام علی صلوات الله علیه موضع بگیرد. او به این آیه استدلال می کند که «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»؛ (۳).

بدی را به بهترین شیوه دفع کن. (۴).

بیاضی در کتاب الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۷۲ و ۷۳ موارد دیگری نیز ذکر کرده است که می توانید مراجعه کنید.

و الحمد لله و الصلاة والسلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرشن ضمیمه: معنای تقیه

اشاره

علی رضی الله عنه در مورد عقیده شیعیان نسبت به تقیه می گوید: تقیه به معنای نفاق و دورویی و سازش کاری و ترس و روبه رو نشدن با باطل است.

ص: ۱۷۲

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۵، ص ۶۷ و چاپ دار صادر، ج ۵، ص ۹۳؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین، کوفی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲- تهذیب تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۲۰۵.

۳- سوره مؤمنون، آیه ۹۶.

۴- سلیم بن قیس، مؤسسه البعثه، قم، ایران، ص ۵۳.

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: جا داشت که شما متن سخن امام علی صلوات الله علیه را ذکر کنید و منبع آن را مشخص نمایید تا ما بتوانیم به آن مراجعه کنیم و در آن بیندیشیم و صحت انتساب آن را به حضرت بررسی نماییم.

دوم: تقيه اگر بزدلی و سازش کاری و دورویی و فرار از رویارویی با باطل باشد، آیا همه کسانی که در پاسخ قبلی نام بردیم، سازش کار و منفاق بودند؟ آیا عمار بن یاسر که از مشرکان تقيه کرد، بزدل و منافق و سازش کار بود؟ در حالی که در مورد او آیه نازل شد: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ؛ (۱) هر کس بعد از ایمانش به خداوند کفر بورزد، [بازخواست می شود] مگر کسی که وادار شود و دلش آرام و استوار به ایمان باشد».

سوم: اگر تقيه به معنای بزدلی و نفاق و سازش کاری است، پس چرا خدا آن را تشریح کرد و فرمود: «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً؛ (۲) از [لطف و ولایت] خداوند بی بهره است، مگر این که به نوعی از آنان تقيه کنید».

و در باره عمار فرمود: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ؛ (۳) مگر کسی که وادار شود و دلش آرام و استوار به ایمان باشد».

ص: ۱۷۳

۱- سوره نحل، آیه ۱۰۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۳- سوره نحل، آیه ۱۰۶.

و درباره مؤمن آل فرعون فرمود: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ؟ (۱) و مردی مؤمن از آل فرعون _ که ایمانش را پنهان می داشت _ گفت: آیا می خواهید مردی را بکشید که می گوید: پروردگار من خداوند است؟».

چهارم: اگر تقیه منجر به از بین رفتن اصل دین شود، جائز نیست؛ بلکه واجب است انسان در راه برپایی و حفظ دین، جان خود را فدا کند. تقیه وقتی جایز است که جان انسان، بی دلیل به خطر بیفتد و نیرویش هدر برود و بدون هیچ دلیل عقلایی، در معرض آزار و اذیت قرار گیرد. به طور حتم، خداوند متعال راضی نیست که کسی خود را بدون هیچ دلیلی، در معرض کشته شدن یا حتی کمتر از آن قرار دهد.

پنجم: اگر ظالمی به خاطر دشمنی شخصی اش با تو، بخواهد تو را بکشد یا اموالت را از تو بگیرد یا آبرویت را بریزد، چه کار می کنی؟ آیا برای جلوگیری از کار او، به صورت ناشناس بیرون نمی روی؟ آیا در خانه دوستان و آشنایان پنهان نمی شوی؟ آیا این تقیه به شمار نمی آید؟ آیا این کار شرعاً جایز نیست؟ اگر بتوانی این آزار و قتل بی دلیل را با حرفی یا چیزی از خود دفع کنی، آیا چنین کاری نمی کنی؟

شما می دانید که پس از شهادت امام علی صلوات الله علیه و به قدرت رسیدن معاویه، او و کارگزارانش (همچون مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه)، در زیر هر خشت و سنگی، به تعقیب شیعیان علی علیه السلام پرداختند و صحابه گانی همچون حجر بن عدی و عمرو بن الحمق را قربانی کردند. پس از زمام داری یزید لعنه الله و شهادت امام حسین صلوات الله علیه، کار بر شیعیان سخت تر شد. آیا شما از شیعیان علی صلوات الله علیه توقع دارید که در آن وضعیت، تسلیم کشتار و شکنجه می شدند تا بنی امیه و بنی العباس و دیگران، آن ها را در تنگنا قرار دهند؟

ص: ۱۷۴

ششم: مسلمانان غیر شیعه، نیازی به تقیه نداشتند؛ زیرا زیر بار حکومت ستمگران رفتند و ظالمان را امامان واجب الطاعه دانستند و یاری و حفظ و پشتیبانی و همکاری با آنان را بر خود واجب شمردند. این کار زشت و ناپسند، آن ها را وسیله ای در دست ظالمان، و ابزاری برای تازش ستمکاران قرار داد و نسبت به کسانی که این روش را مشروع نمی دانستند، فضای کینه و دشمنی گسترده و زمینه ساز فتنه های کور و هدفمند شد تا مخالفان امامت ظالمانه را بشکند و شیعیان و دیگر معترضان را سرکوب نمایند.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۸۶ (۹۶): تقیه نکردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تقیه کردن امامان

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه در اوضاع دشوار، تقیه نمی کرد؛ ولی شیعیان ادعا می کنند که تقیه، نه دهم دین است و امامان، بسیاری از مواقع آن را به کار می بستند. پس چرا امامان شیعه، همانند جدشان نبودند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحیم. و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

تاریخ نویسان اهل سنت ذکر کرده اند که در یک دوره سه ساله، پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ترس از سخت گیری قریشیان، دعوت خود را به صورت پنهانی انجام می داد؛ تا زمانی که این آیه نازل شد: «فَاصْبِرْ دَعْوًا تَدْعُ بِهَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ (۱) آنچه را که دستور یافته ای آشکار کن و از مشرکان روی بگردان. ما تو را از ریشخند کنندگان، کفایت [و حمایت] می کنیم».

ص: ۱۷۵

حضرت خضر علیه السلام از چند هزار سال پیش، کار خود را به صورت پنهانی انجام می دهد. مؤمن آل فرعون نیز ایمانش را کتمان می کرد. قرآن به مشروعت تقیه تصریح می کند و می فرماید: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ» (۱) مگر آن که به نوعی از آنان تقیه کنید».

پس وقتی درافتادن با قهر و قدرت سلطان سودی ندارد و بلکه موجب هدر رفتن نیرو و پایمال شدن ارزش ها می شود، به کار بستن تقیه _ در محدوده ای که احکام شریعت از بین نرود و بیان احکام، به موقعیتی مناسب موکول شود _ هیچ مانعی ندارد و مکلف نیز در نزد خداوند، معذور خواهد بود.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۸۷ (۱۱۱): تقیه ائمه، مانع از اقامه حجت

اشاره

شما شیعیان معتقدید که هیچ زمانی، خالی از حجت الهی نیست و امام، همان حجت الهی است. همچنین طبق نظر شما، تقیه نه دهم دین است. حال اگر تقیه برای امام _ که پرهیزکارترین مردم است _ جایز و بلکه مستحب باشد و برایش فضیلت و مایه فخر و مباهات به شمار آید، چگونه می تواند حجت را بر مردم تمام کند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

یکم: این سخن شیعیان نیست که زمین و زمان، هیچ گاه خالی از حجت نمی ماند؛ بلکه این روایت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است. (۲) پیش تر یاد آور شدیم که

ص: ۱۷۶

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۲- ر.ک: سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ فیض القدر، ج ۶، ص ۵۱۴؛ البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۷۹.

حدیث ثقلین دلالت می کند که همواره امامی از اهل بیت، تا روز قیامت زنده خواهد ماند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ثقلین فرمود: «آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض، نزد من آیند». پس برای ایمن ماندن از گمراهی، تنها تمسک به قرآن کافی نیست.

پس بدیهی است که زمین، خالی از حجت نمی ماند و باید این حجت، معصوم از خطا باشد؛ چون اگر معصوم نباشد، در هر موردی که خطا کند، حجتی در آن مورد نخواهد بود و زمین در همان مورد خطا، خالی از حجت خواهد می ماند که جایز نیست.

دوم: تقیه ای که نباید از امام سر بزند، تقیه ای است که موجب نابودی دین می شود و حجت بر خلق خدا ناتمام می ماند. در حالی که تقیه امامان این گونه نبود. آنچه که نیاز به تقیه داشت، احکامی بود که اگر شیعه علناً به آن عمل می کرد، از سوی حاکمان _ که گسترش آن احکام را موجب تضعیف حکومت و قدرت خود می دیدند، یا عاملی برای آشکار شدن جهل و نادانی خود می دانستند _ در معرض خطر قرار می گرفت. از این رو امامان با دستور به تقیه، خون شیعیان را حفظ می کردند و پس از برطرف شدن خطر، راهبرد خود را تصحیح می نمودند و احکام را به وضع عادی برمی گرداندند؛ بدون آن که کوچک ترین آسیبی به خود و شیعیان شان برسد. البته این مسأله، در احکام بسیار محدودی صورت می گرفت و عمل به تقیه، همراه با تمهیدات و تعقیباتی بود تا حقیقتی پایمال نشود و خللی در بیان احکام پیش نیاید.

سوم: پس از آن که مقام امامت برای کسی به اثبات رسید و از راه های صحیح، مقام امامت را در دست گرفت، مسئول حفظ دین می باشد و باید ابزار لازم برای رساندن حقیقت به مردم را پیدا کند؛ همانند پیامبر صلی الله علیه و آله که از ترس قریش، در خانه ارقم پنهان شده بود و مؤمن آل فرعون که ایمانش را کتمان می نمود.

در هر صورت، وقتی نبوت یا وصایت کسی با دلایل قطعی برای مان ثابت شد، ما دیگر پاسخ گوی وظایف و کردار او نیستیم. این ما هستیم که دین مان را از آن ها دریافت می کنیم و تحت تعلیم آنان قرار می گیریم، نه این که آن ها تحت تعلیم ما باشند و وظایف شان از سوی ما مشخص شود.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۸۸ (۱۸۷): تقیه امام، منجر به دروغ و گناه

اشاره

همه منابع شیعی، اتفاق نظر دارند که ائمه و دیگران، به تقیه عمل می کردند. معنای تقیه این است که امام، چیزی غیر از آنچه که در دل دارد، اظهار نماید و چه بسا ناحق بگوید. کسی که تقیه را به کار می بندد، گرفتار دروغ می شود و دروغ، گناه است!

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

یکم: تقیه هیچ ملازمتی با دروغ ندارد؛ چرا که ممکن است فرد از توریه استفاده کند و مسلماً توریه، دروغ به شمار نمی آید. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست عازم غزوه ای شود، توریه می کرد و حقیقت را پنهان می داشت. (۱) پس آیا _ العیاذ بالله _ پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ می گفت و در نتیجه، معصوم نبود؟

ص: ۱۷۸

۱- ر.ک: المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۳۹۸؛ المنتقی، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۷۶۵؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۱۹؛ معانی الاخبار، صدوق، ص ۳۶۵ و ۳۶۶؛ بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲، ص ۳۶۹ و ج ۲۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۲۳۲؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۰۵؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۹، ص ۱۵۰؛ نیل الاوطار، ج ۸، ص ۵۶؛ المغازی، واقدی، ج ۳، ص ۹۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۰۶؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۳؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپ دار صادر، ج ۲، ص ۱۶۷؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، المغازی، ص ۵۴۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۵۶ و ۴۵۷؛ ج ۶، ص ۳۸۷؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۵۹؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۱۰.

معنای توره آن است که انسان، سخنی دو پهلو بگوید و یکی از معانی آن را نیت نماید. حال اگر شنونده معنای دیگر را بفهمد، آیا گوینده مسئول است؟

نقل است که می خواستند کسی را امتحان کنند. از او پرسیدند: «جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله کیست؟». گفت: «همان کسی که دخترش همسر او است».(۱) اهل سنت گمان کردند که ابوبکر را می گوید و شیعیان پنداشتند امام علی صلوات الله علیه را در نظر دارد.

نمونه دیگر، ماجرای جناب عقیل است. معاویه به عقیل دستور داد که امام علی صلوات الله علیه را بر فراز منبر لعن کند. او بالای منبر رفت و گفت: «امیرالمؤمنین معاویه به من فرمان داده است که علی را لعن کنم. پس او را لعن کنید که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد!».(۲).

از کجا معلوم که ائمه صلوات الله علیهم نیز برای رها شدن از خطرهای در کمین، چنین شگردی به کار نبسته باشند؟

دوم: اگر شما به فردی _ همچون پیامبر، وصی پیامبر یا یک مؤمن _ پناه داده باشید و ستمگری در جست و جوی او باشد و بخواهد او را بکشد و سراغش را از شما بگیرد، آیا جایز است پناهگاه وی را به فرد ستمگر نشان دهید و اسباب قتلش را فراهم سازید؟ یا این که راست گویی در این موارد، منجر به قتل پیامبر و وصی پیامبر و فرد مؤمن

ص: ۱۷۹

-
- ۱- . ر.ک: نواسخ القرآن، ابن جوزی، ص ۵؛ شجره طوبی، ج ۱، ص ۶۷؛ زهر الربیع، ص ۸۲؛ البرهان زرکشی، ج ۲، ص ۳۱۵؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۱۲، ص ۱۷۶؛ الموضوعات، ابن جوزی، ج ۱، ص ۲۱؛ تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۳۴۵؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۴۱؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۴۲، ص ۲۹۳ و ج ۴۵، ص ۹۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۴۷.
- ۲- ثمرات الاوراق، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۹؛ الدرجات الرفیعه، ص ۱۶۱؛ المستطرف، ج ۱، ص ۵۴؛ الغدیر، ج ۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

می شود و حرام است؟ این نشان می دهد که هر دروغی حرام نیست و هر راستی جایز نیست؛ بلکه در مواردی، راست گویی گناه است و دروغ گویی واجب می باشد!

سوم: خداوند متعال در قرآن کریم، تقیه را مشروع می داند و می فرماید: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ» (۱) مگر آن که به نوعی از آنان تقیه کنید». تقیه اگر دروغ و گناه باشد، پس چگونه خداوند به آن مشروعیت بخشیده است؟ چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار می فرماید که در برابر مشرکان، تقیه کند و اگر دوباره آزارش دادند، باز هم این کار را تکرار نماید؟ (۲) مگر شما اهل سنت نمی گوئید: «کار خوب، کاری است که شرع آن را خوب بشمارد و کار بد، کاری است که شرع آن را زشت به حساب آورد»؟

چهارم: در پاسخ به پرسشی دیگر، مواردی از تقیه انبیا و علما و مسلمانان ذکر شد. قرآن از مؤمن آل فرعون خبر می دهد که ایمان خود را پنهان می داشت. و در باره حضرت ابراهیم علیه السلام سخن می گوید که در برابر قومش تقیه کرد و به آن ها فرمود: «إِنِّي سَقِيمٌ» (۳) من بیمار هستم» تا او را از شهر بیرون نبرند و بتواند بت ها را بشکند. (۴) همچنین از حضرت یعقوب علیه السلام خبر می دهد که به فرزندش یوسف علیه السلام گفت:

ص: ۱۸۰

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۴۹؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۳۷؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۴۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۳۷۳؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۵۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۸، ص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ فتح الباری، ج ۱۲، ص ۲۷۸؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۶، ص ۳۱۶؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۳، ص ۲۴۹؛ تفسیر سمعانی، ج ۳، ص ۲۰۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۰۹؛ العثمانیه جاحظ، ص ۱۰۴؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۷.

۳- سوره صافات، آیه ۸۹.

۴- صحیح بخاری، چاپ دارالمعرفه، کتاب بدء الخلق، ج ۴، ص ۱۱۲؛ صحیح مسلم، چاپ دارالمعرفه، ج ۷، ص ۹۸؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۹۳؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۰۳ و ج ۳، ص ۲۴۴؛ فضائل الصحابه، نسائی، ص ۷۹؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۷، ص ۳۶۶ و ج ۱۰، ص ۱۹۸.

«يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا!» (۱) فرزندم! خوابت را برای برادرانت بازگو نکن که در مورد تو دسیسه می کنند».

شافعی به جواز تقيه فتوا داده است. فخر رازی در تفسیر خود می نویسد: «مذهب شافعی بر این است که اگر مسلمانان با مشرکان دچار مشکل شوند، می توانند برای حفظ جان، تقيه کنند» (۲).

و الحمد لله و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

ص: ۱۸۱

۱- سوره يوسف، آیه ۵.

۲- مفاتیح الغیب، رازی، ج ۸، ص ۱۳.

اشاره

امروزه شیعیان خرده می گیرند که چرا علمای اهل سنت در سرزمین حرمین فتوا داده اند که به خاطر اضطرار می توان در برابر بعثی های مرتد، از کافران کمک گرفت؟ از سوی دیگر می بینیم که ابن مطهر حلی که از بزرگان شیعه است، در کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب می نویسد: «شیعیان _ غیر از شیخ طوسی _ اجماع دارند که می توان در جنگ علیه یاغیان و سرکشان، از اهل ذمه کمک گرفت». این چه تناقضی است؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: آنچه که علامه حلی در کتاب منتهی المطلب نوشته و در متن سؤال نیز آمده، این است که برای جنگ با یاغیان و سرکشان، می توان از اهل ذمه ای کمک گرفت که تحت سلطه دولت اسلامی اند، نه کافران هم پیمان و کفار حربی و استعمارگر و فرصت طلب که به دنبال ضربه زدن به مسلمان هستند!

دوم: علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت، حکومت سعودی را سرزنش می کنند که چرا برای بیرون راندن صدام حسین از کویت، از نیروهای غربی و آمریکایی کمک گرفت! روشن است که آمریکا و دولت های اروپایی، استعمارگر و ظالم اند و تلاش می کنند که بر کشورهای اسلامی چیره شوند و ثروت آن ها را چپاول کنند. آن ها بزرگ ترین حامیان اسرائیل در اشغال سرزمین فلسطین هستند و حقوق آن ها را تضييع می کنند و می خواهند اعراب و مسلمانان را خوار کنند و اموال شان را به غارت ببرند.

خود سعودی در جنگ علیه ایران، از ارتش صدام پشتیبانی می کرد. چطور شد که در جنگ ایران، به صدام کمک می کرد و در جنگ کویت، علیه صدام اقدام نمود و از نیروهای استکبار و استعمار کمک گرفت؟ جالب است که وقتی صدام به درک واصل گردید، به بهانه این که او رئیس جمهوری عرب و مسلمان است، به اعدام او اعتراض کردند! چگونه است که صدام بعضی مرتد، به یک باره رئیس جمهوری مسلمان شد؟!

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۹۰ (۱۶۸): نماز به سوی قبر امام

اشاره

مجلسی در مورد دو رکعت نمازی که شیعیان پس از زیارت ضریح ها می خوانند، نوشته است: «باید روبه روی قبر امام ایستاد، هر چند موافق قبله نباشد».(۱).

عجیب آن که در کتاب های شیعه، از امامان اهل بیت نقل شده است که قبور را به عنوان مسجد و قبله قرار ندهید؛ ولی شیعیان این احادیث را حمل بر تقیه می کنند؛ همچنان که در هر چیزی که موافق با خواسته های آن ها نباشد، چنین می کنند.

ص: ۱۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: علامه مجلسی رحمه الله نوشته است که «در هنگام خواندن زیارت، باید رو به قبر ایستاد»؛ اما هنگام خواندن نماز زیارت و دیگر نمازها، باید رو به قبله بود و همه شیعیان بر این اتفاق نظر دارند؛ مگر در مورد کسی که در حال غرق شدن است یا توسط دزد و دشمن، تحت تعقیب می باشد [که در این صورت، رعایت قبله لازم نیست].

علامه مجلسی رحمه الله این مطلب را در شرح روایتی نقل کرده است که امام صادق صلوات الله علیه نحوه زیارت امام حسین صلوات الله علیه از راه دور را به حنان بن سدید آموزش می دهد و می فرماید:

به بیابان یا پشت بام خانه ات برو و رو به سوی قبله کن. وقتی برایت معلوم شد که قبر مطهر امام حسین صلوات الله علیه در کدام سو قرار دارد، [آن را قبله خود قرار بده] که خداوند می فرماید: «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (۱) به هر سو رو کنید، رو به سوی خدا است». سپس بگو: «السلام عليك يا مولاي و ابن مولاي و سیدی و ابن سیدی...» (۲).

علامه مجلسی رحمه الله در توضیح عبارت «رو به سوی قبله کن» می نویسد:

ص: ۱۸۴

۱- .سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲- .بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۶۸.

شاید امام این جمله را برای کسی فرموده که جمع میان قبر و قبله برایش ممکن است. از این که می فرماید: «وقتی برایت معلوم شد قبر مطهر در کدام سو قرار دارد»، روشن می شود که باید روبرو روی قبر ایستاد، هر چند موافق قبله نباشد. (۱).

پس چیزی که علامه مجلسی می گوید، این است که «به هنگام خواندن زیارت، باید رو به قبر ایستاد»، نه این که هنگام خواندن نماز، رو به قبر نمود. رعایت قبله در نماز، جای شک و شبهه ندارد که بخواهد در مورد آن توضیح بدهد. در متن هم صحبتی از نماز به میان نیامده است.

دوم: پرسش گر مدعی است که «شیعیان، نهی از قبله و مسجد قرار دادن قبور را حمل بر تقیه می کنند». پرسش ما این است که کدام یک از شیعیان و در چه کتابی به این موضوع تصریح کرده اند؟

سوم: در احادیثی که از قبله قرار دادن قبور نهی گردیده، مقصود این است که به جای کعبه، قبر را به عنوان قبله قرار ندهیم و همانند کعبه، از چهار طرف به سوی آن نماز نخوانیم. شیعیان چیزی را جایگزین کعبه نکرده و به این موضوع پای بند هستند. آنان هنگامی که به زیارت انبیا و اوصیا می روند، قبر آن ها را به جای کعبه، قبله قرار نمی دهند و این کار را بدعت و حرام می دانند. این کار، نماز را باطل می کند؛ اما لزوماً به معنای شرک نیست.

چهارم: در احادیثی که از مسجد قرار دادن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نهی شده، مقصود این است که سجده کردن بر خود قبر جایز نیست. در برخی از روایات، به این موضوع تصریح شده است که می توانید به آن ها مراجعه کنید. (۲).

ص: ۱۸۵

۱- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۶۹.

۲- وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۵، ص ۱۶۰ و ۱۶۱ و ج ۳، ص ۲۱۰ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۳، ص ۴۵۴ و ۴۵۵ ؛ تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۲، ص ۲۲۸ و ج ۱، ص ۴۶۱ و ج ۳، ص ۲۰۱ ؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۵ و ج ۸۰، ص ۳۱۵ و ج ۹۷، ص ۱۲۸ ؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۴۸۲ ؛ الاحتجاج، ص ۴۹۰ و چاپ النعمان، ج ۲، ص ۳۱۲.

پرسش شماره ۱۹۱ (۱۷): عبدالحسین و عبدالعلی

اشاره

عبودیت و بندگی نمی تواند برای کسی جز خدای یگانه باشد. خداوند متعال می فرماید: «بَلِ اللَّهِ فَاَعْبُدْ» (۱) بلکه خدا را پرست». پس چرا شیعیان نام خود را عبدالحسین (بندۀ حسین) و عبدالعلی (بندۀ علی) و عبدالزهره (بندۀ زهرا) و عبدالامام (بندۀ امام) می گذارند؟ اگر این کار درست است، چرا ائمه نام فرزندان شان را عبدالعلی و عبدالزهره نگذاشتند؟ با توجه به این که حسین رضوان الله علیه به شهادت رسیده است، پس صحیح نیست که عبدالحسین به معنای خادم حسین باشد. خادم کسی است که خدمت می کند و آب و غذا می برد. آیا معقول است کسی برای حسین رضوان الله علیه، آب و غذا ببرد و کنار قبرش آب وضو بگذارد تا خادم حسین به شمار آید؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: میان عبادت (پرستش) و عبودیت (بندگی) فرق اساسی وجود دارد. عبادت کسی غیر خدای سبحان، صحیح نیست. هر کس غیر خدا را عبادت کند، گمراه و مشرک است.

ص: ۱۸۶

دوم: عبودیت به معنای بندگی، اصالتاً برای خداوند متعال است و گاه بالتبع برای غیر خدا نیز به کار می رود؛ به این معنا که خداوند، مالکیت کسی را به فرد دیگر اعطا می کند و آن شخص، مالک وی می شود؛ همچنان که خدای متعال، مالک حقیقی همه اشیاء عالم است و می تواند مالکیت زمین و درخت و حیوان و انسان را به برخی از بندگانش اعطا کند. قرآن کریم می فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (۱) بی همسران و بردگان و کنیزکان صالح خود را به همسری [دیگران] دهید». این گونه است که به واسطه تملیک خداوند و از طریق اسباب ملکیت، زید مالک عمرو می شود.

سوم: روایت شده که یکی از پیشوایان یهودی به امام علی صلوات الله علیه گفت: «آیا تو پیامبر هستی؟» حضرت فرمود: «من فقط بنده ای از بندگان محمد هستم» (۲).

شاید امام علی صلوات الله علیه این سخن را بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است. اگر در ایام خلافت خود گفته باشد، ربع قرن بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. حال آیا مقصود حضرت این بوده که من برای پیامبر صلی الله علیه و آله که در قبر خفته است، آب و غذا می برم؟

چهارم: از سخنان لقمان به فرزندش این است که «پسرکم! بنده خوبان باش» (۳). از امام علی صلوات الله علیه نقل شده است: «من بنده کسی هستم که یک حرف به من بیاموزد. اگر

ص: ۱۸۷

۱- سوره نور، آیه ۳۲.

۲- ر.ک: بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۸۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۹۰؛ عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۴۹۶ و چاپ دیگر، ص ۳۱۳؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۶۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۳۳؛ کتاب التوحید، صدوق، ص ۱۷۴؛ امالی صدوق، ص ۵۳۴.

۳- ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۶ و ۴۱۸ و ج ۷۱، ص ۱۷۶ و ۱۸۶؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۱۲، ص ۱۵۶ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۸، ص ۵۰۹؛ نهج السعاده، ج ۷، ص ۲۵۱ و ۳۵۳؛ قصص الانبیاء، راوندی، ص ۱۹۴.

خواست بفروشد، و اگر خواست آزاد کند، و اگر خواست به غلامی برد». (۱).

همچنین می فرماید: «هر کس به من حرفی بیاموزد، مرا بنده خود ساخته است». (۲).

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود: «از هر کس حرفی آموختم، بنده او شدم». (۳) و آمده است: «هر کس حرفی به من بیاموزد، بنده او می گردم». (۴).

پنجم: از بارزترین ویژگی های بنده این است که در برابر مولایش، قادر به کاری نیست و ریز و درشت کارهای او را مولا در دست دارد. خداوند پیامبرش را به عنوان ولی مؤمنان _ و بلکه سزاوارتر از مؤمنان به خودشان _ معرفی می کند. امام نیز در ولایت، سزاوارتر از مؤمنان به خودشان است؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر فرمود: «آیا من از خودتان به شما سزاوارتر نیستم؟». گفتند: «آری». فرمود: «هر کس من مولای او هستم، علی نیز مولای او است».

نتیجه این که مردم در فرمان بری از مقام نبوت و امامت، بندگان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ به این معنا که اطاعت و فرمان بری مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله، باید همانند اطاعت بنده از مولایش باشد. امام رضا صلوات الله علیه در حدیثی، مراد از «بندگی مردم نسبت به امامان» را بیان می کند و می فرماید: «مردم در فرمان بری، بندگان ما هستند و در دین، دوستان ما به شمار می آیند». (۵) پس منظور این نیست که ما برای یاری و خدمت رسانی، بندگان ایشان هستیم، و معنا ندارد پرسش گر بگویید: «آیا معقول است

ص: ۱۸۸

۱- ر.ک: العلم و الحکمه فی الکتاب و السنه، ری شهری، ص ۴۲۱؛ حاشیه آداب المتعلمین، ص ۷۴ که از تعلیم المتعلم طریق المتعلم، نوشته زرنوجی آورده است.

۲- ر.ک: جامع السعادات، نراقی، ج ۳، ص ۱۱۲.

۳- ر.ک: عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۰۴ و ج ۷، ص ۳۶۰.

۴- ر.ک: کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۶۵.

۵- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۲۳، ص ۲۶۲ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۶، ص ۱۶۱؛ الامالی مفید، ص ۲۵۳؛ الامالی طوسی، ص ۲۲؛ موسوعه احادیث اهل البیت، نجفی، ج

۳، ص ۴۹۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۲؛ بشاره المصطفی، ص ۱۱۹.

کسی برای حسین رضوان الله علیه، آب و غذا ببرد و کنار قبرش آب وضو بگذارد تا خادم حسین به شمار آید؟».

بندگی مالکیت، با بندگی طاعت، تفاوت دارد. مالکیت بر محور حیات و زندگی می چرخد و با مرگ پایان می یابد؛ اما بندگی طاعت، با مرگ از بین نمی رود و همان طور که پیش از مرگ بوده، پس از مرگ نیز ادامه می یابد. اطاعت از مولا در زمان زندگی و مرگش واجب است و بندگی طاعت، همچنان باقی می ماند؛ اما بندگی مالکیت با مرگ پایان می یابد و به محض این که مولا مُرد، مالکیت او نسبت به غلام، از بین می رود.

ششم: در میان صحابه، عده زیادی نام شان همانند عبدالعلی و عبدالحسین بود. کسی هم نمی تواند ثابت کند که بعدها پیامبر صلی الله علیه و آله نام آن ها را تغییر داده است. برای نمونه، نام چند تن از آن ها را به نقل از کتاب الاصابه ذکر می کنیم: عبد رضا (ابو مکنف)؛ عبد شمس بن الحرث بن کثیر بن جشم؛ عبد شمس بن عقیف بن زهیر؛ عبد عمرو بن عبد جبل الکلبی؛ عبد عمرو بن نضله الخزاعی؛ عبد عمرو بن یزید بن عامر الجریشی؛ عبد عوف بن الحرث بن عوف الهمسی؛ عبد قیس بن لای بن عاصم؛ عبد المطلب بن ربیع بن الحرث؛ عبد یزید بن هاشم بن المطلب؛ عبد یالیل بن عمرو بن عمیر الثقفی؛ عبد الجد بن عبد العزیز الازدی؛ عبد الحجر بن سراقه؛ عبد خیر بن یزید؛ عبد القیس الیمامی الحنفی.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۹۲ (۲۲): سجده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر تربت حسین (علیه السلام)

اشاره

آیا بر تربت حسینی که شیعه بر آن سجده می کند، پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز سجده کرد؟ اگر بگویند: «سجده کرد»، به پروردگار کعبه سوگند که دروغ است!

و اگر بگویند: «سجده نکرد»، پس آیا آنان بهتر از پیامبر صلی الله علیه و سلم راه را می دانند و راه یافته ترند؟

ص: ۱۸۹

باید یادآور شد که در روایات شیعه آمده است: جبرئیل، مشتی از خاک کربلا را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آورد.

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: از نظر شیعیان، سجده بر تربت امام حسین صلوات الله علیه واجب نیست؛ بلکه واجب است که سجده بر زمین یا چیزی که از زمین می روید _ غیر از خوردنی ها و پوشیدنی ها _ انجام گیرد. تربت امام حسین صلوات الله علیه نیز خاک است و سجده بر آن صحیح می باشد. وقتی همه مسلمانان سجده بر خاک را جایز می دانند، دیگر چرا از دلیل سجده بر آن می پرسید؟

دوم: شما روایت کرده اید که مسروق بن اجدع _ در گذشته سال ۶۲ هجری و از اصحاب ابن مسعود _ هر گاه به مسافرت می رفت، خشتی با خود می برد تا در کشتی بر آن سجده کند. (۱).

سوم: ابن عیینه می گوید: «از رزین، غلام ابن عباس، شنیدم که می گفت: علی بن عبدالله بن عباس رضی الله عنه در نامه ای به من نوشت که لوحی از سنگ مروه برایم بفرست تا بر آن سجده کنم». (۲) چرا که او سجده بر سنگ و خاک را لازم می دانسته و می خواسته نمازش با سجده بر سنگ مروه، متبرک شود. این را هم باید در نظر داشت که به هیچ وجه نمی توان علی بن عبدالله بن عباس و مسروق بن اجدع را اهل بدعت خواند.

ص: ۱۹۰

۱- المصنف، صنعانی، ج ۲، ص ۸۳؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۶، ص ۵۳؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲- اخبار مکه، ازرقی، ج ۲، ص ۱۵۱.

امام صادق و امام باقر صلوات الله علیهما به صراحت گفته اند که هر چه روایت می کنند، به نقل از امام سجاد است و او از امام حسین، او از امام علی صلوات الله علیهم، او از رسول خدا صلی الله علیه و آله، او از جبرئیل، و او از خداوند متعال روایت کرده است. (۱) ائمه صلوات الله علیهم تصریح کرده اند که چیزی از خودشان نمی گویند و هر چه می گویند، در کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. (۲).

در حدیثی از امام باقر صلوات الله علیه آمده است: «ای جابر! به خدا سوگند که اگر طبق فتوای خودمان با مردم سخن بگوییم، جزو هلاک شدگان هستیم. ما بر اساس آثار بر جای مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در نزد ما است، با آنان سخن می گوئیم؛ آثاری که از نسلی به نسل دیگر رسیده و آن را پنهان داشته ایم، همان گونه که دیگران طلا و نقره را پنهان می دارند». (۳).

از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده است: «به خدا سوگند که ما بر اساس خواهش نفسانی و فکر و اندیشه خود سخن نمی گوئیم و جز آنچه که پروردگارمان گفته است، بر زبان نمی رانیم». (۴).

همچنین به مردی فرمود: «هر وقت چیزی در پاسخ تو گفتم، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ما طبق نظر خود چیزی نمی گوئیم». (۵) روایات دیگری نیز به همین معنا وجود دارد که می توانید مراجعه کنید. (۶).

وقتی گفتار و رفتار امام باقر و امام صادق و دیگر امامان اهل بیت صلوات الله علیهم، بر پایه رأی و نظر خودشان نیست و آنچه می گویند و عمل می کنند، بر اساس آثار بر جای

ص: ۱۹۱

۱- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۲ تا ۱۷۹ و منیه المرید و امالی مفید.

۲- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۳ _ ۱۷۴ به نقل از اختصاص.

۳- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳ به نقل از بصائر الدرجات و الاختصاص

۴- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۳ به نقل از المجالس مفید و بصائر الدرجات.

۵- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۳ به نقل از بصائر الدرجات.

۶- ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳ به نقل از اختصاص مفید و بصائر الدرجات صفار.

مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله است، پس ما باید در مورد سجده بر تربت امام حسین صلوات الله علیه نیز به روایات ایشان مراجعه کنیم.

روایات سجده بر تربت حسینی

علامه احمدی رحمه الله، در مورد سجده بر تربت امام حسین صلوات الله علیه، احادیثی را جمع آوری کرده است (۱).

که برخی از آن ها را در اینجا می آوریم:

۱. امام صادق صلوات الله علیه فرمود: «سجده بر خاک قبر حسین صلوات الله علیه، موجب نورافشانی در زمین های هفت گانه می شود. هر کس تسیحی از خاک قبر حسین صلوات الله علیه به همراه داشته باشد، حتی اگر ذکر نگوید، نامش را جزو تسیح گویان می نویسند» (۲).

۲. از امام کاظم صلوات الله علیه روایت شده است: «شیعه ما، به چهار چیز نیاز دارد: حصیری که بر آن نماز بخواند؛ انگشتری که آن را به دست نماید؛ مسواکی که با آن دهانش را بشوید؛ و تسیحی که از خاک قبر حسین صلوات الله علیه باشد» (۳).

۳. امام جعفر صادق صلوات الله علیه یک کیف ابریشمی زرد رنگ داشت که در آن تربت امام حسین صلوات الله علیه بود. به وقت نماز، آن را بر روی سجاده اش می ریخت و بر آن سجده می کرد. آن حضرت می فرمود: «سجده کردن بر تربت اباعبدالله صلوات الله علیه حجاب های هفت گانه را می درد» (۴).

۴. امام صادق صلوات الله علیه برای اظهار ذلت و نیاز در برابر خداوند، جز بر خاک امام حسین صلوات الله علیه سجده نمی کرد (۵).

ص: ۱۹۲

۱- السجود علی الارض، شیخ علی احمدی، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و چاپ چهارم، سال ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۳ و ج ۱۰، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

۴- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۵ و ج ۸۵، ص ۱۵۳.

۵- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸؛ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۵۸.

۵. امام صادق صلوات الله عليه فرمود: «تسبیحی که از خاک قبر امام حسین صلوات الله عليه ساخته شده است، در دست انسان تسبیح می گوید؛ بدون آن که خود فرد تسبیح بگوید».(۱).

۶. حمیری می گوید: به فقیه (امام زمان صلوات الله عليه) نامه نوشتم و پرسیدم: «با تسبیحی که از خاک قبر ساخته شده، می توان تسبیح گفت؟ آیا این کار فضیلتی دارد؟». حضرت پاسخ داد و دیدم در توقیع نوشته است: «با آن، تسبیح بگو که هیچ تسبیحی با فضیلت تر از آن نیست».(۲).

ظاهراً مراد از قبر، قبر امام حسین صلوات الله عليه است و الف و لام «القبر» برای عهد ذهنی است؛ چون آن قبر در نزد اهل بیت صلوات الله عليه و شیعیان، معروف و مشهور بود.

۷. محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری به امام زمان صلوات الله عليه نامه نوشت و در مورد سجده بر مهر ساخته شده از خاک قبر امام حسین صلوات الله عليه پرسید که آیا فضیلتی دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «این کار جائز است و فضیلت دارد».(۳).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تربت حسینی

حدیثی را که می گوید: «جبرئیل مثنی از خاک کربلا را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد»، شیعه و سنی نقل کرده اند. علامه احمدی رحمه الله می نویسد: «به طور مستفیض وارد شده است که وقتی جبرئیل علیه السلام خبر کشته شدن امام حسین صلوات الله عليه را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد، مثنی از خاک محل شهادت آن حضرت را نیز آورد. همچنین

ص: ۱۹۳

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۰۸ و ج ۴، ص ۱۰۳۴ و ج ۱۰، ص ۴۲۱؛ بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۴۹.

غیر از جبرئیل، یکی دیگر از فرشتگان نیز این خبر دردناک را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد و مشتی از خاک کربلا را برای آن حضرت آورد». (۱) شیعه امامیه معتقد است: خاکی که خداوند جلیل به رسول اقدسش اهدا کرد، هدیه ای والا و ارزشمند و گران قدر بود که شایستگی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از سنت الهی، به آن احترام بگذارد و گرامی اش بدارد. وقتی جبرئیل آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله داد، حضرت آن را گرفت و بوسید.

ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنه می گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد، در دستش خاکی سرخ رنگ بود که آن را می بوسید. گفتم: «ای رسول خدا! این خاک چیست؟». فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین در سرزمین عراق کشته

ص: ۱۹۴

۱- ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۹ به نقل از امالی شیخ طوسی؛ کامل الزیارات، ابن قولویه و ج ۱۰۱، ص ۱۱۸ و ۱۲۷ و ۱۳۵ به نقل از امالی و الکامل و المصباح؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ص ۱۴۴ و ۱۴۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۷۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۴ و ۱۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۰۸؛ تلخیص المستدرک، ذهبی، ج ۴، ص ۱۷۶ و ۳۹۸؛ الخصائص، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ المناقب، مغزلی، ص ۳۱۴؛ منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ مفتاح النجاح، ص ۱۳۵ و ۱۳۴؛ وسیله المال، ص ۱۸۲؛ العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۱۹؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۸؛ تاریخ الرقه، ص ۷۵؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، ص ۱۵۴؛ نور الابصار، ص ۱۱۶؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۱؛ الغنیه لطالبی طریق الحق، ج ۲، ص ۵۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۵۸؛ النهایه، ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۳۰؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۹۱ و ۱۹۰؛ ینابیع، ص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۴؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۱۰؛ طرح التخریب، ج ۱، ص ۴۱؛ اخبار الجبائک، سیوطی، ص ۴۴؛ المطالب العالیه؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۳۰؛ اخبار الدول، ص ۱۰۷؛ الفتح الکبیر نبهانی، ج ۱، ص ۲۲؛ تاریخ الاسلام دمشق، ج ۳، ص ۱۱. این منابع از حاشیه احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۳۳۹ و ۴۱۶ و ج ۸، ص ۱۴۲ تا ۱۵۱ گرفته شده است. البیان، آیت الله خویی، ص ۵۶۱ به نقل از مسند ابی یعلی و ابن ابی شیبه و سعید، به نقل از سنن منصور، به نقل از مسند علی. طبرانی در کتاب الکبیر، به نقل از ام سلمه که به خاطر طولانی شدن بحث، از آوردن الفاظ آن خودداری شد.

می شود. به جبرئیل گفتم: خاک زمینی را که حسین در آن کشته می شود، به من نشان بده. این، خاک آن سرزمین است» (۱).

شیعه این خاک را می بوسد تا به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله _ که آن را بوسید و گرمی داشت _ عمل کند. همچنین به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله آن خاک را نگه می دارد و از آن محافظت می کند؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله تربت کربلا را در شیشه ای ریخت و به ام سلمه داد و از او خواست که آن را نگه داری کند. و فرمود: «این تربتی است که حسین بر روی آن کشته می شود. آن را نزد خود نگه دار و هنگامی که خون شد، بدان که حبیب من _ یعنی حسین _ کشته شده است» (۲).

شیعه معتقد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن تربت را همانند مشک و گل خوش بو می بویید (۳). بوییدن آن خاک _ پیش از ریخته شدن خون امام حسین علیه السلام _

ص: ۱۹۵

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۹۸ که می گوید: این حدیث طبق شرایط شیخین، صحیح است؛ حاشیه احقاق، الحق، ج ۱۱، ص ۳۳۹ به نقل از مستدرک؛ معجم الکبیر، طبرانی، ص ۱۴۵؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۱؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۱؛ حاشیه احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۳۴۶؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۹۴ و ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۲؛ نظم درر السمطین، ص ۲۵۱؛ مفتاح النجاه، ص ۱۳۵؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۶ و ۱۴۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۹۰؛ ینایع الموده، ص ۳۱۹؛ وسیله المآل، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۰۳؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۴۲؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ص ۱۴۴؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۴؛ دلائل النبوه، ابی نعیم، ص ۴۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۰ و ۱۸۷؛ الخصائص سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ الحباکک سیوطی، ص ۴۴؛ مختصر تذکره شعرانی، ص ۱۹۹؛ الانوار المحمدیه، ص ۴۸۶؛ الاشاعه، ص ۲۴.

۳- ام سلمه رضی الله عنها می گوید: آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این در نزد تو امانت باشد». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بویید و فرمود: «وای از کرب و بلا». ر.ک: حاشیه احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۳۴۷؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ص ۱۴۴؛ التهذیب، ج ۲، ص ۳۴۶؛ طرح التسریر، ج ۱، ص ۴۱؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۸۹؛ خلاصه تهذیب الکمال، ص ۷۱؛ کفایه الطالب، ص ۲۷۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۲؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۳؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۲؛ منتخب کنز العمال در حاشیه مسند احمد، ج ۵، ص ۱۱۲؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۷؛ الصواعق، ص ۱۹۱؛ التذکره، ابن جوزی، ص ۲۶۰؛ الخصائص، سیوطی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسیله المآل، ص ۱۸۲؛ مفتاح النجاه، ص ۱۳۴؛ ینایع، ص ۳۱۹؛ دلائل النبوه، ابی نعیم، ص ۴۸۵؛ البدايه و النهايه، ج ۶، ص ۲۲۹ و ج ۸، ص ۱۶۹.

به خاطر این بود که آن تربت به خودی خود، از عطر معنوی و پیوند ربانی و عنایت الهی برخوردار بود، یا حوادث گذشته و آینده، چنین مرتبه ای به آن خاک بخشیده بود. کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن خاک کرد، موجب شد هر مسلمانی نسبت به آن خاک، احساسی ویژه داشته باشد که شما می توانید هر نامی بر آن بگذارید.

شاید پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خاک، بوی حوادث دردناکی را استشمام می کرد که در آینده، بر سر اهل بیت صلوات الله علیهم می آمد؛ از ریخته شدن خون ها و چپاول اموال تا کتک خوردن اسیران. و چه بسا از آن خاک، بوی اولیای الهی را استشمام می کرد که قدم بر آن خاک می گذارند و در آن آرامش می یابند و عبادت و مناجات می کنند و اشک می ریزند.

در هر صورت، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن خاک را می بویید، نمی توانست جلوی اشک خود را بگیرد. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می گوید: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و دیدم چشمانش اشک بار است. عرض کردم: «ای پیامبر خدا! آیا کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا گریه می کنید؟». فرمود: «پیش از تو، جبرئیل نزد من آمد و به من خبر داد که حسین در کنار نهر فرات، کشته می شود. جبرئیل گفت: آیا از تربتش به تو بویانم؟ گفتم: آری. دست دراز کرد و مشتی خاک به من داد. من دیگر نتوانستم جلوی اشکم را بگیرم».(۱).

ص: ۱۹۶

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۸۵ و ج ۴، ص ۲۴۲؛ حاشیه احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۱۱۲ به نقل از مسند احمد؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۹۳؛ کتر العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲؛ منتخب کنز العمال در حاشیه مسند، ج ۵، ص ۱۱۲؛ المعجم الكبير، طبرانی، ص ۱۴۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۷؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۱۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۴۶؛ التذکره، ابن جوزی، ص ۲۶۰؛ وسیله المآل، ص ۱۸۲؛ مفتاح النجاه، ص ۱۳۴؛ الینایع، ص ۳۱۹؛ دلائل النبوه، ابی نعیم، ص ۴۸۵.

همان طور که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن خاک را می بوسید، شیعه نیز آن را می بوسد؛ و همان طور که آن را مانند گران ترین عطرها می بویید، شیعه نیز می بوید؛ و همان گونه که آن را نگه داری می کرد، شیعه نیز نگه داری می کند؛ و آن طور که اشک هایش را بر آن می فشاند، شیعه نیز بر آن اشک می فشاند.

همه این کارها، برای پیروی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و تبعیت از سنت خدا و رسول است؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله، الگویی نیکو برای هر مسلمانی است. آه جان کاه بر آن خاکی که پیامبر صلی الله علیه و آله _ پیش از آن که خون جگر گوشه و دلدارش بر آن ریخته شود _ بر آن اشک ریخت. (۱).

سجده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر تربت حسینی

اگر چه در مورد سجده پیامبر صلی الله علیه و آله بر تربت امام حسین صلوات الله علیه، چیزی برای ما نقل نشده است، اما می دانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عبادت هایش، برترین و پرفضیلت ترین حالت را انتخاب می کرد و برای سجده اش، قدسی ترین و پاک ترین خاک را برمی گزید. وقتی مسروق بن اجدع، کسی را به مکه می فرستد تا تکه ای سنگ مروه را برایش ببرد و ثواب بیشتری در سجده نصیبتش شود، امکان ندارد اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به این مسأله، کمتر از ابن اجدع باشد و پرفضیلت ترین خاک را برای سجده اش انتخاب نکند.

البته گاه مصلحت عمومی اقتضا می کرد که مردم از این کارها بی اطلاع باشند. ممکن بود مردم کار پیامبر صلی الله علیه و آله را زشت بدانند، یا به اوهام کشیده شوند.

با توجه به این که آن ها تازه از جاهلیت رها شده بودند، مصلحت نبود به این مسائل دست یابند. و چه بسا دلایل دیگری داشت که ما نمی دانیم.

ص: ۱۹۷

در آخر این که مسأله سجده بر زمین یا تربت امام حسین صلوات الله علیه، از مسائل فرعی فقهی است و ربطی به امور اعتقادی ندارد. این مسأله، از مسائل اجتهادی است که مجتهد بنا بر تلاش و اجتهادی که دارد، به پاداش الهی می رسد؛ خواه خطا برود و خواه به واقعیت برسد. البته اگر اشتباه کرده باشد، نزد خداوند معذور است. با این که روشن شد در این مسأله، هیچ خطایی از سوی شیعیان صورت نگرفته است، اما خطا در مسائل فرعی، دلیل بر بطلان یک مذهب و درستی مذهب دیگر نیست.

و الحمد لله و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۹۳ (۳۷): مواضع سجده و تربت امام حسین A

اشاره

علمای شیعه می گویند: «مواضع سجده در نماز، هشت عضو است: پیشانی، بینی، کف دو دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا. در سجده واجب است که این اعضا، با زمین تماس داشته باشند» (۱).

همچنین می گویند: «واجب است سجده بر چیزی انجام گیرد که خوردنی و پوشیدنی نباشد. از این رو باید زیر پیشانی، تربت گذاشته شود» (۲).

سؤال این است که چرا شیعیان زیر همه اعضای سجده، تربت نمی گذارد؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

یکم: در سجده، گذاشتن نوک بینی بر روی زمین، واجب نیست؛ بلکه مستحب است. پس مواضع واجب در سجده، هفت موضع است، نه هشت موضع.

ص: ۱۹۸

۱- وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۳، ص ۵۹۸.

۲- ر.ک: جامع الشرایع، ص ۷۰.

دوم: سجده، با گذاشتن پیشانی بر روی زمین محقق می شود. گذاشتن کف دو دست و دو زانو و شصت پاها، در ماهیت سجده دخلی ندارد؛ بلکه شکل ظاهری سجده را تشکیل می دهد. گاه شارع در این شکل ظاهری دخالت کرده و شرط نموده است که در نماز، باید این مواضع روی زمین قرار گیرند؛ اما در غیر نماز _ مثل سجده های واجب به هنگام خواندن آیات عزائم(۱).

_ چنین چیزی واجب نیست.

همچنین در جایی که کف دست و زانو و شصت پا قرار می گیرد، طهارت لازم نیست؛ اما در جایی که پیشانی قرار می گیرد، طهارت لازم است. در سجده، گذاشتن پیشانی بر روی خوردنی ها و پوشیدنی ها صحیح نیست؛ ولی گذاشتن کف دست و زانو و انگشتان بر روی خوردنی ها و پوشیدنی ها، هیچ اشکالی ندارد. سجده بر تربت امام حسین صلوات الله علیه، در این قسمت از بحث جای دارد؛ از آن جهت که گذاشتن پیشانی بر روی تربت، ثواب و فضیلت بیشتری دارد و در دیگر مواضع سجده، مباح است.

سوم: اگر فرض کنیم که شیعیان در این حکم شرعی فرعی اشتباه کرده اند _ که نکرده اند _ آیا این به معنای بطلان امامت امام علی و دیگر امامان دوازده گانه صلوات الله علیهم است؟ آیا عقیده شیعیان با همه تفصیلات آن، از ریشه باطل می شود؟ آیا صحیح است که با ایراد گرفتن از امور فرعی فقهی، اصول عقیدتی دیگران را باطل قلمداد کنیم؟ آیا یک مسلمان اجازه می دهد که پیش از روشن شدن موضوع تثلیث و توحید و نبوت و قرآن و انجیل و تورات، مسیحیان و یهودیان به وی اعتراض کنند که چرا خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب و تراشیدن ریش را حرام می دانید؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۱۹۹

۱- آیات عزائم عبارت اند از: آیه آخر سوره نجم، آیه آخر سوره علق، آیه ۳۸ سوره فصلت، و آیه ۱۵ سوره سجده.

اشاره

چرا بسیاری از شیعیان، نماز جمعه را کنار گذاشته اند؟ در حالی که خداوند متعال به صراحت در سوره جمعه، دستور برپایی آن داده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز جمعه ندا داده می شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است».

ممکن است بگویند: «ما آن را تا زمان مهدی منتظر تعطیل کرده ایم». اما آیا انتظار می تواند مجوزی برای تعطیل کردن کاری به این بزرگی باشد؟ با این بهانه شیطانی، صدها هزار نفر از شیعیان و بلکه بیش تر، در حالی مرده اند که این واجب بزرگ الهی را که از شعائر اسلامی است، هیچ گاه به جا نیاورده اند.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: این مسأله، یک فرع فقهی است که ربطی به موضوع امامت و دیگر امور عقیدتی ندارد.

دوم: در مسأله نماز جمعه، یک اختلاف فقهی وجود دارد، مبنی بر این که آیا در وجوب آن، اقامه نماز توسط حاکم عادل مبسوط الید شرط است یا خیر؟ اگر چنین حاکمی نماز را اقامه کند، بر مردم واجب است که حتی کیلومترها راه بیمایند و در نماز جمعه شرکت کنند؟ یا چنین شرطی در وجوب آن لحاظ نشده است و هر کس که

ص: ۲۰۰

صلاحیت اقامه نماز یومیه را دارد _ یعنی بالغ و عاقل و پرهیزکار و خوش قرائت و دارای دیگر شرایط لازم است _ می تواند نماز جمعه را اقامه کند؟

سبب این اختلاف، وجود روایات فراوانی است که از اقامه نماز جمعه توسط امام عادل سخن می گویند. برداشت عده ای از فقها این است که اگر این شرط محقق نشود، نماز جمعه واجب نیست. شماری از فقها نیز آن را شرط نمی دانند و می گویند که اگر نماز جمعه را فقیه عادل اقامه کند، همین کافی است و او نایب عام امام به حساب می آید.

سوم: آیه ۹ سوره جمعه، برخلاف سخن پرشش گر، به اقامه نماز جمعه امر نمی کند؛ بلکه می گوید: هر گاه نماز جمعه اقامه شد و به آن ندا داده شد، شرکت در آن واجب است. زمانی مردم را به نماز جمعه ندا می دهند و به آن دعوت می کنند که همه شرایط فراهم باشد. آیه به توضیح این شرایط نمی پردازد و نمی گوید کسی که مردم را به نماز جمعه دعوت می کند، آیا لازم است حاکم عادل باشد یا خیر؟

چهارم: شماری از احکام، اختصاص به حاکم و امام حق دارند و کسی جز او نمی تواند عهده دار این امور شود. گروه کثیری از فقها، اعلان جهاد ابتدایی را جزو این گونه احکام برشمرده اند. طبق نظر بسیاری از فقها، تنها پیامبران و جانشینان ایشان صلاحیت دارند دستور جهاد ابتدایی _ یا همان جهاد دعوت به سوی اسلام _ را صادر کنند. حضرت مهدی صلوات الله علیه نیز بر اساس قضاوت آل داود _ یعنی طبق واقعیت، و نه بر اساس شاهد و سوگند _ در میان مردم داوری می کند و کسی غیر از او نمی تواند چنین کاری را انجام دهد. پس چرا نماز جمعه جزو این گونه احکام نباشد؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

اشاره

آیا ائمه نیز متعه می کردند؟ کدام یک از فرزندان ایشان، حاصل متعه بودند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: بر پیامبر و امام واجب نیست همه احکام دینی را تجربه کنند. همچنین واجب نیست پیش و پس از تعلیم احکام به دیگران، به همه احکام جایز عمل نمایند. امامان صلوات الله عليهم فقط ابلاغ کننده و هدایتگر و مربی و معلم هستند و خود گفته اند: «هر حلالی، سزاوار انجام نیست» (۱).

اگر فردی به شما بگوید: «برای خودتان قصری بسازید»، آیا حق دارید از او بخواهید که برای خودش نیز قصری بسازد تا در حکمی که به شما ابلاغ کرده، مساوی باشید؟ اگر به شما بگوید: «می توانید با چهار زن ازدواج کنید»، آیا شایسته است به او بگویید: تا خودت این کار را نکنی، تو را تصدیق نمی کنیم؟

دوم: همه مسلمانان اقرار دارند که ازدواج موقت در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مشروع بوده است. عده ای ادعا می کنند که این ازدواج در زمان زنده بودن حضرت، نسخ گردید و برخی می گویند که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، عمر آن را ممنوع کرد. حال ما همین سؤال را از اهل سنت می پرسیم که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله متعه کرد؟ کدام یک از فرزندان او، حاصل متعه بودند؟

ص: ۲۰۲

۱- ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۲۳۵؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۰۵ و ج ۷، ص ۱۷۳؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البیت، ج ۱۸، ص ۳۵۸ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

سوم: چه کسی غیر از پروردگاری که از غیب خبر دارد، می تواند چنین چیزی را از پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم نفی نماید؟ آیا شما می توانید با اطمینان بگویید که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیش از ممنوعیت متعه از سوی عمر، ابوبکر و عمر متعه نکردند؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۲۰۳

بخش هشتم: مطالب متفرقه

اشاره

ص: ۲۰۴

پرسش شماره ۱۹۶ (۷۰): اتهام به عایشه و اهانت به پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

در مورد بی گناهی عایشه در ماجرای افک، خداوند عزوجل آیاتی را نازل فرمود و او را از این اتهام مبرا ساخت؛ اما همچنان می بینیم که عده ای از شیعیان، عایشه را _ العیاذ بالله _ متهم به خیانت می کنند. (۱) این کار، هم اهانت به پیامبر صلی الله علیه و سلم است و هم ایراد به خداوند عزوجل که از غیب آگاهی داشت و پیامبر را از خیانت همسرش، مطلع نساخت! بدترین مذهب، مذهبی است که از همسر خیرالبشر و مادر مؤمنان، عیبجویی کند.

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

در پرسش ۱۵۳ نیز از ماجرای افک، سخن به میان آمده است. پیش از خواندن این پاسخ، بهتر است به مطالب آنجا نیز مراجعه کنید. پاسخ ما در اینجا بدین شرح است:

ص: ۲۰۵

۱- ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷؛ برهان، بحرانی، ج ۴، ص ۳۵۸.

یکم: هیچ شکی در پاک دامنی عایشه و دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان انبیا علیهم السلام نیست. این، اعتقاد راسخ شیعیان است. شیخ طبرسی در مجمع البیان می گوید: «زنان انبیا، هرگز زنا نکردند».(۱).

استدلال شیعیان این است که کفر زنان انبیا، موجب تنفر مردم از قبول دعوت پیامبران نمی شود؛ اما زنانی آن ها باعث می شود که مردم حق را نپذیرند. از این رو جایز نیست زنان انبیا چنین عیبی داشته باشند؛ ولی امکان دارد که آن ها کافر گردند؛ همان گونه که همسر حضرت نوح و حضرت لوط علیهما السلام کافر بودند.(۲) در قرآن کریم آمده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَ امْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا؛(۳) خداوند برای کافران، همسر نوح و همسر لوط را مثال می زند که در حباله دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به ایشان خیانت کردند».

دوم: ماجرای که پرسش گر به آن اشاره کرده، نسبت زنا به عایشه یا دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر ندارد. ما شیعه ای سراغ نداریم که عایشه و دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم به زنا کرده باشد.

سوم: کتابی که به علی بن ابراهیم قمی نسبت داده می شود، قابل اعتماد نیست و علمای شیعه، نسبت این کتاب را قطعی و مسلم نمی دانند.

چهارم: علمای شیعه با صراحت تمام، این سخن را رد کرده اند. علامه مجلسی رحمه الله می گوید: «اگر چه این داستان نقل شده است، ولی شاذ می باشد و با اصول مورد قبول،

ص: ۲۰۶

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۹ و چاپ مؤسسه اعلمی، سال ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱۰، ص ۶۴. و ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۳۰۸ و ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۲- السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۳۰۵ و چاپ دار المعرفه، ج ۲، ص ۶۲۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۷۷؛ الکشاف زمخشری، ج ۳، ص ۲۲۰؛ تفسیر نیشابوری، حاشیه طبری، ج ۱۸، ص ۶۴.

۳- سوره تحریم، آیه ۱۰.

مخالفت دارد. البته کردار طلحه نشان می دهد که در باطن خبیثش، چنین فکری را داشته است؛ اما وقوع چنین کاری از لحاظ عقل و نقل و عرف و عادت، بعید می باشد» (۱).

پنجم: در باره سخن پرسش گر که می گوید: «در مورد بی گناهی عایشه در ماجرای افک، خداوند عزوجل آیاتی را نازل کرد و او را از این اتهام مبرا ساخت»، باید بگوییم:

الف: در مورد آیات افک سوره نور، اختلاف وجود دارد و اهل سنت می گویند: ماجرای افک، در باره عایشه بود و آیات مربوطه نیز برای تبرئه او نازل شده است.

در میان شیعیان، برخی می گویند که آنچه اهل سنت در صحاح و دیگر کتاب های خود آورده اند، اشکالات فراوانی دارد که آن را از درجه اعتبار ساقط می کند. صحیح آن است در آن ماجرا، به ماریه قبطیه تهمت زده شد و خداوند، آیات افک را برای تبرئه او نازل فرمود. اما کسانی که چشم طمع به فضائل دوخته بودند، فضیلت ثابت شده در آیات افک را از صاحب اصلی اش ربودند و به عایشه نسبت دادند.

ب: پرسش گر مدعی است که «عده ای از شیعیان، عایشه را متهم به خیانت می کنند». سپس همه مذهب را زیر سؤال می برد و می گوید: «بدترین مذهب، مذهبی است که از همسر خیرالبشر و مادر مؤمنان، عیبجویی کند». چگونه است که این سخن را به «عده ای» نسبت می دهید و سپس آن را بهانه ای می سازید برای حمله به «کل مذهب»؟

و الحمد لله و الصلاة والسلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۲۰۷

اشاره

با این که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در حجره عایشه به خاک سپرده شد، چگونه شما عایشه را به کفر و نفاق متهم می کنید؟ آیا این نشان دهنده محبت و رضایت پیامبر صلی الله علیه و سلم از عایشه نیست؟

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: در پاسخ به پرسش شماره ۲۵ گفته ایم و با دلایل قاطع که قابل نقض و مناقشه نیست، ثابت کرده ایم که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها به خاک سپرده شد؛ اما به بهانه این که حضرت فاطمه صلوات الله علیها برای پدرش زیاد گریه می کند و آن ها را به تنگ آورده است، او را از خانه اش بیرون کردند و عایشه بر آن خانه چیره گشت. روشن نیست که چیره شدن عایشه بر آن خانه، قبل از شهادت حضرت زهرا صلوات الله علیها بوده یا بعد از آن!

دوم: بارها گفته ایم که ما عایشه را کافر نمی دانیم و در مورد او، همان را می گوئیم که قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله گفته اند؛ اما شما می خواهید به هر وسیله ای که شده است، ما را از یادآوری کارهای عایشه و دیگران بازدارید. یک بار ما را به تکفیر صحابه متهم می کنید؛ بار دیگر ما را به سب و بدگویی از آن ها متهم می سازید!

تجربه نشان داده است که با راه انداختن وحشت فکری و هراس افکنی و اتهام زدن های بی اساس، نمی توان از نشر وقایعی که خداوند ذکر کرده است، جلوگیری کرد. خدا این رخدادها را در قرآنی آورده که هر روز تلاوت می شود. آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان فرموده و خود شما برای ما روایت کرده اید، برای این نیست که آن ها

را پنهان سازیم؛ بلکه این ها را بیان فرموده تا در دسترس مردم باشد و بتوانند به وسیله آن، حقیقت را دریابند.

سوم: دفن پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه عایشه، دلیلی بر محبت و رضایت حضرت نسبت به عایشه نیست؛ چون آن خانه، ملک عایشه نبود، بلکه برای خود حضرت بود.

چهارم: خود شما برای ما روایت کردید: «صحابه با هم اختلاف داشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کجا دفن کنند. سپس هم نظر شدند که در همان جایی دفن شود که از دنیا رفته است؛ چون این کار در دفن پیامبران، واجب است» (۱).

این مسأله، بر دو چیز دلالت دارد:

۱. دفن پیامبر صلی الله علیه و آله در محل وفاتش، برای اجرای یک حکم شرعی صورت گرفت که نسبت به همه پیامبران، یکسان بود.

۲. خود پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین نکرده بود که در خانه چه کسی دفن شود. پس نمی توان نتیجه گرفت که به خاطر فلان غرض، چنین وصیتی کرده بود.

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله جایی را برای دفنش مشخص کرده بود، هرگز صحابه در این خصوص، دچار اختلاف نمی شدند.

پنجم: حتی اگر فرض کنیم که خود پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود در آنجا دفن شود، ضرورتاً نمی تواند به خاطر محبت این و آن باشد. شاید پیامبر صلی الله علیه و آله با این کار می خواسته عایشه را وادار کند که از آن مکان خارج شود؛ یا می خواسته به مردم

ص: ۲۰۹

۱- ر.ک: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۱؛ الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۴؛ شفاء السقام، سبکی، ص ۲۷۹؛ نیل الاوطار، ج ۲، ص ۱۳۹؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۴۴۲؛ عمدہ القاری، ج ۴، ص ۱۸۷؛ عون المعبود، ج ۶، ص ۲۲؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲؛ شرح سنن نسائی، ج ۳، ص ۲۰۰؛ تحفه الاحوذی، ج ۲، ص ۴۳۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۳، ص ۳۹ و ج ۱۷، ص ۲۱۸؛ نصب الرايه، ج ۲، ص ۳۵۰؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۷، ص ۲۳۷؛ المواقف ایجی، ج ۳، ص ۶۵؛ المحصول رازی، ج ۴، ص ۳۹۶؛ الاحکام آمدی، ج ۲، ص ۶۶؛ شرح المواقف جرجانی، ج ۸، ص ۳۷۶؛ التمهید، ابن عبد البر، ج ۲۴، ص ۳۹۹.

بفهماند که حجره برای خود او است، نه برای عایشه؛ یا می خواسته خشم خود را نسبت به او نشان دهد!

ششم: اگر این سخن درست باشد که «پیامبر صلی الله علیه و آله در اتاق عایشه دفن شد»، باز هم دلیلی بر فضیلت ابوبکر و عمر نمی شود که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شده اند؛ چون خود اهل سنت روایت کرده اند که عایشه اجازه داد ابوبکر و عمر در اتاق او دفن شوند؛ یعنی دفن آن ها در آن مکان، با اجازه و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله نبود.

هفتم: از عایشه روایت شده است که «پیامبر در همان جایی دفن می شود که جان داده است».(۱).

این بدان معنا است که دفن پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان، نه به دستور کسی بود و نه از سر خاطرخواهی عایشه و دیگران صورت گرفت.

هشتم: ما در جای خود ثابت کرده ایم که محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله، خانه عایشه نبود؛ بلکه خانه دخترش فاطمه صلوات الله علیها بود. در اینجا نیز موضوع را بررسی می کنیم.

محل دفن پیامبر (صلی الله علیه و آله)

اشاره

ابن کثیر می گوید: «به تواتر دانسته شده است که پیامبر علیه الصلاه و السلام در اتاق اختصاصی عایشه، واقع در شرق مسجد النبی، در زاویه غربی نسبت به قبله اتاق، به خاک سپرده شد. پس از او نیز ابوبکر و عمر در آنجا دفن شدند».(۲).

صحیح بخاری و دیگر کتاب های اهل سنت، ماجرای دفن پیامبر در اتاق عایشه را عموماً از خود عایشه و پسر خواهرش عروه بن زبیر نقل کرده اند. اما به دلایلی، ما در این موضوع تردید داریم:

دلیل یکم

ص: ۲۱۰

۱- ر.ک: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ الخصائص الكبرى، سیوطی، ج ۲، ص ۴۸۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۲۷۹؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۹۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۴؛ الغدير امینی، ج ۷، ص ۱۸۹؛ شرح احقاق الحق، الملحقات، ج ۸، ص ۶۹۳.

۲- السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۴۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۴۲.

به دو دلیل، خانه عایشه در جانب شرقی مسجد النبی صلی الله علیه و آله نبود:

۱. دریچه آل عمر، در سمت قبله مسجد قرار داشت. امروزه از طبقه ای که رواق دوم از رواق های قبله در آن قرار دارد، می توان به آن دریچه راه یافت. این همان رواقی است که نزدیک طبقه مذکور قرار دارد و مردم برای زیارت در آن مکان، مقابل صورت مبارک می ایستند.^(۱)

این دریچه، در خانه حفصه نصب شده بود که پیش تر بارانداز بود. به هنگام توسعه مسجد، حفصه آن را به جای اتاقی که قبلاً داشت، گرفت.

نوشته اند که خانه حفصه، در سمت قبله مسجد قرار داشت.^(۲) و خانه حفصه، در سمت قبله و چسبیده به خانه عایشه بود.^(۳) «نزد مردم معروف است که خانه قرار گرفته در سمت راست بیرونی دریچه آل عمر، خانه عایشه است».^(۴)

پس خانه عایشه، در سمت قبله مسجد قرار داشته، نه در سمت شرق مسجد (که قبر شریف قرار دارد). یعنی خانه عایشه، مقابل قبر شریف و در فاصله ای بسیار دور از آن قرار داشته است.

۲. از جمله روایاتی که نشان می دهد خانه عایشه، نه در شرق مسجد، بلکه در سمت قبله قرار داشته، روایت ابن زباله و ابن عساکر، از محمد بن ابی فدیک است که می گوید: محمد بن هلال، اتاق همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بود که از شاخه خرما و پوشیده از نم بودند. در مورد خانه عایشه از او سؤال کردم. گفت: «درب آن، به طرف شام بود». گفتم: «دربش یک لنگه بود یا دو لنگه؟». گفت: «یک درب داشت».^(۵)

ص: ۲۱۱

۱- برای مشاهده همه مطالب مذکور، به وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۷۰۶ مراجعه شود.

۲- رحله ابن بطوطه، ص ۷۲.

۳- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۳.

۴- همان، ج ۲، ص ۷۱۹.

۵- الادب المفرد بخاری، ص ۱۶۸؛ امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۹۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۴۹ و ج ۱۲، ص ۵۱. و ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۴۵۹ و ۴۶۰؛ سمت النجوم، ص ۲۱۸.

در عبارت ابن زبانه آمده است: «با قبله در یک سو بود. در سمت شرق و به طرف شام قرار داشت. چیزی از آن در سمت غربی مسجد نبود».^(۱) ابن عساکر می گوید: «درب خانه، به سمت شام بود».^(۲) از این مطالب، چند نکته به دست می آید:

الف: محقق بزرگ آیت الله سید مهدی روحانی رحمه الله می گوید:

این که در روایت آمده است: «در مورد خانه عایشه از او سؤال کردم»، نشان می دهد که خانه عایشه، با مکان دفن پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت دارد. راوی می دانسته که خانه عایشه، آن جایی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دفن شده است. به همین خاطر، در مورد خانه عایشه می پرسد تا بفهمد کجا قرار داشته است.

ب: روشن است که شام در سمت شمال مسجد قرار دارد. روایت پیشین نیز به این موضوع تصریح داشت. ابن نجار می نویسد: «به گفته سیره نویسان، پیامبر صلی الله علیه و آله حجره ها را بین اتاق خود و قبله مسجد ساخت؛ در سمت شرق مسجد و به طرف شام. چیزی در سمت غرب نساخت. حجره ها خارج از مسجد و گرداگرد آن قرار داشتند.

درب آن ها به مسجد باز می شد».^(۳)

و می گوید: «وقتی امام روی منبر می ایستد، صورتش به طرف شام قرار می گیرد».^(۴)

روشن است که اگر کسی روی منبر بنشیند، پشتش به قبله و صورتش به طرف شمال قرار می گیرد. حال اگر درب خانه عایشه، مقابل سمت شمال مسجد باشد، معنایش این است که خانه او، در سمت قبله مسجد النبی قرار داشته و درب خانه اش مستقیماً به

ص: ۲۱۲

۱- همان.

۲- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۴۵۹ و ۴۶۰.

۳- ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۵۹ و ۵۱۷ و ۶۹۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۸۹.

۴- ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۵۹ و ۵۱۷ و ۶۹۳.

مسجد باز می شده است. به گفته خود عایشه، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد معتکف بود، او در حالی که عادت ماهانه داشت، موهای حضرت را شانه می کرد. (۱)

عده ای به توجیه این موضوع پرداخته اند و گفته اند: «دربی که به طرف شام قرار داشت، همان دربی بود که خود عایشه آن را باز کرد؛ آن هم پس از دفن عمر که عایشه خواست میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر قبرها، دیوار بنا کند». سمهودی پاسخ داده است: «این مسأله بعید به نظر می رسد. از مطالب آتی به دست می آید که دیوار بنا شده توسط عایشه، در سمت شرقی مسجد بوده است». (۲)

پس اگر دیوار در سمت مشرق بوده باشد، درب آن به سمت مغرب قرار می گیرد، نه به سمت شام.

ج: شاهدان عینی تصریح کرده اند که حجره ها، از خانه عایشه شروع می شد و به منزل اسماء بنت حسن ختم می گردید. (۳)
این نیز دلالت می کند که خانه عایشه، در سمت قبله بوده است.

د: روایت ذکر شده از ابن عساکر و ابن زباله، تصریح دارند که خانه عایشه، یک درب داشت و یک لنگه بود. در حالی که طبق گزارش خود اهل سنت، جنازه پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار قبر مطهرش قرار گرفت و بر آن نماز خوانده شد و در اتاقی که دارای دو درب بود، دفن گردید. ابن سعد از ابو عیسم نقل کرده است که وقتی رسول خدا صلی الله

ص: ۲۱۳

۱- صحیح بخاری، چاپ ۱۳۰۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۲۶ و چاپ دار الفکر، ج ۲، ص ۲۵۶ و ۲۶۰؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۱۹؛ فتح الباری، ج ۴، ص ۲۳۶ به نقل از احمد و نسائی؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۱ و ۵۴۲؛ نیل الاوطار، ج ۴، ص ۳۵۶؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۳۴؛ عمده القاری، ج ۱۱، ص ۱۴۴ و ۱۵۸؛ السنن الکبری، نسائی، ج ۲، ص ۲۶۷؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۸، ص ۴۳۹.

۲- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳- ر.ک: الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپ لیدن، ج ۱ ق ۲، ص ۱۸۱ و ج ۸ ق ۲، ص ۱۱۹ و چاپ دار صادر، ج ۱، ص ۴۹۹ و ج ۸، ص ۱۶۷؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۴۸ و ج ۱۲، ص ۵۰؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۹.

علیه و آله از دنیا رفت، گفتند: «چگونه بر او نماز بخوانیم؟». گفته شد: «دسته دسته از این درب وارد شوید و بر او نماز بخوانید و از درب دیگر بیرون بروید».(۱) البته ممکن است در روایتی که از یک لنگه یا دو لنگه بدون درب سؤال می شود، مناقشه کرد؛ به این معنا که پاسخ باید مطابق سؤال باشد. وقتی سؤال در مورد تعداد لنگه های درب است، پاسخ نیز باید در باره تعداد لنگه ها باشد، نه تعداد درب. پس این دلالت نمی کند که اتاق، درب دیگری نداشته است.

هنر در بحث های آتی خواهد آمد که اهل سنت اعتقاد دارند: «پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران بیماری اش _ پیش از آن که به خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها منتقل شود _ در اتاق عایشه بود. پرده را کنار زد و چهره اش همانند صفحه ای از قرآن، برای نماز گزاران پدیدار شد. وقتی مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند، نزدیک بود در حال نماز، گرفتار فتنه شوند». این نشان می دهد که اتاق عایشه، در برابر نماز گزاران و در سمت قبله بوده است.

اما این که در روایت، از نماز خواندن ابوبکر با مردم سخن به میان آمده است، این کار بدون رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت. آن حضرت با وجود بیماری، به سوی ابوبکر رفت و او را کنار زد و در جای وی ایستاد و نماز خواند. ما این موضوع را در جای دیگر از این کتاب، بررسی کرده ایم.

و: در برخی روایات اهل سنت آمده است: خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها در یک چهار دیواری قرار داشت که قبر در آن بود.

دلیل دوم

ابن سعد می گوید: «معاویه منزل عایشه را با صد و هشتاد هزار درهم _ و طبق برخی گفته ها با دویست هزار درهم _ از او خرید و قرار شد تا زمانی که عایشه زنده است، در

ص: ۲۱۴

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۸۹؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۲ و دیگر منابع گذشته.

آن سکونت داشته باشد. وقتی بهای خانه به دست عایشه رسید، در همان مجلس پول ها را تقسیم کرد. برخی نیز گفته اند که آن خانه را ابن زبیر از عایشه خرید. می گویند بهای خانه را پنج شتر خراسانی حمل می کرد. قرار شد تا زمانی که عایشه زنده است، در آن سکونت داشته باشد. عایشه در همان مجلس، همه پول ها را تقسیم کرد.^(۱)

نمی توان چنین پنداشت که مقصود از این خانه، همان خانه ای است که عایشه از سوده (وفات یافته در اواخر خلافت عمر) گرفت؛ چون ابن زباله از هشام بن عروه نقل کرده است: «دو فضیلت برای ابن زبیر برشمرده اند که در مورد هیچ کس، چنین چیزی نگفته اند: یکی این که عایشه در باره خانه و اتاقش به او وصیت کرد؛ و دیگر این که اتاق سوده را خرید.»^(۲)

از این مطالب، روشن می شود که عایشه، خانه اش را فروخت و پولش را هم خورد. پس چطور اهل سنت می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله در اتاق عایشه دفن شد! اتاق او آن قدر کوچک بود که گنجایش دفن سه نفر را نداشت. احتمال این که مقصود، خانه جدید عایشه باشد، اصلاً صحیح نیست؛ چون سیاق کلام نشان می دهد اتاق هایی مد نظر است که خود پیامبر صلی الله علیه و آله به همسرانش داده بود.

به همین خاطر بود که معاویه پول هنگفتی پرداخت تا به گمان خود، افتخاری کسب کند یا دیگران را از چنین افتخاری محروم سازد. این افتخار، با دست یابی به مکان منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل می شد. مگر این که بگوییم این کار برای بزرگداشت عایشه صورت گرفت و معاویه، اهمیت بسیار بالایی برای وی قائل بود؛

ص: ۲۱۵

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۱۸ و چاپ دار صادر، ج ۸، ص ۱۶۵؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۶۴ به نقل از طبقات؛ امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۹۳. و ر.ک: حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۹.

۲- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۶۴. و ر.ک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، ص ۳۵؛ معرفه السنن و الآثار، ج ۴، ص ۴۲۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۸، ص ۱۹۰.

همچنان که این مسأله، بعد از اعتراض عایشه به سیاست های معاویه _ در کشتن برادرش محمد بن ابی بکر و حجر بن عدی و دیگران _ آشکار شد!

دلیل سوم

اهل سنت گفته اند: اتاق قبر پیامبر صلی الله علیه و آله چنان تنگ بود که تنها به اندازه یک قبر جا داشت که عمر در آن دفن شد. بخاری و دیگران روایت کرده اند: «عمر کسی را نزد عایشه فرستاد و از او اجازه خواست تا کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر دفن شود. عایشه گفت: آنجا را برای خودم می خواستم؛ اما عمر را بر خود ترجیح می دهم».(۱).

ابن التین می گوید: «این روایت، حاکی از آن است تنها به اندازه یک قبر جا مانده بود».(۲).

این با سخن عایشه به هنگام دفن امام حسن صلوات الله علیه منافات دارد که گفت: «در اتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله، تنها به اندازه یک قبر جا مانده است».(۳).

البته مؤید آن، روایتی است که می گوید: عمر کسی را نزد عایشه فرستاد و از او اجازه خواست تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر دفن شود. عایشه اجازه داد. عمر گفت: «اینجا تنگ است». سپس عصایی طلبید و طول خود را اندازه گرفت و گفت: «قبر را به این اندازه حفر کنید».(۴).

ص: ۲۱۶

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۹ و ج ۲، ص ۱۹۱ و چاپ دار الفکر، ج ۲، ص ۱۰۷ و ج ۴، ص ۲۰۵؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۵۸؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ عمدہ القاری، ج ۸، ص ۲۲۸ و ج ۱۶، ص ۲۰۹؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۷۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۴۱۶؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۳۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۵۷۶؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۵۹؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۵۷؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۹۰؛ الغدیر امینی، ج ۶، ص ۱۸۹.

۲- فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۵؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۵۷.

۳- مقاتل الطالبیین، ابو الفرج اصفهانی، ص ۴۹؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۳۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۸۹؛ تاریخ مدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ترجمه الامام حسن علیه السلام، ابن عساکر، ص ۲۱۸.

۴- الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپ لیدن، ج ۳ ق ۱، ص ۲۶۴ و چاپ دار صادر، ج ۳، ص ۳۶۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۶۸۹.

همچنین روایت شده است که وقتی می خواستند خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را از سمت شرق توسعه دهند، عمر بن عبدالعزیز، به همراه عبدالله بن عبدالله بن عمر در آنجا حضور یافت و به ابن وردان دستور داد که پی دیوار را خراب کند. او هنگام خراب کردن دیوار، ناگهان دست از کار کشید و با وحشت دور شد. عمر بن عبدالعزیز هراسان برخاست. عبدالله بن عبدالله گفت: «نترس! این ها پاهای جدت عمر بن خطاب است. چون اینجا تنگ بود، زیر دیوار برایش قبر کردند». در صحیح آمده است که عروه گفت: «این چیزی جز پای عمر نیست» (۱).

پس فهمیدیم اتاقی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دفن شد، چنان تنگ بود که عمر را در زیر دیوار دفن کردند. وقتی به بررسی خانه عایشه می پردازیم که در آن سکونت داشت و در تصرف او بود، درمی یابیم که آن خانه، بسیار وسیع و بزرگ بوده و پیوسته آن را گسترش می داده است. به این مطالب توجه کنید:

همان گونه که گفته شد، عایشه خانه اش را به معاویه یا ابن زبیر فروخت.

عایشه به عبدالرحمن بن عوف پیشنهاد داد که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شود. (۲).

وقتی بنی امیه پنداشتند که امام حسین صلوات الله علیه می خواهد برادرش امام حسن صلوات الله علیه را در کنار جدش دفن کند، از این کار جلوگیری کردند. (۳) حتی برخی گفته اند که

ص: ۲۱۷

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۵ و ۵۵۴ به نقل از ابن زبانه و یحیی؛ کتاب الفتوح، ابن اعثم، ج ۲، ص ۳۳۰؛ عمدہ القاری، ج ۸ ص ۲۲۷. و ر.ک: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۹ و چاپ دار الفکر، ج ۲، ص ۱۰۷؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپ لیدن، ج ۳ ق ۱، ص ۱۶۸ و چاپ دار صادر، ج ۳، ص ۳۶۹؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۹۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۶۰۴؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۴۲.

۲- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۵۷ و ج ۳، ص ۸۹۹ به نقل از ابن شبه و ابن زباله.

۳- انساب الاشراف، تحقیق محمودی، ج ۳، ص ۶۰ و ۶۴ ۶۲ و ۶۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۶، ص ۱۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۷۴؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۸؛ تاریخ ابن عساکر، ترجمه الحسن علیه السلام، حدیث شماره ۳۳۷ به بعد و ج ۲۱، ص ۳۸ و ج ۶۴، ص ۹۹ همان گونه که محمودی ذکر کرده است. و ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۰۴؛ روضه الواعظین، ص ۱۶۸؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۴۲؛ المستجد من الارشاد، المجموعه، ص ۱۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴ و ۱۵۷؛ الانوار البهیة، ص ۹۲؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۳۰۰؛ الجمل، شیخ مفید، ص ۲۳۴؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۲۰۹.

خود عایشه، عملیات جلوگیری از دفن امام حسن صلوات الله علیه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله را رهبری می کرد. (۱)

برخی ادعا کرده اند که عایشه اجازه این کار را داد، ولی امویان مانع شدند. (۲)

وقتی عایشه سه قبر موجود را توصیف می کرد، می گفت: «هنوز به اندازه یک قبر، جا وجود دارد». (۳)

در روایات اهل سنت آمده است: «عیسی بن مریم علیه السلام، چهارمین فردی است که در آنجا دفن خواهد شد». (۴) وقتی عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که در کنار حضرت دفن شود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو را چه به این کارها! آنجا فقط قبر من و ابوبکر و عمر و عیسی بن مریم است». (۵)

حافظ در باره این روایت می گوید: «ثابت نشده است». (۶) عایشه می خواست در آنجا دفن شود، اما به خاطر کارهایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده بود، از این کار صرف نظر کرد. (۷)

ص: ۲۱۸

۱- . مقاتل الطالبيين، ص ۷۵؛ تاریخ یعقوبی، چاپ دار صادر، ج ۲، ص ۲۲۵؛ اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۵ و منابع گذشته.

۲- مقاتل الطالبيين، ص ۷۵؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۰۸ و ج ۲، ص ۵۵۷.

۳- . وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۵۷. و ر.ک: السیره الحلبیه، چاپ دار المعرفه، ج ۱، ص ۳۱۴؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵۴؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۶۲؛ عمدہ القاری، ج ۱۶، ص ۲۱۲.

۴- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۵۷ به نقل از یحیی و سنن ترمذی و منتظم ابن جوزی و طبرانی و ابن نجار و زین مراغی؛ عمدہ القاری، ج ۸، ص ۲۲۵؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۶۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۷، ص ۵۲۳؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵۴؛ کتاب الفتن، نعیم بن حماد مروزی، ص ۳۵۴.

۵- . تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۶۲؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵۴؛ عمدہ القاری، ج ۱۶، ص ۲۱۲؛ کترة العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۶۲۰.

۶- . تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۶۲؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۵۴.

۷- . جواهر المطالب، ابن دمشقی، ج ۲، ص ۲۹؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۶ و ج ۸، ص ۷۰۸؛ مسند ابن راهویه، ج ۲، ص ۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۹۳؛ المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۲۳۰؛ شرح إحقاق الحق، ملحقات، ج ۳۲، ص ۴۱۱؛ أخبار النساء فی العقد الفرید، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت، ص ۱۵۸. و ر.ک: الکافئه، شیخ مفید، ص ۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۷.

این را هم باید افزود که مطالب مذکور، با پندار آن ها _ مبنی بر این که به خاطر تنگی جا، قبر عمر را زیر دیوار کنند _ سازگاری ندارد.

همچنین اهل سنت از عایشه نقل کرده اند که «پیوسته روسری از سر برمی داشتم و لباس دل خواه خود را می پوشیدم؛ تا این که عمر به خاک سپرده شد. از آن پس، همیشه خود را درون لباس هایم می پوشاندم؛ تا این که بین خود و قبرها، دیواری بنا کردم».(۱).

از مالک نقل شده است: «خانه عایشه، به دو بخش تقسیم شد: در یک بخش، قبر شریف قرار داشت و در بخش دیگر، عایشه بود. و بین آن دو بخش، دیواری کشیده شد».(۲).

همه این مطالب به طور قاطع نشان می دهد اتاقی که این عده می خواستند در آن دفن شوند یا از دفن شدن در آن جلوگیری می کردند، وسیع و گسترده بود. و حجره ای که عایشه ادعا می کند پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دفن گردید، به قدری تنگ بود که عمر را در زیر دیوار دفن کردند.

حال پرسش این است که آیا این صحبت ها، در مورد یک اتاق است، یا دو اتاق مختلف؟ یا این که باید گفت: عایشه خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها را به زور تصاحب کرد و آن را گسترش داد و برای عده ای اجازه دفن صادر کرد و از دفن عده ای دیگر جلوگیری نمود!

نکته دیگر این که حجاب گرفتن عایشه پس از دفن عمر، ما را متحیر کرده است! آیا تقوای او به جایی رسیده بود که از مردگان خفته در قبر نیز خود را می پوشاند؟ پس چرا در جنگ جمل که بر امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شورید، خود را از هزاران مرد زنده

ص: ۲۱۹

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۳، ق ۱، ص ۲۶۴ و چاپ دار صادر، ج ۱، ص ۳۶۴؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۳ و ۵۴۴ به نقل از ابن سعد و ابن زباله؛ تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۳، ص ۹۴۵.

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد، چاپ دار صادر، ج ۲، ص ۲۹۴؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۶۴ و ۵۶۵؛ عمده القاری، ج ۸، ص ۲۲۷.

نپوشاند؟ چرا به ابن زبیر وصیت کرد که «مرا در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن نکن که نمی خواهم خود را پاک جلوه دهم» یا «به خاطر کارهایی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کرده ام، نمی خواهم در آنجا دفن شوم»؟ (۱) پس چرا نگفت به خاطر وجود عمر، نمی خواهم مرا در آنجا دفن کنید؟ مگر جسد عمر، همیشه در آنجا نبود؟

در هر صورت، آن اتاق _ که در بحث های آتی روشن خواهد شد که اتاق حضرت فاطمه صلوات الله علیها بود _ پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله خالی از سکنه گردید و درب آن به روی مردم گشوده شد. عایشه با استفاده از اهرم فشار دستگاه حاکمه، آن اتاق و دیگر اتاق ها را تصاحب کرد و در آنجا سکونت یافت.

نخستین کسی که برای خانه پیامبر صلی الله علیه و آله دیوار بنا کرد، عمر بن خطاب بود. عبیدالله بن ابی یزید می گوید: «دیوار آن کوتاه بود. عبدالله بن زبیر آن را بازسازی کرد» (۲).

مطلب گفته است: «مردم خاک قبر شریف را برمی داشتند. عایشه دستور داد دیواری ساخته شود تا جلوی مردم را بگیرد. در دیوار، دریچه ای وجود داشت که مردم از طریق آن خاک برمی داشتند. عایشه دستور داد دریچه را هم بگیرند» (۳) و شاید پس از اقدام امام حسین علیه السلام برای دفن برادرش در آن مکان، قبر را پوشاندند و مسدود کردند (۴).

تا دیگر چنین کاری تکرار نشود.

ص: ۲۲۰

۱- صحیح بخاری، چاپ ۱۳۰۹ هـ.ق، ج ۴، ص ۷۰ و چاپ دار الفکر، ج ۲، ص ۱۰۷؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۲۰۴؛ عمده القاری، ج ۸، ص ۲۲۶؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۷؛ البدایه و النهایه، چاپ دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ص ۲۹۳؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۴۲؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۵۷.

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۹۴؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۴ به نقل از ابن سعد؛ عمده القاری، ج ۸، ص ۲۲۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص ۳۴۹ و ج ۱۲، ص ۵۱؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۸ به نقل از ابن سعد؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۴۵ به نقل از ابن زباله؛ اضواء البیان، شنیطی، ج ۸، ص ۳۵۲.

۴- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۸ به نقل از ابن سعد.

دلایل روایی و تاریخی نشان می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه دخترش حضرت زهرا صلوات الله علیها دفن شد. اما عایشه آن خانه را به زور تصاحب کرد و در آنجا استقرار یافت. سپس بین خود و قبرها، دیواری بنا کرد و آن خانه پاک را در اشغال خود درآورد. همان طور که گذشت، ابن عمر می گوید: «این خانه در وسط خانه های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت».(۱).

دلیل ما بر این مطلب، اسنادی است که در ذیل می آید:

۱. در کتاب امالی شیخ صدوق، در روایتی طولانی، از ابن عباس نقل شده است: «... رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و برای مردم نماز خواند و نمازش را کوتاه کرد. سپس فرمود: بگوئید علی بن ابی طالب و اسامه بن زید نزد من بیایند. وقتی آن دو آمدند، حضرت یک دستش را بر گردن علی صلوات الله علیه و دست دیگر را بر گردن اسامه بن زید گذاشت و فرمود: مرا نزد فاطمه ببرید. او را نزد فاطمه علیها السلام بردند. حضرت سرش را در دامن فاطمه علیها السلام گذاشت. ...». او در ادامه، به وفات حضرت در آن مکان می پردازد.(۲).

۲. سمهودی می گوید: ابن زباله و یحیی بن سلیمان بن سالم، از مسلم بن ابی مریم و دیگران نقل کرده اند: «درب خانه فاطمه، در یک چهار دیواری بود که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن قرار داشت». سلیمان می گوید: «مسلم به من گفت: فراموش نکن که حتماً از نماز خواندن به سوی آن درب، بهره مند شوی. آن درب فاطمه است که علی از آن وارد می شد و نزد فاطمه می رفت».(۳).

ص: ۲۲۱

۱- ر.ک: سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- امالی شیخ صدوق، چاپ نجف، سال ۱۳۹۱ هـ.ق، مجلس نود و دوم، ص ۵۶۹ و چاپ مرکز طباعت و نشر در مؤسسه البعثه، ص ۷۳۵؛ روضه الواعظین، ص ۷؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۹؛ مجمع النورین، مرنیدی، ص ۷۰.

۳- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱.

از ابن ابی مریم نقل شده است: «عرض خانه فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، تا ستونی که پشت ستون مقابل زائران بود، کشیده می شد و درب آن، در چهار دیواری قبر قرار داشت».

ابوغسان با همان سندی که ابن شبه می گوید، از مسلم بن سالم، از مسلم بن ابی مریم روایت کرده است: «علی با فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در کنار ستونی که پشت ستون مقابل زائران بود، عروسی کرد. و خانه اش در چهار دیواری قبر بود».

مسلم می گوید: «فراموش نکن که حتماً از نماز خواندن به سوی آن درب، بهره مند شوی. آن درب فاطمه است که علی از آن وارد می شد و نزد فاطمه می رفت. من حسن بن زید را دیدم که به طرف آن نماز می خواند».(۱).

آیا امام علی صلوات الله علیه از وسط اتاق عایشه عبور می کرد و نزد همسرش می رفت؟ آیا عایشه و دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با آن حضرت محرم بودند؟ مسلماً این مطالب حاکی از آن است که آن مکان، بر خلاف ادعای عایشه و هوادارانش، خانه عایشه نبود و به حضرت زهرا صلوات الله علیها تعلق داشت؛ همان بانویی که در حیات و مماتش بر او ستم ها روا داشتند. «و سِعَلَمُ الدِّينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»(۲) کسانی که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که بازگشت شان به کجاست».

۳. بنا بر اسناد، درب خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها در شرق اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت؛ یعنی بعد از کشیدن دیوار، عایشه در همان خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها ساکن شده بود. طبق نوشته سمهودی:

ابن نجار می گوید: «امروزه در اطراف خانه زهرا، حصار کشیده اند و محراب در آن قرار دارد و پشت اتاق پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده است». من می گویم:

ص: ۲۲۲

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۹ به ترتیب؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

امروزه اتاق قبر، گرداگرد اتاق فاطمه و اتاق عایشه است. در میان آن دو، جایی است که مردم روی آن پا نمی گذارند. گفته می شود که آنجا قبر فاطمه است. نتیجه این که خانه فاطمه، بین چهار دیواری قبر و ستون تهجد قرار داشته است. (۱).

ابن جماعه می گوید: «روشن ترین قول آن است که فاطمه، در خانه خود به خاک سپرده شد». یعنی همان جایگاه محراب چوبی که از پشت، داخل حصار حجره شریف قرار دارد. من دیدم که خادمان حرم پیامبر صلی الله علیه و آله از پا گذاشتن در بین محراب مذکور و محل زیارت حجره شریف که به شکل مثلث است، امتناع می کنند و معتقدند که آنجا قبر فاطمه است. (۲) روشن است که ستون تهجد، در مسیر باب النبی صلی الله علیه و آله و پشت زائران قرار دارد؛ (۳) یعنی پشت خانه فاطمه. (۴).

سمهودی در باره مکان تهجد پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «در مورد حدود مسجد النبی، مطالبی نقل شد که اقتضا می کند موضع مذکور، خارج از مسجد و روبه روی باب جبرئیل بوده باشد؛ البته پیش از تغییرات امروزی. این مطلب با آنچه که مورخان در مورد محل قرار گرفتن این ستون گفته اند، موافق است». (۵).

در این صورت، خانه امام علی صلوات الله علیه میان باب النبی و حجره شریف قرار می گیرد. باب النبی صلی الله علیه و آله اولین در از درهای شرقی (از طرف قبله) است که امروزه بسته می باشد.

ص: ۲۲۳

۱- وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۴۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۶۴؛ بهج الصباغه، ج ۵، ص ۱۹؛ رحله ابن بطوطه، ص ۷۰؛ معانی الاخبار، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۵؛ الکافی، چاپ دار الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۸ و در حاشیه آن به نقل از تهذیب شیخ طوسی و من لا یحضره الفقیه صدوق.

۲- وفاء لاوفاء، ج ۳، ص ۹۰۶.

۳- . وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۰ و ۴۵۲ و ۶۸۸.

۴- همان.

۵- همان.

می گویند: «علت نام گذاری آن به باب النبی، به خاطر ورود پیامبر صلی الله علیه و آله از آن باب نبوده، بلکه به خاطر این بوده که مقابل حجره عایشه قرار داشته است». ابن نجار تصریح می کند که «این باب، همان باب علی است».^(۱)

این مطالب، حاکی از آن است که بین باب النبی و حجره ای که قبر مطهر در آن قرار داشته، بخشی از خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها و محل دفن او بوده است. مطلب دیگری که بر این امر دلالت می کند، این است که حضرت زهرا صلوات الله علیها، داخل حصار حجره و در سمت عقب دفن گردید؛ یعنی درست همان جایی که عایشه پس از دیوارکشی قبرها، در آن ساکن شد و پیش از آن، قبرها برای همه مکشوف بود و عایشه با همکاری قدرت حاکم، آنجا را تصاحب کرد و صاحبان اصلی، آن آرامگاه را ترک کردند و همانند محرومیت از میراث پیامبرشان، از آنجا نیز محروم شدند.

۴. سخن سمهودی در بیان محل قرار گرفتن باب النبی صلی الله علیه و آله و باب جبرئیل نیز بر همین موضوع دلالت دارد. او می گوید: «باب علی، مقابل خانه او قرار داشت که پشت خانه پیامبر بود».^(۲) و می نویسد: «احتمالاً خانه علی از شرق حجره عایشه تا محل قرار گرفتن درب اول (یعنی باب النبی صلی الله علیه و آله) امتداد داشته است. به همین خاطر نام آن را باب علی گذاشته اند. دلیل بر این مطلب، چیزی است که از ابن شبه در باره خانه فاطمه بیان شد، مبنی بر این که آن خانه، بین خانه عثمان در سمت شرقی مسجد و بین درب مقابل خانه اسماء بوده است. درب دوم را نیز به خاطر نزدیکی آن به باب پیامبر صلی الله علیه و آله، باب النبی نامیده اند».^(۳)

ص: ۲۲۴

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۵۱ و ۴۵۰ و ۴۵۲ و ۶۸۸.

۲- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۸۸ و ۶۸۹. و ر.ک: شرح احقاق الحق، ملحقات، ج ۵، ص ۵۸۴ به نقل از تحقیق نصرت، چاپ دار الکتب المصریه، ص ۷۶.

۳- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۶۸۸ و ۶۸۹ و ص ۴۶۹ و ۴۷۰.

بنا بر این، خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها از شمال اتاقی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دفن شد، تا شرق آن اتاق ادامه داشت _ و اگر سخن این شبه صحیح باشد _ تا سمت قبله آن اتاق نیز امتداد می یافت. همچنین ثابت گردیده که درب خانه حضرت فاطمه و امام علی صلوات الله علیهما به مسجد باز می شد.

حال چگونه ممکن است که خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها به این شکل عجیب، گرداگرد خانه عایشه واقع شده باشد و از شمال تا شرق و احتمالاً تا قبله آن ادامه یابد؟ بسیار عجیب و شگفت انگیز است!

پس چه معنا دارد که بگوییم: عایشه در سمت شرقی حجره سکونت یافت و دیواری میان خود و قبرها کشید؟ آیا شرق حجره، بخشی از خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها نبود؟ چطور ممکن است درب خانه فاطمه صلوات الله علیها، داخل حجره عایشه باشد؟ مگر میان مسجد و باب النبی یا باب جبرئیل، چقدر فاصله است که وسعت چندین خانه و اتاق را داشته باشد؟ همه این موارد و اشکالات، نشان از صحت روایتی دارد که از شیخ صدوق نقل شد؛ مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها دفن شد، نه در خانه عایشه.

به اعتقاد ما، پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه و هنگام نماز صبح، در خانه عایشه بود که در سمت قبله قرار داشت؛ اما در همان روز دوشنبه که می خواست از دنیا برود، از خانه عایشه به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها منتقل شد. (۱).

بخاری روایت کرده است: «مسلمانان در روز دوشنبه، مشغول نماز صبح بودند و ابوبکر برای آن ها نماز می خواند. ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرده خانه عایشه را کنار زد و به مردمی که در صف نماز بودند، نگاه کرد. ... مسلمانان از دیدن آن حضرت خوشحال شدند و خواستند نمازشان را به هم بزنند». (۲).

ص: ۲۲۵

۱- ر.ک: قاموس الرجال، ج ۱۱؛ رساله فی تواریخ النبی و الآل، تستری، ص ۳۶.

۲- ر.ک: بخاری، چاپ ۱۳۰۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۶۱ و ج ۱، ص ۸۲ و چاپ دار الفکر، ج ۱، ص ۱۸۳ و ج ۲، ص ۶۰ و ج ۵، ص ۱۴۱. اگر چه این روایت، مشتمل بر اقرار پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به نماز ابوبکر است، ولی این موضوع صحیح نیست و بررسی آن مجال دیگری می طلبد. و ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۴۴؛ عمدہ القاری، ج ۶، ص ۳ و ج ۷، ص ۲۸۰ و ج ۱۸، ص ۶۹؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۲، ص ۴۱ و ج ۳، ص ۷۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۸۷؛ الثقات ابن حبان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۱۷؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۰۵.

اگر این روایت، در کنار روایت شیخ صدوق قرار گیرد که می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و برای مردم نماز خواند و نماز را کوتاه کرد. سپس یک دست را بر گردن امام علی صلوات الله علیه و دست دیگر را به گردن اسامه انداخت و به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفت و سر در دامن دخترش گذاشت. سپس ملک الموت آمد و اجازه خواست و حضرت پس از نجوا با امام علی صلوات الله علیه وفات یافت»، با چنین این دو روایت در کنار هم، می فهمیم که پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روز وفاتش، پس از خواندن نماز برای مردم، به خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها منتقل شده است.

اما روایت بخاری که می گوید: «پرده را بالا زد و دوباره آن را انداخت و مردم او را ندیدند و از دنیا رفت»، صحیح نیست؛ زیرا روایت ابن جریر به صراحت می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روزی که وفات یافت، ابوبکر را از نماز خواندن برای مردم برکنار کرد»^(۱). با این همه دلیل، دیگر هیچ شکی باقی نمی ماند که پیامبر صلی الله علیه و آله نه در خانه عایشه، بلکه در خانه حضرت زهرا صلوات الله علیها دفن شد؛ اما حضرت فاطمه صلوات الله علیها در زمان حیات و مماتش، مورد ستم قرار گرفت. کسانی که انواع ستم ها را بر آل محمد صلی الله علیه و آله روا داشتند و حتی در حقایق تاریخی دست بردند، به زودی خواهند دانست که چه جایگاهی برای شان مهیا شده است!

ص: ۲۲۶

۱- . ر.ک: کنز العمال، ج ۷، ص ۱۹۸ به نقل از ابن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۱۹۶ و چاپ مؤسسه اعلمی، ج ۲، ص ۴۴۰؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۰۶۸؛ السیره الحلبیه، چاپ دار المعرفه، ج ۳، ص ۴۶۷.

و الحمد لله و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله.

پرسش شماره ۱۹۸ (۱۱۵): نهی قرآن از ازدواج پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عایشه

اشاره

عالم شیعه حر عاملی در تفسیر آیه «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ» (۱) دست در دامان زنان کافر نزنید، از ابوجعفر روایت کرده است که «اگر کسی مسلمان باشد و زنش کافر و غیر مسلمان باشد، باید اسلام را بر او عرضه کند. اگر پذیرفت، همسرش می باشد و اگر نپذیرفت، از آن مرد بیزار است. خداوند از نگه داشتن چنین زنی، نهی فرموده است» (۲).

حال اگر طبق ادعای شیعیان، ام المؤمنین عایشه _ العیاذ بالله _ کافر و مرتد بود، طلاق او بنا بر کتاب خدا واجب می گردید؛ مگر این که بگوییم پیامبر صلی الله علیه و سلم از نفاق و ارتداد او را آگاهی نداشت، اما شیعیان از این مسأله آگاه بودند!

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة و السلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: شیعیان به کفر عایشه حکم نکرده اند و هرگز راضی نیستند به احدی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت کفر داده شود؛ مگر نسبت به کسانی همچون طلحه بن خویلد که خود ارتدادشان را علنی کردند. پس این سؤال، از پایه بی معنا است.

دوم: در پاسخ به پرسش شماره ۱۳۹ آمده است که منظور از تعبیرهای قرآنی و روایی در باره ارتداد صحابه و بازگشت آنان به گذشته، مربوط به عدم پایداری در مسیر اطاعت، تخلف از انجام دستورها، بازگشت به رسوم جاهلیت، نرفتن زیر بار مسئولیت،

ص: ۲۲۷

۱- سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴۲.

و عدم اقدام به وظایفی است که بر عهده داشتند؛ همانند کفری که آیه شریفه می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۱) به خاطر خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم مقرر است؛ برای کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند. هر کس کفر ورزد، [بداند] که خداوند از جهانیان بی نیاز است. کفر در این آیه، به معنای خروج از دین نیست؛ بلکه مراد از آن، انجام ندادن واجبات الهی است. فردی که مستطیع است و از حج سر باز می زند، تنها در زمینه ترک حج، شبیه کافران است.

سوم: گاه انسان مرتکب کاری می شود که مستلزم امری ناپسند است؛ بدون آن که متوجه این لوازم باشد. اما وقتی متوجه شد، استغفار می کند و بازمی گردد.

هنگامی که عیبه بن حارث _ از شهدای بدر _ زخمی شد و او را در حال احتضار، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند، عرض کرد: «اگر عمویت زنده بود، می فهمید که من از آنچه گفتم، به او سزاوارترم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «منظورت کدام یک از عموهای من است؟». عیبه گفت: «منظورم ابوطالب است که گفتم: به خانه خدا سوگند دروغ گفتید که ما محمد را رها می کنیم و پیشاپیش او شمشیر نمی زنیم و هماورد نمی طلبیم. مگر ما پیشاپیش او به خاک بغلطیم و فرزندان و زنان مان را فدایش سازیم تا او را تسلیم شما کنیم». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا فرزندش را نمی بینی که مانند شیر خروشان در پیشگاه خدا و رسولش می جنگد و فرزند دیگرش در حبشه، در راه خدا جهاد می کند؟». عیبه گفت: «ای رسول خدا! آیا در این وضعیت، بر من خشم گرفته ای؟». فرمود: «بر تو خشم نگرفتم. عمویم را به یاد آوردی و گرفته شدم». (۲).

ص: ۲۲۸

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۵۵. و ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۴، ص ۸۰؛ نسب قریش، مصعب زبیری، ص ۹۴؛ الغدیر امینی، ج ۷، ص ۳۱۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۳۲.

همچنین کسی که یتیم را می راند و رغبتی به اطعام مسکین ندارد، متوجه نیست که این کار، به تکذیب روز قیامت می انجامد. اگر فردی به او گوشزد کند، ملتفت می شود و عقب می نشیند. برخی از عقاید نیز که عده ای بر آن پافشاری می کنند، دارای عواقب منفی و نامطلوبی هستند. اگر مردم متوجه شوند، آن عقاید را کنار می گذارند.

در سوره تحریم آمده است که برخی از زنان، راز پیامبر صلی الله علیه و آله را فاش کردند و برخوردهایی داشتند که لازم شد خداوند متعال به پیامبرش بگوید: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ * عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَرْوَاحًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (۱). اگر شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید، [بهتر است]. به راستی که دل های شما منحرف گشته است. اگر در برابر او هم دستی کنید، بدانید که خداوند سرپرست او است و جبرئیل و صالح ترین مؤمنان و فرشتگان، پشتیبان او هستند. چه بسا اگر شما را طلاق بدهد، پروردگارش برای او همسرانی بهتر از شما جانشین گرداند که زنانی مسلمان، مؤمن، فرمان بردار، توبه کار، خداپرست، روزه دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند».

این آیات نشان می دهد که در میان زنان، کسانی هستند که افضل و برتر از آن دو زن می باشند. و به خود آن دو نیز گوشزد می کند که گاه کارهای شان به جاهای باریک کشیده می شود که چه بسا به فکر کسی خطور نکند.

در دیگر مثال قرآنی می بینیم که گاه فردی مستطیع است و حج را ترک می کند و توجه ندارد که با این کار، مصداق آیه ای می شود که می فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (۲). به خاطر خدا، حج خانه

ص: ۲۲۹

۱- سوره تحریم، آیه ۴ و ۵.

۲- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

(کعبه) بر مردم مقرر است؛ برای کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند. هر کس کفر بورزد، [بداند] که خداوند از جهانیان بی نیاز است».

حال اگر شیعه و سنی بگویند: «آیات سوره تحریم، در مورد عایشه و حفصه نازل شده است»، به این معنا نیست که آن دو را کافر می دانند. مفاد این آیات می گوید که عایشه و حفصه، پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت کردند. و هر کس پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت کند، فلان حکم را دارد و فلان آیه بر او منطبق است.

اثبات کفر آن دو، مشروط بر این است که آن ها متوجه لوازم فعل خود بوده باشند. ما چیزی در دست نداریم که ثابت کند آن دو ملتفت لوازم کارشان بوده اند. مگر این که گفته شود: «اگر آن دو ملتفت نبودند، خداوند با این شدت و تندی، آن ها را مورد خطاب قرار نمی داد». البته این فقط یک گمانه زنی است. شدت و تندی در خطاب، گاه برای افزایش هشدار است تا مبادا در چنین کار حساس و خطرناکی وارد شوند. پس لازم است رفتار و کردار آن دو در طول زندگی شان را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم قضاوت کنیم که آیا بر موضع خود در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله پافشاری می کردند، یا نزول این آیات، دگرگونی اساسی و تغییر ریشه ای در آنان به وجود آورد؟

در مورد آیه ای که از وارد شدن به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و نشستن طولانی مدت در نزد آن حضرت نهی می کند، وضع بر همین منوال است. آیه شریفه می فرماید: «وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَجِيبُ مِنْكُمْ؛ (۱) سرگرم سخن گویی نشوید که این کارتان پیامبر را رنج می دهد و او از شما شرم می کند». کسانی که مرتکب چنین کاری می شدند، چه بسا متوجه نبودند که موجب آزار پیامبر صلی الله علیه و آله می شوند و خداوند، آزار دهندگان حضرت را در دنیا و آخرت، مورد لعن قرار داده و عذاب دردناکی برای شان مقرر فرموده است.

ص: ۲۳۰

سوم: مشکل اینجا است که برادران اهل سنت، در صحیح ترین کتاب های خود، روایاتی را نقل کرده اند که هر گاه معنای آن مضامین را از ایشان می طلبیم و آن ها را به گفته ها و نوشته های خودشان ملزم می سازیم، ما را متهم می کنند که فلانی را تکفیر می کنید و به فلانی ناسزا می گوئید و نسبت به این و آن، جنایت روا می دارید!

به طور مثال: اهل سنت روایت کرده اند که هر کس علیه امام زمانش خروج کند، یا بیعتش با امام را بشکند، کافر است و به مرگ جاهلیت مرده است و فلان حکم را دارد.^(۱)

وقتی می گوئیم: «عایشه و طلحه و زبیر و معاویه، بر امام زمان خود خروج کردند و بیعت را شکستند و باید این مسائل به نحوی حل شود»، به ما می گویند: «شما صحابه و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را تکفیر می کنید و به آن ها دشنام می دهید».

وقتی می گوئیم: «در سلسله جنگ هایی که به پندار شما، جنگ با مرتدین بود، کسانی که به دست خالد بن ولید کشته شدند، تنها می خواستند زکات شان را میان فقرای قبیله خود تقسیم کنند، یا با امام علی صلوات الله علیه بیعت نمایند. به خاطر چنین اموری نمی توان کسی را محکوم به کفر و ارتداد کرد و زجرکش نمود. حتی گفته اند که خالد، مالک بن نویره را به خاطر زیبایی همسرش کشت و در همان شب، به او تجاوز کرد»، به ما می گویند: «شما از صحابه بدگویی می کنید و از ارزش آنان می کاهید».

آیا این اشکالات، با چنین سخنانی حل می شود؟ به نظر شما چگونه می توان این اشکالات را حل کرد؟ چگونه باید با خالد رفتار نمود؟ چه حکمی باید در مورد وی صادر کرد؟ در حالی که قرآن به صراحت می گوید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ

ص: ۲۳۱

۱- ر.ک: صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲ و ج ۴، ص ۱۲۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ج ۱۰، ص ۲۳۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۶ و ۴۸۸؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۲۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۱۷ و ج ۲، ص ۱۵۲؛ تیسیر الوصول، ج ۲، ص ۴۷ به نقل از شیخین؛ مسند شامیین، ج ۳، ص ۲۶۰؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱، ص ۲۰۷ و ج ۶، ص ۶۴ و ۶۵؛ المصنف، صنعانی، ج ۱۱، ص ۳۳۰؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۱۹؛ تحفه الاحوذی، ج ۶، ص ۳۲۰.

جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا؛(۱) هر کس مؤمنی را عمدتاً بکشد، جزای او جهنم است که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و برای او عذابی عظیم آماده می سازد».

وقتی می گوئیم: «اگر بدگویی از صحابه حرام است، نظرتان در مورد معاویه چیست که لعن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را پایه گذاری کرد، به طوری که هزار ماه بر هزاران منبر از منبرهای مسلمانان، این برنامه ادامه داشت؟»، دنیا را بر سر ما خراب می کنند و به ما می گویند: «شما به معاویه ای که از صحابه بود، دشنام می دهید و او را تکفیر می کنید».

چهارم: بخاری در صحیح خود، از نافع، از عبدالله، روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خطبه ایستاد و به محل سکونت عایشه اشاره کرد و سه بار فرمود: «آنجا جایگاه فتنه است و شیطان از آنجا سر بر می آورد».(۲) احمد از ابن عمر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه عایشه بیرون آمد و فرمود: «کفر، از اینجا سرچشمه می گیرد و شاخ شیطان، از اینجا سر بر می آورد».(۳).

حال آیا پیامبر صلی الله علیه و آله با این سخنان، همسرش را تکفیر کرده و العیاذ بالله، او را شیطان دانسته است؟ برخورد ما با این احادیث، چگونه باید باشد؟ آیا آن ها را تکذیب

ص: ۲۳۲

۱- سوره نساء، آیه ۹۳.

۲- ر.ک: صحیح بخاری، چاپ دار الفکر، ج ۴، ص ۴۶ و ص ۹۲ و ۱۷۴ و ج ۵، ص ۲۰ و ج ۸، ص ۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۷۲؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱؛ عمده القاری، ج ۱۵، ص ۳۰؛ العمده، ابن بطریق، ص ۴۵۶؛ الطرائف، ابن طاووس، ص ۲۹۷؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۴۲ و ۱۶۴ و ۲۳۷؛ کتاب الاربعین، شیرازی، ص ۶۲۴؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۶۳۹ و ج ۳۲، ص ۲۸۷ و ج ۵۷، ص ۲۳۴؛ المراجعات، ص ۳۳۳؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۱۴۷؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۱۲، ص ۳۰۳؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۳۷؛ وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۸۳؛ الجمل ابن شدقم، ص ۴۷؛ مناقب اهل البيت عليهم السلام، شیروانی، ص ۴۷۱.

۳- مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳ و ۲۶؛ صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، ج ۸، ص ۱۸۱؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۵۵۲؛ دفع الشبه عن الرسول، حسنی دمشقی، ص ۸۲؛ کنز العمال، چاپ مؤسسه الرساله، ج ۱۱، ص ۱۱۹؛ وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۸۳؛ الزام النواصب، ابن راشد، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

کنیم و بگوییم: همه احادیث بخاری صحیح نیست؟ آیا این احادیث را صحیح بدانیم و مضمون آن‌ها را بپذیریم؟ یا آن‌ها را به گونه‌ای تأویل کنیم که نزد علما و عقلا، قابل پذیرش باشد؟ چگونه به چنین تأویلی دست یابیم؟ چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم: عایشه معصوم نبود و در برخی کارهایش به خطا رفت.

و الحمد لله و الصلاة والسلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۱۹۹ (۱۵۳): حد نزدن بر عایشه، دلیل بر دروغ بودن افک

اشاره

برخی از شیعیان به عایشه دروغ می‌بندند و العیاذ بالله، همان اتهامی را تکرار می‌کنند که اهل افک به او نسبت دادند. اگر حقیقت همان باشد که شما می‌گویید، پس چرا پیامبر صلی الله علیه و سلم بر عایشه حد جاری نکرد؟ در حالی که می‌فرمود: «به خدا قسم اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، دستش را قطع می‌کنم!»^(۱) چرا علی که از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسید، بر عایشه حد جاری نکرد؟ چرا هنگامی که حسن به خلافت رسید، به این کار اقدام ننمود؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحیم. و الصلاة والسلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله الطیبین الطاهرین. السلام علیکم و رحمہ الله و برکاته.

پرسش شماره ۷۰، مضمونی نزدیک به همین سؤال دارد که بهتر است به آنجا نیز مراجعه کنید. علاوه بر آنچه که در آنجا گفته شد، باید بگوییم:

یکم: شیعیان هیچ یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را به اتهام اهل افک، متهم نکرده‌اند.

ص: ۲۳۳

۱- بخاری آن را روایت کرده است.

دوم: کتاب تفسیر قمی که پرسش گر این مطلب را از آن نقل کرده است، چنین چیزی نمی گوید؛ بلکه داستانی را ذکر می کند که مقصود دیگری دارد و داستان افک را مربوط به ماریه قبطیه می داند، نه عایشه. در پاسخ به پرسش شماره ۱۷۰ نیز آمده است که علمای شیعه، این داستان را تکذیب کرده اند. اعتبار برخی از مطالب تفسیر قمی، نزد شیعیان قطعی نیست و شدیداً مورد مناقشه می باشد. پس دیگر معنا ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله بر همسرش حد جاری کند.

سوم: سخن پرسش گر که می گوید: «چرا امام علی صلوات الله علیه بر عایشه حد جاری نکرد؟»، از دو جهت قابل پذیرش نیست:

۱. بی تردید همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از این تهمت مبرا بودند؛ چرا که زنان همه پیامبران، از این امور پاک و مبرا هستند.

۲. امام علی و فرزندش امام حسن صلوات الله علیهما به دنبال اجرای حدود نبودند؛ به ویژه اگر موضوع، به پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط پیدا می کرد، اصلاً چنین کاری صحیح نبود. پس این سؤال، در اصل و فرعش درست نیست.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

اشاره

چرا شیعیان به فاطمه رضی الله عنها عصمت می دهند و آن را از دو خواهرش رقیه و ام کلثوم دریغ می دارند؟ در حالی که آن دو نیز همانند فاطمه، پاره تن پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند! به بیان دیگر: چرا عصمت فاطمه را به اثبات می رسانند و دو خواهرش رقیه و ام کلثوم را معصوم نمی دانند؟ آیا این یک تناقض آشکار نیست؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

یکم: تناقض این است که نفی و اثبات، بر یک موضوع بار شود؛ مثلاً بگویی این چیز، هم هست و هم نیست؛ یعنی در یک زمان و یک مکان و از یک جهت، با وحدت حمل در هر دو قضیه، آن چیز هم باشد و هم نباشد. تناقض دارای شرایط متعددی

است؛ از جمله: اتحاد دو قضیه در موضوع و محمول و جهت و مکان و زمان و غیره [یعنی یکسان بودن دو جمله در مبتدا، خبر، اثبات و نفی، مکان، زمان و ...] (۱).

در اینجا شرایط تناقض، محقق نیست و موضوع دو قضیه، متفاوت است؛ چرا که حضرت زهرا صلوات الله علیها غیر از ام کلثوم است. حضرت فاطمه صلوات الله علیها به اقتضای آیه تطهیر و دیگر دلایل، معصوم می باشد؛ اما رقیه و ام کلثوم، معصوم نیستند و دلیلی بر عصمت آن ها وجود ندارد. همچنان که حضرت یوسف علیه السلام معصوم بود و هیچ یک از برادرانش معصوم نبودند. برخی از فرزندان حضرت آدم علیه السلام نیز معصوم بودند و برخی دیگر از آن ها عصمت نداشتند. ممکن است از دو برادر، یکی ثروتمند باشد و دیگری فقیر، یکی با ایمان باشد و دیگری کافر، یکی عالم باشد و دیگری جاهل، یکی کوتاه باشد و دیگری بلند و ...

دوم: آیه تطهیر و حدیث کساء، بر عصمت حضرت زهرا صلوات الله علیها دلالت دارد؛ اما در مورد عصمت رقیه و ام کلثوم، هیچ دلیلی وارد نشده است. حدیث «خداوند به خاطر خشم فاطمه، به خشم می آید و به خاطر خشنودی او، خشنود می شود» و حدیث «هر کس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت کرده است»، بر عصمت حضرت زهرا صلوات الله علیها دلالت می کند و هیچ دلالتی بر عصمت رقیه و ام کلثوم ندارد.

ص: ۲۳۶

۱- تناقض یعنی این که وقتی دو جمله با هم سنجیده می شوند، یکی دیگری را نقض کند. در نتیجه، یکی صادق و دیگری کاذب باشد. اهل منطق برای شکل گیری تناقض در بین دو جمله، شرایط متعددی بیان کرده اند که همگی در این دو بیت، جمع شده است: در تناقض هشت وحدت شرط دان/ وحدت موضوع و محمول و مکان وحدت شرط و اضافه جزء و کل/ قوه و فعل است در آخر، زمان مراد از موضوع در علم منطق، همان مبتدا است؛ و مراد از محمول، خبر جمله است. وحدت در مکان، یعنی قید مکان در هر دو جمله، یکی باشد. و دیگر شروط ... مثلاً فاطمه معصوم است، با جمله رقیه معصوم نیست، تناقض ندارد؛ چون در موضوع، با هم یگانه نیستند؛ اگر چه محمول هر دو یکی است. مترجم

سوم: در این که رقیه و ام کلثوم، دختران پیامبر صلی الله علیه و آله بودند یا دخترخوانده او، سخن بسیار است؛ اما کسی شک ندارد که حضرت زهرا صلوات الله علیها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در این باره، کتاب های فراوانی نوشته شده است که می توانید به کتاب «ریائب الرسول»، «القول الصائب فی اثبات الریائب»، «بنات النبی ام ریائبه»، «البنات ریائب» و دیگر کتاب ها مراجعه کنید.

چهارم: بر خلاف تعبیر پرسش گر، عصمت در اختیار شیعیان نیست که به کسی ببخشند یا از کسی سلب کنند؛ بلکه آن ها _ با استفاده از کلام خداوند، احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله یا احادیث امامی که عصمتش به اثبات رسیده است _ عصمت افراد را کشف می کنند.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۲۰۱ (۱۳۸): انکار نسب رقیه و ام کلثوم

اشاره

شیعیان، ادعا می کنند که اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست دارند؛ اما چیزهایی از آن ها می بینیم که با این محبت و دوستی، سازگار نیست.

آن ها تبار چند تن از اهل بیت را انکار می کنند و رقیه و ام کلثوم را دختر پیامبر نمی دانند. زبیر را که فرزند صفیه و پسر عمه پیامبر بود، و عباس و فرزندانش را که عمو و عموزادگان پیامبر بودند، از دائره عترت خارج می سازند. بسیاری از فرزندان فاطمه _ همچون زید بن علی، یحیی بن زید، ابراهیم و جعفر دو فرزند موسی کاظم _ را دوست ندارند و به جعفر بن علی، برادر حسن عسکری دشنام می دهند. آن ها معتقدند که حسن بن حسن مثنی، و فرزندش عبدالله محض، و نواده اش محمد معروف به نفس زکیه، همگی مرتد شدند. نسبت به ابراهیم بن عبدالله، زکریا بن محمد باقر، محمد بن عبدالله بن حسین بن حسن، محمد بن قاسم بن حسین، یحیی بن عمر و دیگران نیز همین اعتقاد را دارند.

ص: ۲۳۷

شاهد بر این مطلب، سخن یکی از علمای آن‌ها است که می‌گوید: «دیگر فرزندان حسن بن علی، کارهای بسیار زشتی انجام داده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را حمل بر تقیه کرد»^(۱). برخی از آن‌ها، سخنانی بدتر از این نیز گفته‌اند. پس کجاست آن ادعایی که در مورد محبت به اهل بیت داشتند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: شیعیان معتقدند که مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر، تنها اصحاب کسا هستند؛ یعنی حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و سرور آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله. این افراد، به همراه نه تن از امامان دوازده گانه که از فرزندان امام حسین صلوات الله علیهم هستند، عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله محسوب می‌شوند و طبق حدیث ثقلین، هم سنگ قرآن به شمار می‌آیند. غیر از اینان، کسی مشمول آیات و سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اهل بیت نمی‌شود و عنوان عترت و اهل بیت و احد الثقلین و امامان دوازده گانه، بر آنان صدق نمی‌کند.

سایر نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله، به خاطر خدا و رسولش، مورد تعظیم و تکریم شیعیان هستند، اما جایگاه عترت و اهل بیت صلوات الله علیهم را ندارند. ما به رفتار و کردار آن‌ها نگاه می‌کنیم. اگر خوب و صالح باشند، آن‌ها را بیشتر مورد احترام قرار می‌دهیم؛

و اگر چنین نباشند، مناسب با کردارشان با آن‌ها رفتار می‌کنیم. تا زمانی که به واسطه شبهه یا ارتداد، از دایره ایمان خارج نشده باشند، به پاس گرامی داشت پیامبر صلی الله علیه و آله، اکرام و احترام حداقلی را نسبت به آنان قائل هستیم.

ص: ۲۳۸

دوم: در مورد رقیه و ام کلثوم، بحث های دقیق علمی وجود دارد که ثابت می کند آن ها دختران واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند؛ بلکه تحت تکفل و تربیت آن حضرت قرار داشتند. کتاب ها و مقالات فراوانی در این باره تألیف و منتشر شده است که می توانید مراجعه کنید؛ کتاب هایی مثل: «بنات النبی ام ربابه»، «القول الصائب فی اثبات الربائب» و «البنات ربائب».

حتی اگر آن ها دختران واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله هم بودند، بنا بر احادیث متواتر و مورد اتفاق، مقام حضرت فاطمه صلوات الله علیها را نداشتند و در زمره اهل بیتی که آیه تطهیر در شأن آن ها نازل شده بود، به شمار نمی رفتند.

سوم: عباس و فرزندان او را شیعیان از زمره اهل بیت خارج نکردند، بلکه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را انجام داد؛ همان گونه که به اقتضای حدیث کسا، همه زنان خود را از شمار اهل بیت خارج نمود. علاوه بر این، اصلاً عباس و فرزندان او از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله نبودند.

زیر نیز از اساس، جزو آن ها به شمار نمی رفت. نه از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، نه از اهل بیتی که در حدیث کسا مشخص شده اند و پاک و مطهر معرفی گشته اند. افزون بر این که او بیعت با امام را شکست و بر او خروج کرد و با وی جنگید و ده ها هزار مسلمان را به کشتن داد و کارهای پلیدی از او سر زد.

چهارم: پرسش گر، تعدادی از فرزندان حضرت فاطمه صلوات الله علیها را ذکر کرده و گفته است که شیعیان با این ها دشمنی دارند. در جواب او باید بگوییم:

الف: شیعیان با خود افراد دشمنی ندارد؛ بلکه با کردار زشت آنان دشمن هستند.

ب: شیعیان در باره برخی از نامبردگان، نه در بُعد فردی و نه در بُعد عملی، هیچ اشکالی وارد نکرده اند؛ مثلاً زید بن علی از نظر شیعیان، جزو نیکان برگزیده و عالمان مجاهدی است که جان و مالش را در راه خدا نثار کرد.

پنجم: نفس زکیه در اعتقاد شیعیان، محمد بن عبدالله بن حسن نیست؛ بلکه مردی است که اندکی پیش از ظهور حضرت حجت صلوات الله علیه در کوفه کشته می شود؛ یا یکی از بنی هاشم است که بین رکن و مقام به قتل می رسد. (۱).

میان کشته شدن نفس زکیه تا ظهور امام زمان علیه السلام، بیش از پانزده شب طول نمی کشد. (۲).

این در حالی است که محمد بن عبدالله بن حسن، در سال ۱۴۵ هـ ق در حجاز کشته شد.

ششم: در کجا گفته و نوشته شده است که شیعیان، معتقد به ارتداد حسن بن حسن مثنی و عبدالله محض و محمد نفس زکیه و ابراهیم و زکریا و دیگران هستند؟

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۲۴۰

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۰؛ ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۹؛ الغیبه طوسی، ص ۴۴۵؛ اعلام الوری، ص ۴۲۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۳.

پرسش شماره ۲۰۲ (۸۵): لعن بنی امیه، منجر به لعن نوادگان فاطمه (سلام الله علیها)

اشاره

مادر محمد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان، فاطمه دختر حسین بن علی بن ابی طالب بود. پس پدر بزرگ او، عثمان بن عفان است و مادر بزرگش، فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و سلم. یعنی این محمد بن عبدالله، از همان بنی امیه ای است که طبق نظر شیعیان، شجره ملعونه مذکور در قرآن است. (۱).

سؤالی که پیش می آید و شیعیان را در تنگنا قرار می دهد، این است که آیا درست است نوادگان فاطمه، ملعون باشند؟

پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

ما در اینجا قصد پرداختن به جزئیات را نداریم و تنها به ذکر چند نکته بسنده می کنیم:

ص: ۲۴۱

۱- ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۷؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۶۲.

یکم: خود اهل سنت برای ما روایت کرده اند که مقصود از «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ» (۱).

همان بنی امیه است. این مطالب را از یعلی بن مره (۲) و امام حسن صلوات الله علیه (۳) و سعید بن مسیب (۴).

نقل کرده اند. در نقل دیگر آمده است که منظور از شجره ملعونه، حکم و فرزندانش هستند. این نیز از ابن عمر (۵) و عایشه (۶).

نقل شده است.

دوم: شیعه با کسی خصومت شخصی ندارد؛ بلکه کارهای مخالف دین و شریعت را بر نمی تابد؛ خواه از فردی هاشمی سر بزند، خواه از فردی اموی یا هر فردی از هر قبیله و نژادی.

سوم: در بحث مربوط به ازدواج عمر با ام کلثوم گفتیم که ازدواج، تابع شرایط خاصی است و همیشه بر اساس انگیزه های دینی نیست؛ همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله به دلایل گوناگون، با همسرانش ازدواج کرد. وقتی امام علی صلوات الله علیه نتوانست در برابر پافشاری عمر مقاومت کند، چه کسی می تواند بگوید که ازدواج محمد بن عبدالله با فاطمه، به زور نبوده و امام حسین صلوات الله علیه مجبور به پذیرش آن نشده است؟

چهارم: پسر نوح گمراه شد و هلاک گردید و خداوند، داستان او را در قرآن ذکر فرمود. همسران نوح و لوط نیز هلاک شدند. برادران یوسف علیه السلام نیز با برادرشان

ص: ۲۴۲

-
- ۱- شجره نفرین شده در قرآن را [جز برای آزمون مردم قرار ندادیم]. سوره اسراء، آیه ۶۰.
 - ۲- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱ به نقل از ابن ابی حاتم؛ لباب النقول، سیوطی، چاپ دار الکتب العلمیه، ص ۱۲۴؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ فتح القدير، ج ۳، ص ۲۴۰.
 - ۳- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱ به نقل از ابن مردویه؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۱۶، ص ۱۶؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۷.
 - ۴- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱ به نقل از ابن ابی حاتم و بیهقی در الدلائل و ابن مردویه و ابن عساکر؛ لباب النقول، سیوطی، چاپ دار احیاء العلوم، ص ۱۳۸ و چاپ دار الکتب العلمیه، ص ۱۲۴؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۵، ص ۱۰۷.
 - ۵- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱ به نقل از ابن ابی حاتم؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۳۰۲؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه، ص ۱۶۴؛ فتح القدير، ج ۳، ص ۲۴۰.
 - ۶- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱ به نقل از ابن مردویه؛ تفسیر آلوسی، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ فتح القدير، ج ۳، ص ۲۴۰.

کاری کردند که نه مورد رضایت خدا بود و نه مورد پذیرش عاقلان. آیا سخن شیعیان در باره برخی از نوادگان فاطمه صلوات الله علیها که اهل پایداری در دین نبودند، سنگین تر از چیزی است که قرآن در باره برادران یوسف و پسر نوح و همسران نوح و لوط می فرماید؟ به نظر می رسد چیزی که شما در باره پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید و هر دوی آن ها را کافر می دانید، از همه سنگین تر و شرم آورتر باشد!

پنجم: در احادیث، بسیاری از حکم ها که به صورت مطلق آمده است، برای مرزبندی دقیق و صددرصدی نیست؛ بلکه می خواهد حکم یا ویژگی اغلب افراد را بیان کند. پس هیچ مانعی ندارد که تعدادی از افراد، از دایره شمول آن حکم عمومی، خارج شوند. وقتی می گوید که اهل فلان شهر، سخاوتمند و شجاع هستند، مقصود این است که خصلت عمومی آن افراد، سخاوت و شجاعت است؛ اما مانعی ندارد که تعدادی از آن ها، بخیل و ترسو باشند.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

پرسش شماره ۲۰۳ (۱۰۲): محبت علی و ارتکاب معاصی

اشاره

شعیان با این ادعا که «محبت علی، حسنه ای است که هیچ گناهی به آن آسیب نمی رساند»، نسبت به ارتکاب گناه و معصیت، بی باک هستند. در حالی که قرآن، این ادعا را تکذیب می کند و در بسیاری از آیاتش، از تخلف و ارتکاب گناهان، تحت هر ادعایی، بر حذر می دارد و تأکید می کند: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ (۱) [وعدۀ الهی] بر اساس آرزوهای

ص: ۲۴۳

شما و آرزوهای اهل کتاب نیست. هر کس مرتکب کاری ناشایست شود، جزای آن را می بیند و در برابر خداوند، یار و یابوری برای خود نمی یابد».

پاسخ

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. و الصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله الطيبين الطاهرين. السلام عليكم و رحمه الله و برکاته.

یکم: اگر چه این اشکال، ربطی به درستی یا نادرستی عقیده شیعیان در مورد امامت ندارد، اما در پاسخ باید بگوییم که جمله «محبت علی، حسنه ای است که هیچ گناهی به آن آسیب نمی رساند، و دشمنی با علی گناهی است که هیچ حسنه ای با آن نفعی ندارد»، ساخته و پرداخته شیعیان نیست؛ بلکه روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (۱).

دوم: علمای شیعه، معنای این حدیث را برای عموم مردم تبیین کرده اند و تفهیم نموده اند که نباید این حدیث، موجب اشتیاق به گناه و دوری از اعمال نیک شود؛ چون معنای حدیث این است که محبت به امام علی صلوات الله علیه هیچ گاه منتهی به نابودی حسنات نمی شود؛ یعنی کسی که امام علی صلوات الله علیه را دوست دارد، امکان ندارد عملی انجام دهد که موجب حبط و نابودی اعمالش شود؛ یا گناهی نمی کند که ثواب

ص: ۲۴۴

۱- المناقب خوارزمی، چاپ مرکز نشر اسلامی، سال ۱۴۱۴ هـ.ق، ص ۷۶ و چاپ تبریز، ص ۴۵؛ نزه المجالس، صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۰۷؛ المناقب المرتضویه، چاپ بمبئی، ص ۹۲؛ کنوز الحقائق، (چاپ بولاق مصر، ص ۵۳ و ۵۷ و ۶۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۸۰ و ۲۳۹ و ۲۵۲ و ۹۱ و چاپ دار الاسوه، سال ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۷۵ و ج ۲، ص ۷۵ تا ۲۹۲؛ مناقب علی، عینی حیدر آبادی، چاپ اعلم پریس، ص ۳۳؛ ارجح المطالب، ص ۵۱۹ و ۵۱۲؛ فردوس الاخبار دیلمی؛ موده القربی، چاپ لاهور، ص ۶۴؛ مفتاح النجاه، مخطوط، ص ۶۱؛ مناہج الفاضلین، هموینی، مخطوط، ص ۳۷۷؛ در بحر المناقب، مخطوط، ص ۷؛ شرح احقاق الحق، ملحقات، ج ۴، ص ۱۲۶ و ج ۷، ص ۲۵۹ و ج ۱۷، ص ۲۳۳ و ج ۲۱، ص ۳۳۲ و ج ۳۰، ص ۳۱۰؛ کتاب الاربعین، ابی الفوارس، مخطوط، ص ۱۹؛ المحاسن المجتمعه، صفوری، مخطوط، ص ۱۶۰؛ نزه المجالس، چاپ قاهره، ص ۲۰۷؛ توضیح الدلائل، شهاب الدین احمد حسینی شیرازی، نسخه کتابخانه ملی فارس، ص ۱۸۶؛ فضائل الخلفاء، دهلوی، کتابخانه ایاصوفیا، ص ۱۴۸؛ مختصر المحاسن المجتمعه فی فضائل الخلفاء الاربعه، چاپ دار ابن کثیر، دمشق و بیروت، ص ۱۶۱.

این محبت را از بین ببرد؛ یا حرام خدا را حلال، و ضروریات دین را انکار نمی کند که حسناتش از بین برود.

امکان ندارد دوستدار امام علی صلوات الله علیه، نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله گستاخی کند و [به او نسبت هذیان بدهد] و با درشتی سخن بگوید و از پیامبر صلی الله علیه و آله جلو بیفتد؛ در حالی که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ (۱) ای مؤمنان! بر حکم خداوند و پیامبرش پیشی نگیرید و از خداوند پروا داشته باشید. بی گمان خداوند شنوای دانا است. ای کسانی که ایمان آورده اید! صداهای تان را از صدای پیامبر بلندتر نبرید و سخن گفتن تان با او، همانند سخن گفتن تان با دیگری نباشد و با صدای بلند حرف نزنید تا مبادا اعمال تان تباه شود و شما آگاه نباشید».

قرآن، مفهوم این حدیث را تکذیب نمی کند؛ بلکه آن را تصدیق و تقویت می نماید. امام باقر صلوات الله علیه می فرماید: «ای جابر! آیا کسی که خود را شیعه می داند، به محبت ما اهل بیت اکتفا می کند؟ به خدا سوگند که شیعه ما، فقط کسی است که تقوای الهی پیشه کند و از او اطاعت نماید»؛ (۲).

این معنا، کاملاً درست و قابل قبول است و رساتر و روشن تر و درست تر از حدیثی است که در باره اهل بدر می گوید: «خداوند بر اهل بدر نظر افکند و فرمود: هر چه

ص: ۲۴۵

۱- سوره حجرات، آیه ۱ - ۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۷۶؛ الامالی صدوق، ص ۷۲۵؛ الامالی طوسی، ص ۷۴۳ و چاپ دار الثقافة قم، ص ۷۳۵؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۹۷؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۴؛ صفات الشیعه، صدوق، ص ۱۱؛ وسائل الشیعه، چاپ مؤسسه آل البيت، ج ۱۵، ص ۲۳۴ و چاپ دار الاسلامیه، ج ۱۱، ص ۱۸۴؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۰۱؛ مشکاه الانوار، طبرسی، ص ۱۲۱؛ اعلام الدین، دیلمی، ص ۱۴۳؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۲؛ عوائد الایام نراقی، ص ۲۲۹؛ غایه المرام، ج ۶، ص ۸۱؛ مستطرفات السرائر، ص ۶۳۶.

می خواهید انجام دهید که بهشت را بر شما واجب کردم و شما را آمرزیدم» (۱).

چون این حدیث، چالش هایی دارد که صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله را با تردید همراه می سازد.

سوم: کسی که می گوید: «سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، حاکم بر کتاب خدا است و کتاب خدا، حاکم بر سنت نیست» (۲).

حق ندارد حدیثی را که مخالف قرآن است، رد کند.

ص: ۲۴۶

۱- ر.ک: صحیح بخاری، چاپ ۱۳۰۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۱۰ و ج ۳، ص ۳۹ و ۱۲۹ و چاپ مشکول، کتاب المغازی، غزوه بدر، ج ۹، ص ۲۳؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۱۰۰ و ج ۸، ص ۴۸۶ و ج ۷، ص ۲۳۷ به نقل از احمد و ابی داود و ابن ابی شیبه؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۸۴ و ج ۳، ص ۳۲۸ به نقل از صحاح به غیر از ابن ماجه؛ مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۳۰۳ و ج ۹، ص ۳۰۳ و ۳۰۴ و ج ۶، ص ۱۶۲ و ۱۶۳ به نقل از احمد و ابی یعلی و بزار؛ حیاة الصحابه، ج ۲، ص ۴۶۳ و ۳۶۴ به نقل از برخی از افراد گذشته؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۰۳ و ۱۹۲؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۹ و ۲۷۰؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۱؛ ارشاد مفید، ص ۳۳ و ۳۴ و ۶۹؛ صحیح مسلم، چاپ احیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۱۹۴۱؛ المغازی، ج ۲، ص ۷۹۷ و ۷۹۸؛ اسباب النزول، ص ۲۳۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۶، ص ۵۸ و ج ۱۷، ص ۲۶۶؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۴ و ۴۵ و ۴۸؛ التبیان طوسی، ج ۹، ص ۲۹۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۶۱؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، مغازی، ص ۹۳ و ۴۳۹ و ۴۴۰؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۱۴۶؛ السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۹ و ۴۱؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۲؛ الجامع الصحیح، ج ۵، ص ۴۰۹ و ۴۱۰؛ مسند شافعی، ص ۳۱۶؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۹۷؛ تفسیر فرات، ص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۵۷؛ المبسوط، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۵؛ تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۴۸ و ۴۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ کنز العمال، ج ۱۷، ص ۵۹؛ تهذیب تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۳۷۱؛ بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۲، ص ۳۸۸ و ج ۲۱، ص ۱۲۵ و ۱۱۹ و ۱۲۰؛ ۱۳۶ و ۱۳۷ و چاپ سنگی، ج ۸، ص ۶۴۳ به نقل از ارشاد مفید و اعلام الوری و تفسیر قمی و تفسیر فرات؛ عون المعبود، ج ۷، ص ۳۱۰ و ۳۱۳؛ الدرجات الرفیعه، ص ۳۳۶؛ زاد المعاد، ابن قیم، ج ۳، ص ۱۱۵؛ عمدہ القاری، ج ۱۴، ص ۲۵۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۷۹؛ ترتیب مسند شافعی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ المحلی، ج ۷، ص ۳۳۳؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۵۰ و ۵۱؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۵، ص ۳۲۵؛ جامع البیان، ج ۲۸، ص ۳۸ تا ۴۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۴۲؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۱، ص ۱۸۰؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۰۰؛ تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۲۳؛ الاعتصام بحبل الله المتین، ج ۵، ص ۵۰۰ و ۵۰۱؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۶۱؛ نهج السعاده، ج ۴، ص ۲۸؛ معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۳۵؛ المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بهجه المحافل، ج ۱، ص ۱۸۸ و ۴۰۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۱۵، ص ۶۹؛ تفسیر ثعالبی، ج ۴، ص ۲۸۹؛ منهاج البراعه، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲- ر.ک: تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۹۹ و چاپ دار مکتبه العلمیه، ص ۱۸۶؛ الکفایه فی علم الروایه، ص ۱۴۴ و چاپ دار الکتاب العربی، ص ۳۰؛ جامع البیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۲۳۴ و ۲۳۳ و چاپ دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ الجامع

لاحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۸ و ۳۹؛ الاصابه، چاپ دار الكتب العلميه، ج ۱، ص ۳۵؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ مقالات
الاسلاميين، ج ۲، ص ۳۲۴ و ج ۱، ص ۲۵۱؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۳۵۶؛ ميزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۰۷؛ لسان الميزان، ج
۱، ص ۱۹۴؛ دلائل النبوه، بيهقي، ج ۱، ص ۲۶؛ المعتصر من المختصر من مشكل الآثار، ج ۲، ص ۲۵۱؛ نهايه السؤل،
اسنوی، ج ۲، ص ۵۷۹ و ۵۸۰؛ بحوث مع اهل السنه و السلفيه، ص ۶۷ و ۶۸ به نقل از برخی از افراد گذشته.

از جمله مطالبی که در توجیه این قاعده باطل ذکر کرده اند، سخن ابوبکر بیهقی است که می نویسد: «حدیثی روایت شده است مبنی بر این که باید احادیث را بر قرآن عرضه کرد؛ اما این حدیث، باطل است؛ چون در قرآن، چیزی در مورد عرضه حدیث بر قرآن وجود ندارد. پس این حدیث، بطلان خود را بازتاب می دهد»^(۱). خطابی در مورد حدیث مربوط به عرضه احادیث به قرآن می گوید: «این حدیثی است که زندیقان ساخته اند»^(۲). عبدالرحمن بن مهدی می گوید:

این حدیث را خوارج و زندیقان ساخته اند. آنان به دروغ از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند: «هر حدیثی که از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید. اگر موافق کتاب خدا بود، آن را من گفته ام؛ و اگر مخالف کتاب خدا بود، آن را من نگفته ام. من هماهنگ با کتاب خدا هستم و خداوند به وسیله آن مرا هدایت می کند».

اهل علم قبول ندارند که این الفاظ، از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده باشد. گروهی از آنان، با این حدیث مخالف اند و می گویند: ما ابتدا به این حدیث اعتماد می کنیم و پیش از هر چیز، خود این حدیث را به کتاب خدا عرضه می نماییم؛ اما می بینیم که مخالف کتاب خدا است؛ چون در کتاب خدا، چیزی نمی یابیم که بگوید: «تنها حدیثی قابل قبول است که موافق با کتاب خدا باشد»؛

ص: ۲۴۷

۱- دلائل النبوه، بیهقی، ج ۱، ص ۲۶.

۲- . الخلاصه فی اصول الحدیث، طیبی، ص ۸۵.

بلکه کتاب خدا بدون هیچ قید و شرطی، امر می کند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله تأسی کنید و از او اطاعت نمایید و در هیچ حالتی با او امرش مخالفت نکنید. (۱).

ابوعمر می گوید: «خداوند عزوجل بدون هیچ قید و شرطی، به اطاعت و پیروی کامل از رسول خدا امر کرده و آن را به چیزی مقید نفرموده است؛ همان گونه که ما را به پیروی از کتاب خدا امر کرده و طبق گفته منحرران و گمراهان نفرموده است: حدیث را با کتاب خدا تطبیق بدهید». (۲).

یحیی بن معین در باره حدیثی که ثوبان نقل کرده و در آن، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده که احادیث به قرآن عرضه شود، می گوید: «این حدیث، ساخته زندیقان است». اوزاعی می گوید: «کتاب خدا به سنت نیازمندتر است تا سنت به کتاب خدا». ابن عبدالبر می گوید: «سنت بر کتاب خدا حکومت دارد و مقصود آن را تبیین می نماید». یحیی بن ابی کثیر می گوید: «سنت بر کتاب خدا حاکم است». (۳) خطابی می نویسد:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که «نبینم یکی از شما بر تخت خود تکیه زده باشد و نهی و امری از من به او برسد و بگوید: ما این چیزها را نمی فهمیم و هر چه در کتاب خدا بیابیم، از همان پیروی می کنیم». (۴) این حدیث

ص: ۲۴۸

-
- ۱- جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ارشاد الفحول، ص ۳۳. و ر.ک: بحوث مع اهل السنه و السلفیه، ص ۶۷ تا ۶۸؛ سلم الوصول، چاپ شده با نهاییه السؤل، ج ۳ ص ۱۷۴.
 - ۲- جامع بیان العلم، ج ۲، ص ۲۳۳.
 - ۳- ارشاد الفحول، ص ۳۳. و ر.ک: سلم الوصول، چاپ شده با نهاییه السؤل، ج ۳، ص ۱۷۴.
 - ۴- ر.ک: دلائل النبوه، بیهقی، ج ۱، ص ۲۴؛ مصابیح السنه، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶ و ۷؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۸ و ج ۴، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ تلخیص مستدرک ذهبی، (چاپ شده در حاشیه مستدرک؛ الجامع الصحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۷ و ۳۸؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۲۰۰ و ج ۳، ص ۱۷۰؛ الاملاء و الاستملاء، ص ۴؛ کشف الاستار عن مسند البزار، ج ۱، ص ۸۰؛ المصنف، صنعانی، ج ۱۰، ص ۴۵۳، الام، ج ۷، ص ۳۱۰؛ الکفایه فی علم الروایه، ص ۸ تا ۱۱؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۱۸۶؛ جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۱۹۱ و ۱۹۲؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۹.

دلالت می کند که نیازی به عرضه احادیث به کتاب خدا نیست و اگر صدور چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت شود، خودش به طور مستقل حجت است. این که برخی روایت کرده اند: «هر گاه حدیثی به شما رسید، آن را به کتاب خدا عرضه کنید. اگر موافق کتاب بود، آن را بگیرید»، این حدیث باطل است و پایه و اساسی ندارد. زکریا ساجی از یحیی بن معین نقل کرده است که این حدیث را زندیقان ساخته اند.^(۱)

ما حق داریم از این آقایان پرسیم که چگونه می توان میان سخن آنان و سخن عمر که گفت: «حسبنا کتاب الله» سازش ایجاد کرد؟ و با روایت ذهنی سازش داد که می گوید: ابوبکر پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را جمع کرد و گفت: «شما احادیثی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنید و در آن دچار اختلاف می شوید. مردمی که پس از شما خواهند آمد، اختلاف شان به مراتب بیشتر خواهد شد. پس هیچ حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگو نکنید. هر کس از شما چیزی پرسید، بگویید: کتاب خدا در میان ما و شما است. حلال آن را حلال، و حرام آن را حرام بشمارید».^(۲)

در توضیح باید بگوییم که در این موضوع، چهار حالت گوناگون پیش می آید:

یک: حدیث در تناقض با قرآن باشد و با آن مخالفت کند. چنین حدیثی بدون شک باطل است.

دو: حدیث با قرآن موافق باشد.

سه: موافقت و مخالفت حدیث با قرآن، روشن نباشد؛ مانند احادیثی که جزئیات نماز را بیان می کند.

ص: ۲۴۹

۱- عون المعبود فی شرح سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۵۶ و چاپ دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

۲- تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۱، ص ۳ و ۴.

چهار: حدیث در عموم و خصوص یا اطلاق و تقيید، مخالف با قرآن باشد. این اختلاف، یک اختلاف ابتدایی است و بعد از حمل عام بر خاص یا مطلق بر مقید، برطرف می گردد.

روشن است که تنها در صورت اول، باید حدیث را رد کرد.

و الحمد لله و الصلاه و السلام علی عباده الذین اصطفی محمد و آله.

ص: ۲۵۰

فهرست مطالب

فصل سوم: عاشورا ۴

پرسش شماره ۱۴۸ (۴۳): کراهِت پوشیدن لباس سیاه ۴

پاسخ.. ۶

پرسش شماره ۱۴۹ (۱۲): سوگواری و قمه زنی برای امام حسین..... ۸

پاسخ.. ۱۰

الف: صبر و بی قراری.. ۱۰

ب: نوحه سرایی.. ۱۳

ج: کوبیدن بر ران.. ۱۷

د: چاک دادن پیراهن.. ۱۸

هـ: سیاه پوشیدن.. ۱۹

شواهدی بر آنچه گفتیم.. ۲۱

پرسش شماره ۱۵۰ (۱۳): آخوندها و دلیل قمه زنی.. ۲۲

پاسخ.. ۲۲

الف: قمه زدن آخوندها ۲۲

ب: عزاداری و گریه و قمه زنی.. ۲۴

پرسش شماره ۱۵۱ (۱۹۸): قمه و سینه زدن صاحبان عمامه.. ۳۰

پاسخ.. ۳۰

پرسش شماره ۱۵۲ (۴۸): پیامبر و علی بر سر و صورت خود نزدند.. ۳۲

پاسخ.. ۳۲

پرسش شماره ۱۵۳ (۵۳): دلیل استحباب گریه بر امام حسین..... ۳۴

پاسخ.. ۳۴

ص: ۲۵۱

پرسش شماره ۱۵۴ (۵۴): گریه نکردن شیعیان برای امام علی..... ۳۹

پاسخ.. ۳۹

پرسش شماره ۱۵۵ (۱۹۷): مزد گرفتن برای مجالس عزاداری.. ۴۶

پاسخ.. ۴۷

فصل چهارم: صحابه. ۴۹

پرسش شماره ۱۵۶ (۹۳): آیات مربوط به عدالت صحابه. ۴۹

پاسخ.. ۵۱

پرسش شماره ۱۵۷ (۱۱۹): نقل سخن پیامبر توسط فردی فاسق.. ۶۱

پاسخ... ۶۱

پرسش شماره ۱۵۸ (۹۴): جنگ صحابه مرتد با مرتدان. ۶۲

پاسخ.. ۶۳

پرسش شماره ۱۵۹ (۹۵): اصحاب پیامبران، برترین پیروان دین.. ۶۵

پاسخ.. ۶۶

برتر از صحابه. ۶۹

الف: روایات نقل شده از طریق اهل سنت: ۶۹

ب: روایات نقل شده از طریق شیعه: ۷۳

بهترین قرن، قرن من است... ۷۵

پرسش شماره ۱۶۰ (۱۷۹): مدارا یا ناآگاهی پیامبر از باطن اصحاب خاص..... ۷۶

پاسخ.. ۷۷

پرسش شماره ۱۶۱ (۲۳): شیعه یا سنی بودن صحابه مرتد. ۸۴

پاسخ.. ۸۴

پرسش شماره ۱۶۲ (۵۰): ارتداد صحابه و ریشه کن کردن اسلام. ۸۷

پاسخ.. ۸۷

ص: ۲۵۲

پرسش شماره ۱۶۳ (۱۲۱): کشورگشایی و نشر اسلام، دلیل ایمان صحابه... ۸۹

پاسخ.. ۸۹

پرسش شماره ۱۶۴ (۵۶): فتوحات و دشمنی صحابه با یکدیگر. ۹۱

پاسخ.. ۹۱

پرسش شماره ۱۶۵ (۶۶): تکفیر افراد مورد رضایت خداوند. ۹۳

پاسخ.. ۹۴

پرسش شماره ۱۶۶ (۸۸): ارتداد صحابه، شامل تعدادی از اهل بیت... ۹۶

پاسخ.. ۹۷

پرسش شماره ۱۶۷ (۹۷): تکفیر کردن صحابه و تکفیر نکردن خوارج.. ۹۷

پاسخ.. ۹۷

عیب جویی از شیعیان. ۹۷

توضیحی درباره کفر خوارج.. ۱۰۰

پرسش شماره ۱۶۸ (۱۱۴): اعطای منصب به منافقان از سوی پیامبر.... ۱۰۳

پاسخ.. ۱۰۳

پرسش شماره ۱۶۹ (۱۱۸): ارتداد صحابه به خاطر شبهات و شهادت... ۱۰۵

پاسخ.. ۱۰۶

پرسش شماره ۱۷۰ (۱۲۳): استثنا نشدن علی و سلمان در حدیث ارتداد صحابه. ۱۰۸

پاسخ.. ۱۰۹

پرسش شماره ۱۷۱ (۱۴۸): نماز خواندن حسن و حسین پشت سر مروان. ۱۱۱

پاسخ.. ۱۱۱

پرسش شماره ۱۷۲ (۱۶۲): عدالت بینندگان مهدی مستلزم عدالت بینندگان پیامبر.... ۱۱۴

پاسخ.. ۱۱۴

ص: ۲۵۳

پرسش شماره ۱۷۳ (۱۸۰): کفر علی به خاطر سکوت در برابر کفر صحابه. ۱۱۵

پاسخ.. ۱۱۵

پرسش شماره ۱۷۴ (۱۳۹): تکفیر همه اهل بیت توسط شیعیان. ۱۱۷

پاسخ.. ۱۱۷

احادیث مربوط به ارتداد صحابه. ۱۱۹

بخش هفتم: اجتهاد و احکام. ۱۲۸

فصل یکم: اجتهاد. ۱۲۹

پرسش شماره ۱۷۵ (۴۹): اجتهاد علمای ایرانی.. ۱۲۹

پاسخ.. ۱۲۹

عجم، حامل علوم اسلامی.. ۱۳۰

پرسش شماره ۱۷۶ (۱۴۴): تقیه و روایات موافق با اهل سنت... ۱۳۸

پاسخ.. ۱۳۸

پرسش شماره ۱۷۷ (۱۵۸): کمبود احادیث پیامبر در نزد شیعیان. ۱۳۹

پاسخ.. ۱۳۹

سنت خلفا، غیر از امام علی..... ۱۴۲

سنت امام عادل. ۱۴۴

سنت و فتوای امیران. ۱۴۵

پرسش شماره ۱۷۸ (۱۶۳): تناقض در رد روایت منکران امامت... ۱۴۶

پاسخ.. ۱۴۶

پرسش شماره ۱۷۹ (۱۶۴): عدم تصحیح کتاب کافی توسط مهدی..... ۱۴۸

پاسخ.. ۱۴۸

پرسش شماره ۱۸۰ (۱۶۷): عمل به نظر فرد ناشناخته. ۱۴۹

پاسخ.. ۱۵۰

پرسش شماره ۱۸۱ (۱۸۶): روایت از منکران ائمه و عدم روایت از صحابه. ۱۵۰

پاسخ.. ۱۵۱

ص: ۲۵۴

فصل دوم: اجماع. ۱۵۳

پرسش شماره ۱۸۲ (۹۸): حضور معصوم در میان اجماع کنندگان. ۱۵۳

پاسخ.. ۱۵۳

پرسش شماره ۱۸۳ (۱۶۵): اجماع حدسی و حسی.. ۱۵۴

پاسخ.. ۱۵۵

پرسش شماره ۱۸۴ (۱۶۶): اجماع های متناقض..... ۱۵۶

پاسخ.. ۱۵۶

فصل دوم: تقیه. ۱۵۸

پرسش شماره ۱۸۵ (۹۱): نهی علی از تقیه. ۱۵۸

پاسخ.. ۱۵۹

تقیه در کتاب خدا ۱۶۰

تقیه در سنت پیامبر... ۱۶۲

تقیه در تاریخ.. ۱۶۵

پرسش ضمیمه: معنای تقیه. ۱۷۲

پاسخ.. ۱۷۳

پرسش شماره ۱۸۶ (۹۶): تقیه نکردن پیامبر و تقیه کردن امامان. ۱۷۵

پاسخ.. ۱۷۵

پرسش شماره ۱۸۷ (۱۱۱): تقیه ائمه، مانع از اقامه حجت... ۱۷۶

پاسخ... ۱۷۶

پرسش شماره ۱۸۸ (۱۸۷): تقیه امام، منجر به دروغ و گناه... ۱۷۹

پاسخ... ۱۷۹

ص: ۲۵۵

فصل چهارم: احکام فقهی.. ۱۸۲

پرسش شماره ۱۸۹ (۱۳۳): کمک گرفتن از اهل ذمه علیه یاغیان و تجاوز کاران. ۱۸۲

پاسخ.. ۱۸۲

پرسش شماره ۱۹۰ (۱۶۸): نماز به سوی قبر امام. ۱۸۳

پاسخ.. ۱۸۴

پرسش شماره ۱۹۱ (۱۷): عبدالحسین و عبدالعلی.. ۱۸۶

پاسخ.. ۱۸۶

پرسش شماره ۱۹۲ (۲۲): سجده پیامبر بر تربت حسین..... ۱۸۹

پاسخ.. ۱۹۰

حدیث ائمه، حدیث پیامبر است... ۱۹۱

روایات سجده بر تربت حسینی.. ۱۹۲

پیامبر و تربت حسینی.. ۱۹۳

سجده پیامبر بر تربت حسینی.. ۱۹۷

پرسش شماره ۱۹۳ (۳۷): مواضع سجده و تربت امام حسین..... ۱۹۸

پاسخ.. ۱۹۸

پرسش شماره ۱۹۴ (۵۷): تعطیلی نماز جمعه. ۲۰۰

پاسخ.. ۲۰۰

پرسش شماره ۱۹۵ (۱۸۴): متعه توسط امامان. ۲۰۲

پاسخ.. ۲۰۲

بخش هشتم: مطالب متفرقه. ۲۰۴

فصل یکم: عایشه. ۲۰۵

پرسش شماره ۱۹۶ (۷۰): اتهام به عایشه و اهانت به پیامبر (صلی الله علیه وآله)...۲۰۶

پاسخ...۲۰۶

ص: ۲۵۶

پرسش شماره ۱۹۷ (۷۵): دفن پیامبر در خانه عایشه. ۲۰۸

پاسخ.. ۲۰۸

محل دفن پیامبر.... ۲۱۰

دلیل یکم. ۲۱۰

دلیل دوم. ۲۱۴

دلیل سوم. ۲۱۶

دلیل چهارم. ۲۲۱

پرسش شماره ۱۹۸ (۱۱۵): نهی قرآن از ازدواج پیامبر با عایشه. ۲۲۷

پاسخ.. ۲۲۷

پرسش شماره ۱۹۹ (۱۵۳): حد نزدن بر عایشه، دلیل بر دروغ بودن افک.... ۲۳۳

پاسخ.. ۲۳۳

فصل دوم: همسران عثمان. ۲۳۵

پرسش شماره ۲۰۰ (۱۲۶): عصمت همسران عثمان. ۲۳۵

پاسخ.. ۲۳۵

پرسش شماره ۲۰۱ (۱۳۸): انکار نسب رقیه و ام کلثوم. ۲۳۷

پاسخ.. ۲۳۸

فصل سوم: پرسش های پراکنده ۲۴۱

پرسش شماره ۲۰۲ (۸۵): لعن بنی امیه، منجر به لعن نوادگان فاطمه..... ۲۴۱

پاسخ... ۲۴۱

پرسش شماره ۲۰۳ (۱۰۲): محبت علی و ارتکاب معاصی... ۲۴۴

پاسخ... ۲۴۵

سنت، حاکم بر قرآن... ۲۴۸

ص: ۲۵۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

